



مرکز تحقیقات رایانگی

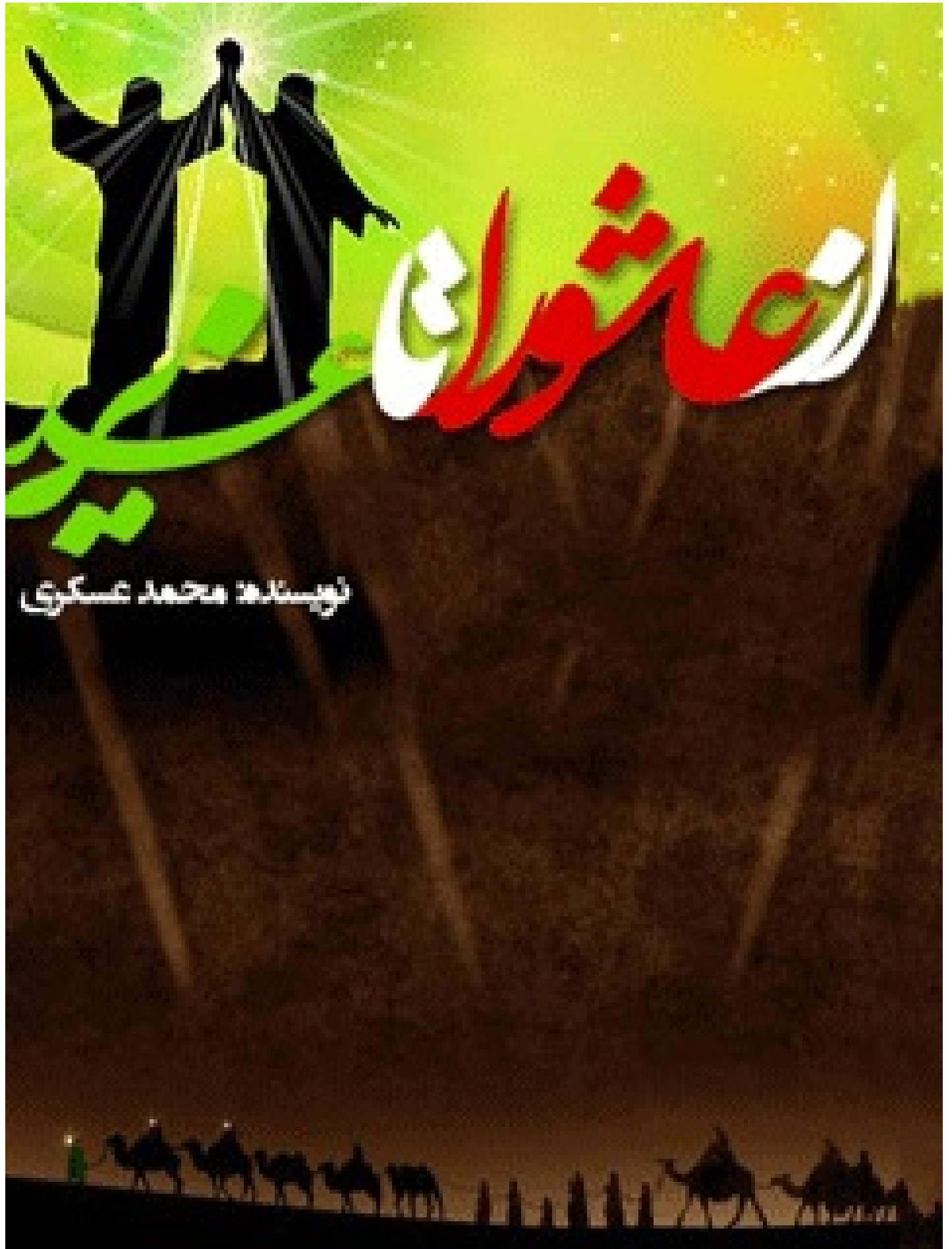
اصفهان

گامی



الرأیا
علیها صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



عاشق و سحران

نویسنده: محمد عسکری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از عاشورا تا غدیر

نویسنده:

محمد عسکری

ناشر چاپی:

محمد عسکری

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	از عاشورا تا غدیر: (گذری بر مناسبت‌های ماه‌های قمری)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	پیشگفتار
۱۵	مناسبت‌های ماه محرم
۱۵	هجرت پیامبر
۱۸	دهم محرم، شهادت حضرت امام حسین (ع) و یاران با وفایش
۲۵	دوازدهم یا بیستم و پنجم محرم شهادت حضرت امام زین العابدین (ع)
۴۶	مناسبت‌های ماه محرم
۴۶	هفتم صفر ولادت امام هفتم حضرت موسی ابن جعفر (ع)
۵۴	بیستم صفر اربعین حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و یاران و اصحاب با وفایش
۶۲	بیست و هشتم صفر رحلت حضرت محمد (ص) و شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع)
۷۳	آخر صفر شهادت حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)
۸۳	فصل سوم: مناسبت‌های ماه ربیع الاول
۸۳	هشتم ربیع الاول شهادت امام یازدهم و معصوم سیزدهم حضرت امام حسن عسکری (ع)
۹۳	هفدهم ربیع الاول ولادت پیامبر (ص) و حضرت امام جعفر صادق (ع)
۱۰۷	فصل چهارم: مناسبت‌های ماه ربیع الثانی
۱۰۷	هشتم ربیع الثانی ولادت امام حسن عسکری (ع)
۱۱۴	دهم ربیع الثانی وفات حضرت فاطمه معصومه (س)
۱۲۲	فصل پنجم: مناسبت‌های ماه جمادی الاول
۱۲۲	پنجم جمادی الاول ولادت دخت امیرالمؤمنین (ع) حضرت زینب کبری (ع)
۱۳۲	سیزدهم جمادی الاول شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)
۱۳۹	فصل ششم: مناسبت‌های ماه جمادی الثانی

۱۳۹	سوم جمادی الثانی شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)
۱۶۱	فصل هفتم : مناسبتهای ماه رجب
۱۶۱	اول رجب ولادت حضرت امام محمد باقر (ع)
۱۶۸	سوم رجب شهادت حضرت امام هادی (ع)
۱۷۵	دهم رجب ولادت حضرت جواد الائمه (ع)
۱۸۲	سیزدهم رجب میلاد امیر مومنان حضرت علی (ع)
۱۹۱	پانزدهم رجب وفات حضرت زینب کبری(س)
۲۰۹	بیست و هفتم رجب بعثت حضرت محمد (ص)
۲۱۶	فصل هشتم :مناسبتهای ماه شعبان
۲۱۶	سوم شعبان ولادت حضرت امام حسین (ع)
۲۲۶	چهارم شعبان ولادت حضرت ابوالفضل (ع)
۲۳۵	پنجم شعبان ولادت امام زین العابدین (ع)
۲۴۵	یازدهم شعبان میلاد مسعود حضرت علی اکبر (ع)
۲۵۲	پانزدهم شعبان ولادت حضرت حجه ابن الحسن العسکری (ع)
۲۶۹	فصل نهم: مناسبتهای ماه رمضان المبارک
۲۶۹	رمضان
۲۷۴	دهم رمضان وفات حضرت خدیجه کبری (ع)
۲۷۹	پانزدهم رمضان ولادت امام حسن مجتبی (ع)
۲۸۶	نوزدهم رمضان ضربت خوردن حضرت علی (ع)
۲۹۹	بیست و یکم رمضان شهادت حضرت علی (ع)
۳۰۶	فصل دهم: مناسبتهای ماه شوال
۳۰۶	اول شوال عید سعید فطر و وداع ماه مبارک رمضان
۳۱۲	بیست و پنجم شوال شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع)
۳۱۹	فصل یازدهم:مناسبتهای ماه ذی القعدة الحرام
۳۱۹	اول ذی القعدة ولادت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (ع)
۳۲۸	یازدهم ذی القعدة ولادت حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)

- بیست و سوم ذی القعدة روز زیارتی حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) ۳۳۷
- آخر ذی لقعدة شهادت جواد الائمه (ع) ۳۴۹
- فصل دوازدهم : مناسبتهای ماه ذی الحجه الحرام ۳۵۸
- هفتم ذی الحجه شهادت حضرت امام محمد باقر (ع) ۳۵۸
- هشتم ذی الحجه یوم الترویبه حرکت امام حسین (ع) از مکه به سوی کربلا ۳۶۷
- نهم ذی الحجه شهادت حضرت مسلم ابن عقیل (ع) ۳۷۷
- دهم ذی الحجه عید سعید قربان ۳۸۵
- پانزدهم ذی الحجه ولادت حضرت امام هادی (ع) ۳۹۱
- هجدهم ذی الحجه روز فرخنده عید سعید غدیر ۴۰۰
- درباره مرکز ۴۱۴

از عاشورا تا غدیر: (گذری بر مناسبت‌های ماه‌های قمری)

مشخصات کتاب

سرشناسه: عسگری، محمد

عنوان و نام پدیدآور: از عاشورا تا غدیر: (گذری بر مناسبت‌های ماه‌های قمری) / تهیه و تنظیم محمد عسگری

مشخصات نشر: قم: محمد عسگری، - 1374.

مشخصات ظاهری: ج. جدول

شابک: بها: 6000 ریال (ج. 1)؛ بها: 6000 ریال (ج. 1)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ قبلی: نصایح، - 1374

یادداشت: کتابنامه

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره: BP36/ع 5 الف 4 1374

رده بندی دیویی: 297/95

شماره کتابشناسی ملی: م 77-4532

ص: 1

اشاره

از عاشورا تا غدیر

(گذری بر مناسبت‌های ماه‌های قمری)

تهیه و تنظیم محمد عسگری

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

مراتب سپاس و ستایش ذات یکتایی را سزا است که اول و آخر ، و واحد و قادر است و صلوات بر خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (ص) و درود و تحیات بر آل او ، بویژه ولی الله الاعظم ، حضرت حجتہ ابن الحسن العسکری (عج) تا قیام قیامت !

اما بعد ؛ با توجه به این که جامعه اسلامی علاقمند است اطلاعاتی نسبت به تولد ، شهادت و خط سیر زندگی معصومین علیه السلام داشته باشد و از طرفی برای تمامی افراد ، آن حوصله بایسته و فرصت لازم نیست که به طور مفصل و مشروح ، مطالعاتی در زمینه های فوق داشته باشند و با توجه به این که سروران عزیز امور تربیتی مدارس که همواره سعی در برپایی مجالس و مراسم را به مناسبتهای مختلف مذهبی دارند در بعضی از اوقات ممکن است به خاطر کمبود وقت لازم در تهیه و یا انتخاب مقاله ، شعر ، سرود و یا مرثیه ای جهت اجرای

دچار مشکل شوند، لذا این جانب به خاطر تشویق استادان و سروران گرامی (البته با اعتقاد به عجز قلم و کمی بضاعتم) با توجه به اشغالات و تجربیاتی که در امور تربیتی مدارس داشته ام تصمیم گرفتم مجموعه ای را که با حوصله و فرصت محدود آن مراسم تناسب داشته باشد، تهیه و تنظیم نمایم.

از آنجا که یکنواختی مطالب و مراسم، سبب خستگی خوانندگان کتاب و یا شرکت کنندگان در مراسم می گردد؛ لذا این جانب در مورد هر موضوعی سعی

بسم الله الرحمن الرحيم

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القرابي

(سوره شوری آیه 23)

تاریخ مدون اسلام از سپیده دم تا امروز، فرازهای شکوهمندی را به خود دیده است، جلوه های با کرامت شخصیت های بزرگواری از خاندان عصمت و طهارت که با سیره عملی و فرهنگ و معرف غنی و پربراری که به عنوان موارث ارزشمندی به یادگار نهاده اند، چشمه های جوشانی از فضائل و مکارم انسانی را پدید آورده که جویبارهای با صفای آنها اذهان و اندیشه ها را طراوت بخشیده و کام رو آنها را حلاوتی خاص داده است. وجودهای با برکتی که در رسیدن انسانهای به کمالات عالی و اراسته شدن به اخلاق اسلامی واسطه فیض الهی هستند و نیز اسوه انسانهایی می باشند که می خواهند بسوی فضایل روی آورده و از رذایل اجتناب کنند. آن ستارگان درخشان معنویت و فضیلت که مصداق عترت بوده و با قرآن ملازمند، اگر انسانها به آنان تمسک جویند هرگز گمراه نشده و

ص: 6

در تیه ضلالت ، راه سعادت را باز می یابند ، کشتی نجات بخش امامت و ولایت ، انسانیت را با اطمینان و آرامش خاطر به ساحل نجات رسانیده ، حسنات دنیوی و اخروی را نصیب وی می سازد .

با وجود آنکه این پاسداران امانت الهی و حافظان حرمت انسانی و هادیان سیر کمال بشری در طول حیات پربار خویش مشقات زیادی کشیده و رنجهای فراوانی را متحمل گردیده اند ، آنگونه که بایسته است ابعاد وجودی شان بر طالبان معرفت معرفی نشده و مورخان و راویان نور ، تنها لحظاتی از زندگی پر برکت و سراسر فضیلت آنان را ثبت کرده اند ، البته پرتوهای پر فروغ این خورشیدهای درخشان به لحاظ عظمت و جلال شان ، آنچنان اندیشه ها را در شگفتی و تحیر فرو برده که این راویان از ترسیم ابعاد کامل شخصیتی آنان عاجز مانده اند و مائیم و افسوسی بزرگ و دریغی عمیق بر تمامی ثانیه های هر يك از آن شعله های منور که می توانست توشه معنوی قرنهای متمادی انسانیت را فراهم سازد ، برای جبران خسارتهای اعصار گذشته و بهره مندی افزونتر از معارف آن سروران ، می توان برنامه های گوناگونی را به اجرا گذاشت تا به مصداق فذکران الذکر تنفع المومنین مردمان متوجه این فروزندگی ها گردند .

ثبت سیره زندگی اهل بیت و پاسداشت سالروز ولادت و شهادت ائمه هدی و معصومین پاك سرنوشت ، جرعه های فضیلت را به کام تشنگان معارف سرازیر می نماید . از دیگر سو ایام الله ، روزهای سرنوشت ساز و مهمی است که ممکن است

طی آن حوادثی روی دهد که یکبار نعمت و رحمت لطفی را متوجه جهانیان بنماید و گاهی این حوادث به صورت عذابی سخت بروز نماید و خشم الهی را نشان دهد. به عبارت دیگر ایام الله یا نسیمی از معنویت است یا طوفانی از خشم و قهر که در هر دو حال دلها روشن می شود و بصیرت پیدا می کنند و نتیجه آن برای انسانهای خردمند و دوستدار معنویت خیر و خوبی خواهد بود، چرا که در این روزها نشانه های الهی اشکارتر است، سالروز ولادت معصومین و اهل بیت لحظه های نورانی و شکوهمندی است که طلوع خورشید فضیلت را نوید می دهد و برای عاشقان ولایت و شیفتگان حقیقت با سرور و شادمانی توأم است و ایام شهادت و رحلت آن اسوه های وارستگی بیانگر آن است که نعمتی متوجه انسانهاست و بی دینی و ناحقی آنچنان سلطه خود را نشان داده که حقجویان را نعمتی بزرگ محروم کرده است.

نوشتار حاضر حاوی مطالب گوناگون و مضامین متنوعی است که به مناسبت های ایام قمری و خصوصا سالروز ولادت و یا شهادت خاندان عصمت و طهارت و یا سالروز رخداد وقایعی چون بعثت نبی اکرم (ص) و غدیر خم به رشته تحریر در آمده است. طریقه تدوین مباحث و دسته بندی محتوایی، کتاب حاضر را خواندنی نموده است و می تواند برای دست اندرکاران فعالیت های تبلیغی و فرهنگی و تمامی علاقمندان به ساحت مقدس اهل بیت خصوصا مریبان پرورشی و مبلغان دینی مفید و موثر واقع گردد.

مناسبتهای ماه محرم

هجرت پیامبر

و اینك ما، از ورای قرون

ص: 8

سرکشیده ایم و فصلی نوین را آغاز گریم .

اینک ما به کرانه تاریخی چند صد ساله و غرورانگیز ، پیروزمند و غرور آفرین ستاده ایم .

اینک ما گام در سالی جدید و فصلی دیگر ، از تاریخ حیاتبخش اسلام می نهیم و نظاره گر رویدادهای سالهای و قرنهای گذشته هستیم .

آری . . . همراه با رسیدن نخستین روز محرم ، ماه خون و حماسه ، سالی دیگر از هجرت پیامبران اسلام ، آن جاودانه مرد ، محمد(ص) می گذارد .

هجرتی که چونان دم مسیح ، کالبد رو به ضعف نهاده اسلام را جانی تازه بخشید و روحی دیگر .

هجرتی که بسان تولدی دیگر ، سرآغاز تاریخ پر شکوه اسلام قرار گرفت و او ، آن پیام آور آن یتیم مکه ، آن انسان خدایگونه ، هجرت را بر گزید تا بر روندگان راهش در گستره وسیع آینده و بر پویندگان طریقتش در پهنه تاریخ صلا زند که :

آی انسان ، وای مسلمان ! بدان هنگام که موانع و سدها ، تو را از شدن و تحریک و پویایی باز می دارد ، هجرت کن ، هجرتی به سوی شدن و به سوی الله و به آنچه که باید باشی .

آری . . . او هجرت کرد ، تا بر آیندگان بانگ بر آورد که : آن هنگام که عوامل گوناگون ، تو را از انجام رسالت ، باز می دارد و به بودن و نه شدن وادارت

(مرثیه ای گروهی بمناسبت حلول ماه محرم)

خورشید عالم آرا (2)

ص: 9

اهاله غم آمد (3)

یاد آور شهیدان (2)

ماه محرم آمد (3)

ای خاتم امامت ، ...

ماهی که گردد از عرش (2)

ندای حق شنیده (3)

سرها شود بریده (2)

تن ها به خون تپیده (3)

ای خاتم امامت ، ...

ماهی که دست عباس (2)

گردد جدا ز پیکر (3)

اطفال ، تشنه آب (2)

سقای به خون شناور (3)

ای خاتم امامت ، ...

ماهی که نجل زهرا (2)

جان را به کف گرفته (3)

بر امت پیمبر (2)

خط شرف گرفته (3)

ای خاتم امامت ، ...

در راه آئین حق (2)

زینب شود گرفتار (3)

مسلم برای خدا

سر را بداده بردار (3)

ای خاتم امامت ، . . .

دهم محرم ، شهادت حضرت امام حسین (ع) و یاران با وفایش

دل به مهر آل احمد منجلی داریم ما

والی ملک ولایت را ولی داریم ما

اینهمه نعمت که می بینی به ما بخشیده اند

از یم جود حسین ابن علی علیه السلام داریم ما

حماسه عاشورا

در چشم انداز سرخ و خط خونین شهادت ، محرم جلوه ای دیگر دارد و جلالتی نو!

و در آسمان پر ستاره ایثار و جهاد ، عاشورا چونان کوكبی خونین درخششی ویژه دارد .

آری . . . آنك خدای خواست که خون را به قیام ببند و رایت سرخ حقیقت و راستی را به تماشا ایستد ، خوای ، ذلت باطل و پلیدی را به نظاره بنشیند .

آنك . . . مشیت رب الارباب بر این شد که رزمی سرخین بر پا

ص: 10

شود ، نور و ظلمت در مصاف شوند و حق و باطل به پیکار برخیزند تا حماسه ای پرشکوه تحقق یابد و آوازه اش در همیشه تاریخ بماند .

61 سال از هجرت پیامبر(ص) می گذرد ، و اینک حسین (ص) ، هم او که در مهبط وحی جبرائیل و در دامن پاك پیامبر ، پرورش یافته است ، پرچم امامت را در راستای رسالت ابراهیم خلیل الله علیه السلام و محمد رسول الله (ص) بر دوش گرفته است تا کاروان بشریت را تا دروازه های نور ، راه بنماید و کشتی نجات انسان را در شط سرخ شهادت ، به پیش راند .

در سویی سپاهیان جبهه نور و منادیان حق و راستی قامت کشیده اند و در دیگر سوی لشکریان شب و آواز گران سیاهی و پلیدی به صف شده اند و خورشید عاشورا نظاره گر این پیکار خونین و نبرد سرخ !

خورشید آمده است تا سر انجام نبرد را در سینه بنگارد و بر گوشه های همه آیندگان تاریخ قصه را باز گوید .

و حسین (ص) زره به تن کرده است ! تنها با 72 تن یار در برابر انبوه سپاه کفار !

خاک کربلا ، به انتظار که رزمیدن رزمگران جبهه حق و یزیدیان شب زده را به تماشا بنشیند .

و عاقبت ، انتظار به پایان می رسد و رزم آغاز می شود ، حسینیان را شور و ولوله می افتد که به زودی در بستری سرخ ، پیامبر را بر بالین خویش می بینند و بهشتیان جنت

خدای را دیدار می کنند .

و در دیگر سوی ، خفا شان شب را هراس می افتد که بزودی سپیده نور ، قلب سیاهی را می شکافد و پایان هستی شب را اعلام می کند .

حسینیان ، حق حق گویان بر سپاه کفر می تازند و با ندای تکبیر ، بر جنگل انبوه سپاه خصم یورش می برند ، تا با آشفشان خونها شان در خیمه های شرک و کفر یزیدی ، آتش به پا کنند و در دامن شب ، شرر افکند .

اینان قامت کشیده اند تا رسم جانبازی و ایثار و شهادت در راه عقیده را برای همه تاریخ به نمایش گذارند و پیکرهای خونین شان را سند رسوائی باطل و باطل گویان تاریخ قرار دهند .

ظهر عاشورا است و اوج داغی صحرای تفتیده کربلا و خورشید می گردید بر تن های فتاده بر خاک ، بر تربت خون گرفته زا جساد بی کفن .

بر پیکره های پاره پاره و بی سرو بی دست منادیان توحید ،

و حسین نظاره می کند ، شکوه حادثه را ، عمق قساوت قابیلیان و اوج ایثار یاران را و دانه های اشک ، بر گونه های ملتهبش در آبشار نور خورشید چون در می درخشید .

او آمد و زمین و آسمان را آشتی دیرینه داد . کعبه را جلای پاک حقانیت حق ، و مکه را جایگاه شاهدان حق پرست ، بردگان را آزاد ساخت و تنها بنده خاص خدا نامید شان . بندگان زور را رها کرد و بندگان زر را مخلص

ساخت و ره گم کردگان را چراغ هدایت گشت و ره یافتگان را هادی حق .

او آمد ، کوران را چشم حقیقت بین ، کران را گوش شنوا و لالان را ندائی حق رسان بخشید . مردگان را از خون شهید جلوه ای تازه ساخت و همه را شهید شاهد کرد و عاشق حق .

او آمد تا با زندگی سراسر مبارزه خویش ، با دعوت خود به ما درس ایمان و جهاد دهد و با زندگی جانگذار خویش بما یاد داد که در راه برانداختن ظلم و ظالم رودخانه هایمان را غرق خون سازیم و از خون وضو بگیریم و تنهایمان را سنگر سازیم ، ولی ظلم را نپذیریم و با دستان خون آلوده خویش ، پرچم حق را بر فراز بلندترین قله های استقامت و پایداری استوار سازیم .

بما اموخت که ای انسان آزاده ، آنجا که نمیتوانی سر بلند زیست کنی ، سر بلند بمیر . آنجا که طپش توانستن در تو خاموش شد ، سرود بایستن سرکن و آنجا که رنگ رخسارت از شدت ظلم و جهلها به زردی گرائیده از خون وضو بسازد و بر سجاده گلگونت سربنه .

آری آری او آمد ، نامش محمد بود و کنیه اش ابوالقاسم .

او جلوه ای از نور حق بود ، از تبار هاییل و از نسل ابراهیم علیه السلام

او خاتم النبیین ، وارث المرسلین ، محبوب العامین ،

رسول گرامی خدا حضرت محمد ابن عبد الله علیه السلام بود .

دو ناخدا

فروغ دیده آمد . سرور سینه آمد

ص: 13

هور این دو آیت . خوش هم قرینه آمد

خزینه رسالت خالی شد از گهرها

والا ترین جواهر ، از آن خزینه آمد

دو ناخدای امکان بهر نجات انسان

هر يك به جلوه خاص ، در این سفینه آمد

از مطلع رسالت . و ز مشرق امامت

خورشید مکه سرزد ، ماه مدینه آمد

آن خاتم النبیین ، وین صادق الائمہ

جبرئیل کویشان را ، عبدی کمینه آمد

احمد که با ظهورش . شد دفن بت پرست

صادق که عشق رویش ، در دل دفينه آمد

آن تا دهد به عالم ، عشق و امید برخاست

این تا برد ز دلها ، نفاق و کمینه آمد

شکست زین دو قدرت ، بتهای جهل و الحاد

انسان که بارش سنگ بر ابگینه آمد

تنها نشد مویذ در مدحشان ثنا خوان جبرئیل هم غزلخوان ، در این زمينه آمد

سرود میلاد حضرت رسول اکرام ص و حضرت امام صادق علیه السلام

فرخنده میلاد محمد آمد

ختم پیمبران سرمد آمد

مولد صادق آل محمد

مقارن گشته با میلاد احمد

مبارك، مبارك بادا، مبارك بادا

ز يمن مقدم رسول خاتم

معطر آمده محيط عالم

مولد صادق آل محمد

مقارن گشت با ميلاد احمد

مبارك، مبارك بادا، مبارك بادا

عرش كبريا نويد آمده

كه مسلمين عيد آمده

بدر منوري پديد آمده

حامل قرآن مجيد آمده

مبارك، مبارك بادا، مبارك بادا

ولادت ختم رسولان آمد

محمد آن حبيب جانان آمد

بر جسم پيروان او جان آمد

بر حرمتش جهان گلستان آمد

مبارك، مبارك بادا، مبارك بادا

به هفته ربيع دو ماه تابان

ز

تارك سپهر دين و ايمان

برای دادن پیام جانان

دمیده با سراج لطیف یزدان

مبارك ، مبارك بادا ، مبارك بادا

مرثیه گروهی در ماتم عاشورا

شب و روز عاشورا

امشب شهادتنامه عشاق امضا می شود

فردا ز خون عاشقان ، این دشت دریا می شود

امشب کنار یکدیگر ، بنشسته آل مصطفی

فردا پریشان جمعیشان ، چون قلب زهرا می شود

واویلتا - واویلتا

امشب بود بر پا اگر ، این خیمه ثار الهی

فردا به سمت دشمنان ، برکنده از جا می شود

امشب صدای خواندن قرآن بگوش آید ولی

فردا صدای الامان زین دشت بر پا می شود

واویلتا - واویلتا

امشب رقیه حلقه زرین اگر دارد به گوش

فردا دریغ این گوشوار از گوش او وا می شود

امشب به خیل تشنگان ، عباس باشد پاسبان

فردا کنار علقمه ، بی دست ، سقا می شود ،

واویلتا - واویلتا

امشب که قاسم زینب گلزار آل مصطفاست

فردا ز مرکب سرنگون ، این سرور عنا می شود

امشب بود جای علی ، آغوش گرم مادرش

فردا چو گلها پیکرش ، پامال اعداء می شود

واویلتا - واویلتا

امشب گرفته در میان ، اصحاب ، ثار الله را

فردا عزیز فاطمه ، بی یار و تنها می شود

ترسم زمین و آسمان ، زیروز بر گردد (حسان)

فردا اسار تنامه زینب چو اجرا می شود

واویلتا - واویلتا

دوازدهم یا بیستم و پنجم محرم شهادت حضرت امام زین العابدین (ع)

گر دین خدا به کربلا احیا شد

از خون حسین علیه السلام زاده زهرا شد

با اشک و دعای خود امام سجاد علیه السلام

تکمیل گر قیام عاشورا

ص: 15

سعادت و هدایت دست خواهند یافت . و از سخنان آن امام است :

برای مومن چه اندازه زشت است خواهشی داشته باشد که در راه خواستن آن خوار گردد .

شیعیان ما اهل هدایت ، تقوی ، خیر ، ایمان ، فتح و ظفر می باشند .

امید آنکه در این ایام فرخنده جامی از کوثر گوارای آن بزرگواران نوشیده و زمزمه کلامشان را سر دهیم .

میلاذ پیامبر(ص)

وقتی يك مرد مانده و کران تا کران عدو ،

يك تیر مانده بود و جهان تا جهان نشان ،

وقتی مردان مرد سر در چاهسار ظلمتها ، به نابودی کشیده شده بودند ، وقتی حلقوم حق طلبان با طناب اعدام بدست جلادان سپرده شده

بود ، وقتی نامردان مرد بر مسند تکیه داده بودند و نا حقان بجای حق ،

بی سیرتان بجای نیک مردان جا خوش کرده بودند ،

وقتی خسرو پرویز در ایران ، بیدادگر بیدادگران بود و امپراطور رم از بردگان و حیوانات جنگ خونین مرگ و زندگی براه می انداخت و در این

بین بر مرگ برده بینوا قاه قاه می خندید ،

وقتی از هر سو آتشکده های ظلمت سر بر فلک برداشته بودند و شعله های شوم خویش را به آسمان میفرستادند ،

وقتی از هر سو آتشکده های ظلمت سر بر فلک برداشته بودند و شعله های شوم خویش را به آسمان میفرستادند ،

وقتی قله شهر آشنای قدمهای ابراهیم و اسماعیل ، مهبط وحی خدا ، سر در چاهسار غروب غم انگیز نیستی خود

میکشید ،

وقتی خورشید از طلوع خویش از طلوع خویش شرم داشت و بر غروب خود از شادی میگریست و انوار طلائی خویش را در دامن خود مخفی میساخت و بی نور و بیخیال در آسمان گام میزد ،

وقتی شفق از دامن خونزنگ خویش ، سخت بیمناک بود و بر این سرخی نفرین میفرستاد ،

وقتی فلک از ظهور خویش نا ظهوری میطلبید و از خدای خویش ناپیدایی ، وقتی سپیده دامن عفاف خویش را در دست سیاه شب میدید و شرم آلود بر آن لعن میفرستاد ،

وقتی در آن نقطه که زمین از آسمان کام میگیرد ، دیگر درخششی و تلالوئی به چشم نمی خورد ،

وقتی در لاله زارهای بجای بلبل جغد لانه کرده بود و بر ویرانه ها بلبل نوحه میخواند ، در کویر ، آلاله ها غمناک به انتظار چشمه آبی ، قطره اشکی ، ذره نثاری له میزدند ،

وقتی ماه در شبهای چهارده چنان بیرنگ بود که ستاره ها بر او نهیب میزدند ، وقتی در قلبها به جای محبت کینه ها ، عداوتها ، شقاوتها ریشه دواند بود ، وقتی دستهای باز و آلوده شیطان همه را ، همه چیز و همه جا را نا پاک ساخته بود و قلبها شیطانی ، نفسها شیطانی و حیات نیز شیطانی گشته بود ، وقتی در یوزگان نامرد کله بر سر درویشان بینوا میگذاشتند ، وقتی مظلوم اسیر دست ظالم بود و فقیر پادوی خانه بدوش غنی ، وقتی مردان بر اریکه قدرت نشسته بودند و زنان ، دست به سینه ،

ص: 17

چون بردگان بی اراده در اختیار آنان به بازی گرفته شده بودند ،

مرد همه چیز بود و زن هیچ

وقتی طفلکان ، زنده بگور شده و دخترکان بی گناه ، آرام طلوع نکرده ، در گور سرد قساوت پدر غروب میکردند ،

از بین ببرد و شورشی بنیادی بر ضد حکومت آنان پی افکند و کاخ یزید و امویان را برای همیشه واژگون کند .

این مبارزه که توام با مظلومیت اهل بیت بود ،

نخست با خطبه حضرت زینب علیه السلام در بازار کوفه شروع شد و سپس با سخنان کوتاه ولی بسیار پر شور و موثر حضرت زین العابدین علیه السلام در کوفه تداوم یافت .

سخنان حضرت سجاد علیه السلام در محیط ارباب و وحشت کوفه و در دل مردم ، طوفانی بپار کرد و چنان در عمق روح مردم نفوذ کرد که می گریستند و همدیگر را ملامت می کردند و از همانجا شعارهایی بر ضد حکومت یزید و به نفع امام حسین علیه السلام سر می دادند . تاثیر سخنان حضرت سجاد به قدری بود که کوفه را لرزاند و پسر زیاد در اولین سخنرانی اش پس از شهادت امام حسین علیه السلام برای تهدید مردم گفتارش را با دشنام به امام حسین علیه السلام و خاندانش و ستودن یزید آغاز کرد و هنوز سخنانش تمام نشده بود که عبد الله بن عقیف برخاست و گفت : پسر زیاد ، دروغگو تو و پدرت هستی . و کسی است که ترا بر ما حاکم ساخته است . فرزند پیامبر علیه السلام را بی شرمانه

ص: 18

می کشی و بر منبر مسلمانان چنین سخنانی می گویی !!

کاروان اسرا به سرپرستی و قافله سالاری حضرت سجاد علیه السلام وارد شام مرکز خلافت بنی امیه می شود . آگاهی مردم کوفه هر چند مهم بود ولی ضرورت آن به پایه ضرورت آگاهی دادن مردم شام نمی رسید ، زیرا اسلام مردم شام ، اسلام معاویه بود ، و حتی به تصدیق مورخان ، شامیان برای پیامبر ، خویشاوندی جز یزید نمی شناختند !

ورود به شام برای حضرت سجاد علیه السلام بسیار گران بود و آزار و شکنجه جسمی و روحی زیادی به آن حضرت وارد شده وضع اسراء چنان رقت بار بود که هر کس کوچکترین شناسایی نسبت به آنان داشت نمی توانست بی تفاوت بماند و اظهار ناراحتی نکند .

امام علیه السلام در مجلس یزید و در برابر دیدگان مردم وقتی که با گستاخی یزید روبرو شد که گفت : دیدی که خدا با پدرت چه کرد ؟ فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در زمین جاری است ندیده ایم . و یزید گستاخانه گفت تو پسر کسی هستی که خدا او را کشت .

امام علیه السلام دلیرانه و بدون ترس از ابهت یزید و جمعیت مجلس فرمود: من پسر کسی هستم که تو او را به ستم کشتی . و خدا در قرآن فرموده است که : هر کسی مومنی را عمدا بکشد ، در جهنم تا ابد به عذاب الهی گرفتار خواهد بود .

و یزید که تاب تحمل سخنان کوبنده امام را نداشت با خشم فراوان فرمان قتل

امام را صادر کرد، ولی امام علیه السلام با قاطعیت فرمود: هیچگاه اسیران ازاده شده، نمی توانند حکم قتل انبیاء و اوصیاء را صادر کنند! مگر اینکه از اسلام خارج شوند! و اگر چنین است مردی مطمئن حاضر کن تا وصیت کنم و اهل حرم را به او بسپارم . . . و یزید از نفوذ کلام امام در مانده شد و از کشتن آن حضرت صرف نظر کرد. هرگز امام سجاد در برابر حاکمان ستمگر اموی کرنشی نکرد و بی باکانه به یزید فرمود: مرا از کشتن می ترسانی مگر نمی دانی که کشته شدن، افتخار ما است و شهادت برای ما کرامت است.

به هر حال خطبه های حضرت سجاد علیه السلام در کوفه و شام علی الخصوص در بارگاه یزید، حکومت بنی امیه را به مردم شام شناساند. یزید بی چاره شده بود و برای اولین بار احساس کرد که در مبارزه شکست خورده است. مبارزه ای که از پشت شتری عریان به وسیله جوانی رنجور و اسیری به بند کشیده، شروع شده و تا بارگاه خلافت به پیش رفته بود و او همچون اسیری زبون در دست زبان آنچه مهم است توجه امام در فرصتهای مناسب به آینده درخشان و تابناک اسلام و امت اسلامی بود که حضرت توانستند در سالهای رسالت خویش ویژگیهای دولت حضرت مهدی (عج) را یاد آور شوند و در این راه گامهای موثری چون پاسخ به مسائل علمی، رد شبهات، توجه به اصحاب، بر حذر نمودن آنان در همکاری با خلفا، تقویت

و تحکیم مبانی امامت بصورت يك عقیده اسلامی ، آماده کردن مردم برای غیبت امام مهدی (عج) و دعوت مردم به امامی که غایب خواهد بود بردارند ، لذا ابوالادیان که نامه رسان آن حضرت بود میگوید: امام برای شخصی که سوال کتبی نموده بود نوشت : درباره مهدی قائم آل محمد(نص) پرسیده بودید او زمانی که قیام کند آنچنان عالمانه در میان مردم حکمرانی و قضاوت برحق کند که هرگز نیازی به برهان و دلیل نخواهد داشت .

دسته گل محمدی

ده مژده که نخل دل برگ و بری داد

زیرا شجر باغ رسالت ثمری داد

ای ساقی گل چهره بده باده که امشب

بر ماه صدف بحر ولایت گهری داد

از نسل نبی و علی و فاطمه خالق

بر خلق جهان بار دگر راهبری داد

جبریل امین گفت به احمد که خداوند

بر امت تو بار دگر تاج سری داد

تا آنکه بشر را برساند به تکامل

بر هادی دین بهر هدایت پسری داد

بر عسکریان مژده بده حضرت معبود

بر مکتب شرع نبوی زیب و فری داد

آمد پدر مهدی موعود بدنیا

کز امانش تیر دعا را اثری داد

رو به صفتان را هله اعلام خطر کن

چون حق به علی شیر خدا شیر نری داد

از یمن قدوم پدر مهدی موعود

حق در بر آتش به کف ما سپری داد

آمد به جهان آنکه خدا خلق جهان را

از جلوه او مهدی نیکوی سیری داد

آمد به جهان آنکه به يك گوشه چشمی

بر محفل ما شور و صفای دگری داد

آمد به جهان آنکه پی یاری قرآن

ص: 21

ا منطق خود پاسخ هر خیره سری داد

آمد به جهان آنکه به پیغام پیمبر

هشدار به کفار چو پیغامبری داد

آمد به جهان آنکه شب تیره ما را

در پرتو اشراق همایون سحری داد

آمد به جهان آنکه همه بیخبران را

از واقعه روز قیامت خبری داد

با ماه بگوئید نتابد که به زهرا

خلاق جهان باز فروزان قمری داد

از بهر نظر خواهی صاحب نظران حق

ما را به جهان رهبر صاحب نظری داد

در شهر هنر خامه هر بی هنری را

با تیغ زبان سر خط علم و هنری داد

مرغ دل (ژولیده) به پرواز در آمد او آمد و بر مرغ دلش بال و پری داد

ماه محراب

در جسم جهان ، فیض بهارانم من

عالم چو زمین تشنه ، بارانم من

در زهد ، دلیل پارسایان جهان

در عشق ، امام جان نثارانم من

فرزند حسین و زینت عبادم

شایسته ترین ، سجده گذارانم من

با اینهمه منزلت ز سوز دل و جان
روشنگر بزم سوگوارانم من
چون لاله همیشه از جگر می سوزم
چون شمع همیشه اشک بارانم من
دردا که چه آور قضا بر سر من
ای کاش نمی زاد مرا مادر من
من نور دل پیمبر و زهرایم
روشنگر بزم عترت طاهایم
افروخته تر ز شمع افروخته ام
دل سوخته تر ز لاله صحرایم
با ذکر دعا و خطبه و اشک و پیام
من حافظ انقلاب عاشورایم
بیمار فتاده در دل آتش و خون
لب تشنه خسته بر لب دریایم
آن طرفه شهید زنده ام من که به عمر
از تیغ جفا بریده اند اعضایم

ردا که چه آورد قضا بر سر من

ای کاش نمی زاد مرا مادر من

آنم که به هر گام خطرها دیدم

در هر نفس از ستم شررها دیدم

با آنکه ز کربلا ، دلم خونین بود

در شام همی خون جگرها دیدم

با آنکه به خاک و خون بدیم تن ها

بر عرشه نیزه نیز ، سرها دیدم

در باغ به خون نشسته کربلا

افتاده ، قلم قلم شجرها دیدم

یک سو تن صد چاک پدرهای شهید

یک سو تن پا مال پسرها دیدم

دردا که آورد قضا بر سر من

ای کاش نمی زاد مرا مادر من

من دیده ام آنچه را که دیدن سخت است

دیدن نه همین بلکه شنیدن سخت است

از ورطه طوفا نزده آتش و خون

بر ساحل آرزو رسیدن سخت است

هفتاد و دو تن ز بهترین یاران را

دیدن به زمین و دل بریدن سخت است

بار غل و زنجیر چهل منزل راه

با پیکر تبار کشیدن سخت است

جانبخش بود صدای قرآن اما

از راس پدر به نی شنیدن سخت است

ای کاش نمی زاد مرا مادر من

دردا که چه آورد قضا بر سر من

مشك افشان عالم

مدینه روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی حال و هوای دیگری داشت ، همه در انتظار درخشیدن نوری بودند تا گلهای زندگی را در فضای ظلم گرفته آن سامان شادابی بخشد . در این روز ، خورشید تابان وجود امام حسن عسکری علیه السنه ام قدم به عرصه این جهان خاکی گذاشت . هم او که از دامانش نوری ساطع شد تا امید بخش مظلومان و

ص: 23

مستضعفان گیتی شود. براستی میلاد امام عسکری بر عظمت روز جمعه افزود و بر این عید طراوتی خاص بخشید. او دومین امامی بود که نام حسن را به خود میگرفت و هم نام سبط اکبر رسول خدا یعنی حسن ابن فاطمه علیه السلام شد، امام به القاب صامت، رفیق، نقی، زکی، هادی معروف بود.

باید ولادت باسعادت آن حضرت را نه به عنوان حادثه، بلکه نقطه عطفی در تاریخ تشیع دانست و باید اذعان داشت که این میلاد در آینده ای نه چندان دور تاریخ بشریت را دگرگون می کند، چرا که او می باید فرزندی به دست غیب بسپارد تا روزی دادگستر جهان هستی شود.

در شان ایام که امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا بردند زیر نظر حکومت عباسیان قرار گیرد، امام حسن عسکری علیه السلام را نیز به دستور متوکل عباسی به سامرا انتقال دادند لذا باید گفت که قسمت عمده ای از عمر امام علیه السلام در پایتخت عباسیان در سکوت مرگبار حکومت آنان گذشت.

آنچه مسلم است انتقال و تبعید امام هادی و امام عسکری علیه السلام به سامرا، که ودیعه الحسین علیه السلام

در دل تاریکی شب... از خواب بلند می شود... از خیمه بیرون می آید و آرام آرام به خیمه دیگری سرازیر می شود... وارد خیمه که می شود صدا می زند: پدر جان... پدر جان... وقت نماز صبح است بیدار

شو . . . در حالی این کلمات را می گوید که سجاده زیبائی را روی زمین خیمه پهن می کند . . . پدرش بلند می شود . . . مگر به خواب رفته بود . . . او تمام شب را بیداری کشیده بود . . . شب دهم محرم واقعا شبی درد آورد بود . . . بفکر خود تنها نبود . . . بفکر اهل بیتش بود . . . بفکر اصحابش بود . . . رو به دخترش می کند و می گوید: اه رقیه جان . . . و بعد از این کلمات با چشمانی پر از اشك دختر بچه اش را در آغوش می کشد . . .

- پدر جان . . . چه شده . . . چرا گریه می کنی ؟

کلمات در گلویش ساکت می شوند و چیزی نمی گوید . . . از جای خود بلند می شود و بعد از وضو به نماز مشغول می شود . . . هنگامیکه صبح دمید ، دو لشکر حق و باطل در مقابل همدیگر قرار گرفتند . . . همه زنان اهل بیت در داخل خیمه ها به دعا و نیایش مشغول بودند . . . صدای بهم خوردن شمشیرها قلبهای آنها را به لرزه می انداخت . . . وقت ظهر فرا می رسد . . . رقیه از خیمه بیرون می آید و با چشمهای هراسان و خسته پدر را جستجو می کند . . . در دل می گفت : خدا یا پدرم کجاست ؟ وقت نماز شده . .

ص: 25

. چرا نمی آید نماز بخواند؟ دوباره به خیمه می رود . . . سجاده را روی شنهای داغ پهن می کند . . . این عمل را چندین بار انجام می دهد . . . عقيله بنی هاشم زینب علیه السلام در حالیکه زمین معرکه را می پایید ، چشمش به رقیه می خورد که در کنار خیمه ایستاده است . . . از جا می پرد و خود را به آن خیمه می رساند . . . رقیه جان چرا بیرون ایستاده ای؟

جواب می دهد: عمه جان . . . می ترسم نماز قضا شود و پدر به آن نرسد . . . حضرت زینب علیه السلام با صدایی که توام با گریه بود گفت : مطمئن با . . . پدرت نماز آخرین خود را بجای آورد . . . سپس دستی روی سرش می کشید و خیمه را ترك می کند و به رقیه می گوید از خیمه خارج نشود . . .

بعد از اینکه زمین کربلا ، حله خونین خود را به تن کرد ، و خاندان اهل بیت عازم کوفه و از انجام به شام رفتند ، رقیه ناراحتیهای اهل بیت را دو برابر کرده بود . . . در حال خواب و بیداری سراغ پدرش را می گرفت و همیشه عمه اش زینب بود که او را دلداری می داد ولی این دلداریها موقت بود . . . در خرابه شام ، رقیه پدر را خواب می بیند که او را دعوت می کند به نزدش برود ، از خواب می پرد

و با گریه پدر را می خواهد . . . آنقدر گریه می کند که همه اهل بیت حتی بچه ها از خواب بیدار می شوند و همه بی اختیار شیون را آغاز می کنند . . . بی تابی و ناراحتی رقیه را به گوش یزید می رسانند . . . می پرسد چه شده ؟

قصه را برایش تعریف می کنند . . . دستور می دهد سر پدرش را برایش ببرند تا ساکت شود . . .

سر مطهر هنگامیکه نمایان می شود ، حضرت زینب علیه السلام آنرا پیش رقیه می برد . . . رقیه جان این سر پدر است . . .

رقیه حیران می پرسد این سر کیست ؟ گوید: سر پدر است . . . مات و مبهوت با دستهای کوچک و لرزانش جلو می رود . . . سر مطهر را می گیرد و به آن خیره می شود . . . سر را می بوسد و سپس آنرا به سینه می چسباند و در دل را آغاز می کند . . . پدر ! . . . بعد از توبه سر عمه ها چه خواهد ؟ . . . به سر بچه ها چه خواهد آمد ؟ . . . پدر چرا جواب نمی دهی ؟ . . . ایکاش سر مرا بجای تو می بردند . . . ایکاش مرده بودم و ترا به این وضع نمی دیدم . . .

با این کلمات ، خاندان اهل بیت را غمناک ساخت . . . گریه شدیدی او را گرفت

و بیهوش روی زمین افتاد . . . سر مطهر از لابلای دستهایش می افتد . . . زنها دویدند . . . رقیه زا بدست گرفتند . . . اما دیگر روحی در جسد نبود . . . رقیه بدرود حیات گفته بود . . . رقیه علیه السلام در سال 57 هجری در شهر مدینه بدنیا آمد و در سال 61 هجری در خرابه شام مدفون شد .

مقام این مخدره در منطقه ای بنام عماره در نزدیکی دروازه قدیمی شام بنام فردایش قرار دارد . . . بارگاه حضرت رقیه سابقا مزار کوچکی بود گنبدی سبز آنرا پوشانده بود و مساحتش به 50 متر مربع می رسید .

از کرامات این حضرت ، گفته های واقعیت داری است که سالها پیش یکی از سادات معروف حضرت را در خواب می بیند که با و می گوید: ای سید ، چطور خواب رفته ای و آب دار قبر مرا می برد ؟ وقت صبح می شود . . . سید خواب را برای چند نفر از مجتهدین تعریف می کند . . . بر آن شدند که آنجا را حفاری کنند تا جریان برایشان آشکار شود . . . بعد از حفاری دیدند ، رودی دارد قبر مطهر را فرا می گیرد تصمیم گرفتند کسی پایین برود پیکر مطهر را روی کف دست بگیرد تا مسیر آن رود را عوض کنند . . . کسی جرات نکرد اینکار را انجام دهد مگر خود آن سیدی که خواب دیده بود . . . بعد از تلاوت آیات قرآن و ادعیه ، سید

پایین می رود و جسد مطهر را که در پارچه ای پیچیده شد بود ، روی کف دست قرار می دهد تا کار پایان می گیرد . . . سید (علیه الرحمه) در آنوقت گفته بود هنگامیکه جسد مطهر را در دست گرفتم ، آنقدر ظریف و نرم بود که حس کردم ، حضرت ، همین الان فوت شده بودند .

از آن زمان به بعد ، کرامات حضرت رقیه علیه السلام پدیدار شد و مردم شام ، این مقام را مورد احترام قرار دادند و نذرهای زیادی برای آن می فرستادند و ظرف سالهای دراز ، شیعیان جهان ، جهت ساختن بارگاهی که لایق مقام این حضرت باشد پول زیادی جمع آوری کردند و خانه هایی که دور تا دور مقام ، به مساحت های زیادی بود خریداری نمودند . و بدین ترتیب قبه و بارگاهی زیبا ، برای این دردانه حسین علیه السلام ساخته شد که هم اینک زیارتگاه عاشقان و دوستداران حضرتش می باشد .

ای بارگاه کوچک تو قبله ای عظیم

وی روضه مبارک تو روضه نعیم

باشد حریم اقدس تو قبله گاه دل

تا خفته چون تو جان جهانی در آن حریم

هم دختر امامی و هم خواهر امام

هم خود کریمه هستی و هم دختر کریم

قدرت همین بس است که خوانند اهل دل

حق را به ابروی تو ای رحمت عمیم

ای نور چشم زاده زهرا (رقیه جان)

هر چند کوچکی تو بود ماتمت عظیم

خواهم که بر مزار تو گردم شبی دخیل

خواهم که در جوار تو باشم شبی مقیم

بدان امید که

ما نیز از محبین این دردانه حسین علیه السلام بحساب آییم و به فیض زیارتش از نزدیک نائل گردیم .

دیده خونبار

شیعیان شرح شب تار مرا گوش کنید

قصه دیده خونبار مرا گوش کنید

مو به موراز دل زار مرا گوش کنید

داستان من و دلدار مرا گوش کنید

تا بدانید چرا خسته و بیمار شدم

این چنین در کف اغیار گرفتار شدم

روزگاری به سر دوش پدر جایم بود

ساحت کاخ شرف منزل و ماوایم بود

دیدم مام و پدر محو تماشایم بود

ماه ، شرمنده ز رخسار دل آرایم بود

حال در گوشه ویرانه بود منزل من

خون دل گشته ز بی تابی دل ، حاصل من

یکشبی ناله ز هجران پدر سر کردم

دامن خویش ز خونان جگر تر کردم

صحبت باب بر عمه مکرر کردم

گفت : بابت به سفر رفته و باور کردم

تا سر غرقه به خونس به طبق من دیدم

من از این واقعه چون بید به خود لرزیدم

گفتم ای جان پدر ، من به فدای سر تو

ای سر غرقه به خون ، گو چه شده پیکر تو

کاش می مردم نمیدید ترا دختر تو

بنشین تا که زخم شانه به موی سر تو

ز چه خاکسترای سر شده اینسان رویت

همچو احوال من آشفته شده گیسویت

غم مخور آنکه کند موی ترا شانه منم

آنکه از هجر تو از خود شده بیگانه منم

آنکه شد معتکف گوشه ویرانه منم

تو مرا شمع شب افروزی و پروانه منم

بنشین تا ببرت راز دل ابراز کنم

شاید امشب گره از مشکل خود باز

ص: 30

کنم

دوست دارم که مرا از قفس آزاد کنی

همره خود ببری ، خاطر من شاد کنی

راحتم ز آتش سوزنده بیداد کنی

از ره لطف به ژولیده دل امداد کنی

کو بود شاعر دربار تو ای خسرو دین

باش او را به قیامت ز وفا یار و معین

مرثیه گروهی در شهادت دردانه حسین علیه السلام رقیه خاتون علیه السلام

در گوشه ویرانه ام

شد بهترین کاشانه ام

چون به وصال بابایم

گر چه سر بریده اش را دیدم

مظلوم حسین علیه السلام (6)

گر چه دخت سه ساله ام

رنج چهل سال و دیده ام

سیلی و تازیانه از بس خورده ام

چون غنچه نشکفته ای پژمرده ام

بابا حسین علیه السلام (6)

سر بر خاک غم مینهم

درس شهادت میدهم

کی اسیر دشمن بی مروتتم

من اسیر عشق و سوز و محبتم

مظلوم حسین علیه السلام (6)

منابتهای ماه محرم

هفتم صفر ولادت امام هفتم حضرت موسی ابن جعفر (ع)

ظاهر چو جمال حضرت موسی شد

روشن همه جا ز نور کرمنا شد

در راض و سما و لوح و کرسی و قلم

انوار رخ محمدی (ص) پیدا شد

باب الحوائج

باز اراده خداوند متعال بر آن شد که حجتی را بر امتی بعنوان راهنمایی الهی ارائه دهد . عالمی متحرک ، پر جوش متقی و با استقامت را برای هدایت ستمگران و حق جویان بر زمین و آسمان و بر جن و ملائکه عنایت فرماید .

خواسته خالق جهان آفرین بر آن شد تا تعالی و تکامل انسانها را با قدرت علمی و علمی مردی چون امام کاظم علیه السلام محقق گرداند .

و این بار برای تحقق خواسته

ص: 31

الهی ، پدری چون امام صادق علیه السلام باید زمینه ساز گردد .

باید انسانی و آراسته این تعهد و مسئولیت را بر دوش گیرد که رئیس دانشگاه عالی شیعه است .

و باید دامن پاک و پر ارج مادری چون حمیده وی را بستر گردد .

سال یکصد و بیست و هشت هجری بود ، پیشوای ششم شیعیان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در موسم حج همراه جمعی از یاران خود به زیارت خانه خدا مشرف شده بودند و در این سفر همسر گرامی خود حمیده را نیز ، همراه داشتند ، مراسم حج به پایان رسیده و کاروانهای حجاج بیت الحرام هر کدام به سوی شهر و دیار خود رهسپار بودند .

کاروان مدینه نیز در رکاب مولایشان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از مکه حرکت نموده و پس از طی مسافتی در سرزمینی به نام ابواء بار گشوده بودند تا پس از استراحت ، مجدداً به سفر خود ادامه دهند .

ابواء روستایی است میان مکه و مدینه که چشمه آب زلال و نخلهای سر به فلک کشیده اش ، کاروانهای خسته و مسافران تشنه لب و گرما زده را به خود فرا می خواند .

در گوشه ای از این سرزمین خلوت و آرام زنی بزرگ ، در زیر خاک خفته است ، او امنم مادر گرامی پیامبر عظیم الشان اسلام ، حضرت محمد بن عبد الله (ص) است .

هر از گاه مسلمانی مومن ، رنج راه را به خود هموار میسازد و به زیارت این قبر میاید تا اسلامی

از سر مهر ، نثار زنی کند که در دامان پاک خود ، انسانی بزرگتر از تمام آفرینش را پرورش داده است .

امروز صبح ، امنه میهمانانی اینچنین عزیز و گرانقدر داشت ، مردی از سلاله پاک فرزندان محمد مصطفی (ص) همراه با خانواده گرامی اش که بی صبرانه انتظار نوزادی را می کشید که خداوند مقدر فرموده جانشین وی و خلیفه رسول خدا و امام عالمیان باشد . زمان حمل نزدیک شده بود .

امام به روستای ابواء آمده بود تا خاطره شیرین میلاد رسول اکرم را در ذهنش تازه کند و سرنوشت این کودک مبارك قدم را با سرنوشت دین فرزند امنه پیوندی مقدس و ابدی بزند .

روستای ابواء اندرز صبح گوئی دیگر گونه مینمود ، پرتو آفتاب ، نخلهای سربلند را تا کمر طلایی کرده و سایه هایی دراز روی بامهای گلی روستا انداخته بود .

صدای شتران و صدای گوسفندانی که پیشاپیش چوپانان ، آماده رفتن به صحرا بودند ، بذر نشاط را در دل می کاشت و گوش را از آوای زندگی می انباشت .

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همراه با یاران خود مشغول صرف صبحانه بودند که ناگاه فرستاده ای از طرف حمیده وارد شد و پیام او را به امام رسانید ، امام تا پیام را شنید ، دست از غذا کشیده ، بی درنگ از جا حرکت کرد و به سوی چادر زنان شتافت . اصحاب و یاران حضرت صرف صبحانه را نا تمام گذاشته و به فکر فرورفتند که چه حادثه مهمی اتفاق افتاده است

آیا کسی از زنان همراه امام بیمار شده؟ آیا مطلبی محرمانه پیش آمده می بایست به طور خصوصی به اطلاع حضرت برسد؟ یا اینکه . .
. . این انتظار خیلی بدر ازا نکشید . زیرا اندکی بعد در حالی که لبخند شیرینی بر لبان امام نقش بسته بود شادی در چشمان حضرتش موج
میزد به میان جمع بازگشت ، و چنین فرمود: خداوند امروز پسری به من عنایت کرد که بهترین مردم زمان خود و پیشوای آینده شما خواهد
بود .

و بدین ترتیب از صلب پدری چون امام صادق علیه السلام و از رحم پاک و پر ارج مادری چون حمیده ، برترین خلق خداوند پای به عرصه
گیتی میگذارد و جهان را به نور وجود خویش ، نور باران میسازد .

آن روز مبارك يكشنبه ، هفتم ماه صفر بود که تا آن تاریخ صد و بیست و هشت سال از هجرت رسول اکرم می گذشت و آن کودک فرخنده
پی موسی نام داشت . پدرش برترین خلق زمین در روزگار ، امام جعفر صادق علیه السلام و مادرش بانوی دانا و بزرگووار و پاکدامن ام
حمیده بود .

داستان زندگی حمیده مادر گرامی امام موسی ابن جعفر علیه السلام از مطالب جالب خواندنی است . او وابسته به یکی از خانواده های
غیر عرب بود ، ولی سیر حوادث او را با خیل بردگان به بازار برده فروشان مدینه کشانید و آنگاه به دستور امام محمد باقر علیه السلام از میان
زنان و دختران دیگر انتخاب و به خانه حضرتش انتقال یافت و به افتخار

همسری فرزند جوان و برومند آن حضرت یعنی وجود مقدس جعفر ابن محمد الصادق علیه السلام نائل گردید و نوزادی که در ابواء چشم به جهان گشود ثمره این وصلت فرخنده بود .

حمیده مادر ارجمند و بزرگوار پیشوای هفتم از زنان با فضیلت و مردم آفرین بود ، او به حدی از اصالت خانوادگی و فضایل انسانی برخوردار بود که امام محمد باقر علیه السلام هنگام معرفی او به فرزند گرامی خود جعفر ابن محمد علیه السلام فرمود: فرزندم : حمیده ، همچون زر ناب و تصفیه شده ، از شالودگیها و پلیدیها پاک است ، فرشتگان الهی همواره از او مراقبت و نگهداری کرده اند تا نزدیک به من رسیده است و این از لطف خدا بر من و امام بعد از من است که پای چنین بانوی پاکدامنی را به خانه من گشود .

گوهر شخصیت این بانوی بزرگ در خانه امام صادق علیه السلام بیش از پیش صیقل یافت و در پرتو زندگی مشترك با آن پیشوای بزرگ و استفاده از علوم سرشار آن حضرت به پایه ای رسید که امام صادق علیه السلام دستور میداد زنان مسلمان برای فرا گرفتن احکام و مسائل دینی به این بانوی عالیقدر مراجعه کنند . از این لحاظ ، موسی ابن جعفر علیه السلام به تنها پدری همچون امام صادق علیه السلام بنیانگذار مذهب جعفری و موسس دانشگاه بزرگ جهان اسلام داشت ، بلکه از پستان بانوی با فضیلت و گرانمایه ای چون حمیده شیر خورده و در دامان پاک و پر ارج او پرورش یافته بود .

از همان کودکی

ص: 35

آثار هوش سرشار و استعداد شگرف از چهره حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام هویدا بود و از آینده درخشان او حکایت میکرد، او که وارث علوم خاندان رسالت و امامت بود تا سن بیست سالگی که پدر بزرگوارشان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قید حیات بودند همه جا از برنامه های عالی و ارزنده پدر الهام میگرفت و از علوم و دانشهای آن حضرت استفاده میکرد.

در سال 148 هجری پس از شهادت پدر بزرگوارش عهده دار مقام امامت شد و به هدایت و رهبری مردم مشغول گردید.

معروفترین القاب حضرت کاظم، عبد صالح، باب الحوائج و کینه شریفش ابو الحسن بود.

حضرت امام موسی ابن جعفر علیه السلام پس امامت در حالی که 55 سال از عمر پر برکتش میگذشت به دست هارون الرشید به شهادت رسید.

آسمانا توندارى قمرى بهتر از اين

بزم ما را نبود زيب و فرى بهتر از اين

نيست ما بى خبران را خبرى بهتر از اين

بهر پرواز به كاشانه قاف ملكوت

حق نداده است مرا بال و پرى بهتر از اين

هر كسى را اثرى هست گرنامهيه و من

بين اشعار ندارم اثرى بهتر از اين

آمد اين مژده نگوشم سحر از عالم غيب

كه نباشد شب ما را سحرى بهتر از اين

شب ميلاد همايون بهين رهبر ماست

كه بشر را نبود راهبرى بهتر از اين

از گريبان زمين سرزده خورشيد مگر

كه ندیده است بخود زيب و فرى بهتر از اين

جای دارد که بگويد به دو صد جلوه زمين

سمانا تو نداری قمری بهتر از این

صادق آل نبی را پسری داد خدا

که نباشد پدری را پسری بهتر از این

بعد صادق زره لطف نداده است بما

صدف بحر ولایت گهری بهتر از این

بخدائی خدا نیست در اقلیم وجود

بهر زیب سر ما تاج سری بهتر از این

بهتر روز صفر هفتم ماه صفر است

نیست ما هم سفران را سفری بهتر از این

بهتر نابودی هارون ستمگر نبود

خفته در بیشه دین شیر نری بهتر از این

بهتر پرپر شدن زهر ندارد به یقین

شجر گلشن دین برگ و بری بهتر از این

گوئیا خلق نکرده است بدین حسن و خصال

بین انباء بشر ، حق ، بشری بهتر از این

چشم خورشید چو افتاده به او گفت نداشت

كلك ذات احدیت هنری بهتر از این

ای شه ملك خراسان پسر شیر خدا

چون تو نبود پسری را پدری بهتر از این

نیست در گردش ایام بدین جلوه گری

مهر و مه را شب و روز دگری بهتر از این

حاجت خویش طلب کن که ندارد پس از این

تیر جانسوز دعایت اثری بهتر از این

من ژولید چه گویم که ز یمن قدمش

بزم ما را نبود زیب و فری بهتر از این

سرود میلاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

زیور آرا شد زمین تا عرش اعلی

چونکه شد نور رخ موسی هویدا

مبارك مبارك مبارك

به به از شان و جلال و عزت و جاهش

خرم افزا شد زمین از دیدن روی گرامش

عالم از این مولد فرخنده گردیده طرب زا

چونکه شد نور رخ موسی هویدا

ص: 37

بارك مبارك مبارك

بر امام منتظر بادا مبارك اين ولادت

تهنيت بر شيعيان حضرتش از اين ولادت

رسيد شادي شيعيان به عرش اعلى

چونكه شد نور رخ موسوى هويدا

مبارك مبارك مبارك

بيستم صفر اربعين حضرت ابا عبد الله الحسين عليه السلام و ياران و اصحاب با وفايش

اربعين آمد و اشكم ز بصر مى آيد

گوئيا زينب محزون ز سفر مى آيد

باز در كربلا شيون و شينى بر پاست

كز اسيران ره شام خبر مى آيد

فصل پيام

وقتي كه گرد و خاك پيكار عاشورا فرو نشست و صدای چكاچك شمشيرها ، با واپسين تپش قلب مجاهد مردان ، خاموش گشت و زماني كه خنجر سياه كين ، فرياد سرخ حسين عليه السلام را همراه حنجره اش بر يد دوران پس از حسين يعنى فصل پيام آغاز شد .

عصر عاشورا آغاز رسالت بود و از همان ساعت ، خون گرم سالار شهيدان ، دروازه دلهايى را گشود كه با هيچ لشكري بجز خون فتح نمى شد .

عصر عاشورا پايان حضور جسماني امام حسين در صحنه و آغاز عصر عشق به حسين بود و از آن غروب سرخ فام تا امروز ، بشريت در عصر حسين زيست كرده است ، كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا .

عصر عاشورا پايان حضور جسماني امام حسين در صحنه و آغاز عصر عشق به حسين بود و از آن غروب سرخ فام تا امروز ، بشريت در عصر حسين زيست كرده است ، كل يوم عاشورا و كل ارض كربلا .

پس از آنكه كارزار پايان يافت و حسين ، عمود خيمه عشق ، بر زمين افتاد و طوفان طف فرو خوابيد ، مبارزه نويني در

برابر ظلم آغاز و جبهه ای به وسعت قلب همه انسانها باز شد . این بار قهرمان داستان زینب است و زبان گویای او و امام سجاد علیه السلام شمشیر برانی است که رگ حیات ستم را قطع می کند .

کاروان اسرا ، از کانون حماسه دور می شود و حال و هوای آنان ائینه تمام نمای ماهیت نهضت حسین است . از سرهای بریده نور می بارد و از راس نورانی حسین علیه السلام آوای قرآن بگوش می رسد: ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من اياتنا عجا

شبهها ، اهل بیت قرآن و نماز شب می خوانند و ذکر خدا از لبانشان جدا نمی شود و از اسارت خویش و شهادت مردانشان پشیمان نیستند .

این قافله بجای آنکه نشانه افتخارات لشکر کوفه باشد نمایشگر قساوت یزیدیان و مظلومیت و حقانیت سپاه جان باخته عشق است .

زینب ماموریتی ویژه و سنگین به عهده دارد . شهداء در قتلگاه آرامیده اند و تکلیف خود را به بخوبی انجام داده اند و شاهدان باید در طول مسیر ، رسالت تبلیغی خود را به انجام رسانند . آیا اسارت و زنجیر مانع از انجام تکلیفشان خواهد بود ؟ آیا کشته شدن عزیزانشان و تالمات روحی ناشی از آن ، آنان را از مسئولیت خطیر ابلاغ پیام باز خواهد داشت ؟

خیابانهای کوفه و شام و مجلس یزید و ابن زیاد جواب این پرسشها را بخوبی می دهد که هیچ نیرویی قادر نیست ایمان زینب و زبان رسای علی گونه اش را به زنجیر کشد .

دست

ستم در پوشش تبلیغاتی عوامفریبانه و زهر آلوده به خون فرزندان فاطمه آلوده شده است و جو مسموم تحریف حقایق هنوز اجازه نمی دهد تا مردم از ماهیت جنگ نینوا آگاه شوند . فریادی روشنگر لازم است تا مردم پشت جبهه را از عوام فریبی ها و تحریف ها آگاه شوند . فریادی روشنگر لازم است تا مردم پشت جبهه را از عوام فریبی ها و تحریف ها آگاه سازد . جنگ تبلیغاتی آغاز می گردد . جنگی نابرابر که در يك طرف ، حکومت با تمام ساز و برگ تبلیغاتی و در طرف دیگر زنان و کودکانی داغ دیده ، گرسنه و خسته .

زینب در کوفه و شام پرده از چهره کریه بنی امیه برداشته و با منطق علوی ، مغلطه ها و سفسطه های ابن زیاد و یزید را افشار می کند و با افشاگریهای روشنی بخش خود ، از جنایت هولناکی که در سرزمین خونبار تف رخ داده پرده بر می دارد و بدین ترتیب نقاب از سیمای حسینیان و فرزندان رسول خدا کنار می رود و . . .

اعتراضها ، قیامهای و انقلابها یکی پس از دیگری آغاز می شود و پیام کربلا به گوش تاریخ می رسد و عاشورا را جاودانگی می یابد و قتلگاه حسین علیه السلام قبله گاه می گردد و امت های افسرده را جانی دوباره می بخشد .

در فصل پیام خون ، زینب عاشورایی در تبعید به پا می کند و جوامع بشری از آن تاریخ به بعد گلوآژه آزادی و شهادت را از شجره خونین کربلا می چینند . و

اینک ای حسین! آرامگاه و بارگاه تو آرامش بارگاههای متعفن طاغوتیان را بر هم زده و زیارتگاه شیفتگان حق و تشنگان عدالت، گشته است و تربت پاک تو سربازان عاشقی تربیت کرده است که در طول تاریخ عاشوراها ساخته اند و پرچم امر به معروف و نهی از منکر را که در کربلا برافراشتی بر تارک تاریخ به جنبش در آورده اند و خیمه عشقی که در نینوا زدی همچنان بر پا نگهداشته اند.

یاد بود رستاخیز عاشورای تو هر سال با شکوهتر از سال پیش بر پا می شود و هر محرم و صفر شور و شعور و عشق و عقل، در صحنه جامعه و در درون انسانها به ملاقات هم می آیند، اگر عشق تو در دلها نبود عقل بی پناه می ماند و اگر شور تو بر سرها نبود شعور می خشکید.

یاد بود رستاخیز تو هر سال از عاشورا تا اربعین، خلق جهان را متوجه پیام قیامت می کند. عاشورا روز شهادت حماسه سازان و اربعین روز زیارت مرقد عاشور سازان است.

عاشورا خروس خون حسین و اربعین، پژواک این فریاد ظلم شکن است. عاشورا و اربعین نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست بلکه چله عارفانه شیعه است ولی نه مثل چله درویشان و مرتاضان در کنج عزلت و خانقاه. بلکه همچون خود حسین در میانه انسانها و جامعه.

عاشورا تا اربعین نقطه اوج عشق حسین است و در این چهل روز، حسین علیه السلام تنها سخن محافل و مجالس است تا در

طول عمر انسان بهانه بیداری ظلم ستیزی باشد .

عاشورا زمانه خون و ایثار و اربعین بهانه تبلیغ و پیمان است ، عاشورا روزی است که حسین با تاریخ سخن گفت و اربعین روزی که تاریخ ، پای درس حسین علیه السلام می نشیند .

عاشورا روزی کشت خون خدا در کویر جامعه ظلم زده و اربعین آغاز برداشت اولین ثمره آن است . اربعین فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشورا است .

زیارت اولین زائران حسین و بازگشت اهل بیت امام بر سر خاک گلگون شهیدان بهانه ای منطقی برای تاسیس عزای اربعین بود . اولین حسین علیه السلام چه جابر باشد و چه دیگران و جابر قبل از اهل بیت به کربلا آمده باشد یا پس از آنان و این حضور چه در اربعین اول باشد و چه در اربعین دوم ، تغییری در فلسفه اعلام اربعین به عنوان چهل روز عزای برای حسین علیه السلام ایجاد نمی کند .

چهل روز متوالی - از عاشورا تا اربعین در واقع مراسم سالانه و رسمی اعلام انزجار از ظالمان تاریخ است و در این اعتراض عمومی ، حسین سمبل شجاعت ، پامردی و آزادگی و یزید نماینده و مظهر جور و فجور است . در این چهل روز یاد حسین صدرنشین محفل دلها است و افکار عمومی بیش از هر حادثه مهم دیگری تحت تاثیر حادثه کربلا است و این چهل روز فرصت مناسبی است تا مردم ، عشق به حسین و کینه و تنفر از قاتلان او را در دل خود پیورانند و این کینه مقدس را با

پوست و گوشت خود و فرزندانشان در آمیزند و عظمت گرمی حماسه عاشورا را به هر عصر و نسلی برسانند و شور عاشورا را هر سال تازه تر از سال گذشته بر پا کنند تا کلاس درس عاشورا هر سال با شکوهتر از سال پیش دایر گردد . اینجاست که فلسفه اربعین رخ می نماید . باشد تا ما نیز از این کلاس پر بار درس شهادت بیاموزیم و خود را جهت یاری مولایمان حضرت مهدی (عج) آماده نمائیم .

اربعین حسینی بر تمام حسینیان تسلیت باد .

اربعین

آنچه از من خواستی ، با کاروان آورده ام

یک گلستان گل ، به رسم ارمغان آورده ام

از در و دیوار عالم ، فتنه میبارید و من

بی پناهان را بدین دارالامان آورده ام

اندرین ره از جرس هم ، بانگ یاری برنخواست

کاروان را تا بدینجا ، با فغان آورده ام

بسکه من ، منزل به منزل ، در غمت نالیده ام

همرهان خویش را چون خود ، بجان آورده ام

تا نگویی زین سفر ، با دست خالی آمدم

یک جهان ، درد و غم و سوز نهان آورده ام

قصه ویرانه شام از نپرسی ، بهترست

چون از آن گلزار ، پیغام خزان آورده ام

خرمنی ، موی سپید و دامنی ، خون جگر

پیکری بی جان و جسمی ناتوان آورده ام

دیده بودم با یتیمان مهربانی میکنی

این یتیمان را بسوی استان آورده ام

دیده بودم ، تشنگی از دل قرارت برده بود

از برایت دامنی اشك روان آورده ام

تا نثارت سازم و گردم بلاگردان

ص: 43

در کف خود ، از برای نقد جان آورده ام

نقد جان را ارزشی نبود ، ولی شادم چو مور

هدایه ای ، سوی سلیمان زمان آورده ام

تا دل مهر نفرینت را نرنجانم ز درد

گوشه ای از درد دل را ، بر زبان آورده ام

مرثیه گروهی در اربعین حسینی

اسارت طی شد ای ماه مدینه

زیارت کن زیارت کن سکینه

گل بی آیت اینجاست

مزار بابت اینجاست

حسینم وا حسینا (2)

بنال ای دل بنای نینوائی

دوباره گشته زینب کربلائی

به تن دارد نشانه

ز ضرب تازیانه

حسینم وا حسینا (2)

همین جا هستی زینب فدا شد

که هجده دسته گل از ما جدا شد

ضیاء هر دو عینم

کجائی ای حسینم

حسینم وا حسینم (2)

اسارت در ره حق عزتی داشت

به محمل سر شکستن لذتی داشت

بخوان قرآن دوباره

ز حلق پاره پاره

حسینم وا حسینا (2)

بیست و هشتم صفر رحلت حضرت محمد (ص) و شهادت حضرت امام حسن مجتبی (ع)

در سوگ نبی جهان سیه می پوشد

در سینه دل از داغ حسن می جوشد

از ماتم هشتمین امام معصوم

هر شیعه ز درد، جام غم می نوشد

رحلت

یا محمد(ص) از رحلت تو چه بگوئیم و چه بنویسیم که براستی وصف این غم بزرگ، این رحلت جانگذار و وصف کبری و داهیه عظمی در توان کدامین قلم و کدامین بیان است؟

محمد(ص)، ای گرامیترین خلق نزد پروردگار، ای آفتاب جانبخش جهان، ای روح وجود عالم، براستی کدامین قلم است که از تو، به صورتی بایسته و شایسته یاد کند؟ ... آری ...

ص: 44

اهی که ستاره ای از آسمان کوچ میکند میگوئیم ما را چه غم که هنوز ماهی و مهتابی باقیست ، اما بنام به آن ماه شب افروزی که با رفتنش ، کاروان نور را به ارمغان میآورد و انبوه ستارگان دیگری را روشن میسازد . . .

و تو ای برگزیده ترین برگزیدگان خلق ، ای رسول حق ، چنین بودی آری . . . آسمان بر بام خانه پیغمبر منتظر است ، انگار که کواکب آر حرکت باز ایستاده اند و زمین دیگر نمی چرخد ، در این لحاظ سنگین و اندوهناک گوئی این محمد(ص) نیست که از دار دنیا می رود بلکه کل انبیاء و پیامبران هستند که از این جهان میروند . خاتم انبیاء با تنی خسته و چشمی نگران (بخاطر حال امتش) این جهان را ترك میکند .

اینك او امتش را تنها میگذارد و از این فانی سرا به باقی سرا میشانند ، او غم از رفتن ندارد ، اندوه از رحلت و ترك این خاك ندارد که اگر غمی و اندوهی بر سینه اش سنگینی میکند ناراحتی و بی تابی از برای امت نوپایی است که يك مکتب الهی را پذیرفته است و به همین خاطر در مقابل دشمنان داخلی و خارجی زیادی قرار گرفته است . غمش غم امتی است که باید حرکتش را به سوی الله يك لحظه متوقف نسازد ، چه رنجها که برای این حرکت متحمل نگشت و چه حرفها که از دوست و دشمن نشنید ، اگر در دل همیشه به یاد و فکر امت بود بخاطر عشقی بود که به

خدای امت داشت .

آری مرغ جان ، قصد پرواز از قفس تن را دارد . او که نفسش زندگی بود و امید ، حرفهایش هیجان بود و تلاش ، قدمها و حرکاتش زندگی ساز بود و انسان ساز ، و لبخندش هر مشتاق عاشقی را بو جد میآورد . چقدر موثر و پر نفوذ سخن میگوید این رسول خدا ، چقدر به انسانها عشق می ورزد این سرور انسانها و چقدر پر جذبه است کلامش ، آنگاه که از خدا سخن میگوید ، آنگاه که از گرسنگان و تشنگان و بیماران و گرفتاران سخن میگوید .

اینک پدری مهربان از دنیا می رود ، پدری بی مانند جهان را ترک میگوید ، و آنگاه که بی تابی قراری دخترش را نظاره می کند خطاب به او چنین می فرماید: فاطمه عزیزم ، فاطمه دلبندم ، فاطمه ای گوشواره عرش کبریائی ، فاطمه ای گوهر پارسایی و شکیبایی فاطمه ای محبوبه حضرت داور ، فاطمه ای جان و جانان پیامبر ، فاطمه ای کفوی بی کفو حیدر غصه به خود راه مده که تو اولین کسی هستی که به دیدار من میشتایی . فاطمه جان گریه این نور چشمان عزیزم حسن و حسین را آرام کن که بیش از این طاقت شنیدن این گریه ها را ندارم .

به یکباره نفس ها گره می خورد ، زمان ساکت و غمگین می ایستند ، هستی از جنبش باز می ماند ناگهان لبهای نازنین پیامبر تکان می خورد:

بل الرفیق الا علی

یا رسول الله اکنون اندکی از عطر تن مطهر تو است

ص: 46

که در مشام این خاکیان فرو رفته است و در دلهاشان نوری ، شوری و غوغایی بی اندازه ایجاد کرده و و شوریده شان ساخته و این دلهاشان را جایگاه عشق به تو و خاندان پاک قرار داده .

یا محمد(ص) عنایتی کن به این خستگان که جز این پاک تو چیزی نمیخواهند و جز به اشتیاق قرب الهی و محشور شدن در نزد تو ، جانهاشان آرام نمی گیرد .

ای خوش آن روز یکه ما معشوق را مهمان کنیم

دیده از روی نگارینش ، نگارستان کنیم

گر ز داغ هجر او دردی است در دلهای ما

ز آفتاب روی او ، آن درد را درمان کنیم

یا محمد(ص) ، ما سوخته ایم سوخته . . . و اینک در سالروز رحلت تو و شهادت فرزندان عزیزت امام حسن مجتبی و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام جز آب دیده چه داریم که نثار کنیم ، ای رسول حق ، داغ دلهای این مردان و زنان خسته را جز با وجود مقدس تو مگر میشود آرام کرد .

اینک ای خورشید درخشان آسمان نبوت ، اندکی بیا و بحال این عاشقان حق و سوختگان سرزمین ما نظری کن ، ای پیغامبر عشق و توحید ، ای حبیب خدا ای یاور مظلومان و ای چشمه جوشان ایمان و تقوی ، گوشه چشمی بر این جمع پریشان و مضطر ما بینداز .

قامت خمیده ات را راست کن ای پدر امت ، ای رسول حق ، پیکر افسرده زهرایت را در آغوش بگیر ، اشکها را از دیدگاهش پاک

کن ، پهلوی شکسته ای زهرایت را در آغوش بگیر ، اشکها را از دیدگانش پاک کن ، پهلوی شکسته اش را مرهم بگذار ، گونه کبودش را نوازش کن ، قلب شکسته اش را التیام بخش ، اه ای رسول خدا ، پیکر عرقه بخون مجتبی علیه السلام را از مقابل دیدگانش دور کن مگذار ، بدن تیر الودش را نظاره کند ، به او بگو که گریه را بس کند ، بگو که فرزندش مهدی (عج) می آید ، بگو که او از راه میرسد او میاید ، او باید بیاید ، انتقام خونها را میگیرد و شادمانی را بهمراه می آورد .

الهم و سر نبيك محمد(ص) برويته و من تبعه على دعوته و ارحم استكانتنا بعده ، اللهم اكشف هذه الغمه عن هذه الامه بحضور و عجل لنا ظهوره ، انهم يرونه بعيد او نريه قريبا ، برحمتك يا ارحم الراحمين . . . (1)

در شهادت دو پاره تن رسول خدا

حضرت امام حسن عليه السلام و حضرت امام رضا عليه السلام

امروز شیعه ما تمزده است ، امروز شیعه در سوگ است و شوری دگر به سر دارد ، شیعه گوئی قرار ندارد ، امروز دنیای تشیع را حالی دیگرست و انقلابی دیگر .

گوئی هاله های ماتم و اندوه ، سر تا پای وجودش را فرا گرفته است ، گوئی غریب شده است ، گوئی عقیده ها آنچنان گلویش را میفشارند که دیگر تاب مقاومت در برابر قطرات اشکش نمی بیند . اری امروز شیعه عزادار است و در ماتم عزیزانی بهتر از

ص: 48

خویش به سوگ نشسته است .

امروز به تنها شیعه که مهدی (عج) هم سوگوار است ، اری امروز مهدی (عج) داغدار است و ابرهای تیره ماتم و اندوه ، آسمان زندگیش را پوشانیده است امروز مهدی (عج) از مدینه جدا نمیشود ، امروز مهدی (عج) بقیع را تنها نمی گذارد و زمین مدینه نیز امروز آغوش گشوده است تا مهمانان تازه اش را در قلبش جای دهد ، ای مدینه امروز از پذیرائی پیامبر(ص) و فرزندش احساس غرور میکند و بقیع نیز ان قبرستان غریب و خاموش ، مهمانی تازه دارد ، آماده است و تا در کنار مادری ، فرزندش را نیز جای دهد ، اری فاطمه علیه السلام نیز ، سوگوار است ، و امروز در بقیع تنها نیست چون فرزندش حسن را در کنار خویش دارد و میتواند پهلوی شکسته و گونه سیلی خورده اش را به پسرش نشان دهد ، میتواند عقیده هایش را بگشاید و شکوه درونش را به پسرش حسن علیه السلام باز گوید و براستی چه غمناک است امروز .

امروز بقیع مطهر ، شاهد گفتگوی مادر و فرزند است ، که یکی بازوی کبودش را نشان میدهد و دیگری بدن تیر خورده اش را و اه چه بگویم و چگونه بگویم که پیامبر(ص) نیز شاهد این صحنه غم انگیز است و در کنار فرزندانش اشک می ریزد . راستی چه شده است ؟

امروز همه عزادارند ، شیعه ، مهدی ، مدینه ، بقیع ، فاطمه و اه چه گویم که طوس هم آماده عزاداری است چرا که او

نیز امشب سینه اش را گشوده است تا فردی چون علی ابن موسی الرضا علیه السلام را در آغوش کشد و چه پرشکوه ، اما غم انگیز است . امروز بیرقهای سیاه به نشانه سوگواری در اهتزازند و صاحب عزا وجود مقدس ولی عصر حضرت مهدی (عج) است . هنوز از مدینه و بقیع و از کنار جدش پیغمبر خدا و مادرش فاطمه زهرا علیه السلام جدا نگشته است که طوس ان وجود نازنین را به سوی خویش میخواند تا در عزای جدش علی ابن موسی الرضا (علیه الاف التحیه و الثناء) نیز شرکت کند . و ما نیز اینک با قلبی اکنده از اندوه و با چشمانی اشکبار و با حالتی غمگین فریاد بر میداریم : ای مهدی ، ای ولی زمان : اگر توفیق نداشته ایم که در کنارت در مدینه و بقیع باشیم اما اینک از جوار مرقد جدت علی بن موسی الرضا علیه السلام و از محفلی که بنام اجداد طاهرینت تشکیل شده به شما تسلیت میگوئیم و ظهورتان را ارزو میکنیم . باشد که پاسخ عزادارهایمان ، عنایت و توجهی به ما باشد .

رحلت خاتم الانبیاء ص

شب هجر رسول وحی آمد شب قطع نزول وحی آمد

فلك را ركن آرامش شكسته

زمین از اشك غم ، در گل نشسته

ملائك جمله در جوش و خروشدند

خلایق جمله از ماتم خموشند

کنار بستر باباست زهرا

ز غم دامانش چون دریاست زهرا

به یکسو سر به دامن بوتراب است

ز دیده اشك باران چون سحاب است

به سویی مجتبی در شور و شین است

دو دستش حلقه بر

ص: 50

دوش حسین است

نگاه مهر و ماه و هر دو کوکب

شده خیره به حال زار زینب

همه حالی غمین دارند امشب

ز دیده اشك می بارند امشب

ولی در این میان زهرای اطهر

بود بیش از همه دل ناگران تر

تو گویی اشك او پایان ندارد

به سینه دل ، به پیکر جان ندارد

پیام اور که عقیده در گلو داشت

هماره گوشه چشمی به او داشت

ستوده اشك از چشم ترش کرد

به حسرت سر به گوش دخترش کرد

زاسرار نهانی پرده برداشت

پیامش مزده صبح و سحر داشت

پس از ان فاطمه از گریه کم کرد

تبسم کرد و ترك رنج و سحر داشت

چو پیغمبر ز گیتی دیده پوشید

فلك در خون نشست و دل خروشید

به گریه عقیده دل باز کردند

ز زهرا پرسش ان راز کردند

که ای تقوا و عصمت زاتجسم
چه بد آن گریه ها و آن تبسم
چه رازی در پیام حضرتش بود
بگفتا: ان امام الرحمه فرمود:
مباش افسرده خاطر از جدایی
تو پیش از دیگران پیش من ایی
ترا در خلوت ما راه باشد
ترا عمر کم و کوتاه باشد
رسولا ، احمد ، امت نوازا
ز رحمت بر سر این نکته بازا
که چون دادی به زهرا وعده وصل
به او گفתי ز سوز و سردی فصل؟
به او گفתי در این ایوان نیلی
که نیلوفر ندارد تاب سیلی؟
به زهرا گفته ای این راز یا به
چون گل پرپر شود با تازیانه؟
تو که بر فاطمه دادی بشارت
به زخم سینه اش کردی اشارت؟

در سوگ امام حسن علیه السلام

آنشب مدینه شاهد سحر بود

ماه صفر آماده از بهر سفر بود

آنشب شقایق خون به جام لاله می ریخت

از ابشار دیده خود ژاله می ریخت

آنشب سپیده جامه بر تن چاک میکرد

از روی لاله گرد غربت پاک میکرد

آنشب زمان از پرده دل داد میزد

مرغ حق از بیداد شب فریاد میزد

آنشب دل از داغ غم جانانه می سوخت

برگرد شمعی بیمه جان پروانه می سوخت

ام المصائب از مصیب دیده تر بود

در پیش او طشتی پر از لخت جگر بود

آنشب برادر نیشها را نوش میکرد

از حق سخن می گفت و خواهر گوش میکرد

آنشب حسن بهر حسینش راز می گفت

شرح بلا و کربلا را باز می گفت

آنشب حسن را سینه بودی پر شراره

چشم حسینش بود و قلب پاره پاره

آنشب سرشک از دیده عباس می ریخت

خون حسن از سوده الماس می ریخت

آنشب دل قاسم خدا را یاد میکرد

فریاد از بی رحمی صیاد می کرد

آنشب حدیث درد را با اه می گفت

از روز عاشورا به عبد الله می گفت

مرثیه گروهی در شهادت پیامبر اسلام ص و حضرت امام حضرت امام حسن علیه اسلام

غبار غم بر چهره عالم نشسته

پیغمبر اکرم ز عالم دیده بسته

علی خورد خون جگر

زهرا کند پدر پدر

بقیه الله ، بقه الله

روز عزای رحمه للعالمین است

آغاز غربت امیرالمومنین است

علی خورد خون جگر

زهرا کند پدر پدر

بقیه الله ، بقه الله

در مرگ پیغمبر بودن خون قلب الش

بانگ اذان دیگر نیاید

ص: 52

از بلاش

علی خورد خون جگر

زهرا کند پدر پدر

بقیه الله ، بقیه الله

ای خواهرم این وادی عشاق دین است

هر کس که شد عاشق سزای او همین است

باید ز لعل گهرش

برون بریزد جگرش

بقیه الله ، بقیه الله

آخر صفر شهادت حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)

امشب زچه در خلد ، نبی می گوید

زهرای بتول با علی می گرید

گویا که عزای خسرو طوس رضاست

زیرا که محمد تقی می گرید

قبله هفتم

در هر پگاه که خورشید بر مردم مدینه سلام می کرد ، مردی متین و با هیبت را می دید که میان موجی از نور با گامهای شمرده خود به طرف مسجد شهر حرکت می نمود خورشید این گامها را تا درب مسجد تعقیب می کرد و می شمرد ، امام از آنجا تا کنار مرقد رسول خدا(ص) چیزی جز نور نبود که بشمارد حتی گامها هم دیگر استوانه هایی از نور بودند و خورشید در حسرت ان نور می سوخت و در پشت کوههای مدینه پناه می گرفت اما از میان شکاف کوهها ان مرد را می دید که در کنار مرقد پدر نشسته است و با او سخن می گوید ان چنان که دو دوست و دو عاشق نجوا می کنند ، چونان مریدی با مردا خویش .

و اکنون بیش از هزار سال است که خورشید ان گامها نمی شمارد و دیگر ان قامت و قدمها را نمی بیند اما هزاران و میلیونها انسان را می بیند که به پاس خاطره ان مسیر نورانی و ان گامهای ربانی جان داده اند و او با همان گامها به هنگام

عروج ان جانها بر بالين آنها حاضر مي شد ، و در چشمان آنها خاطره خود را زنده مي کرد و آنها را به بهشت جاودان نويد مي داد و باز دوباره بر مي گشت به سوي مسجد النبي کنار مرقد پدر مي نشست و گاه نجوا و گاه شكايه مي کرد او فرزند رسول خدا علي ابن موسي الرضا است او هشتمين امام و هشتمين پرتواز خورشيد ولايت و دهمين اختر در آسمان عصمت و تنها امام حاضر در ايران . كينه ان حضرت امام رضا عليه السلام را ابوالحسن ثاني است ، اهميت و موقعيت استثنائي امام در دوران امامت ايشان موجب شد كه امامان پس از ايشان را تماما به ابن الرضا شناسند .

امام علي ابن موسي الرضا عليه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش امام كاظم عليه السلام در سال 183 هجري امامت و دعوت خود را اشكار ساخت و بي پروا به رهبري و هدايت امت همت گماشت ، دوران امامت امام هشتم عليه السلام با سالهاي خلافت سه خليفه مقتدر و مسلط بر امور مصادف شد ، اولين آنها هارون الرشيد عباسي فرزند مهدي عباسي بود خلافت هارون كه بي شك پرتفوذترين و مقتدرترين خلفاي عباسي بود در سال 193 هجري پايان پذيرفت و اين سال برابر بود با دهمين سال امامت حضرت علي ابن موسي الرضا عليه السلام .

در زمان هارون ، امار انسانهايي كه تحت حكومت او بودند نزديك به هشتصد ميليون نفر بود و حكم او را بيش از چهل كشور اسلامي و غير اسلامي ، گردن مي نهادند .

در ده سالی که هارون ، امام رضا علیه السلام را درك کرد ، فرصت ان را نیافت که خطری را متوجه امام رضا علیه السلام سازد و بالاخره به علت اغشاشاتی که در شرق ایران رخ داده بود هارون مجبور شد خود با سپاهیان به سوی خراسان برود ، اما در نیمه راه بیمار شد و در طوس مرگش فرار رسید و در همانجا در منطقه ای به نام سناباد مدفون شد .

هارون الرشید پس از خود ، امین را برای خلافت تعیین کرده بود و از او تعهد گرفته بود که پس از او مامون خلیفه شود و نیز حکومت ایالت خراسان در زمان خلافت امین در دست مامون باقی بماند . اما امین به هیچیک از تعهداتی که به پدر داده بود عمل نکرده و در سال 194 هجری چند ماه پس از فوت هارون مامون را از ولایتعهدی خود عزل کرد و فرزند خود موسی را به این مقام نصب نمود ، همین قضیه موجب شد که میان امین خلیفه هارون و مامون که در ان زمان والی خراسان بود ، جنگهای خونینی درگیری و آتش جنگ میان ان دو برادر فاصله اندازد تا اینکه در سال 198 هجری امین کشته می شود و مامون بر مسند خلافت تکیه می زند اما علی سنت عباسی ها مرکز خلافت را به مرو می برد و بساط خلافت خود را در میان غیر عربها پهن می کند .

امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام نه تنها در این درگیریهای سراسر باطل و فاسد ، شرکت نجست و هیچ

گونه دخالتی، له یا علیه هیچ کس از طرفین نزاع نکردند، بلکه در طول این مدت که میان خاندان سلطنت اختلاف بروز کرده بود و فرصت مناسب به دست آمده بود نهایت استفاده را می بردند و با يك برنامه حساب شده به ارشاد و ترتیب پیروان خود می پردازند.

با به قدرت رسیدن مامون در سال 201 هجری در جریان يك توطئه زیرکانه از ناحیه دستگاه عباسی امام رضا علیه السلام در ماه رمضان همان سال از مدینه به سوی خراسان و بطور مشخص به سمت شهر مرو فرا خوانده شدند که در آن سالها مهمترین شهر خراسان و مرکز خلافت عباسی بود.

امام علیه السلام وقتیکه مواجه با غیر عادی بودن دعوت آنها شد و معلوم شد که آنها مامور بردن امام علیه السلام به نزد خلیفه هستند با کمال نارضایتی تن به این سفر ناخواسته داد و به انحاء مختلف به مردم مدینه و خویشان خود تفهیم کرد که در این سفر بازگشتی نخواهد بود مگر به سوی خدا، سوز و گدازی که امام علیه السلام هنگام وداع با قبر پیامبر از خود بروز داد، همه را متاثر ساخت و در ضمن معلوم کرد که این وداع يك وداع معمولی نیست، بلکه وداع با قبری است که دیگران را نخواهد دید.

حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام، این مظهر روشنگری، هدایت و بیدار سازی امت در میان راه نیز از مسئولیت امامت غفلت نداشتند و هنگامی که در نیشابور که شهر هزاران دانشمند و محدث بود

، گروهی از او حدیث خواستند ، در جمله ای کوتاه بر اصلی ترین مشکل مسلمین در آن عصر انگشت گذاشت و حدیث مهم و اصولی سلسله الذهب را نقل فرمود و به شیوه خاصی به اهمیت عترت و همراهی آن با قرآن اشاره نمود:

کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی ، بشرطها و شروطها و انا من شروطها

اعتقاد به لا اله الا الله قلعه امن خداست که هر کس وارد آن شود از عذاب حق ایمن می ماند . باید از اسارت طاغوتها به در آمد و بند بندگی هارونها و مامونها را از دست و دل گشود رو به خدا و ائمه هدی که کانون آزادی و ازادگی اند کرد اما بشرطها و شروطها و انا من شروطها عقیده به امامت من از شرایط داخل شدن در این حصار امن و قلعه ایمن است .

حضرت رضا علیه السلام هنگام ورود به مرو با استقبال مشتاقانه و شگفت انگیز مردم روبرو شد و بدین ترتیب بار دیگر جاذبه حق در برابر دیدگان حق طلب نمایش یافت .

اقامت امام علیه السلام در ایران اگر چه از حیث سیاسی و نقطه نظرهای تاریخی بی نهایت مهم و تعیین کننده بود ، اما چندان به طول نیانجامید ، بطوریکه دو سال پس از ورود امام به خراسان یعنی در پایان ماه صفر سال 213 هجری ، امام علیه السلام را از طریق وارد کردن سم به بدن مطهرشان مسموم و شهید کردند .

اری اگر از رسول دم بزنی و راه توحید پیمانی ،

باید سپر رسالت شوی، یا سالها در نخلستان غربت، سر در چاه بی کسی فریاد بزنی، یا در بیابان عطش، بی قطره ای آب سرا پا خون شوی و یا در تنگ ترین جا سنگینی زنجیرها را به جان بخری و رضا یادگاران این قبیله است و از سرنوشت آنها برخوردار.

چرا که سرگذشت او تاریخ فشرده زندگی آنهاست، همانند آنان سایه سیاه ستم را نمی تواند ببیند و آرام بنشیند.

مامون خوب می دانست که او همانند مادرش زهرا، مدافع نا ارام حق و سنگردار جبهه امامت است و این جدی ترین خطر برای حضور بی نور اوست از این روان حضرت را در پنجاه و چهار سالگی مظلومانه به سرای جاودانگی کوچ داد.

او به خوشایند خدا خشنود بود، مرز رضایتش ناشناخته و دریای احساسش بیکرانه است چه زود راضی میشود رضا و چه سیه حاجت میدهد! ابر کرمش همواره سایه گستر است و باران لطفش بر هر زائر دلسوخته ای میبارد همه غریبند و او غریب غریبان است.

همه رؤفند و امام رؤف لقب اوست.

همه خورشیدهای کهکشان ولایتند و او خورشید دائر آنهاست همه مهربانند و او ویژگی اش مهربانی است. برکت از دست ائمه علیه السلام فرو می ریزد و رافت از نگاهشان میتراود و او رافتش دیدنی، چشیدنی و حس شدنی است.

همین که پا به صحن حضور و رواق دیدارش میگذاری، نسیم مهر به پیشوازت می آید و جان و دلت را گرم در

بر می گیرد . خستگی راه را از جانت می شوید و پیروزی دلپذیر و حیاتی نوبه تو می بخشد ، جمعی فشرده گرد ضریحی مقدس پروانه وار می چرخند و هر کس ارزویی در سینه پرورش داده که اینجا با تمام وجود بر زبان آورده ، با اشکهای گرم و ملتسمانه اش تقاضا می کند . رضا زود راضی میشود حتی اگر نیازت را بر زبان نیاوری فقط در دل سرگرم ان باشی ، خواسته ات را می داند و بر می آورد . حاجت گرفتن همه این نیست که آنچه را تصور می کنی نیازت در کف بگذارند ، چه بسا این آرامبخش تو نباشد ، بلکه در عوض چیزی میدهند که امید بخش و دلگرم کننده توست . راستی همین بس که تو را پذیرفته و جرعه ای اسایش در کامت می ریزد و سبک میشوی و از معادش اسوده و دل آرام وداع می کنی ،

از اینرو بارگاه او قبله هفتم نامیده شده و چون کعبه و کربلا و مدینه ، نجف ، کاظمین ، سامرا مقدس و ملکوتی است ، فرشتگان به ان رفت و آمد دارند و در و دیوارش با پروبالشان شناسست و ساکنان عرش زائر و ناظر اندند .

کعبه اهل دل و مطاف دلدادگان ولایت است . زیارت او حج بی استطاعت است و مشهدش همواره بوی کربلا می دهد .

زائر ، گر به چشم دل نگری

بنگری خود مدینه دگری

حرم هشتمین امام اینجاست

نجف و وادی السلام اینجاست

این مقام خدا پسند و رفیع

کی بود کمتر

ص: 59

از مزار بقیع

کاظمین است و سامرا اینجا

هم حسین است و کربلا اینجا

از ورودت به اینچنین گلشن

مقدمت خیر و دیده ات روشن

شهادت هشتمین پیشوای عالم تشیع بر تمامی شیعیان جهان تسلیت باد

عالم آل احمدی

ای به سریر ارتضا ضابطه رضا- رضا

ای به رضای تو رضا در دو سرا خدا رضا

ای به شهادت کرم حجت حی ذوالنعم

ای به روایت قلم تعز من تشا رضا

ای به مشیت قدر زینب لوح بندگی

ای به قضاوت قضا حاکم بر قضا رضا

ای به صحیفه زمان مطلع شعر شاعران

ای به حروف ابجدی واژه پر بهار رضا

تو مظهر درایتی - مکمل ولایتی

سمبل هر حکایتی به بخشش و سخا رضا

تو ضامن شفاعتی که از ضمانت تو حق

عفو کند گناه ما به موقع جزا رضا

حجت حی سرمدی دسته گل محمدی

عالم آل احمدی به امر کبریا رضا

نام تو گشته مشتق از نام علی مرتضی

ز آنکه تویی به خلق و خو علی مرتضی رضا

تو هفتمین ودیعه خدا به نص کوثری

که فخر بر تو می کند سیده النساء رضا

ز بعد حضرت بتول که هست بضعه رسول

پاره تن فقط تویی به ختم الانبیا رضا

لوای صلح مجتبی داده خدا بدوش تو

که در قعود تو بود قیام کربلا رضا

عصاره عبادت سید ساجدین تویی

که از قیام تو بود قیام ما به پا رضا

زنده ز علم تو بود مکتب باقرالعلوم

که از تو گشته منجلی علوم ماسوا رضا

به فقه و دانش و اصول تویی به ملک این جهان

رمز بقای

ص: 60

مذهب و مکمل ولا رضا

تاج ولایت به سر ، موسی جعفرت پدر

که صد کلیم بر درت ستاده با عصا رضا

تویی رئوف میزبان که با ورود میهمان

به خنده لعل لب کنی بسان عنجه و رضا

توان طیب حاذقی که از عنایت و کردم

بدون نسخه میدهی بدرد ما شفا رضا

سه نوبت از ره کرم به داد شیعیان برس

که حکم تام در کف داده حق

از لایت تو بهر ما قفل در جهنم است

کلید ان برای ما بهشت جانفراز رضا

تویی که نقش شیر را به یک اشاره جان دهی

که بر درید منکر ولایت تو را رضا

شاعر ژولیده منم که گشته ام گدای تو

چه می شود عنایتی کنی تو بر گدا رضا

مرثیه گروهی در شهادت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

ای یادگار زهرا (2)

یا ثامن الائمه (2)

محبوب حق تعالی (2)

یا ثامن الائمه (2)

رضا رضا رضاجان (3)

اکنون به یاد رویت

زدیده خون فشانیم

اگر چه الوده ایم (2)

ما بر تو مهمانیم (2)

رضا رضا رضا جان (3)

آتش به پیکرت زد

زهر جفای مامون

عمر تو را سر آورد

دسیسه های مامون

جان رسول اکرم (2)

سوزد در آتش غم (2)

رضا رضا رضا جان (3)

در وقت دادن جان

این یادگار حیدر

روی زمین می غلطید

میگفت کجائی مادر

جواد من کجائی (2)

شد موسم جدائی (3)

رضا رضا رضا جان (3)

فصل سوم: مناسبتهای ماه ربیع الاول

هشتم ربیع الاول شهادت امام یازدهم و معصوم سیزدهم حضرت امام حسن عسکری (ع)

هشدار که ماتم عظیم است امروز

دلها همه با قصه ندیم است امروز

بر صاحب عصر تسلیت باید گفت

کان در گرانمایه یتیم است

ص: 61

تبعید در حصار دژخیمان

امامت شطی است جاری در بستر زمان که از زلال وحی می رسد و امام، پاك مردی است که در خانه هدایت رشد یافته است و از هر گونه رجس تطهیر شده است و مایه حیات و لطف محض خداوند است. از زمره این پاکان، امام هما ابو محمد حسن بن علی علیه السلام یازدهمین اختر آسمان ولایت و سیزدهمین گوهر دریای امامت است. وی در سال 231 هجری در مدینه دیده بر جهان گشود و در سال 254 پس از شهادت پدر بزرگوارش امام هادی (علی) به مقام شامخ امامت و پیشوایی شیعه برگزیده شد و روشنایی بخش جاده هدایت گشت.

از نامهای ان امام گرامی سراج، زکی و خالص است، و همچون پدر و جدش به خاطر یاد کرد و زنده نگه داشتن عظمت بدست آمده شیعه در زمان امام هشتم به ابن الرضا شهرت یافته است.

حضرتش به عظمت نفس و علو مقام معروف بودند در بین عباسیان رو علویان مورد احترام خاص قرار می گرفتند. در شکوه و منقبت امام حسن عسگری چیزی بالاتر از این نیست که، امام مهدی موعود (عج)، درهم کوبنده ستمگران و عدالت گستر جهان فرزند اوست.

علامه مجلسی روایت کرده است که عباسیان به مامور زندان امام سفارش کرده بودند تا بر ان حضرت سخت بگیرد. مامور زندان گفت دو تن از شیرترین افراد را برای این کار گماشته است ولی آنان با دیدن امام حسن عسگری تحول یافته و رو

به عبادت و نماز آورده اند وقتی علت آن تغییر حالت را از آنان پرسیدیم ، گفتند: از فیض دیدار امام به این سعادت رسیدیم . وی تمام روزها را روزه می گیرد و تمام شب را به نماز می پردازد . مهابت او تا اندازه ای است که چون به ما نگاه می کند به لرزه می افتیم

با نگاهی به تاریخ شیعه در می یابیم که با نزدیک شدن به عصر غیبت ، عرصه زندگانی بر شیعیان تنگ تر می شود و رسالت امامان در برنامه هدایت الهی ، سنگین تر ، به ویژه عصر امام حسن عسگری علیه السلام از دوران بسیار سخت و پر ابتلاء است ، عصری که اکنده بود از بدعت ، اختناق ، فساد ، و ظلم و جور تمام زوایای اجتماع را فرا گرفته بود .

مدت امامت آن حضرت شش سال به طول انجامید که این مدت کوتاه با حکومت سه خلیفه جابر عباسی به نامهای معتز ، مهتدی و معتمد هم زمان بود . بنی عباس ، امام هادی و امام حسن عسگری را به این بهانه که می خواهند رهبر شیعیان در مرکز حکومت باشند از مدینه به سامرا آورده اند علت انتقال امام به سامرا ، مراقبت و کنترل دقیق امام و سرکوبی حرکت های احتمالی علیه حکومت بود . از زمان ولیعهدی امام رضا علیه السلام که شیعه از حاشیه اجتماع تا پایگاه قدرت پیشروی کرده بود ، وحشت و ترس بنی عباس فزونی یافته بود و در زمانهای بعد نیز شیعیان وظیفه خود می دانستند که کاسته شدن قدرت

حق را بر نتابند این عامل ترس کابوسی برای خلفاء عباسی بود . لذا آنان چاره ای جز پیش گرفتن سیاست خانه نشین کردن ، مراقبت شدید ، زندان و ازار نمی دیدند .

در آن عصر جنبشهای مکتبی زیادی نیز بر پا شد بطوری که نهضت‌های علوی روز بروز گسترش می یافت . ولی بسیاری از این نهضت‌ها به وسیله حکومت کشف می شد و اعمال آنان بر ملا می گردید .

یاران امام در شهرهای مختلف پراکنده بودند و امکان تمرکز برای آنان وجود نداشت و از دیگر سوفشاری که دستگاه خلافت معمول می داشت عرصه را چنان تنگ کرده بود که امکان هر حرکتی را ناممکن می ساخت . علامه مجلس از یکی از یاران حضرت عسکری علیه السلام روایت کرده که . ما در عسکر اجتماع کرده بودیم و منتظر ورود ابی محمد علیه السلام بودیم که می خواست به دیدار معتمد برود . در این هنگام نامه ای از امام به دستمان رسید که در آن نوشته شده بود: الا الا یسلمن علی احدولا یشبر الی بیده و لا یومی فانکم لا تومنون علی انفسکم یعنی مراقب باشید احدی از شما بر من سلام نکند و با دستش مرا نشان ندهد و اشاره هم نکند که در غیر این صورت جانش در خطر خواهد بود . از این روایت اشکار فهمیده می شود که تا چه اندازه امام تحت مراقبت و فشار دستگاه خلافت بوده است و بهمین سبب روایات بسیاری از ائمه رسیده که در آن شیعیان را به تقیه امر کرده اند .

و چیز عامل این نوع برخورد و موضعگیری خلفا علیه امام می باشند .

مورد اول : چون از طریق روایات و بشارتی که امامان پیشین داده بودند ، می دانستند از امام حسن عسکری ع فرزندى بدنيا خواهد آمد که به ستم آنان پایان خواهد داد . بهمین منظور سیاست فرعونى را پیشه خود ساختند و گاه و بیگاه به منزل امام هجوم می آورند و به جستجو می پرداختند .

مورد دوم : احترام و سیادتى که امام بواسطه تقوا و مقام امامت داشت و نفوذ و احترامى که در بین علویان و عباسیان دارا بود خلفا را وادار می کرد تا مانع انتشار این نور شوند .

امام حسن عسکری علیه السلام در مدت عمر کوتاه 29 ساله خود که شش سال آن منصب امامت را عهده دار بود رسالتى بس گران و الهى را تحت مراقبتهای شدید و تنگناهای دستگاه خلافت به انجام رساند و با برخورداری از مقام امامت ، شیعه را از شدیدیترین مهلکه ها و بحرانهای تاریخی حفظ کرد .

با وجود تمام این محدودیتها ان حضرت از نشر احکام اسلام و تقویت بنیه علمى شیعه و رسیدگی به امور شیعیان دریغ نمی ورزید و در آگاهی بخشیدن ، روشنگری ، ارشاد مردم و برحذر داشتن آنان از نیرنگ های حکومت جائرانى درنگ نمی کرد .

از جمله مسائل روزگار امام ، سپردن اموال و اوقات شیعه بدست مخالفین شیعه بود تا اینکه بنیه مالی شیعیان تقویت نشود . و در مقابل ، حضرت اهتمام بسیار به حفظ اموال مسلمین داشت و

همواره در صدد تقویت بنیه مالی شیعیان بود و به همین جهت از جانب خویش برای اخذ وجوه شرعیه مردم و صرف آنها برای مستحقین نائبانی تعیین کرده بود .

از کارهای دیگر امام این بود که خانه ای را که امن می دانست معین می کرد و در برخی شبها شیعیان و اصحاب را به آنجا فرا می خواند و آنان مسائل و مشکلات خود را عرضه می کردند .

از آن سخنان و نیز مراسلات و مکاتبات هدایتگری فرا راه پیروانش موجود است . تالیف تفسیر قرآن نیز به آن حضرت منسوب است که بسیاری از علمای شیعه صحت انتساب این تفسیر را تایید کرده اند . همچنین از آنحضرت ماثوراتی در فقه و اعتقاد وجود دارد .

دستگاه بنی عباس پیوسته از وجود امام در زحمت بود تا آنکه سرانجام معتمد خلیفه جابر عباسی آن حضرت را در سال 260 هجری بطور پنهانی مسموم کرد و به شهادت رساند .

از آنجا که هیچ عاملی نمی تواند از مشیت الهی جلوگیری کند ، پس از شهادت امام حسن علیه السلام فرزندی مهدی علیه السلام عموی خویش جعفر کذاب را که بر جنازه امام می خواست نماز بگذارد کنار زد و خود بر وی نماز گزارد و رسالت امامت را از جانب خداوند بر دوش کشید . و از آن پس بخاطر مصالحی ، نوع ارتباط شیعه با امامشان تغییر کرد و حضرتش که آخرین حجت الهی و بقیه السلف از فرزندان پیامبر است و از سوی مامورین معتمد در پی به شهادت رساندن آن حضرت بودند با خواست خدا

در پرده غیبت بسر بردند و تا مدتی ارتباط مردم با وی از طریق چهار نایب تعیین شده از طرف ایشان بود و بعد از آن مرحله غیبت کبری آغاز گشت که تا این لحظه دیدگان اشکبار دوستدارانش در انتظار طلوع خورشید وجود اویند .

حجت یازدهم

ای که خورشید فلک محو لقای تو بود

ماه را روشنی از نور و ضیای تو بود

توئی آن آینه حسن خداوند کریم

که عیان نور الهی ز لقای تو بود

معدن جود و سخنائی تو که از فرط کرم

دو جهان ریزه خور خوان عطای تو بود

ولی حق حسن العسکری ای آنکه قضا

مجری امر تو و بنده رای تو بود

حجت یازدهم نور خدای پور علی

ای که ایجاد دو عالم ز برای تو بود

من کجا مدح و ثنای تو توانم گفتن

ای که قرآن همه در مدح و ثنای تو بود

نه همین جای تو در سامره تنها باشد

که به دلهای محبان تو جای تو بود

بی ولای تو عبادت ز کسی نیست قبول

شرط مقبولی طاعاتی ولای تو بود

نسبت قامت سرو تو بطوبی ندهم

ز آنکه طوبی خجل از قد رسای تو بود

چه غم از تابش خورشید قیامت دارد

آنکه در روز جزا زیر لوای تو بود

همه شب قرب جوارت ز خدا می طلبیم

که مرا در سر شوریده هوای تو بود

در جوار توز حق خواهش جنت نکنم

جنت ما به خدا صحن و سرای تو بود

دیده گریان نشود روز جزا در محشر

هر که گریان به جهان بهر عزای تو بود

تو

ص: 67

ظه‌ور پسر خویش طلب کن ز خدا

چونکه مقبول خداوند دعای تو بود

تا ابد بر تو و اجداد گرام تو درود

غیر از این هر چه بگویم نه سزای تو بود

چه به جز ذکر و ثنای تو بگوید (خسرو)

بهترین طاعت حق ذکر و ثنای تو بود

مرثیه گروهی در شهادت امام حسن عسکری علیه السلام

عسکری از دارفانی دیده بسته

گرد ماتم بر رخ مهدی نشسته

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان (2)

گشته سامرا دوباره ودای غم

بر پدر صاحب زمان بگرفته ماتم

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان (2)

عازم جنت شده با قلب سوزان

نزد زهرا و پیمبر گشته مهمان

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان (2)

او بدست معتصم گردیده مسموم

قلب پاک انورش را کرده مغموم

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان (2)

شستشو داده پسر جسم لطیفش

شد به سامرا مکان قبر شریفش

ای حسن جان، ای حسن جان، ای حسن جان (2)

هفدهم ربیع الاول ولادت پیامبر (ص) و حضرت امام جعفر صادق (ع)

امروز صفا با دل و جان همراه است

هنگام طلوع آفتاب و ماه است

هم جشن ولادت امام صادق علیه السلام

هم عید محمد ابن عبدالله (ص) است

بارش نور افتخار بر صحیفه آفرینش

طلوع ماه ربیع، نسیم لطف الهی بر سبزه زار دلهای عاشقان نشانده است. چرا که در این ایام، خورشید و ماه هر دو طلیعه طلائی دارند. و هر دو بر پهنه دلها نور شوق می افشانند. نور نبوت و

ص: 68

ولایت از خورشید رسالت و ماه امامت همه جا را روشنی بخشیده است .

اری در چنین ایام فرخنده ای دست قدرت آفرینش ، پای هستی حضرت ختمی مرتبت ، محمد بن عبد الله (ص) را بر دنیا نهاد و خورشید کمالش را بر افق قلبها تابانید . و در چنین روزهایی نیز ماه بدر گونه صادق آل محمد(ص) شبهای جهالت و نادانی را روشن به نور علم و دانایی کرد . هر چند نور رسول الله و فرزندش ، دهها و هزارها سال قبل از خلقت زمین و آسمان فیض وجود یافته بودند . و باید هم چنین باشد . چرا که ، جابر گوید هنگامی که از خاتم الانبیاء پرسیدم : اول ما خلق الله ما هو ؟

اولین چیزی که خداوند افریده چیست ؟

لبهای مبارك حضرت غنچه تبارك گشود که :

اول خلق الله نوری ابتدعه من نوره و اشتقه من جلال عظمته

(ای جابر) اولین مخلوق خداوند ، نور من بود که پروردگار متعال از نور خود انرا افرید و از جلال و بزرگی عظمتش پدید آورد .

و در صحیفه کلام امیر سخن ، علی علیه السلام در آفرینش رسول الله (ص) حضرت فرموده است :

پروردگار متعال نور محمد را قبل از خلقت آسمانها و زمین ، عرش و کرسی ، لوح و قلم ، بهشت و جهنم و قبل از آفرینش ادم و نوح ، ابراهیم و اسماعیل ، اسحاق و یعقوب ، موسی و عیسی ، داوود و سلیمان و همه انبیاء افرید ، هزارها سال قبل از

ص: 69

لذاست که پیامبر عزیز(ص) به ابوذر می فرماید: . . . انگاه که ادم در بهشت وارد شد و هنگامی که خارج شد ، من با او بودم ، زمانی که نوح در کشتی نشست من با او و در صلب او بود ، هنگامی که ابراهیم در آتش قرار گرفت من بهمراه او بودم تا اینکه خداوند مرا از اصلاب طاهر به ارحام مطهره انتقال داد و در صلب عبدالمطلب قرار گرفتم . پروردگار مرا از اسم خود مشتق کرد ؛ صاحب عرش محمود نام دارد و من محمد اری ؛ پهنه آفریش طبقی است از گل زیبای خلقت که حضرت حق با دست اراده خویش تقدیم به رسول خود ، حضرت محمد(ص) نموده است انگاه که در حدیث قدسی فرمود:

لولاك لما خلقت الافلاك

(ای رسول ما) اگر تو نبودی ، زمین و آسمان را نمی کردم . به همین خاطر است که در این ایام شاد و شیرین ، زمین نور افتخار برجبین دارد و آسمان شور و اشتیاق در وجود خود . چرا که در چنین روزهایی بود که خورشید عظمت الهی از افق عام الفیل طلوع کرد و فصلی دیگر در تاریخ بشریت گشوده شد . فصل عشق ، فصل ایثار . و فصل پیروزی خون بر شمشیر سال 570 میلادی روز جمعه هفدهم ربیع . در چنین روزی بود که ایوان کسری شکاف شوق برداشت و کنگره های ان رقص غرور نمودند ، دریاچه ساوه عطش دیدار کرد و خشک گردید ، آتش آتشکده فارس خموشی خجلت پیدا کرد و بتهای کعبه

سر ذلت بر زمین نهادند .

نوری به بلندای آفرینش ، به سوی آسمان بلند شد و مولودی نورانی پای به عرصه هستی گذازد ، در اولین لحظه ورود خود ، آخرین سخن را گفت گلوآژه تکبیر و پیام تمجید:

الله اکبر و الحمد لله کثیرا ، سبحان الله بکره و اصیلا

ستاره ای بدرخشید و ماه مجلس شد

دل رمیده ما را انیس و مونس شد

عبدالمطلب برای عرض سپاس به پیشگاه پروردگار ، گوسفندی قربانی نمود و نام مولود را محمد گذاشت . چون سؤال شد که چرا این اسم را انتخاب کردی فرمود: خواستم میان زمین و آسمان ستوده باشد لذا نام محمد را بر فرزندم گذاشتم

. . . و تو گویی دست مشیت الهی و نگاه هدایت خداوندی بر آن بوده که رهروان رسالت محمدی را از شیعیان مذهب جعفری قرار دهد ، چرا که در چنین ایامی ، جمال جعفر بن محمد علیه السلام صادق آل محمد نیز جهان را روشن نمود .

نور جمال صادق چون از افق برآمد شد صبح عالم ارا بر شام تیره فایق

هم او که شهره شهر علم است و چهره جهان دانش .

هم او که در هفده ربیع الاول سال 83 در آسمان مدینه الرسول طلوع گرفت . و هم او که صحابی خود قبیصه فرمود:

ما اشباخ نور بودیم در عرش الهی . خدا را تسییح می کردیم در حالی که هنوز ادم پای وجود بر زمین خلقت گذاشت بود . ما عروه الوثقی الهی هستیم ، کسی که به ما

تمسك كند نجات می یابد و کسی که از ما باز ماند به آتش غضب الهی گرفتار می شود .

نام و لقب امام ششم علیه السلام با گلوآژه های رسالت و سخنان حضرت محمد(ص) انتخاب گردید .

شیخ صدوق در علل الشرایع نقل نموده که پیغمبر اکرم (ص) فرمودند:

هر وقت پسر من جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب متولد شد او را صادق نام گذارید چونکه از فرزندان او کسی همنام وی پیدا خواهد شد که بدون استحقاق دعوی امامت کند و او را جعفر کذاب گویند حضرت صادق علیه السلام تا سن 12 سالگی معاصر با جد گرامی اش حضرت سجاد علیه السلام و تحت تربیت ایشان بود ، انگاه به مدت 19 سال با پدر بزرگوارش امام محمد باقر علیه السلام زندگی کردند . با این ترتیب 31 سال از دوران عمر خود را در خدمت جد و پدر بزرگوار (علیهما السلام) بدون واسطه از مبداء فیض ، کسب نور می نمود و صرفنظر از ترتیب ربوبی ، با استعداد ذاتی و ذکاوتی علمی ، بزرگترین قهرمان عرصه علم گردید . ردای امامت و ولایت به مدت 34 سال بر قامت ان حضرت استوار بود بطوری که در این مدت مکتب جعفری به دست با کفایت و تدبیر با درایت ان امام برای همیشه برقرار شد و موجب احیاء و ابقاء شریعت محمدی گشت . انس بن مالک راجع به امام صادق علیه السلام می گوید:

كان جعفر بن محمد لا یخلو من احدی ثلث خصال : اما صائما و اما قائما

ص: 72

و اما ذاکرا و کان من عظماء العباد و اکابر الزهاد الذین یخشون الله عزوجل .

او مظهر تقوی و پارسایی بود ، بطوریکه همیشه در یکی از این سه حالت : یا روزه دار ، یا نماز گزار و یا ترنم یاد حق بر لب داشت و از بزرگترین عبادت کنندگان و زاهدانی که خشیت و خوف الهی را همراه دارند ، به شمار می رفت . حوزه درس امام صادق علیه السلام نمونه و اسوه مراکز علمی می باشد . حوزه ای با بیش از چهار هزار شاگرد عالم متبحر و حاذق که برخی با هدایت های امام و ارشادهای حضرت ، بنیانگذار بعضی از علوم شدند .

آنها که چشم رضابت قبول بر در واژه های ان حضرت باز کنند به چشمه سعادت و هدایت دست خواهند یافت . و از سخنان ان امام است :

هر کس به دنیا دل بندد به سه خصلت دچار شود: اندوهی که پایان ندارد . ارزوئی که به چنگ نیاید و امیدی که به ان نرسد .

برای مومن چه اندازه زشت است خواهشی داشته باشد که در راه خواستن ان خوار گردد .

شیعیان ما اهل هدایت ، تقوی ، خیر ، ایمان ، فتح و ظفر می باشند .

امید آنکه در این ایام فرخنده جامی از کوثر گوارای ان بزرگواران نوشیده و زمزمه کلامشان را سر دهیم .

میلاذ پیامبرص

وقتی يك مرد مانده بود و کران تا کران عدو ،

يك تیر مانده بود و جهان تا جهان نشان ،

وقتی مردان

ص: 73

مرد سر در چادر هسار ظلمتها، به نابودی کشیده شده بودند، وقتی نامردان مرد بر مسند تکیه داده بودند و ناحقان بجای حق، بی سیرتان بجای نیک مردان جا خوش کرده بودند، وقتی خسرو پرویز در ایران، بیدادگر بیدادگران بود و امپراطور رم از بردگان و حیوانات جنگ خونین مرگ و زندگی براه می نداشت و در این بین بر مگ برده بینوا قاه قاه می خندید، وقتی از هر سو آتشکده های ظلمت سر بر فلک برداشته بودند و شعله های شوم خویش را به آسمان میفرستادند، وقتی قله شهر اشنای قدمها ابراهیم و اسماعیل، مهبط و حی خدا، سر در چاهسار غروب غم انگیز نیستی خود میکشید، وقتی خورشید از طلوع خویش شرم داشت طوبر غروب خود از شادی میگریست و انوار طلایی خویش را در دامن خود مخفی میساخت و بی نور و بیخیال در آسمان گام میزد، وقتی شفق از دامن خونرگ خویش، سخت بیمناک بود و بر این سرخی نفرین میفرستاد، وقتی فلق از ظهور خویش نا ظهوری میطلبید و از خدای خویش ناپیدایی، وقتی سپیده، دامن عفاف خویش را در دست سیاه شب میدید و شرم الود بر ان لعن میفرستاد، وقتی در ان نقطه که زمین از آسمان کام میگیرد، دیگر درخشش و تلالوئی به چشم نمی خورد، وقتی در لاله زارها بجای بلبل جغد لانه کرده بود و بر ویرانه ها بلبل نوحه میخواند، در کویر، الاله ها غمناک به انتظار چشمه ای، قطره اشکی

ذره نثاری له میزدند ، وقتی ماه در شبهای چهارده چنان بیرنگ بود که ستاره ها بر او نهیب میزدند ، وقتی دستهای باز و الوده شیطان همه را ، همه چیز و همه جا را ناپاک ساخته بود و قلبها شیطانی ، نفسها شیطانی و حیات نیز شیطانی گشته بود ، وقتی در یوزگان نامرد کله بر سر درویشان بینوا میگذاشتند ، وقتی مظلوم اسیر دست ظالم اسیر دست ظالم بود و فقیر پادوی خانه بدوشی غنی ، وقتی مردان بر اریکه قدرت نشسته بودند و زنان ، دست به سینه ، چون بردگان بی اراده در اختیار آنان به بازی گرفته شده بودند ، مرد همه چیز بود و زن هیچ وقتی طفلکان ، زنده بگور شده و دخترکان بی گناه ، آرام طلوع نکرده ، در گور سرد قساوت پدر غروب میکردند ، وقتی در کعبه خانه حق ، هزار گونه بت ولو بود و هر يك از فرقه ای خاص و جانشین حق گشته بود ، وقتی در کوچه های شهر و کشور دنیا بجای بانگ حق ، بدمستی نامردان مرد بر پا بود و هزار هزار وقتی دیگر ، در انهنگام خداوند نور خود را فرو فرستاد ، سال عام الفیل بود ، لشکر ابرهه یعنی مردان فیل سوار بدست پرندگان خرد با سنگانی از خود خردتر ، فیل سواران را به امر خدای ، چون پر کاهی ریز شده زیر دندانهای حیوانها کردند یعنی انهمه فیل را انهمه زور را به نیستی کشاندند ، آسمان شکافته شد ، ستاره ای پر نور از آسمان به زمین آمد ،

بزرگان قوم یهود در آتش سوگند خوردند که ستاره احمد آخرین پیامبر آخر الزمان به زمین آمد، او متولد گشته است .
آتشفاده بزرگ اذر در ایران که هزاران سال بود رنگ خاموشی بخود ندیده بود از فروغ پیامبر(ص) رو به سردی گذاشت .
طاق کسری ترك برداشت شاید از صلابت پیامبر(ص) شرم کرد و دریاچه بزرگ ساوه بعد از سالها آب ، خشك گشت .
اری او آمد نامش محمد(ص) بود و کنیه اش ابوالقاسم .

كسيكه خدایش فرمود: لولاك لما خلقت الافلاك

ای پیامبر(ص) هما نه اگر تو نبودی ، آسمان و زمین را خلق نمی کردم .

او آمد ، با شمشیر تیز ایمان و سینه ای مملو از عشق به هدف و صرطی مستقیم . او آمد تا ظلم برکند و ظالم افکند .
او آمد تا با يك كلام قولوا لا اله الا الله تغلحوا يك جهان را نه در يك زمان ، که در همه ادوارش گونه گون و واژه گون سازد .
او آمد و بر همه تبعیضها و تردیدها و برتریها خط بطلان کشید .

و بر همه افتخارات پوچ و پوسیده چندین و چندین هزار ساله تاریخ این بشر گمنام و گاهی از درد پست تر ، تنها يك كلام فرمود:

ان اکرمکم عندالله اتقیکم بدرستی که گرامیترین شما نزد خدای پرهیزکارترین شماست و با این جمله هر چه برتری بود از پول ، مقام ،
زشتی ، زیبایی ، و هزاران هزار ملاك پست و پوچ دیگر را فروریخت

ص: 76

. او آمد و کاخ چندین هزار ساله گمراهی را، جهل را، نابودی را در هم ریخت و بجایش قله ای استوار ایمان و عشق به الله و صراطی مستقیم یعنی فی سبیل الله، با مردانی از تبار هابیل و ادم و ابراهیم و یوسف و یوشع و موسی و عیسی بر پا ساخت .

او آمد و بر فراز گنبد دوار گیتی تنها يك كلام حك كرد: الله اكبر لا اله الا الله

او آمد و اخلاص را اموخت، اخلاص یعنی یکتائی در زیستن، یکتایی در بودن و یکتایی در عشق .

او آمد و چشمه جوشان محبت را افرید و در زمانی که هر نامردی دخترکان بی گناه خویش را زنده بگور را زنده بگور میساخت، او آرام جانش فاطمه علیه السلام را بر دوش میگرفت و بوسه بر لب و دهانش میزد و بلند فریاد میزد: فاطمه پاره تن من است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته است و بدین ترتیب، انسانیت را افرید .

او آمد و هر آنچه پاکی بود که بشر به فراموشی سپرده بود به یادش آورد و چنین فرمود: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق من برای تکمیل نیکوئیهای اخلاق بشر بر انگیخته شده ام

او آمد، نامش محمد بود و کنیه اش ابوالقاسم او آمد و نور را آورد، بلبل را به باغ جغد را به ویرانه سپرد، لاله را در گلزار و کویر را با محبتها و انسانیتها ایاری نمود .

او آمد و به خورشید

نور داد و به ماه روشنی، به شفق سرخی خاص عاشق الله بودن را و به فلق خونرنگی داغ شهیدان را، به سپیده عفاف پاکترین عضو طبیعت، نور را. او آمد و زمین و آسمان را اشتی دیرینه داد. کعبه را جلای پاک حقانیت حق، و مکه را جایگاه شاهدان حق پرست، بردگان را آزاد ساخت و تنها بنده خاص خدا نامیدشان. بندگان زور را رها می کرد و بندگان زر را مخلص ساخت و ره گم کردگان را چراغ هدایت گشت و ره یافتگان را هادی حق.

او آمد، نامش محمد بود و کینه اش ابوالقاسم او آمد، کوران را چشم حقیقت بین، کران را گوش شنوا و لالان را ندائی حق رسان بخشید. مردگان را از خون شهید جلوه ای تازه ساخت و همه را شهید شاهد کرد و عاشق حق.

او آمد تا با زندگی سراسر مبارزه خویش، با دعوت خود به ما درس ایمان و جهاد دهد و با زندگی جانگذار خویش بما یاد داد که در راه برانداختن ظلم و ظالم رودخانه هایمان را غرق خون سازیم و از خون وضو بگیریم و تنهایمان را سنگر سازیم، ولی ظلم را نپذیریم و با دستان خون الود خویش، پرچم حق را بر فراز بلندترین قله های استقامت و پایداری استوار سازیم.

بما اموخت که ای انسان ازاده، آنجا که نمیتوانی سر بلند زیست کنی، سر بلند بمیر. آنجا که طپش توانستن در تو خاموش شد، سرود

بایستن سرکن و آنجا که رنگ رخسارت از شدت ظلم و جهلها به زردی گرائیده از خون وضو بسازد و بر سجاده گلگونت سر بنه .

اری اری او آمد ، نامش محمد بود و کنیه اش ابوالقاسم .

او جلوه ای از نور حق بود ، از تبار هاییل و از نسل ابراهیم علیه السلام

او خاتم النبیین ، وارث المرسلین ، محبوب العامین ،

رسول گرامی خدا حضرت محمد ابن عبد الله (ص) بود .

دو ناخدا

فروغ دیده آمد ، سرور سینه آمد

ظهور این دو ایت ، خوش هم قرینه آمد

خزینه رسالت خالی شد از گهرها

والا ترین جواهر ، از ان خزینه آمد

دو ناخدای امکان ، بهر نجات انسان هر يك به جلوه خاص ، در این سفینه آمد

از مطلع رسالت ، وز مشرق امامت

خورشید مکه سرزد ، ماه مدینه آمد

ان خاتم النبیین ، وین صادق الائمه

جبرئیل کویشان را ، عبدی کمینه آمد

احمد که با ظهورش ، شد دفن بت پرستی

صادق که عشق رویش ، در دل دفینه آمد

ان تا دهد به عالم ، عشق و امید برخاست

این تا برد ز دلها ، نفاق و کینه آمد

شکست زین دو قدرت ، بتهای جهل و الحاد

انسان که بارش سنگ بر ابگینه آمد

تنها نشد موید در مدحشان ثنا خوان

جبرئیل هم غزلخوان ، در این زمینه آمد

سرود میلاد حضرت رسول اکرام ص و حضرت امام صادق علیه السلام

فرخنده میلاد محمد آمد

ختم پیمبران سرمد آمد

مولد صادق آل محمد

مقارن

ص: 79

گشته با میلاد احمد

مبارك ، مبارك بادا ، مبارك بادا

ز یمن مقدم رسول خاتم

معطر آمده محیط عالم

مولد صادق آل محمد

مقارن گشت با میلاد احمد

مبارك ، مبارك بادا ، مبارك بادا

عرش کبریا نوید آمده

که مسلمین عید سعید آمده

بدر منوری پدید آمده

حامل قرآن مجید آمده

مبارك ، مبارك بادا ، مبارك بادا

ولادت ختم رسولان آمد

محمد ان حبیب جانان آمد

به جسم پیروان او جان آمد

بر حرمتش جهان گلستان آمد

مبارك ، مبارك بادا ، مبارك بادا

به هفدهم ربیع دو ماه تابان

ز تارك سپهر دین و ایمان

برای دادن پیام جانان

دمیده با سراج لطف یزدان

مبارك، مبارك بادا، مبارك بادا

فصل چهارم : مناسبتهای ماه ربیع الثانی

هشتم ربیع الثانی ولادت امام حسن عسکری (ع)

خورشید سپهر رهبری پیدا شد

احیاگر فتنه جعفری پیدا شد

تبریک به مهدی که به عالم امشب

رخسارت امام عسکری علیه السلام پیدا شد

مشک افشان عالم

مدینه روز جمعه هشتم ماه ربیع الثانی حال و هوای دیگری داشت، همه در انتظار درخشیدن نوری بودند تا گلهای زندگی را در فضای ظلم گرفته ان سامان شادابی بخشد. در این روز، خورشید تابان وجود امام حسن عسکری علیه السلام قدم به عرصه این جهان خاکی گذاشت. هم او که از دامانش نوری ساطع شد تا امیدبخش مظلومان و مستضعفان گیتی شود. براستی میلاد امام عسکری بر عظمت روز جمعه افزود و بر این عید طراوتی خاص بخشید. او دومین امامی بود که نام حسن را به خود میگرفت و هم نام سبط اکبر رسول خدا یعنی حسن ابن فاطمه علیه السلام شد، امام به

ص: 80

باید ولادت با سعادت ان حضرت را نه به عنوان حادثه ، بلکه نقطه عطفی در تاریخ تشیع دانست و باید اذعان داشت که این میلاد در آیندهای نه چندان دور تاریخ بشریت را دگرگون می کند ، چرا که او می باید فرزندی به دست غیبت بسپارد تا روزی دادگستری جهان هستی شود .

در ان ایام که امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا بردند زیر نظر حکومت عباسیان قرار گیرد ، امام حسن عسکری علیه السلام را نیز به دستور متوکل عباسی به سامرا قرار گیرد ، امام حسن عسکری علیه السلام را نیز به دستور متوکل عباسی به سامرا انتقال دادند لذا باید گفت که قسمت عمده ای از عمر امام علیه السلام در پایتخت عباسیان در سکوت مرگبار حکومت آنان گذشت .

انچه مسلم است انتقال و تبعید امام هادی و امام عسکری علیه السلام به سامرا ، که مرکز خلافت عباسیان در ان عصر به شمار میرفت از جهانی شبیه سیاست مامون در فراخواندن امام رضا علیه السلام به سرزمین طوس بود . زیرا این نزدیکی ، کنترل روابط امام با پیروان و شیعیان و شناسائی انانی که در سر تا سر بلاد اسلامی مناسبت نزدیکی با امام خود داشتند و خطری برای حکومت به حساب می آمدند را برای دستگاه جور عباسی اسان می کرد . مدتی که امام در این شهر می زیست بجز ان جن نوبتی که به زندان افتاد بصورت يك فرد عادی در آنجا حضور داشت

و طبعاً رفتار او زیر نظر کامل و محتاطانه حکومت بود، زیرا ائمه شیعه از جمله امام عسکری علیه السلام اگر از آزادی عمل برخوردار بودند مدینه را برای زندگی انتخاب می کردند و کنترل شیعیان و اطرافیان آن حضرت و مجبور ساختن ایشان برای حضور در دارالخلافه دویار در هفته، عدم امکان دیدار مستقیم اصحاب با امام، به زندان افتادن بعضی از یاران او همه و همه حکایت از نگرانی و وحشت دستگاه خلافت از وجود شبکه منظم و متشکل شیعیان که از مدتها قبل شکل گرفته بود، می کرد.

اصحاب امام تنها در طول راه، خود را برای دیدن آن حضرت آماده می کردند، در این راستا از روایات چنین استفاده می شود که کسی را امکان دیدار حضرت به صورت مستقیم در خانه آن بزرگوار نبوه، اسماعیل بن محمد میگوید: برای طلب پول بر سر راه آن حضرت نشستم و هنگام عبور امام، تقاضای کمک مالی از وی کردم. همچنین علی ابن جعفر از حلبی نقل می کند در یکی از روزهایی که قرار بود امام به دارالخلافه برود ما در عسکر به انتظار دیدن وی جمع شدیم، در این حال از طرف آن حضرت نوشته ای بدین مضمون دریافت داشتیم که: کسی بر من سلام و حتی اشاره ای هم به طرف من نکنند زیرا شما خودتان در امان نیستند از این روایات بخوبی استنباط می شود که دستگاه خلافت تا چه حد، ارتباطی امام با شیعیان را کنترل و انرا زیر نظر می گرفت.

البته امام و شیعیانش در فرصت های گوناگونی ، همدیگر را ملاقات می کرده اند و سرپوشهایی نیز برای این تماسها وجود داشته است که یکی از بهترین راههای ارتباطی شیعیان با امام مکاتبه بود ، شواهد تاریخی و روائی ، همه روشنگر این واقعیت است که از همان سال دویست و پنجاه و چهار هنگامی که حضرت در سن بیست و دو سالگی بعد از شهادت پدر بزرگوارش بنا بر وصیت و تصریح امام هادی علیه السلام ، امامت مردم را عهده دار شد بیشتر عمر خود را در حبس و حصر و منع و هدایت خلق خدا سپری کرد ، امام در آن دوران شش ساله امت امام ، حوادثی رخ داد و تزلزلی در دستگاه عباسیان پدید آمد که مستقیماً به زندگی امام مرتبط بود .

تشکیل دولت احمد ابن طولون در مصر و قیام حسن ابن زید العلوی و مقاومت پیگر و جنگ و ستیزه فراوانش در برابر حکومت عباسیها و سرانجام سیطره حسن ابن زید به طبرستان از جمله آن حوادث یاد شده است . این انقلابات به اضافه قیام صاحب الزنج دست بدست هم داد و باعث شد امام حسن عسکری علیه السلام در عسکری (لشکرگاه) به حالت بازداشت بماند و مهتدی عباسی نقش پیشوای مقدس ما بانه ای چون عمر ابن عبد العزیز در میان امویها به خود بگیرد و به طور مزورانه قبه ای به عنوان بارگاه عدل و مظالم تاسیس کند . و جالب این است که در پایان عمر امام و هنگام شهادت آن حضرت ، معتمد عباسی که دست اندر کار قتل

ان حضرت شده است یکمرتبه تمامی ثروت خود را در میان توده مردم تقسیم می کند و از این راه ، خون امام را لوٹ نموده تا ضعف دستگاه خلافت را جبران کند .

انچه مهم است توجه امام در فرصتهای مناسب به آینده درخشان و تابناک اسلام و امت اسلامی بود که حضرت توانستند در سالهای رسالت خویش و ویژگیهای دولت حضرت مهدی (عج) را یاد اور شوند و در این راه گامهای موثری چون پاسخ به مسائل علمی ، رد شبهات ، توجه به اصحاب ، برحذر نمودن آنان در همکاری با خلفا ، تقویت و تحکیم مبانی امامت بصورت يك عقیده اسلامی ، آماده کردن مردم برای غیبت امام مهدی (عج) و دعوت مردم به امامی که غایب خواهد بود بردارند ، لذا ابوالادیان که نامه رسان ان حضرت بود میگوید: امام برای شخصی که سوال کتبی نموده بود نوشت : درباره مهدی قائم آل محمد(ص) پرسیده بودید او زمانی که قیام کند آنچنان عالمانه در میان مردم حکمرانی و قضاوت برحق کند که هرگز نیازی به برهان و دلیل نخواهد داشت .

سالروز ولادت امام حسن عسکری علیه السلام بر تمامی شیعیان جهان مبارک باد

دسته گل محمدی

ده مژده که نخل دل ما برگ و بری داد

زیرا شجر باغ رسالت ثمری داد

ای ساقی گل چهره بده باده که امشب

بر ما صدف بحر ولایت گهری داد

از نسل نبی و علی و فاطمه خالق

بر خلق جهان بار دگر راهبری داد

جبریل امین گفت به احمد که خداوند

بر امت تو بار دگر

ص: 84

تاج سری داد

تا آنکه بشر را برساند به تکامل

بر هادی دین بهر هدایت پسری داد

بر عسکریان مژده بده حضرت معبود

بر مکتب شرع نبوی زیب و فری داد

آمد پدر مهدی موعود بدنیا

کز آمدنش تیر دعا را اثری داد

رویه صفتان را هله اعلام خطر کن

چون حق در بر آتش به کف ما سپری داد

آمد به جهان آنکه خدا خلق جهان را

از جلوه او مهدی نیکو سیری داد

آمد به جهان آنکه به یک گوشه چشمی

بر محفل ما شور و صفای دگری داد

آمد به جهان آنکه پی یاری قرآن

با منطق خود پاسخ هر خیزه سری داد

آمد به جهان آنکه به پیغام پیمبر

هشدار کفار چو پیغامبری داد

آمد به جهان آنکه شب تیره ماه را

در پرتو اشراق همایون سحری داد

آمد به جهان آنکه همه بیخبران را

او واقعه روز قیامت خبری داد

با ماه بگوئید نتابد که به زهرا

خلاق جهان باز فروزان قمری داد

از بهر نظر خواهی صاحب نظران حق

ما را به جهان رهبر صاحب نظری داد

در شهر هنر خامه هر بی هنری را

با تیغ زبان سرخط علم و هنری داد

مرغ دل ژولیده به پرواز در آمد

او آمد و بر مرغ دلش بال و پری داد

سرود گروهی در میلاد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

مژده که میلاد نور دل یاسین است

پاره ای از تن امیرالمومنین است

تبریک ما بر مهدی چشمت روشن یا مهدی

این نوزاد زیبا، زهرا را نور عین است

عسکری طالب خون سرخ حسین است

تبریک ما

ص: 85

بر مهدی چشمت روشن یا مهدی

دسته گل اورید که عسکری آمده

از بهر جهانیان رهبری آمده

تبریک ما بر مهدی چشمت روشن یا مهدی

بشکفته یک گلی از گلشن احمدی

شاخه ای از گل زیبای محمدی

تبریک ما بر مهدی چشمت روشن یا مهدی

امشب در سامرا سرور و شادی بر پاست

چون جشن میلاد عسکری ، ابن الرضاست

تبریک ما بر مهدی چشمت روشن یا مهدی

دهم ربیع الثانی وفات حضرت فاطمه معصومه (س)

دختر سلطان امکان حضرت معصومه است

خواهر شاه خراسان حضرت معصومه است

زائرین روضه اش را ای صبا از من بگو

با خبر از سر پنهان حضرت معصومه است

دردمند غربت و هجران

سلام بر تواری دختر ولی خدا ، سلام بر توای خواهر ولی خدا . سلام بر توای عمه ولی خدا ، اشنایی به تاریخ و زندگانی اهل بیت عصمت و طهارت یکی از لوازم معرفت و محبت به آنان است که به نص قرآن کریم دوستی خاندان پیامبر(ص) خود مزد رسالت رسول الله است .

از آنجا که پیامبران و ائمه معصومین علیه السلام منشا خیرات و برکات و راهنمایان و هادیان به سوی نیکیها هستند تمام آثار به جای مانده از ایشان بویژه فرزندان صالحشان ، فرشتگان رحمت الهی برای امت اسلام هستند که در جای جای بلاد اسلام بسان دانه های باران پراکنده اند و حیات دین را سر سبز داشته اند و هر یک باب فیضی بر دوستداران دین و پویندگان راه خدا گشوده اند .

حضرت فاطمه معصومه عليه السلام دخت هفتمین امام از زمره زنان عقیف و پاکدامنی است که در راه امامت

ص: 86

و ولایت رنجها کشید و غصه ها خورد و سختیها و مشکلات سفر را تحمل کرد و یعقوب وار به اشتیاق و امید دیدار یوسف شتافت . دین اسلام آنجا که از حرکات حق جویانه سخن به میان می آید تجسم عینی انسانیت را در قالب زنان و مردان قدیس و انقلابی به نمایش می گذارد ، لذا می بینیم که حوا در کنار ادم ، هارون ، مریم در کنار عیسی ، خدیجه در کنار محمد(ص) ، زهرا در کنار علی علیه السلام و زینب علیه السلام در کنار حسین علیه السلام قرار دارند و به نقش موثر و سازنده خود می پردازند .

زن مسلمان تنها با شناخت و معرفتی که از تاریخ زندگانی و مسئولیتهای اجتماعی و نقش سازنده این بزرگواران دارد میتواند به عظمت مقام خود پی ببرد و جایگاه واقعی خویش را در نظام آفرینش بشناسد ، در این راستا تمسک و الگو قرار دادن و اظهار دوستی با خاندان رسالت ضروری است و این امر تنها با زبان میسر نمی شود بلکه برای ان بزرگواران نشانه هایی است که بهترین آنها تبعیت از روحيات ، اخلاقیات و دستورات حیاتبخش آنان است و از دیگر نشانه های دوستی با اهل بیت برائت از دشمنان ، زیارت قبور مقدسه آنان و فرزندان صالح ایشان ، نامگذاری به نامهای آنان و دانستن تاریخ و زندگانی ایشان می باشد .

از میان دختران حضرت امام موسی کاظم علیه السلام تنها فاطمه ملقب به معصومه است که در قم مدفون می باشد .

درباره شخصیت والای ایشان همین بس که

در زیارات ماثوره، ان حضرت دختر، خواهر و عمه ولی خدا خداونده شده است، در فرازی از زیارت انحضرت می خوانیم: ای فاطمه شفاعت کن مرا در بهشت، همانا برای تو در نزد خداوند منزلتی است بس والا.

این فراز از زیارت گویای شان و منزلت ایشان در نزد خداوند است.

درباره عظمت و جودی ان گوهر ناشناخته از ائمه علیه السلام احادیثی نقل شده است. حضرت امام صادق علیه السلام درباره مقام و منزلت ایشان چنین میفرماید: خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرالمومنین را حرمی است و آن کوفه است و ما را حرمی است و آن قم است

در فضیلت زیارت حضرت فاطمه بنت موسی کاظم علیه السلام روایات بسیار وارد شده است: سعد بن سعد می گوید از امام رضا علیه السلام راجع به فاطمه دختر امام موسی کاظم پرسیدم فرمودند کسی که او را زیارت کند بهشت جای اوست و از حضرت جواد علیه السلام روایت است که فرمودند کسی که عمه مرا در قم زیارت کند بهشت برای اوست.

ان چه مسلم است ان معصومه مظلوم عمرش با فراق و هجران پدر بزرگوار و انگاه با جدائی و دوری از برادر والا مقامش در دنیایی از غم و اندوه سپری شد.

در ویژگیهای چندین بانوی والا قدر، شبیه مادرش حضرت زهرا علیه السلام است، مرگ در جوانی هم یکی از این نقاط اشتراك و تشابه است

هفده ساله است که برادرش حضرت رضا علیه السلام به اجبار از مدینه به مرو برده میشود و مامون با عنوان ولایت عهدی او را به پایتخت خود احضار میکند در این هنگام سال دویست هجری است ، و داع درد مندانه و پرسوزی که حضرت رضا علیه السلام هنگام ترك مدینه به سوی مرو انجام میدهد همه را به گریه می اندازد . همه میدانند که حضرت را پس از این (سفر بی بازگشت) نخواهند دید از این رو یکسال نمی گذرد که حضرت معصومه علیه السلام به شوق دیدار برادرش عزم سفر میکند و به قصد خراسان به راه می افتد اما دست تقدیر ، تدبیر دیگری اندیشیده است ، به ساوه که میرسد بیمار میشود قراین نشان میدهد که این بیماری او را از پای خواهد افکند ، می پرسد تا قم چقدر فاصله است ؟ میگویند ده فرسخ ، میخواهد که او را به قم برسانند ، وقتی به قم می رسد عده ای از بزرگان و چهره های معتبر قمی به استقبال او می شتابند ، موسی ابن خزرج اشعری در پیشاپیش استقبال کنندگان است ، پیش می رود و زمام ناقه دختر موسی ابن جعفر را میگیرد و ارا به طرف خانه خود میبرد ، موسی ابن خزرج تنها افتخار آن را دارد که هفده روز از دختر امام پذیرایی کند ، حال این بانو وخیم تر میشود و چشم از جهان بسته ، به خانه ابدی آخرت کوچ میکند . به دستور موسی ابن خزرج او را غسل میدهند و کفن میکنند و برای خاکسپاری

به قطعه زمینی به نام بابلان که متعلق به موسی ابن خزرج است منتقل میکنند، سردابی را حفر کرده اند که پیکر این بانورا در آنجا دفن کنند بر سر این که چه کسی بدن مطهر حضرت معصومه را برداشته و وارد قبر کند میان خاندان و بستگان موسی ابن خزرج اختلاف میشود، در نهایت تصمیم میگیرند که خادم پیر و با ایمان و صالحی که دارند، بدن او را در قبر بگذارد، کسی را در پی ان خادم که نامش قادر است میفرستند ولی در همین لحظه چشمشان به دو سوار نقابدار میخورد که از سوی ریگزار به شتاب می آیند، چون به جنازه نزدیک میشوند فرود آمده بر او نماز میخوانند و وارد سرداب شده و جنازه را وارد آنجا و به خاک میسپارند سپس بیرون می آیند و بی آنکه حتی يك کلمه با کسی سخن بگویند میروند و کسی نمی شناسد که این دو سوار ناشناس و در واقع، شناس با این بانوی گرامی کیستند؟

از ان پس سایبانی از حصیر بر قبر او میسازند تا آنکه زینب دختر امام جواد علیه السلام قبه ای بر روی قبر عمه اش حضرت معصومه علیه السلام بنا میکند و حرم مطهر حضرتش بارگاه قدسیان و جایگاه نزول ملائکه گشت و همه روزه دوستداران ولایت از دوره و نزدیک، پروانه وار بر گرد ضریح مقدسش طواف می کنند و رحمت و لطف انحضرت شامل حالشان میشود.

شهر قم بواسطه این وجود مقدس با آنکه در موقعیت جغرافیایی مناسبی قرار ندارد از دیر

زمان از مزایا و امتیازات خاص برخوردار بوده و محل پرورش و تربیت پویندگان راه خدا و تشنگان علم و مدافعین دین قرار گرفته است .

اکنون قم بانور ولایت که از حرم دخت گرامی هفتمین امام ساطع و لامع است و با نور علم و دانش که از دانشگاه حضرت امام صادق علیه السلام تأییدن می نماید بر جانهای پاك عاشقان خدا پرتو افشانی میکند .

دهم ربیع الثانی سالروز و وفات حضرت معصومه علیه السلام بر همگان تعزیت و تسلیت باد .

شعاعی از فروغ کاظمین

به دیوار و در این بیت توحید

فروغ عترت و قرآن توان دید

بود این بارگاه روح پرور

حریم دختر موسی ابن جعفر

شعاعی از فروغ کاظمین است

چو موسی را در اینجا نور عین است

به چشم آنکه محرم هست و بیناست

در اینجا تابشی از طور سیناست

مزار خواهر سلطان طوس است

که ماه طلعیست شمس الشموس است

چو اینجا شد چراغ عشق روشن

به دلها این حرم شد پرتو افکن

بود این درگه از ابواب رحمت

در باغی است از باغات جنت

که اشك عاشقان شد جویبارش

نمیگردد خزان هرگز بهارش

توای زائر به تنظیم شعائر

ببوس این درگه قدوس و طاهر

بیا اینجا به اشک خود وضو کن

بیا جان خود اینجا شستشو کن

پا خیز و بخوان اذن دخولش

اجازت از خدا گیر و رسولش

به اذن حیدر و زهرای اطهر

به اذن یازده ، معصوم دیگر

قدم چون می نهی داخل از این در

بگو بسم الله و الله اکبر

زند چون حلقه بر این در گدایی

ص: 91

گوش جان او آید ندائی

که ای سائل دعایت مستجاب است

محب آل عصمت کامیاب است

بخواه از رحمت حق ، آنچه خواهی

که بیحد است الطاف الهی

حسان همچو رضا ، معصومه قم

بود مشکل گشار در کار مردم

فصل پنجم: مناسبتهای ماه جمادی الاول

پنجم جمادی الاول ولادت دخت امیرالمومنین (ع) حضرت زینب کبری (ع)

در برج ولایت است کوكب زینب

علامه نافرخته به مکتب زینب

گفتم به خرد ، یگانه دوران کیست

بی پرده دوبار گفت : زینب زینب

يك سینی شقایق بهشتی

ای زینب کبری ، دختر علی فرمانروای مطلق روحهای بزرگ و ارجمند ، زاده فاطمه ، ای رسول انقلاب خونبار و آزادی بخش حسین علیه السلام ، سلام بر تو باد .

پنجم جمادی الاول سالروز تولد مهین بانوی بزرگ اسلام زینب سلام الله علیها است ، آنکه جهانی را مسحور عظیمتهای روحی و معنوی خویش کرد و اسوه حسنه ای برای زن مسلمان است .

چشم گشودن در خانه ای که بودی دلاویز عطر وحی را با خود داشت و بالیدن در فضایی که به معنویت و جهاد و پارسایی و عظمت عجبین شده بود از زینب کبری علیه السلام انسانی ساخت که هر انسان منصفی عظمتهای او را به دیده اعجاب می نگرد و همین بالیدن در هوای جهاد و مبارزه و عشق و محبت ، وی را آماده پذیرش مسئولیتهای بزرگ اجتماعی کرد ان بانوی نمونه این درس را در مکتب معلمانی بزرگ آموخته بود معلمانی چون فاطمه زهرا علیه السلام و حضرت علی علیه السلام .

هنگام تولدش همه به پیامبر مژده می دادند و با همه سوابق و جنایاتی که عرب بدوی نسبت به دختران تازه

مولود روا می داشتند، در شادی پیامبر ارزش زن را تعلیم گرفتند، شادمانی و سرور جد و پدر مردم را به خطاهای گذشته خود واقف می ساخت و به آنها می اموخت که داشتن دختر یعنی به دست آوردن دنیایی از محبت و لطافت روح. مردم می دیدند که پیامبر با شنیدن تولد دختری در خانه دخترش همان قدر مسرور است که در تولد حسن و حسین.

زینب را به پیش جدش پیامبر بردند، ای پیامبر نامی برای این مولود برگزین و از همین جا پیامبر آنچه که در تصمیم روح و قلبش می گذشت به این دختر نشان داد، گفت او زینب پدر است او زینب است. یعنی زینب پدر، یعنی سرمایه معنوی خانه، یعنی، یعنی آرامش مادر و در ادامه مظلومیتهای پدر و مادر زینب نام دختری دیگر نیز بود. نام دختر تازه از دست رفته پیامبر، و گوئی پیامبر مسلمین می خواهد با این نام، زندگی کند، قبلا دختر خود را به این اسم خوانده بود و اینک دخت دخترش را.

بنی هاشم و مردم می دانستند که هر تولدی در خانه فاطمه علیه السلام پیامبر را مسرور می سازد، می دانستند پیامبرشان که ناقص همه اداب و رسوم جاهلی است در این میلاد نو، چگونه خواهد بود، آنها تبسمهای محمد علیه السلام را در تولد دخترش زهرا، از یاد نبرده بودند، و زینب زهرائی دیگر است، با همان شجاعت و سرنوشت و با همان اصالت و مظلومیت و

با همان وظیفه و تعهد، زینب علیه السلام ادامه زهرا علیه السلام است، و زهرا علیه السلام عصاره پیامبر و پیامبر ثمره خلقت.

زینب رسول خون حسین است، منظلومیت تشیع علی و حسین را او بر پیشانی تاریخ حک نمود. فروریزنده حکومت وحشت و تباهی بنی امیه بود در روزگاری که حکومت بنی امیه پایه های قدرت خویش را فناپذیر می دانست و با کشتن فرزند رسول خدا زخمهای جهانی خویش را مرهم انتقام می نهاد او بود که با طنین فریاد خویش ستونهای استوار کاخ سبز را که به جای کلبه گلین پیامبر بنا شده بود به لرزه در آورد لرزه ای که به نابودی و متلاشی شدن حکومت پسران هند جگر خوار منتهی شد.

زینب خطیبی بود که با خطابه های شورانگیز و بیدارگر به روش پدر خویش به مبارزه با سنتهای جهانی که اینار لباس اسلام بر تن کرده بودند برخاست و در این جهاد سخت و توانفرسا از بذل عزیزترین کسان خویش دریغ نورزید، او بود که با کلام خویش ردای سرخ شهادت امام حسین را بیرق پیروزی ساخت و گرنه دشمن بر پیکر خونین نوادگان رسول مکرم اسلام (ص) اسب پیروزی تاخته، دارها برچیده و خونها شسته بود، گوئی در شب ظلمت حکومت آنان برگ از برگ نجنبیده و هرگز خون مظلومی بر زمین ریخته نشده بود.

این زینب بزرگ بود که نگذاشت خون حسین علیه السلام را ریگزار تقدیده و تشنه صحرای کربلا بیلعد بلکه خوش چشمه جوشانی شد که از آن صحرای آتشخیز

جوشیدن آغاز کرد و گسترده زمان را فرا گرفت و سببیت و درنده خوئی حکومت وحشت امویان همه کس فهم شد این جوشش تا آن سوی مرز زمان همچنان ادامه دارد و اینهمه پیروزی در شهادت و غلبه خون بر شمشیر را شیعه مرهون تلاشها و مجاهدتهای این شیر زن بزرگ است .

میلاذ مهین بانوی بزرگ اسلام و روز پرستار بر همگان مبارك باد .

مقتدای پرستاران

تورا می بینم ، ای عصاره عفت ، ای مادر شجاعت ، هموزن اراده خدا در زن بودن ! ای زینب که بر بلندای عظمت خویش نظاره گر صحنه های تاریخی ، تورا می بینم ، و گریه امانم را می برد ! گویا پیوند تو با گریه ، اسطوره ای پایدار است . زینب ای روح خروشان تاریخ زن ، ای پیامبر خون و شهادت ! ای کوبنده ابناء مرجانه . سوزش دلت را چنان دیدم که امکان بیانش را نخواهم یافت ، گوئی تو و غم با هم زاده شده اید و گویی تو خدای اندوهی !

در تولدت نیز باز این اشک است که می خندد ! دست تو در دست مصائب بزرگ تاریخ ، تجلی گاه اراده خدا شد . در سالروز تولدت ، چه غمگانه می خندم ! چرا تنها در حضور تو ، خنده مایوسانه خود را او می نهد ، ای زینب ؟ !

ای کوه درد ، وای قله رفیع شجاعت و ای فریاد حق خواهی زن در تاریخ .

اگر نبود زهره مردانه ات ، اگر نبود صبر جانانه ات ،

ص: 95

اگر نبود مقاومت دلیرانه ات و . . . چگونه ، ندای حق خواهی کربلا ، ابدی می شد ؟ بت های ابن مرجانه را یکی پس از دیگری چه مردانه در صحنه کربلا در هم شکستی ، یزید را چه مردانه در سوک نامردی اش نشانندی . اگر چه در راه اسارت ، گرده ات مهبط تازیانه ستم بود ، لکن در مقر خیانت ، صلابت کلامت ، آتش در خارستان ستم یزیدیان زد .

و بوی خون حسین از عطر کلام تو جاری شد . حسین اگر رفت تو را داشت که می ماندی و عاشقانه می خواندی که :

من ، اسیر نیستم کز همرهان وامانده ام

کوه صبرم کز هبوط عشق برجا مانده ام

تو پرستار مظلومان تاریخی ، تو دست محبت خدا بر سر یتیمان و درماندگانی ، غنچه نگاهت چه معصومانه در دیار غربت شکوفانه شد . چه عاشقانه حسین را انچنانن که باید به ایندگان شناساندی .

چه جانانه پرده های ستمگری ، طغیان ، ریا . . . از هم دریدی ! زیانت شمشیر حسین بود در کام .

در سایه اراده تو زن ، بت شکنی اموخت . بت ها شکستی است هر چند بزرگ ، اگر پیروزینب باشند !

از مهربانی ات چه بگویم که مادر مهربانی هستی ، تجسم محبتی برا بیماران و کودکان و سایه رحمت خدا برای درماندگان . روز تو روز محبت است . روز مهربانی است و روز پاشیدن عطر عاطفه بر چهره نیازمندان !

روز پرستار است !

تو مقتدای پرستارانی ،

ص: 96

پرچمدار رسیدگی به مظلومان و محرومان و دردمندانی تو مادر یتیمانی و پرستار در کنار تو جو یای محبت خدا در دل بیماران خویش است .

زمزمه بیماران در نیمه شب ، یاد اور ناله کودکان برادرانت ، برای اوست !

و او بیاد نماز شب تو سحر خیز است . او بر درد بیمارش ، بیاد مصائب تو مرهم می نهد ، او ناله درمانده ای را ، یاد اور گریه یتیمان تو می داند .

تو مقتدای پرستاری ، و پرستار در صف پرستاری ایستاده است ، که او را دریایی !

او تو بار می خواند و تو او را خوب می شناسی که ، دیدار او یاد اور مهربانی های توست . یاد اور وفای توست ، به حسین ، به شهیدان ، به بیماران و درماندگان ، و به کسانی که در شهر درد و بیماری جز خدا ، یاوری نداند .

روز تولد حضرت زینب علیه السلام روز پرستار ، بر همگان مبارکباد !

همسنگر حسین علیه السلام

آنشب که گل از دامن مهتاب می ریخت

شبم به پای نخل باور اب می ریخت

آنشب که غم اهنگ شادی ساز می کرد

قفل اسارت را به گرمی باز می کرد

آنشب که ساقی بوسه بر پیمانه می زد

گیسوی شب را بهر مستان شانه می زد .

آنشب که بهر باغ دل غم لاله می کاشت

در نیستان نینوانی ناله می کاشت

آنشب شفق دیوان فتح نور می خواند

بهر فلق شعر شب عاشورا می خواند

شهر مدینه طالب دیدار حق بود

چشم انتظار

مطلع الفجر فلق بود

فطرس فراز آسمانها بال می زد

فریاد ازادی و استقلال می زد

کای اهل عالم در دیار شور و شادی

زد خیمه روز پنجم ماه جمادی

دیوان خلقت را خدا زیب و فری داد

ساقی کوثر را ز کوثر کوثری داد

شیر خدا را داد خالق ماده شیری

قامت قیامت دختر روشن ضمیری

جبریل بر ختم رسل پیغام می داد

پیغام از پیروزی اسلام می داد

می گفت یا احمد شکوه باور آمد

بهر حسینت سینه چاک سنگر آمد

بر خلق عالم نعمتی عظمی ست دختر

سوم گل و گلواژه زهراست دختر

دختر مگو چون همتی مردانه دارد

از ایه قالوا بلا پیمانہ دارد

دختر مگو که دختران را رهبر آمد

بی پرده گویم صبر را پیغمبر آمد

بر روی ما تا مهر رخشان در گشاید

رد بردباری مثل او مادر نژاید

از صبر او دین خدا پاینده گردد
هر مرده ای از انفاس گرمش زنده گردد
ثابت قدم مانند او گیتی ندیده
زیرا خدا او را حسینی افریده
در روز عاشورا که روز از مون است
او فارغ التحصیل ان دارلفنون است
قنذاقه اش را تا که پیغمبر گرفت
صد بوسه از رخساره او برگرفتی
در دست پیغمبر ز دیده اشک می ریخت
کز اشک او از چهره او رشک می ریخت
در دست باب تاجدارش گریه می کرد
گویی که از هجرنگارش گریه می کرد
با گریه اش صلح حسن را زنده کرد او
چون غنچه بر روی حسینش خنده کرد او
یعنی تو را جان برادر خواهر آمد
خواهر نه تنها یاور و همسنگر آمد
سرود در میلاد حضرت زینب علیه

السلام

مژده مژده که سفیر راه عشق آمد

در مدینه به جهان ماه دمشق آمد

دخت خیر النساء زینب مرتضی ، زینب آمد

زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینبا زینب آمد

خانه فاطمه روشن شده از نورش

لب مولا زعنایت گشته مسرورش

گوید او زیر لب ، آمده زین آب ، زینب آمد

زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینب آمد

گشته قنداقه او بر دامن احمد

گوید این بهر حسین است رحمت سرمد

زینتش نام نهید ، احترامش کنید ، عاشق آمد

زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینب آمد

عاشق روی حسین است قلب این دختر

بهر دیدار برادر میزند پرپر

از برای حسین ، میکند شور و شین ، عاشق آمد

زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینبا ، زینب آمد

سیزدهم جمادی الاول شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)

افسوس که ناموس خدا را کشتند

محبوبه ذات کبریا را کشتند

سادات نوشتند بخونان جگر

بی جرم و گنه ، مادر ما را کشتند

والا ترین محبوبه خداوند

... ولها جلال لیس فوق جلالها الا جلال الله جل جلاله و لها نوال لیس فوق نوالها الا نوال الله عم نواله

و فاطمه علیه السلام را جلال و جبروتی و عظمتی است که در ورای او هیچ جلالی نیست مگر جلال خداوند جل جلاله و هم او را بخشش و عطا و کرمی است که در ورای او هیچ نوال و کرامتی نیست مگر نوال خداوند عم نواله

آسمان ، این شبها که میرسد عجیب بی قرار میکند و زمین داغ دلش تازه میشود و زخم شرمش سرباز میکند .

ملکوتیان حق دارند

ص: 99

سر بر دیوار عرش بگذارند و های های گریه کنند .

و تنها خداست که می تواند تسلاهی دل علی باشد .

ماه حق دارد که گوشه اختفا را برای گریه اختیار کند و ستارگان چه کنند اگر سر بر شانه یکدیگر نگذارند و مصیبت را زبان نگیرند .

ان خانه نمی دانم ان شب به چه قدرتی بر پای ایستاده بود ، ان مدینه چه مدینه ای بود که چنین مصیبتی را تاب آورد و درهم شکست . ان چه قبرستانی بود که سرچشمه عصمت را در خویش فرو برد و دم بر نیاورد . ان چه خاکی بود که به خود جرات داد فاطمه را از علی جدا کند ؟

چرا آن خانه بر جای ماند ؟ چرا مدینه ویران نشد ؟ چرا آسمان در خود نیچید ؟ چرا بغض نترکید ؟ چرا عالم فرو ریخت ؟

گفته اند در عاشورا وقتی زخم در جان خورشید نشست و زمین ، پیکر مبارك حسین - قلب عالم امکان - را بر خویش قطعه قطعه دید ، به لرزه در آمد و آسمان تیره و تار شد و غبار خشم خداوند از جای جنید .

در آنجا امام سجاد علیه السلام دست بر زمین کوفت و او را به آرامش خواند ، سر به آسمان برداشت و آسمان را دعوت به سکوت کرد . آسمان و زمین هر دو ، تنها در اجابت فرمان امام خویش آرام گرفتند ، دندان بر جگر نهادند ، خون به لب آوردند ، ولی دم نزدند . مویه کردند ، ولی فغان نکردند

. در خویش شکستند و گریستند ، اما ضبحة نزدند .

چه رازی بود در شهادت زهرا که خانه فرو نریخت ، مدینه زیر و زیر نشد ، عمود خیمه آسمان نشکست و زمین متلاشی نگشت ؟ آفرینش این تحمل را از کجا آورده بود ؟

مگر نه زهرا والاترین محبوبه خداوند بود و خدا به بهانه وصلتش فرموده بود احب النساء الی .

مگر نه فاطمه محور کسا بود و بقیه وابستگان او ؟ پیامبر پدر او بود و علی همسر او و حسن فرزندان او ؟ - سلام الله علیهم اجمعین - هم فاطمه و ابوها و بعلها و بنوها مگر نه پس از خداوند والاترین مقام و عظمت از ان زهرا بود و برترین نوال و بخشش نیز از ان او ؟ مگر نه بر سر در بهشت به روایت پیامبر امین نگاشته بود: فاطمه امه الله ، فاطمه خیره الله . مگر نه خداوند به فرشتگان فرموده بود: هذا نور من نوری ، اسکنته فی سمائی و خلقته من عظمتی . . . این نوری از نور من است که در آسمانم منزلش بخشیده ام و از عظمتم او را افزیده ام ؟ مگر نه فاطمه شبیه ترین بود به رسول خدا ؟

ما رایت احداکان اشبه کلاما و حدیثا من فاطمه برسول الله صلی الله علیه و اله وسلم . . . مگر نه فاطمه آخرین مشایخ و اولین مستقبل پیامبر بود ؟

کان اذا خرج غزاه کان آخر عهده بفاطمه علیها سلام و اذارجع کان اول عهده بها . مگر نه فاطمه راستگوترین موجودات

ص: 101

بود پس از رسول خدا؟

ما رایت احدا قط اصدق من فاطمه سلام الله علیها غیر اییها . مگر نه فاطمه پاره جگر پیامبر بود و عزیز مسلم خداوند جل و علا؟ مگر نه ...

چه رازی بود در شهادت زهرا که خانه فرو نریخت ، مدینه زیر و زبر نشد ، عمود خیمه آسمان نشکست و زمین متلاشی نگشت؟

آفرینش این تحمل را از کجا آورده بود؟

آیا کسی در خانه فاطمه علیه السلام که این راز سر به مهر ، به دستهای او گشوده شود؟ اری اسماء محرم اسرار فاطمه علیه السلام که این راز سر به

مهر ، به دستهای او گشوده شود؟ اری اسماء محرم اسرار فاطمه علیه السلام از او پرسید شاید پاسخ بگوید .

بگوید که که : اری حسنین سر به پای مادر نهاده بودند و پایه های عرش را به قبحه های خویش می لرزاندند . زینب و ام کلثوم ، کائنات را با موهای خویش پریشان می کردند . چروک بر پیشانی آسمان افتاده بود ، زمین از درد به خود می پیچید ، ناله های فرشتگان داغ پیامبر را دو چندان می کرد . ولی چه بود آنچه آفرینش را بر پای نگاه می داشت؟

در آن شب تغسیل ماه ، من دیدم که علی در مامن تاریکی ، سر بر دیوار خانه فاطمه ، سر بر عمود آسمان نهاده بود و زار زار می گریست .

شب اندوه و ماتم

آنشب مدینه کشتی دریای غم بود

دریای غم

ص: 102

از کثرت ظلم و ستم بود

آنشب شفق بهر شقایق حجله می بست

از هاله خون ، حجله روی دجله می بست

آنشب قمر از زیر ابر پاره پاره

میریخت از پیمانہ چشمش ستاره

آنشب سپیده ، درد دل با باد میگفت

از کینه و بی رحمی صیاد میگفت

آنشب سحر با مرغ شب همدرد میشد

گلبرگ سبز ارزوها ، زرد میشد

آنشب منادی ، بانگ بر افاق میزد

بر پیکر زنگی شب ، شلاق میزد

آنشب تمام اهل یثرب خواب بودند

غافل از سوز سینه مهتاب بودند

آنشب درون خانه ساقی کوثر

غم بود و ماتم بود و اسما بود و حیدر

آنشب تمام فاطمیون جمع بودند

گوئی همه پروانه يك شمع بودند

آنشب حسن در گوشه ای نظاره گر بود

چشمش به جسم مادر و دست پدر بود

آنشب حسیش جامه بر تن چاك میکرد

گرد الم از روی زینب پاك میکرد

آنشب برادر با برادر راز میگفت

خواهر به خواهر درد دل را باز میگفت

آنشب حسن اشك حسين را پاك ميكرد

چون غنچه ای زینب گریبان چاك ميكرد

آنشب قضا نقش قدر برباد میداد

كلثوم را درس شهادت یاد میداد

آنشب علی علیه السلام از دیده در ناب میریخت

اسما به روی جسم زهرا آب میریخت

آنشب به داغستان صحرا لاله میسوخت

در سینه سینای مولا ناله میسوخت

آنشب خزان گهواره غم تاب میداد

زهر ستم بر ما به جای اب میداد

آنشب علی علیه السلام در زیر لب ، رازی مگوداشت

با پیکر مجروح زهرا علیه السلام گفتگو داشت

میگفت ای ائینه دار ملك هستی

محبوبه حق ، اسوه یکتا

بی تو بهار عمر من ، پائیز گردید
پیمانہ صبر علی علیہ السلام ، لبریز گردید
کار علی بی تو به عالم زار گشته
بی یاور و بی مونس و غمخوار گشته
زهرای من ، پیراهن تو غرقه خون است
رویت کی بود و سینه تو لاله گون است
ای وای من بر بازویت باشد نشانه
از بس که خوردی پیش چشمم تازیانه
رفتی چو در نزد پدر از دار دنیا
راز دلت را لا اقل بر گوبه بابا
بر گوکه پهلوی تو را با در شکستند
بر گو درون کوچه بر من راه بستند
بر گو سیلی صورتم را سرخ کردند
انآنکه با سلام از کین در نبردند
بر گو پدر آورده ام بهرت نشانه
انآنکه با سلام از کین در نبردند
در ماتمت باید مسیر اه پویم
راز دلم را بعد از این با چاه گویم

فصل ششم : مناسبتهای ماه جمادی الثانی

سوم جمادی الثانی شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)

به روایتی دیگر

ای نام خوشت ورد زبانم زهرا

از داغ تو سوخت جسم و جانم زهرا

برخیز علی به دیدنت آمده است

ای درد و بلائی تو به جانم زهرا

سوگنامه کوثر

گفتی : صبت علی مصائب لوانها صبت

علی الایام صرن لیالیا

در این بلا بجای من ار روزگار بود

روز سپیده او . شب تاریک می نمود

شب ، هم بر گریه های شبانه تو گریه می کند . ماه هم اینک در فراق تو اه می کشد . بیت الاحزان تو اکنون سر بگریبان ، لب فرو بسته است . اشک هم شرم می کند که در سوگ تو از دیده جاری نشود . گونه حیا می کند که در سرخی گونه

ص: 104

سیلی خورده ات خونرنگ نشود . کدامین چشم است که بر بازوی تازیانه دیده ات خون نگرید . اشکی که در سوز درد پهلویت بر گونه نغلطد ، اب هم نیست گند اب است .

یا فاطمه :

رنج گران خویش ، تو با دیگران بگوی

وز لطمه های ان بدن ناتوان دیگر

چون داغ سینه ، صورت نیلی نهان مکن

در احتضار ، درد خود ای نوجوان بگوی

زهرا جان

چه قلبی است که در سوز کودکان یتیم خون نشود . اه ، نمیدانم لحظه ای که حسنین ، زینب و ام کلثوم پیکر بر خاک افتاده ات را در کوچه و در حیاط خانه نظاره میکردند چه کشیدند ؟ فقط میدانم : خورشید هم بر این صحنه ، غمگنازه گریست ، آسمان هم نالید ، ملکوتیان نیز جامه دریدند و کروییان گریبان چاک زدند !

زهرا جان :

امید ما تمام به ان درب نیم سوخته خانه تو است . در آتشی که ان نامردمان در بیت وحی افروختند ، دلها عاشقان و شیعیان تو برای همیشه تاریخ بسوخت . آنشب تا به سحر ، ستارگان ، خشکیده بر جای خویش ، ماتمزده بر مظلومیت علی علیه السلام گریستند . وقتی کودکان یتیم گرداگرد علی علیه السلام نشستند و ناله مادر مادر سر دادند ، عرش خدای هم عقیده اش ترکید و زار زار گریست .

آخر مگر می توان در مصیبت تو گریه را فرو خورد . علی نیز در فقدان تو تاب نیاورد و سر بدیوار نهاد و های های ناله سر داد .

ص: 105

ری ای زهرای عزیز ، نبودی تا بینی چگونه علی علیه السلام به کودکان توصیه مینمود که فرزندانم ؛ با او ای بلند نگرید ، در حالیکه خود اشک در دیده داشت و صورت از کودکان بر می تافت .

فاطمه جان ، میدانم ؛

انك زمزمه علی را بر خاک مزارت شنیدی و ترغم الودش را نیز شنیدی که :

لكل اجتماع من خلیل فرقه

وكل الذی دون الفراق قلیل

و ان افتقادی فاطما بعد احمد

دلیل علی ان لا یدوم خلیل

وداع با مادر . . .

آنشب که شب ، از صبح محشر تیره تر بود

آنشب که از ان ، مرغ شب هم بی خبر بود

آنشب که رخت غم به مه ، پوشیده بودند

آنشب که انجم هم سیه پوشیده بودند

آنشب که خون از دامن مهتاب می ریخت

اسما برای غسل زهرا علیه السلام اب می ریخت

آنشب خد داند خداداند که چون بود

قلب علی زندانی فریاد و خون بود

طفلی گرفته استین دامن به دندان

تا ناله خود را کند در سینه پنهان

آنشب امیر المومنین با اشک دیده

می شست تنها پیکر یار شهیده

می شست در تاریکی شب مخفیانه

گه جای سیلی گاه جای تازیانه

صد بار از رفت و دست از خویشتن شست

تا جان خود را در درون پیرهن شست

می شست جسم یار خود آرام و خاموش

می کرد بر دستش نگه طفلی سیاه پوش

خود در کفن پیچید آن خونین بدن را

خونین بدن نه! بلکه جان خویشتن را

چشم از نگه ، لب از نوا

ص: 106

، نای از سخن بست

بگشود دست حسرت و بند کفن بست

ناگه فتاد ان تیره کوکب را نظاره

برگرد ماه خویش ، لرزان دو ستاره

دو گوشوار غم ز هوش افتاده بودند

بر خاک تنهایی خموش افتاده بودند

دو جوجه در اشیان بی اشیانه

دو بلبل خاموش مانده از ترانه

از بی کسی دو بال درهم برده بودند

گویی کنار جسم مادر مرده بودند

داغ دل مولا دوباره گشت تازه

ریحانه ها را خواند پای ان جنازه

کای گوشه گیران شب غربت بیاید

آخر وداع خویش ، با مادر نمایید

ان پر شکسته طایران از جا پریدند

افتادن و خیزان جانب مادر دویندند

چون جان شیرین جسم او در بر گرفتند

یک بوسه از ان لاله پرپر گرفتند

یکباره از عمق کفن اهی بر آمد

با ناله بیرون دستهای مادر آمد

در قلب شب ، خورشید خاموش مدینه

بگذاشت روی هر دو ماهش را به سینه

ناگه ندا آمد علی بشتاب بشتاب

دو گوشوار عرش را دریاب دریاب

مگذار زهرا را چنین در بر بگیرند

مگذار روی سینه مادر بمیرند

خیل ملک را رحمی از بهر خدا کن

از پیکر مادر یتیمان را جدا کن

مرثیه گروهی در شهادت حضرت زهرا علیه السلام زبانحال مولا علی علیه السلام در فراق زهرا علیه السلام

غریب و خسته و تنها

کنار خانه بنشستم

مدینه گریه کن با من

که زهرا رفته از دستم

واویلا اه واویلا ، شدم من یکه و تنها

بنال از داغ ان بلبل

که پرپر در قفس میزد

بجرم یا علی گفتن

به پشت در نفس میزد

واویلا اه واویلا

، شدم من یکه و تنها

غریبی مرا مردم

همه با چشم خود دیدند

میان شعله آتش

گلم را با لگد چیدند

واویلا اه واویلا ، شدم من یکه و تنها

بود هر شب همی نفرین

به لب در دشت و صحرایم

الهی بشکنند دستی

که سیلی زد به زهرایم

واویلا اه واویلا ، شدم من یکه و تنها

گلاب از دیده جاری بر

سر سجاده کن زینب

برای مادرت زهرا

کفن آماده کن زینب

واویلا اه واویلا ، شدم من یکه و تنها

بیستم جمادی الثانی ولادت دختر نبوت ، همسر ولایت و مادر امامت حضرت فاطمه زهرا علیه السلام

بزمی به حریم کبریا بر پاشد

کوثر ز خدا به مصطفی اعطا شد

یک قطره اب کوثر افتاد به خاک

صد شاخه گل محمدی پیدا شد

... نور، علی نور ...

و او نور مطلق است، نور علی نور است، و محمد(ص) خاتم پیامبران از نور او و زهرا علیه السلام نیز از نور محمد پس، از نور اوست.

زهرا می آید. نور پای بر زمین می نهد، خاک تیره را به وجود خود منور و مزین می سازد، و خاک تا ابد مفتخر به وجودش میگردد ...

خدیجه علیه السلام نور را در وجود مقدس خویش میپوراند و انگاه، ملانک بر هود جهائی از نور می آیند به شادی باش خدیجه.

زهرا را آرام می گیرند و بر پرنیابی بهشتی پیچیده، اوای ملکوت بر وی زمزمه می کنند

زهرا، دختر عزیز فخر بشر - محمد مصطفی (ص) بدنیا می آید، فاطمه نامیده می شود، پاره شده از نور، دور افتادن از نا پاکیها، پاره تن :

ای تکلم کرده با روح الامین

دختر تجریدی زیتون و تین

دختر رود تجلی در مسیل

دختر اواز بال جبرئیل

ای ملائک بر سلامت صف زده

عرش بر دامان توز حرف زده . . .

فاطمه زهرا علیه السلام پاره تن محمد است، نور چشمان پیام اور خداست پس زهرا علیه السلام نیز خود پیام اوری است و پیامبری . اور ملکوت، پیام اور نیکی، عفاف، تقوی، عطفه و عالیترین صفات خدائی تجلی یافته در انسان، یک زن . و فاطمه تاریخ را در می نوردد: زنان تحقیر شده، زنان رنج کشیده، زنان برده، زنان اسیر در پس جهالت، زنان شرم زده از زن بودن، دختران زنده بگور شده . . . و فاطمه کوثر است، مایه فخر است، پاره تن و نور چشمان نیکوترین انسانهای عالم است که خدای تعالی هستی را به برکت وجود وی هست گردانیده که : لو لاک لما خلقت الافلاک .

فاطمه علیه السلام عزت می بخشید به موجودیت زن، زندگی می بخشید به وجود فراموش شده وی - زهرا وجود بی بها شده زن را از پس دهلیزهای تاریخ بیرون می کشد و با شخصیت والای خود فریاد بر سر جهالت میزند، جهالتی که زن را تنها وسیله ای برای ارضاء

هواهای نفسانی خود . فاطمه به زن افتاده در کوچه های تنگ تاریخ هویت و اصالت می دهد . او تنها زنی است که لقب ام ایبها از پیامبر خدا می گیرد: مادر پدر بودن و مادر ، پرورش دهنده فرزند است ، پس فاطمه علیه السلام دختری است که همچون مادری دلسوز ، پدر بزرگوارش - پیغمبر خدا(ص) را مراقبت می نماید و می پرورد . اگر حکم خداوندی بر این بود که از میان بانوان صالحه نیز پیغامبری برگزیند برآستی چه کسی شایسته تر از بانوی بزرگ اسلام ، حضرت زهرا علیه السلام ، می بود ؟

انگاه زهرا علیه السلام مارد ولایت نیز می گردد ، همسر بی نظیرترین انسانهای عالم پس پیامبر(ص) ، یعنی علی علیه السلام میشود و خاندان پیامبر از اوست که زنده میماند ، دوازده گوهر درخشان امامت از برکت وجود زهرا پرتو افشانی می کند و نور ولایت را تا دنیا دنیاست به تالو و میدارد .

و فاطمه افتخار جهان بشریت است او که تمامی القاب حسنه ، قرین نام مبارکش میگردد: صدیقه ، مرضیه ، راضیه ، زکیه ، طاهره ، عالیه ، بتول ، زهره ، خیر النساء و . . .

- زنی می آید در تاریخ ، همچنان نور می پراکند ، عالم را منور میسازد ، با ما می آید ، همراه ماست ؛ عزتمان داده ، شخصیت گمشده مان را زندگانی بخشیده ، خمودی و تحجر را از ذهن مان رانده و تحرك و خروشیدن در راه حق را با انقلاب فدك اش به ما اموخته

است .

براستی جز گوهر یکدانه اسلام ، گل معطر دین محمد(ص) ، در دانه بی بدیل پیامبر - حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیه السلام - کیست که می تواند سرمشق زندگی ما گردد ؟ به دامان پاکش توسل جوئیم که نزد حق از عزیزترین هاست و پاره ای از نور اوست .

قرار کل ما فیها

جمادی غرق شادی بود آنشب

بشارت را منادی بود آنشب

خدا را شهر مکه ، شهر قرآن

به تایید قضا شد نور باران

حرم سر تا قدم شور و شعف بود

شکوه راز خلقت را هدف بود

منا و مروه اذینی دگر داشت

خم کیسوی شب چینی دگر داشت

کمان رکن را تیری دگر بود

صفا را سعی و تکبیری دگر بود

مقام از بی مقامی داد می زد

شرر بر کاخ استبداد می زد

شفق ، شعر طلوع فجر می خواند

حدیث ایه های قدر میخواند

فلق معراج شب را ساز می کرد

گره از کار رجعت باز میکرد

سحر سوداگر شور و طرب بود

طرب چشم انتظار مرگ شب بود

قمر گیسوی خود را تاب میداد

قضا لوح قدر را اب میداد

سپیده اخم خود را باز میکرد

افق را سینه چاك ناز می کرد

موذن دم بدم تکبیر میگفت

به ما از ایه تطهیر میگفت

غلم بر قاف شب کوید خورشید

می از جام فلق نوشید خورشید

زمین ابستن نص علق بود

زمان ائینه دار لطف حق بود

وجود واجب استاد هستی

تجلی کرد در ابعاد هستی

خدیجه تا زهستی نیست گردید

زهستی نمره او بیست گردید

به روز

ص: 111

بیست از ماه جمادی

ندا برخاست از نای منادی

خدیجه ثروت خود را فدا کرد

فنا شد و ز فناکسب بقا کرد

ز کارش موشکافی کرد خالق

گذشتش را تلافی کرد خالق

در رحمت به رویش نیز وا کرد

به او زهرای اطهر را عطا کرد

طریقت را دلیل راه آمد

حقیقت را تجلیگاه آمد

شریعت صورت و معناست زهرا

حقیقت قطره و دریاست زهرا

چه زهرائی که هستی هست . مستش

کلید هستی عالم بدستش

چه زهرائی ، علی را پاك همسر

که مادر هست بر شبیر و شبر

پدر او را نه ختم مرسلین است

که او بر خاتم خاتم نگین است

خدا را شاهکار خلقت آمد

که بر اسرار هستی علت آمد

شکوفای شد به امر و حی سرمد

گل بی خار گلزار محمد

به مدح او قلم در مانده گردد

به وصفش واژه ها شرمند گردد

ورا ذرات عالم می شناسند

زادم تا به خاتم می شناسند

نه تنها دم زند ادم ز وصفش

زند دم خالق اعظم ز وصفش

شکوه رمز یا زهراست زهرا

قرار نوح در دریاست زهرا

به زهرا تا توسل کرد آتش

به ابراهیم حق شد سرد آتش

چه نامش برد موسی ، موسوی شد

کلیم حق ز فیض معنوی شد

مسیحازد چو بر دامان او دست

گسست از فرش دل ، در عرش بنشست

بلی صدیقه کبری است زهرا

قرار کل ما فیهاست ، زهرا

سفاعت در جزا پابست زهراست

نجات ما همه در دست زهراست

سرودهای ولادت حضرت زهرا

گل گلزار باغ ولایت گل خوشبوی باغ رسالت

شمع و چراغ شهر ولایت

حضرت زهرا آمد ، ام

ص: 112

ایبها آمد

شهر مکه صفائی دگر دارد

از در و دیوار او گل میبارد

مام عاشورا آمد ، کعبه دلها آمد

میخواهم از خوشحالی بمیرم

آمدم اینجا عیدی بگیرم

نور مهر زهرا در سینه درام

در دل عقیده مدینه دارم

نور دیده ها آمد ، بضعه طاها آمد

خدیجه امشب دسته گل دارد

بوسه از رخسار او بر دارد

جانان مصطفی آمد ، همسر مرتضی آمد

سرود دوم

بیستم ماه جمادی آمد

موسم عشرت و شادی آمد

فاطمه بضعه احد آمد

گل گلزار محمد (ص) آمد

گل گلزار محمد آمد (4)

گشته هستی لاله باران امشب

سر زد از يك گل بهاران امشب

با صفا شد بزم یاران امشب

بضعه پاك محمد(ص) آمد

گل گلزار محمد آمد (4)

طاهره انسیه حورا

راضیه ، مرضیه زهرا

عالمه - فاطمه کبری

گل خوشبوی پیمبر آمد

گل گلزار محمد آمد (4)

روح و ریحان پیمبر آمد

جان و جانان پیمبر آمد

همسر ساقی کوثر آمد

حضرت زهراى اطهر آمد

مقاله ای به مناسبت روز زن

زن کیست؟ بودنش به چیست؟ الگوش کیست؟ و که باید باشد.

زن کیست؟ آیا این موجود لطیف خلقت، این سرشت پاك همان است که امروز ملبعه لاعین شده؟

آیا همان است که بجای ساتر عفت، عریان ذلت بر اندامش نمایان شده؟؛ همان است که صورتش در رنگهای تند و زننده، در دنیا مسخ شده، و به عطرهاى گنداب ماندن، الوده شده و محرك انسانهای پست و شکمم به جلو آمده و دلارهایشان به حساب نیآمده

ص: 113

گشته است؟

آیا زن همان است که تنها نقطه اشتراك بازماندگان ، در نفسهای آخرینش هویدا است و نی لبك هوس اوای مردان است و طرب عشرتهای بی خدایان است؟

آیا همان است که امروز بحکم دموکراسی در کشورهای متجدد در اصل عقب مانده ، ارضای کاذبش میکند و حکومت و وزارتش میدهند ؟

آیا همان است که لباس ذلتش می پوشانند و سیگار بر لبانش روشن میکنند و اهسته اهسته وجودش را خاکستر میکنند و حقیقت بودنش را دود مینمایند؟

آیا زن ان است که در ظلمتهای فراموشی ، قد و قامتش را بنمایش میگذارند و یا در پرده های سینما و تئاتر او را در پرده های سیاه جهل تا ابدی مشهور میکنند و هزاران نمونه های دیگر ، که اگر بخواهیم به دیده بصیرت نظاره کنیم ، فراوان است و فراوان است و ارزان !!!

و نه؟ یا اینکه زن ان است که امروز به نامش جشن بر پا میکنند و نامش را به افتخار بر زبان می آورند؟

ان است که نه مژده نزول مرد! بلکه دامانش تضمن عروج اوست .

نه محرکش به سوی هیچ! بلکه محرك او به سوی بینهایت هستی است .

این موجود عزیز پروردگار ، همان یکتا موجودی است که میتواند از دامن خود افرادی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان يك جامعه ، بلکه جامعه ها به استقامت و ارزش های والای انسانی کشیده شوند .

همان است که بعنوان اولین معلم و مربی جامعه ،

ص: 114

در تربیت انسانها همت می‌گمارد و مبدا همه سعادت‌ها از دامانش بلند میشود .

و این همان است که از زنان صدر اسلام درس گرفته و به نیروی خدا مقاومت میکند و با چادر سیاهتش برق کوری بر چشمان طمع ابر قدرتها میزند و با استدلال و برهان قاطع و علم و حلمش ، آنان را خفه مینماید .

و این زن همان است که باید باشد و الگوش کسی جز فاطمه علیه السلام نیست . به عالم تکوین ، آخرین نبی پیامبر است که قلب همیشه تپیده ان است و همه کائنات ، طفیلی وجود پاک محمد(ص) است .

و زهرا علیها سلام این خود بس که عطا شده به وجود پاک محمد(ص) است . زهرا علیها سلام همان است که زن با او معنا میگیرد و بی او بی معناترین حریف .

او بهترین هدیه از جانب خدا و عطا کرده به نبی خداست .

زهرا علیها سلام همان است که کوثر زاینده حیات است .

زهرای که آغوش مبارکش ، گرمی به بابش رسول عالمین میدهد و خود نساء عالمین است و در خانه بهترین یار و یاور علی علیه السلام است .

ام حسن است ، ام حسین است ، ام زینب است ، ام کلثوم است ، و ام صاحب زمان است .

فاطمه ای که در احقاق حق ، قامتش نمیلرزد و با هزاران مصائب و مشکلات مبارزه میکند ، فاطمه ای که خانه حقیر و گلی اش ، سفره کوچکش ، اولاد طاهرینش ، علمش ، حلمش ، کلامش

، بودنش ، حیایش ، عفتش ، کوثر زاینده حیات است .

ای فاطمه بین شیعیان و آتش غضب ، ای همراز ملائک ، ای فاطمه مطهر ، ای پاره تن رسول ، ای کف علی علیه السلام ، ای اعز الناس ، ای عزیزترین گرامیترین خلائق در نزد عزیزترین و گرامیترین خلائق خدا یعنی محمد مصطفی (ص) . ای کوثر زاینده حیات ، تو خود بر شریان هستی ما جاری شو که ما را یاری بی تو بودن و بی تو در طریق تو گام نهادن نیست !

ترا ارام چشمان محمد(ص) ، تمام زینت و حب محمد(ص) سراسر عالم حد تقدس ، تمام عفت و نوران انفس ، شفای ما ، حیای ما ، کمال ما ، مثال ما ، بتول ما ، صبور ما ، شهود ما ، دل مرضی ، شفیع ما ، گل راضی ، هدی و کوثر حسنین ، زنان عالمین را تو ، حقیقت داده ای از نو ، مبارک باد مبارک باد ، که این روزت هدایت باد .

رایحه دل انگیز وجودت مرا تا عمق حیات به سرزمین نور ، به وادی سحر ، به دیار شکفتن و بلوغ ، دیار حضور و سرور ، به پیش می برد .

بانیم نگاهی به گذشته ، منزل منزل عمرم را که به خاطر می اورم تو را می بینم که کردارت همه مزین به مضامین هستی بخش است ، زین روست که شیفته تو هستم .

هر بار بزرگترین سوال زندگی که چگونه می توانی چنین باشی ، از

کجا اموخته ای؟ را با تبسم پاسخ می دهی و همین امر دوباره مرا به نظاره اعمال دعوت می کند . . .

کوچه های عمرت به کوی خدا می رسد ، هیاهوی پر طمطراق زندگی در تو خاموش است ، سینه ات ، جای دل آینه می تپد و دو دست دعایت دو بال سفر و پرواز است .

با گذشت زمان روز به روز بیشتر بوی بهار می دهی ، زنده ای به اعتقادات ، وجودت همه ذکر است و رحمت و همین مرا دعوت به اعمال صالح می نماید .

شاید در ظاهر سادگی کردارت بزرگ به نظر نیاید ، ولی هر ذره ای از ان سازنده است . نمی دانی چه لحظاتی به تحسینت نشسته ام و با تعجب تو را با اموخته های خود مقایسه کرده ام انگاه که گفتم : این اموری را که شما در مراحل رشد من رعایت کردید دانشمندان علوم تربیتی ، روانشناسی سفارش نموده اند . بی ان که تمسخر کنی فرمودی : با استعانت از خدای سبحان از برترین مکتب و والاترین انسانها ، برگزیدگان خدا که پاسخ همه ناشناخته ها را می دانند و دعوت به سعادت می کنند مدد جو تا در نمانی ، مسلما اگر انسانهای روشن ضمیر بشر را بدین راه سوق دهند کلامشان جاذبه دارد ، هرگز نباید علم خود را بی احکام الهی عرضه داشت که به ثبوت نمی رسد .

از اندوخته های زندگی جهت تذکر ایام الله بهره می گیری و چه توشه ای عظیم جهت فردای ما و خودت پس

انداز می نمایی .

انگاه که هر ساله گلدانهای مخصوص جهت جشن میلاد مهدی (عج) پرورش می دهی تا به بچه های محله بدهی تا کوچه ها را زینب دهند و به نجوا با خدای رحمان می گویی تعجیل در فرج امام زمان (عج) بفرما او محرم مادرش می باشد کاش بیاید و از قبر گمشده گل سر سبد آفرینش زهرای مرضیه علیها سلام خبر دهد بیش از هر چیزی مرا وامی دارد گرچه پیوسته آیام متعلق به توست ، زیرا هر روز ، وقت تقوا و تلاش و ایثار و سازندگی است ، لیک زبان و قلم از انتقال صمیمانه ترین تشکرات قاصر است به یمن میلاد سرور زنان فاطمه اطهر علیها سلام برترین مادر ،

می گویم :

مادر روزت مبارک ، دعایم کن که چون تو باشم و تلاشت را به هدر ندهم .

فصل هفتم : مناسبتهای ماه رجب

اول رجب ولادت حضرت امام محمد باقر (ع)

ای با خبر از رموز دانای علوم

سیمای تو روشنگر دنیای علوم

ای عصمت هفتم ای امام پنجم

هستی تو شکافنده دریای علوم

امام باقر علیه السلام گنجینه علم آسمانی

رجب از راه رسید ، مبارک ماهی که مژده میلاد امام همام ، باقر العلوم علیه السلام را با خود به همراه آورد ، رجب ، طلایه دار فصل انس و محبت با خدای یکتاست و امام باقر علیه السلام طلیعه ان ماه خجسته ، آفتاب دین و دانش از مطلع رجب ، جان افسردگان خاکی را گرمی روحانی می افزاید و آنان را به تشریف فرمائی شعبان و رمضان ، آماده میسازد .

کیست که با رجب ، انسی داشته

ص: 118

باشد و باقر علیه السلام را شناسد و کیست که امام رجب را اقتدا کرده باشد و ماه امام را در نیافته باشد، امام، طالع رجب بود و رجب مطلع امام. هر ماهی امامی دارد و رجب باقر علیه السلام را، و هر امامی، ماهی را شرف و عزاست و باقر علیه السلام رجب را.

نخستین روز این ماه شریف بود که مدینه، پیوند گاه عرش و فرش و خاک و افلاک، جان و تن و دل و دیده شد. خورشید رجب از مشرق این افق بیکران و برج بی مثال، دامن نور خود را بر سر زمین جانها افشاند و ارواح خسته وی بی ارزو را به روشنایی امیدها و نزهتگاه کبریایی، کشاند.

او خود مژده بود و با خود مژده ها داشت، بشارت میلاد دلربای امام پنجم ابو جعفر محمد باقر علیه السلام آفتاب علم و معرفت، دین و دانش و شکافنده همه علوم و معارف.

نور و جود مبارک امام باقر علیه السلام در اول رجب سال 57 هجری قمری برای زمینیان متجلی شد هم او که سالها پیش رسول گرامی اسلام میلادش را پیش کرده و توسط جابر ابن عبد الله انصاری به وی سلام رسانده بود.

حضرتش چهار ساله بیش نبود که واقعه جاودانه کربلا در گرفت، پس از آن واقعه تا سن 38 سالگی در بزم وجود پدر بزرگوارش چراغ روشن قبیله دیانت بود. پس از رحیل ملکوتی و شهادت پدر سترگش زمام کاروان نور را به

دست گرفت . سالیان امامت امام محمد باقر علیه السلام (114 - 95) از يك طرف مصادف بود با فرو پاشی و اضمحلال دستگاه پلید و شیطانی حکومت اموی و انتقال و چرخش قدرت به فرزندان عباس و از يك سو مقارن با عصر نهضت ترجمه و نشر و باز نمائی اندیشه های منطقی ، فلسفی ، کلامی و احیانا دینی خارج از مرزهای اسلام و گسترش طیف وسیع مباحث و مقالات عقیدتی در سطوح مختلف جامعه ان روزگار .

آن امام هما ، از این دوره ، بحرانی انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس ، و جنگ و ستیز بین آنان بهره جست و به بیان دقایق و رموز احکام متعالی اسلام پرداخت و انقلابی فرهنگی را برای گسترش و استحکام تشیع پی ریزی نمود ، به گونه ای که به باقر العلوم (شکافنده دانش ها) لقب یافت و امروز شاهدیم که بخش عظیمی از احادیث ما از ان حضرت روایت شده است .

بسیاری از مورخان ، سیر تاریخی نقش عالمانه و معصومانه امام علیه السلام در پیشبرد و بالندگی علوم و نیز رشد ایمان دینی را تاکید و تصدیق کرده اند ، فقه شیعی امروز به نام حضرتش افتخار میکند و میبald و خیل انبوه و شگفت شاگردان و اصحاب حضرت امام باقر علیه السلام تاریخ را در بهت و شگفتی فرو برده است . روشن است که وقتی عرصه زمانه ، محل کار زار فکر و اندیشه و نبردگاه فرهنگ و توطئه میشود ، تنها سلاح شایسته و برنده ، همانا فکر و اندیشه است و این است

که مینگریم امام باقر علیه السلام با ژرف اندیشی و آینده نگری معجزه گونه به تربیت و پرورش فکر و اندیشه دینی می پردازد و از طریق ایجاد حوزه فرهنگی غنی به مقابله با فرهنگهای مسموم و تهاجم فکری دشمن ملحد میپردازد .

گمان نرود که دشواری و سنگینی رسالت مبارزه در عرصه فکر و فرهنگ با اصالت نبرد در عرصه جنگ جهاد برابر نیست ، تداوم خط سرخ انبیاء و امامان معصومه علیه السلام نشان میدهد که هر حرکت و کوشش ان بزرگ مردان ، تنها در جهت حفظ و برقراری بنیادهای استوار دین خدا بوده است و بس حالا رسالت هر چه که باشد و تکلیف هر چه را که اقتضا کند .

اگر محقق و پژوهشگر منصف در انبوه آثار و ثمرات به جا مانده از نهضت فرهنگی امام باقر علیه السلام در حوزه فقه و حدیث و کلام و تفسیر و اخلاق . . . نظر کند و بازتاب اموخته های شاگردان و اصحاب برجسته ان حضرت را در اندیشه دینی دنبال نماید ، به یقین در برابر عظمت و سترگی تلاش ان حضرت قامت تعظیم و تجلیل خم خواهد کرد و به استانه ملکوتی ان حضرت نیایش خواهد برد .

اری این رستاخیز علمی امام علیه السلام اگر چه مبارزه ای علنی با دستگاه طاغوت نبود اما به روشنی ، باطل بودن حکومت طاغوت را نشان میداد . همین جهت بود که سبب شد هشام از جانب ان حضرت احساس خطر نموده و ایشان را به شام تبعید و مدتی زندانی نماید .

و امروز به

ص: 121

حق می بینیم که هر کس از شراب طهور معرفت قدسی ، جرعه ای نوشیده است از فیض عنایت و تجلی کرامت آن امام سترگ علیه السلام است . اندیشه شیعی از ابشخور زلال و تازه معارف ان حضرت علیه السلام سیراب شده و ذهن شیفتگان از طراوت حضور او شفاف و شاداب گشته است .

شکافنده علوم

شهر مدینه غرق شادی بود آنشب

اکنده از بانگ منادی بود آنشب

آنشب شفق ائینه دار لطف حق بود

چشم انتظار جلوه نص علق بود

آنشب قلم ، شمشیر خود را تیز میکرد

پیمانۀ اندیشه را لبریز میکرد

آنشب منادی داد عدل و داد میزد

بین زمین و آسمان فریاد میزد

کای اهل عالم قلب عالم منجلی شد

نام محمد 6 زنده از نام علی شد

ماه رجب را عزم جولان ساز گردید

یعنی گره از کار رجعت باز گردید

باید زمان ائینه دار راز گردد

درهای رحمت بر رخ ما باز گردید

باید سحر شعر طلوع فجر خواند

بهر سپیده ، ایه های قدر خواند

اینک شکوه علم را تفسیر باید

کلك قضا را قدرت تحریر باید

الاله باید باده ، در پیمانہ ریزد

گلوآزه ها در مقدم جانانہ ریزد

کامشب شب مرگ غم و وقت سرور است

ہنگامہ ازادی و میلاد نور است

جولان جشن پنجمین مولاست امشب

عید علوم کل ما فیہاست امشب

امشب شب پیدایش بحر العلوم است

اکندہ از شور و شعف ، قلب عموم است

خورشید علم از شہر یثرب سر زد امشب

ارض و سما ، فریاد شادی بر زد امشب

ماہ جمادی عزم رفتن ساز کردہ

دریای

ص: 122

هستی را سرا پا ناز کرده

ائینه دار نهضت فرداست امشب

میلاذ پیک روز عاشورا است امشب

هنگامه شادی زین العابدین است

میلاذ مسعود امام پنجمین است

آمد بدنیا آنکه نامش جاودانی است

روشنگر ائین و راه زندگانی است

آمد بدنیا مظهر یکتا پرستی

احیا گر دین خدا در ملک هستی

آمد بدنیا تشنه جام محمد(ص)

همفکر و هم ائین و هم نام محمد(ص)

از کوشش او دین حق پاینده گردد

از دانش او علم و دانش زنده گردد

احمد به وصفش با علی تفسیر گوید

زها زین من مقدمش تکبیر گوید

سرود در میلاذ حضرت امام محمد باقر علیه السلام

مبارک شیعیان آمد بدنیا حضرت باقر

که از سوی رسول حق سلامش آورد جابر

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

منادی میزند بین زمین آسمان فریاد

رجب این ماه عظمی را رسیده مژده میلاذ

که شادان گشته از میلاد باقر حضرت سجاد

بر پدر آنچنان بر فرزندی چنین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

به روز اول ماه رجب از امر یزدانی

رسد در مکتب اثنی عشر استاد ربانی

مدینه از فروغ روی ماهش گشته نورانی

مدینه النبی گشته خلد برین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

دهد این مژده را بر فاطمه روح الامین امشب

که ماهی آسمانی آمده روی زمین امشب

خدا بخشد گلی زیبا به زین العابدین امشب

حافظ مکتب و باقر علم دین

مرحبا مرحبا، آفرین آفرین

سوم رجب شهادت حضرت امام هادی (ع)

ای آنکه بود هادی دین نام ترا

خون گشت دل از گردش ایام ترا

فریاد ز معتز که پس از انهمه ظلم

با زهر جفا کشت سرانجام ترا

هدایتگر امت

ائمہ طاهرین علیه السلام

هر يك جلوه ای از نور واحد محمدی (ص) اند که در شرایط گوناگون در بسیط زمین ظهور کرده و از ملکوت آسمانها برای هدایت ناسوتیان نزول فرموده اند تا در کنار انسانها چند صباحی زندگی کنند و سر مشق يك زندگی آیده آل الهی برای تمامی نسلها و دورانها باشند .

جایگاه امام معصوم علیه السلام فقط مسند زعامت و زمامداری جامعه نیست و این مسند در مرتبی بسیار پاینتر از ان ولایتی است که ائمه معصومه شیعه از سوی پروردگار جهانیان به ان مفتخرند . مقام ولایت معنوی (ولاء تصرف) برای چهارده معصوم نورانی ، مقام است که هیچیک از اولین و آخرین بدان دست نخواهند یافت و امام علیه السلام انسان کاملی است که در اعصار مختلف حامل این ولایت عظمی است و جهان انسانی هیچوقت نمیتواند بدون حضور ولی مطلق و حجت حق بر حیات خویش ادامه دهد .

امام علیه السلام اگر چه در میان زمینیان مثل يك انسان معمولی و در کنار کائنات دیگر زیست میکند ولی در عالم ملکوت و در جهان واقعیت ها ، جایگاه امامت لنگرگاه زمین و آسمان است و امام ستون هستی و آفرینش .

امام دهم ، حضرت امام علی النقی الهادی علیه السلام ، دهمین حامل این ولایت بزرگ و برحسب زمان دهمین تجسم ان نور پاك محمدی (ص) است .

امام هادی علیه السلام چهل و دو سال در این کره خاکی زندگی کردند که پس از شهادت امام جواد علیه السلام یعنی در حالیکه هشت سال و پنج ماه بیشتر نداشتند به مقام

امامت رسیدند و سیزده سال در مدینه طیبه اقامت داشتند و پس از متوکل عباسی که یکی از ظالم ترین و پست ترین خلفای بنی عباس بود ، ان حضرت را به اجبار به سامرا برد ، امام هادی علیه السلام حدود بیست سال در سامرا و در خانه ای که هم اکنون محل دفن ان بزرگوار است زندگی کردند .

متوکل عباسی که به شایستگی و مقام معنوی امام معترف بود از موقعیت امام و محبوبیت ایشان به شدت در هراس و وحشت بود ، بنابراین نهایت سعی خود را بکار میبرد تا مردم را از تماس با امام و مراجعه به ان حضرت محروم نماید و لذا غالباً حضرت هادی علیه السلام در محیطی بسته و تحت نظر بودند .

با آنکه متوکل تمام امکانات فرصت قیام را از امام و یارانش سلب و آنحضرت را در سامرا در محدوده يك منزل زیر نظر گفته بود ، ولی هیچگاه از جانب امام اسوده نبود ، زیرا میدانست امام با او اختلاف اساسی و جوهری دارد و از هر فرصتی برای مبارزه با ظلم و دستگاه سلطنت استفاده خواهد کرد .

امام هادی علیه السلام مشعل دار هدایت و معرف مقام رفیع و بلند امامت بود ، او امام علیه السلام بود و متصل به دریای بیکرانه علم و دانش الهی . در یکی از مواردی که حضرتش به معرفی مقام امامت پرداخت ، پاسخ سوالی است که موسی بن عبدالله نخعی از امام داشت ، او به حضرت عرض کرد مرا گفتاری تعلیم کنید تا با ان شماها را زیارت

کنم ، امام هم زیارت جامعه کبیره را به او اموخت .

زیارت جامعه از کاملترین زیارتی است که برای امامان و اهل بیت رسالت نقل شده و دارای مضامین و تعبیر بسیار بلند و در واقع يك دوره امام شناسی به حساب می آید ، این همان زیارتی است که وقتی یکی از شیعیان سعادت یافت و خدمت امام زمان (عج) رسید حضرت به او فرمودند: چرا شما جامعه نمی خوانید ؟ جامعه جامعه جامعه و مرحوم محدث قمی رد مفاتیح الجنان کیفیت تشریف این عاشق و مومن به اهل بیت را پس از زیارت جامعه تحت عنوان حکایت سید رشتی نقل فرموده است .

این زیارت که زا معتبرترین ادعیه ، و از نظر سند از صحیحترین زیارات شیعه و نیز از نظر متن از فصاحت و بلاغت کم نظیری برخوردار است ، حاوی بلندترین تعبیر عرفانی و عالیترین درسهای عقیدتی بوده و شایسته ترین معرفی از مقام اهل بیت عصمت و طهارت است .

زیارت جامعه بهترین درس مدونی است ، که از امام هادی علیه السلام به یادگار مانده است و از مقام و دست نیافتنی ولایت به اندازه فهم بشری پرده برداری میکند .

امام در این زیارت در توصیف اهل بیت فرموده : جایگاه رسالت ، منزلگاه وحی ، خزانه داران علم ، ریشه های کرامت ، نقطه اتکا شهرها ، عصاره پیامبران ، مشعلهای تاریکیهای ، پرچمهای پارسایی ، نمونه های برتر اهل عالم پسین و پیشین ، راز داران خدا ، برگزیدگان حق ، اولی الامر ، صراط متین حق و

نورهایی از يك سنخ که خداوند آنها را به گرد عرش ، محیط گردانیده است و اینکه منکران آنها کافر و خارج از دین اند .

به گواهی تاریخ از امام اول تا امام یازدهم شیعیان ، هیچیک به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند و به شکلهای مختلف (در جبهه جنگ ، ترور یا بوسیله سم) جام شهادت نوشیده اند ، این نمایشگر آن است که ائمه نسبت به مسائل سیاسی روزگار خویش بی تفاوت نبوده و تنها به عبادات فردی نمی پرداختند و اگر هم به دلایلی سکوت میکردند هیچگاه سر سازش با ستمگران نداشتند و این خود مهمترین عامل نگرانی دستگاه و دلیل به شهادت رساندن آن بزرگواران بود . لذا امام دهم را نیز می بینیم با آنکه تحت کنترل شدید رژیم خلافت و ظاهرا از انجام فعالیتهای سیاسی و نظامی بدور بودند ، مورد کینه و خشم ستمگران قرار گرفته و در مسیر شهادت که خط ویژه آل محمد(ص) و علی علیه السلام است گام می نهند .

بدینسان وجود حضرتش در سن چهل و دو سالگی یعنی در تاریخ سوم رجب سال 254 هجری به دست عوامل خلافت مسموم گشته و به شهادت میرسند .

آیت آفتاب

ای در سپهر مجد و شرف . رویت آفتاب

در بزم ما بتاب و ، رخ از دوستان متاب

از پای فتاده ایم ، زرحمت تو دستگیر

ما را که دل ز آتش داغت بود کباب

جمعیم ما و ، لیک پریشان به یاد تو

و ز ما شکسته تر دل زهرا و ، بو تراب

یا هادی

ص: 127

المضللین ، کز مردم ضلال

جسمت در التهاب و ، روانت در التهاب

تو آفتاب عالمی و ، از افول تو

افتاده است در همه ذرات انقلاب

ای ایت توکل و ، ای ایه رضا

دیدی جنایت از متوکل تویی حساب

گاهی دهد مکان تو در برکه السباع

گاهی درون محبس دشمن به پیچ و تاب

زندانی ملاقات انهم برای تو

اه از جفای طایفه غافل از عقاب

توزاده بزرگ جانان جنتی

ای از ستم شهید شده درگه شباب

ان شربتی که داد به اجبار دشمنت

گویا شرنگ مرگ بدو ، آتش مذاب

کاتش به جسم و جان تو پروانه سان فتاد

وز سوز زهر جسم تو چون شمع گشت اب

ای بر درت نثار درود ملائکه

امروز بر سلام موید بده جواب

مرثیه گروهی در شهادت امام هادی علیه السلام

ای ولی امر حق ، ای عزیز مصطفی

در ره دین خدا ، کشته زهر جفا

سامره در ماتم است ، سر بسر شور و عزا

یا علی ابن جواد ، یا امام المتقین

ای امام دهمین ، ای شهید راه دین

جان بقربان تو و درد و رنج و اه تو

در نهایت خانه ات ، گشته قربانگاه تو

تا صاف محشر بود ، در ادامه راه تو

کشته جور و ستم ، در ره دین مبین

ای امام دهمین ، ای شهید راه دین

ای ولی امر حق حجت پروردگار

حامی مستضعفان ، در نهان و اشکار

برده ای در راه دین ، رنج و درد بیشمار

از جفای منتصر ، و زعناب مستعین

ای امام دهمین ،

ص: 128

ای شهید راه دین

زهر معتز عاقبت ، قاتل جان تو شد

جان تو قربانی راه جانان تو شد

دیده جن و ملک ، جمله گریان تو شد

ای پناه عالمین ، رهبر دنیا و دین

ای امام دهمیت ، ای شهید راه دین

دهم رجب ولادت حضرت جواد الائمه (ع)

میلاذ تقی علیه السلام نهم امام است امروز

در کشور جود ، با رعام است امروز

تبریک فرشتگان به درگاه رضا

هر دم صلوات است و سلام است امروز

جواد الائمه علیه السلام چراغ عالم افروز تقوی و احسان

هر عشقی از بطن عشقی زاده می شود ، هر نوری از بطن نوری ، و جلوه نور هرگز ره به خاموشی نمیبرد ، نور همواره ، دلیل راه است و چه دلیلی زیباتر از نورانیت نور وجودش ، و نور در بطن خود وجودی عظیم دارد که بر عالمیان رحمت افاضه میکند و عاشقان را به سرای دوست رهنمود میشود .

با آمدن هر امامی ، امت را رحمتی از خداوند فرا میرسد و امروز جواد الائمه علیه السلام چراغ عالم افروز تقوی و احسان ، بر عرصه جهان قدم مینهد ، گوئی که تمام کائنات به وجود او حسرت میبرند ، ملائک صف بسته اند ، آسمان نظاره گر حادثه ای عظیم است . نسیم صبح جمعه دهم رجب سال 195 هجری میوزد و شطی دوباره ، در راهبری عاشقان ولایت گشوده میشود ، حیاتی سراسر بخشش و کرامت ، جهان را در بر میگیرد .

امامت اقیانوس موج نور است در بستر حیات ، امتداد انوار هدایت الهی است بر گستره وجود و جواد الائمه علیه

السلام این جواترین امام هادی امت محمد(ص) ، اکنون پا به عرصه وجود مینهد تا آسمان شریفش پناهی باشد برای عاشقان ولایت .

اندیشه ولایی شیعی و قرب و احسان اهل بیت معظم رسول (ص) خود جلوه ای از اشراق انوار هدایت بر طالبان کمال است . چه اینکه نور از درون نور آمده است و بدیشان منازل معرفت الهی ، گشوده میشود و به وجود جود عظیم ایشان است که برکات نازل میشود ، ایشان سراسر علم الهی اند .

حضرت رضا علیه السلام در سخنان کوتاهی خطاب به شیعیان پس از ولادت فرزندشان می فرماید: خداوند فرزندی نصیم کرد که همچون موسی ابن عمران شکافنده دریاهاست و مادرش بسان مادر عیسی پاک و مقدس است ولی او به ظلم کشته میشود بطوریکه فرشتگان آسمان بر او میگیرند و خداوند بر دشمن او و هر کس که به او ستم نماید ، غضب ، می کند و عذابی دردناک گرفتار میسازد .

اری ان خورشید درخشان امامت که سایه جودش بر وجود عیان بود ، با اینکه در هفت سالگی پس از شهادت پدرش به امامت می رسد اما تمام خصوصیات امام را داراست و او جواترین امام اهل بیت معظم رسول الله است که در عرصه های مختلف اجتماعی ظاهر میشود و در صحنه علم و عمل و مبارزه با دشمنان رسول الله بر همه پیشی میگیرد و آنانکه در صددند بر وی تهمت صغر سن بزنند همواره ناکام از میدان مبارزات علمی بیرون می آیند .

زمینه سازی برای امامت حضرت جواد علیه السلام ظاهرا از

زمان امام صادق علیه السلام آغاز شده بود .

ابو بصیر از اصحاب امام صادق علیه السلام میگوید: بر آن حضرت وارد شدم در حالی که پسر پنج ساله ای دست مرا گرفته بود ، پس امام فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که همانند این پسر حجت خدا بر شما گردد .

امام رضا علیه السلام نیزگاه ، شیعیان را به این مساله مهم توجه داده است : از ابو نصر نزنطی نقل شده است که : من و صفوان ابن یمینی بر امام رضا علیه السلام وارد شدیم در حالی که ابو جعفر امام جواد علیه السلام سه سال سن داشت ، ایستاده بود ، ما عرض کردیم : فدایت گردیم ، اگر پناه بر خدا ، همین پسرم و با دست به ابو جعفر علیه السلام اشاره کرد ما عرض کردیم : یا اینکه او در این سن و سال است ؟ حضرت فرمود: اری در همین سن خدای تبارک و تعالی به حضرت عیسی با این که دو ساله بود احتجاج فرمود .

با این همه ، ظهور فرقه های شیعه و اعتقاد به توقف امامت بر حضرت کاظم علیه السلام یا امامت احمد بن موسی ، نشانه و نمونه اشوب فکری و عقیدتی است امام حضور پر صلابت امام علیه السلام در عرصه های فکری و دینی و حقیقت وجود نورانی آن حضرت ، برتردید و توطئه استیلا یافت و شیعیان در سایه سار قامت ملکوتی آن حضرت به ارامش دوباره دست یافتند .

و بدینگونه است که حجت‌های الهی در زمین هر يك ایتی از آیات عظیم

الهی و هر يك اسمی از اسمای خداوندی اند و امام جواد الائمه علیه السلام با میلاد مبارك خویش ، طلوع جودی است بر پهنه وجود .

میلاد مبارك ان امام همام بر عاشقان ولایت مبارك باد .

كوثر دوم

امشب بهشت ارزو را باز کردند

سری زاسرار مگو را باز کردند

خم خانه توحید را در برگشودند

از چهارده خم يك خم دیگر گشودند

مستان صافی دل که قدسی نام دارند

كوثر به جای می درون جام دارند

در جام می رخسار جانانه بینند

خورشید را در حجره ریحانه بینند

در خانه شمس الضحی امشب قمر زاد

وز چهارده خورشید خورشیدی دگر زاد

طاها رخی از دوده یاسین بر آمد

نخلی کهن را میوه شیرین بر آمد

امشب رضا ، روح رضا در دست دارد

تصویری از حسن خدا در دست دارد

یزدان رضا را ثانی موسی عطا کرد

بر پور موسی تالی عیسی عطا کرد

ماهی که شرم از چهر دارد آفتابش

گوید رضا بر مهد نازش ذکر خوابش

گهواره او شهپر روح الامین است

گهواره جنباش امام هشتمین است

دارد رضا در پیش رو تمثال احمد

سوم علی بر دامنش سوم محمد

میلاذ او امید اسلام است و انسان

میلاذ او میلاذ اسلام است و قرآن

نظم زمان بعد از رضا در پنجه اوست

مشکل گشای کارها سرپنجه اوست

از روی او نور ولایت می درخشید

در سایه اش مهر هدایت می درخشید

در کودکی بر مسند عصمت بر آمد

انسان که از غار حرا پیغمبر آمد

یحیی بن اکثم مفتضح در بحث با او

جای سخن بر کس

ص: 132

نماند هست تا او

دریای جودش تشنه بر ساحل بجوید

درگاه احسانش کف سائل بجوید

وقتی بر آید دست جود از استیش

گوهر فشانند در یسار و در یمیش

تنها نه او بر دوستان گوهر ببخشد

بر دشمن سر سخت خود هم زر ببخشد

خیر کثیر است و کرامت پیشه دارد

نخلی که در ژرفای کوثر ریشه دارد

ای آفرینش را چراغ رهنمایی

سر تا پیر رحمت جود ابن الرضایی

ای کوثر دوم که مشهور است جودت

ظاهر تمام خیر و خوبی از وجودت

در این جهان و اینهمه لطف و کرامت

جودت قیامت می کند روز قیامت

تفسیر جودت را توان در هل اتی یافت

تصویر مهرت را درون سینه ها یافت

چشم امامت روشن از رخسارت ماهت

عرش خدا روشنتر از تو امید است

ای آنکه نامت قفل غمها را کلید است

این ملت ازاده را بر تو امید است

لطفی که در عید تو کام دل بگیرند

لطفی که تا در کوی تو منزل بگیرند

امید احسان از شما دارد موید

بر دامت دست دعا دارد موید

سرودی در میلاد جواد الائمه علیه السلام

چشم و دل تو روشن فاطمه یا فاطمه ، داده خدا دسته گل به ثامن الائمه

بر لب قدوسیای این سخن جانفز است

بیت ولایت پر از جلوه ابن الرضاست

خنده وجد و شعف بر دو لب مرتضاست

امین وحی خدا سر دهد این زمزمه

چشم و دل تو روشن فاطمه یا فاطمه ، داده خدا دسته گل به ثامن الائمه

آینه و دل شده از نور خدا منجلی

دامن ریحانه شد مهبط نور ولی

بود تقی

ص: 133

الجواد ، محمد ابن علی

روح روان رسول چشم و چراغ همه

چشم و دل تو روشن فاطمه یا فاطمه ، داده خدا دسته گل به ثامن الائمه

گل وجود جواد ، شکفته شد در زمین

به رنگ و بوی خدا چو خاتم المرسلین

آینه طلعتش طاهاست و یا و سین

ابرو و خال و خطش آیات محکمه

چشم و دل تو روشن فاطمه یا فاطمه ، داده خدا دسته گل به ثامن الائمه

ذکر خدا خیزد از لعل درر بار او

جهان سراسر شده غرق در انوار او

امام هشتم زند بوسه به رخسار او

سزد که مریم شود به کوی او خادمه

چشم و دل تو روشن فاطمه یا فاطمه ، داده خدا دسته گل به ثامن الائمه

سیزدهم رجب میلاد امیر مومنان حضرت علی (ع)

از کعبه حق بانك جلی می آید

او ای خوش لم یزلی می آید

بشنو که سروش وحی حق می گوید

آغوش گشائید علی علیه السلام می آید

شکفتن يك گل

لحظه ها لحظه های غروب بود و روشنی روز کم کم داشت جای خودش را به شب می داد . کعبه خانه خدا و خانه مردم با شکوه ویژه خود و با گیرایی خاص ، مردم را به سوی خود می خواند . روز جمعه بود و سیزدهم ماه رجب .

گروهی در اطراف کعبه بودند ، و در جمع آنان زنی بی تابانه دست در پرده کعبه انداخته بود . اشک بر چهره اش راه می کشید و با خدایش راز و نیاز می کرد .

زن حامله بود و از خدا می خواست که وضع حملش را آسان و

ص: 134

کودکش را تندرست بگرداند .

مردم ، اندك اندك می رفتند . اما از مشتاقان کعبه ، هنوز هم گروهی در طواف بودند . همه ، در خود بودند و با خدایشان راز و نیاز داشتند ، که به ناگاه تنی چند از مردم ، فریادی از وحشت و حیرت برآوردند ، و برجای خود ، خشکشان زد !

مگر آنها چه دیده بودند که چنان سراسیمه و وحشتزده به زمین میخکوب شدند ؟

آنان از خود می پرسیدند: آیا به راستی ما بیداریم ، یا اینکه خواب می بینیم ؟

ولی ، نه ! آنها واقعا بیدار بودند . گروهی از همدیگر می پرسیدند . تو هم به چشم خودت دیدی ؟ !

ماجرا چه بود ؟ چند لحظه قبل ، ناگهان دیواره سنگی و سخت کعبه شکافته و از هم باز شده بود ، و انگاه زنی به درون کعبه ، پای گذاشته بود . آیا کسی هم او را می شناخت ؟ چرا نه ؟ که او پاك زنی بود با شخصیت و قابل احترام . او فاطمه بنت اسد بود . شیر زنی که شیر مردی چون شیر خدا - را به دنیا هدیه داد .

و او کنون میهمان خداوند خویش است ، در خانه او !

به زودی این خبر در شهر پیچید:

زنی حامله ، به هنگام طواف کعبه ، به درون خانه رفته است . دیوار سنگی و عظیم کعبه شکافته شده و خداوند او را به خانه خویش خوانده است ! و به دنبال این پیشامد ، گروهی به

سوی بنی عبدالدار که ان موقع کلید دار کعبه بودند ، دویده و تقاضا کردند که بیایند و در کعبه را بگشایند . بنی عبدالدار از باز کردن در ، امتناع ورزید ، زیرا که این در ، می بایستی تنها در روز ویژه ای در سال گشوده می شد . اما مردم ، از اصرار خود دست بر نمی داشتند ، تا اینکه سرانجام بنی عبدالدار را قانع کردند که بیایند و در را بگشایند . اما هر چه کوشیدند تا بلکه قفل در را باز کنند ، نتوانستند و تلاششان به ثمر نرسید !

و مردم که برای دیدن این رویداد ، اجتماع کرده بودند ، ناباور و حیرت زده چشم به در دوختند ، تا مگر از درون خانه خبری شود . . .

سه روز گذشت و باز گروه زیادی که آنجا بودند به چشم خویش دیدند که همان دیوار ، همان خاره سنگ سخت ، آغوش بر گشود ، و همان شکاف دیگر باره گشوده گشت و فاطمه قدم به بیرون گذاشت ! اما این بار نه تنها که با نوزادی بر دامن ، هاله ای از نور بر چهره ، و اشکی از شوق بر گونه !

پسر فاطمه دست به دست می گشت . صدای شادی و هلهله ، و موج غریب خنده و نشاط ، در سر تا سر مکه می پیچید و عطر خوشبوی اشتیاق ، مشام جانها را نوازش می داد .

فریاد شور گستر ، نه از همه دلها که از تمامی ذرات هستی ، بلند بود و نوزاد -

این فرزند مبارك هستی - که از همان آغاز، از وجودش نور و روشنی ساطع بود و چشمها را خیره می کرد، سرانجام دنیا را خیره کرد و تا پایان آخرین لحظه حیات شکوهمندش، بر همه وجود، نور و روشنی و بیداری و زندگی نثار کرد.

ابوطالب، چهره سرشناس و همیشه یاور پیامبر اکرم (ص) با شتاب، خود را به فاطمه رسانید و مادر علی نوزاد را به او داد و گفت: او را بگیر.

شنیدم هاتقی گفت: نامش را علی بگذارید.

بدینگونه، امام علی علیه السلام این خانه زاد خدای بی فرزند، چشم به جهان گشود و از همان آغاز، نگران سرنوشت جامعه و جامعه ها بود، و در راه اعتلای کلمه توحید و توحید کلمه گامها بر داشت بس بلند، و تلاشها کرد بس سازنده و شکوهمند.

میلاذ پر برکتش بر تمامی شیعیان جهان مبارک باد.

خانه زاد حق

آن شب فضای کعبه اذینی دگر داشت

گوئی خم گیسوی شب چینی دگر داشت

استاره ها بر گرد مه پروانه بودند

چشم انتظار جلوه جانانه بودند

ان شب غم از مرز ولایت دور شد دور

ام القمري را سینه همچون طور شد طور

با یورشی ظلمت اسیر نور گردید

چشم کج اندیشان عالم کور گردید

آن شب زنی را، راز دلها با احد بود

بیت احد خلوتگه بنت اسد بود

بنت اسد در زیر لب رازی مگو داشت

در نیمه شب با احد این گفتگو داشت

ائینه دار راز

او، اسرار شب بود

وز شدت دردی نهان در تاب و تب بود

غرق عرق گردیده بود از بار داری

صبر و قرارش رفته بود از بی قراری

در کارگاه شب در اسرار می سفت

اسرار دل را با خدای خویش میگفت :

در خلوت دل جز تو دلداری ندارم

با کس به غیر از تو سروکاری ندارم

دستم بگیر از مرحمت ، کز پا فتادم

وز ناتوانی خسته در اینجا فتادم

درد مرا درمان دوی توست یا رب

خوان مرا نعمت عطای توست یا رب .

ناگه جدار خانه حق باز گردید

وز این شکفتن ، رازها ابراز گردید

در دل فتاد از جنب و جوش ، جوش و خروشش

آمد ندای ادخلی از حق بگوشش

شد فاطمه مهمان و حق شد و خروشش

بنت اسد گل گشت و ایزد باغبانش

بعد از سه شب مهمانی و مهمان نوازی

آمد برون از بیت حق با سرفرازی

تنها اگر وارد به بیت دادگر شد

خارج زیت دادگر ، با یک پسر شد
از نور حق آغوش گرمش منجلی بود
زیرا تجلیگاه قنذاق علی علیه السلام بود
ای نام تو آئینه دار ملک هستی
ای مهر تو قانون گذار حق پرستی
ای جاودانه مرد میدان شجاعت
ای رهنمورد سنگر و محراب طاعت
ای خانه زاد حق ، درون خانه حق
وز نام حق نام دلارای تو مشتق
میلاذ تو یاد اور حکم جلیل است
یا اور حکم عنایت بر خلیل است
راز بنای کعبه شد ابراز از تو
شد باب رحمت بر رخ ما ، باز از تو
یعنی خدا را مظهر کل صفاتی

ز ذات بگذشته حق را عین ذاتی

با نام تو دیوان هستی را نوشتند

با مهر تو ، اب و گل ما را سرشتند

اینک فضای کشور ما منجلی کن

اکنده از اوای گرم یا علی کن

ما عاشق و مشتاق فتح کاظمینیم

دیوانه کوی دل ارای حسینیم

ما ارزوی شهر سامرا داریم

بر این امید ، راه نجف در پیش داریم

تا در جوار تو ماوا بگیریم

ما جشن میلاد تو را آنجا بگیریم

سرود گروهی در ولادت حضرت علی علیه السلام

مژده به اهل ولا میلاد حیدر رسید

مخزن اسرار حق ساقی کوثر رسید

منبع جود و سخا ولی داور رسید

مظهر لطف خدا ، شافع محشر رسید

علی علی یا علی ، علی علی یا علی (2)

جهان منور شده ز نور روی علی

زیرتو نور او شمس و قمر منجلی

سیزده ماه رجب ز پرده آمد ولی

قبله اهل صفا ، ایت اکبر رسید .

علی علی یا علی ، علی علی یا علی (2)

نام شریفش علی ز نام پروردگار

علم و کمال و ادب همه به او واگذار

حامی و یار نبی ستوده کردگار

خدایو ملک بقا صاحب منبر رسید

علی علی یا علی ، علی علی یا علی (2)

فرشتگان را دبیر ، به مومنین پیشوا

پیمبران را امیر به اولیاء مقتدا

جهانیان را دلیر به متقین رهنما

به گمراهان جهان دلیل و رهبر رسید

علی علی یا علی ، علی علی یا علی (2)

پانزدهم رجب وفات حضرت زینب کبری (س)

زینبم من که جهان واله و شیدای منست

قله قاف فلک منزل و ماوای منست

منم ان مظهر صبری که پی یاری دین

ص: 139

پنج ساله بود که در فراق رسول (ص) چون دیگر اعضای خانواده اشک ریخت . شاید این اولین اشکهای مصیبت الود او بودند ، اما یقین آخرین آنها نبود ، چه این اشک را بدرقه راه بسیاری دیگر از عزایش کرد ، حسن برادر بزرگش ، حسین ، عباس ، علی اکبر ، فرزندان خود ، همه با اشکهای او بدرقه شدند . اشک و خطبه های او دو علامت هر واقعه جانگدازی بود که در آن سالها ، به سراغ امت می آمد . اشک او تمام آن وقایع را معنا میداد و خطبه ها و سخنان محکم و فصیحش به آنها جهت و ثمره می بخشید .

سال دهم هجرت بود که یکمرتبه ، تمام آرامش و دلگرمیها خانه زهرا علیها السلام فرو نشست و جای خود را به گریه و مظلومیت داد . حوادث بعد از سفیفه ، خانه نشینی پدر ، خطبه مادر در مسجد پیامبر ، ماجرای فدک ، تبعید ابوذر ، انزوای سلمان ، سکوت بلال و از همه اینها موثر فقدان جد ، شخصیت این دخت خردسال را آماده وظایفی نمود که خود از همان ابتدا حس میکرد .

هنوز جان و دلش با فقدان پیامبر (ص) خود نکرده بود که مادر را نیز از دست داد . آن نیمه شب ، هرگز از یاد زينب علیها السلام جدا نشد ، نیم شبی سخت اندوهناک و دلخراش ، ساعتی که پیکر پاك مادر را به خاک می سپرد .

زينب حالا هم دختر

علی بود و هم برای پدر مادر . مگر مادرش زهرا علیها السلام ام اییها (مادر پدرش) نبود و مگر پیامبر (ص) بعد از رحلت همسرش خدیجه علیها السلام چشم و جانش به زهرا علیها السلام در میان آنها و براستی که داشتن دختری این چنین در فراق همسری آنچنان برای علی علیه السلام مایه آرامش و سکون قلب بود .

زمان سپری شد تا اینکه پدر بر مسندی که سالها در انتظار حضرتش بود نشست و نغمه :

لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذالله علی الله را سر داد .

اما این روزگار چندان طولانی نشد و در همین مدت اندک هم ، جنگهای ناخواسته جمل و صفین و نهروان بود .

این سالها کوتاه اما با شکوه و با حشمت هم ، پایانی خونین داشت و این اولین خونی بود که زینب علیها السلام را در محاصره اشک و حزن گرفت . حالا باید خون پدر را پاس داشت و به ثمر رساند و دختر علی علیه السلام تمام آنچه که در توان داشت در خدمت به برادر ، تنها جانشین لایق پدر به کار بست . دختر علی علیه السلام در خدمت و رکاب برادر مهتر ، زینبی کرد . تمام عشق و عطوفتی که به جد و پدر و مادر داشت در امداد حسن علیه السلام در آورد و برادرش را که وارث خلافت شده بود به عقل و اندیشه و تدبیر یاری رساند تا اینکه برادر را نیز در کنار تشتی از خون دید و این دومین خونی بود

ص: 141

که در چشمان زینب علیها السلام اشک آورد و قلب او را مجروح ساخت .

نوبت به حسین علیه السلام رسید . برادری دیگر که اینک وارث همه مظلومیتهای خاندان پیامبر است . وقتی که از برادر شنید:

و علی الا سلام السلام اذ بلیت الامه براع مثل یزید

دانست که روزگار ، ابستن حوادثی دیگر و خونهایی دیگر است .

کاروان کربلا ، چون خانه ای بود که چهار ستون آن حسین علیه السلام ، عباس علیه السلام ، زینب علیها السلام و اصحاب بودند . هر کدام از این ستونها در تکمیل این نهضت خونبار مهم و اصیل بودند . کربلا بدون زینب علیها السلام ، عاشورا بدون خطبه های زینب علیها السلام و قیام حسین بی کلام زینب علیها السلام در کاخهای جهل الود ابن زیاد و یزید ، روح نهضتی بود که در کربلا به خاک و خون کشیده بود و بدون این روح نهضت مرده بود . زینب علیها السلام نه ادامه کربلا که خود کربلا و عاشورا بود . او نه حاشیه نشین نهضت و نوحه گر عزیزانش که متن قیام و پیام خونها بود .

اگر زینب علیها السلام ، آنچنان محکم و استوار در جمع و استوار در جمع درباریان یزید ، سخن نمی گفت ، و فضا را بر یزیدیان تنگ نمی کرد . نهضت خونین کربلا ، چه سرنوشتی داشت ، اگر زینب علیها السلام حیدر وار ، از حق و حقانیت برادرش دفاع نمی کرد و سر موئی سستی می ورزید ، چه کسی توان به ثمر نشانیدن خونهای پاک بنی

هاشم را داشت .

باید دید که این یاد اور دلیریهای علی علیه السلام و حشمت پیامبر (ص) در کربلا چه از دست داده بود که اینچنین از دست آوردهای کربلا در مقابل طاغوت ننگین بنی امیه ، خطبه می خواند و ایستادگی می کرد؟ غیر از دو فرزندى که زینب علیها السلام در این ماجرای بی مانند از دست داد و هرگز یادی از آنها نمی کرد و اندوه خود را در فراق آنها بر ملا نمی ساخت تا مبادا دفاع مقدس خود را در اذهان و هم الود مردم به داستانی شخصی و بی هدف مبدل سازد ، زینب علیها السلام در آن سرزمین تف زده ، حسین علیه السلام و عباس علیه السلام را باقی گذاشت بود و کیست که برادری چون حسین علیه السلام را در خون غلطان ببیند و در ادامه راه او به هر بهائی نکوشد در سه خطبه معروف و جانسوز زینب ، فصاحت خطبه های علی علیه السلام و شور سخنان حسین علیه السلام موج میزد ، اولین خطبه را برای مردم کوفه خواندی : ای مردم ، مردان شما ، عزیزان ما را کشتند و انگاه زنانتان به شیون و گریه نشستند ، خداوند روز قیامت بین ما و شما قضاوت خواهد کرد .

و در مجالس غرق در مستی و رذالت ابن زیاد زد: سپاس خدائی را که ما را افرید و با پیام اورش حضرت محمد (ص) گرامی داشت و از ناپاکی و پلیدی دور گردانید ، حقیقت این است که خداوند فقط اشخاص پست و بدکار را

ص: 143

رسوا میگرداند و کسی که فاجر و فساد پیشه است دروغ می گوید و ما از آن مردمان نیستیم و چنین اشخاصی از غیر ما هستند .

ای ابن زیاد! در کار خویش بنگر ، انگاه خواهی دانست که در انروز جریان و نتیجه قضاوت چیست و رستگاری به سراغ که خواهد آمد ، ای فرزند مرجان مادرت به عزایت بنشیند .

این سخنان يك مادر و يك خواهر داغدیده است که چنین سقف کاخ کوفه را بر سر صاحبانش مخروب میکند و آنها را در کاری که کردند ، به اندیشه فرو میبرد هر کلام و سخنی که از دهان زینب علیها السلام خارج میشد پایه های حکومت بنی امیه را سست میکرد و مردان جانی این قوم را بیشتر در نزد مردم کوفه منفور میساخت .

زینب دلیری و مسئولیت علی گونه اش را در رواقهای کاخ یزید ، دومین و جانی ترین خلیفه اموی به نمایش گذاشت . در حالی که یزید وقاحت و بی شرمی را به اوج رساند و با چوبهای حقد و حسد بر لبهای امام می کوفت و در همان حال پدرانش را در بدر واحد ، هلاک شده بودند صدا می زد و ارزو می کرد که در کاخ پیروزی او حضور داشته و از قدرت او لذت می بردند ، ناگهان زینب علیها السلام تمام اوهام پوچ او را از درون متلاشی کرد و با وقاری پیروزمندان گفت :

سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است . ای یزید گمان کردی و از اینکه ما را شهر به شهر به اسارت کشاندی

نزد خدا عزیز و محترم شده ای؟ چه تصور ابلهانه ای! این اعمال پست، نه عزت و شکوهی برای تو فراهم کرد و نه از جاه و مقام و منزلت ما در نزد خدا کاست.

از اعمال پلید خود سخت مغروری و تصور میکنی که شادی و خرمی به سوی تو روی آورده و دنیا به کام توست. اندکی به خود ای و عنان نفس سرکش خویش را که از جهل و گمراهی سر به طغیان نهاده، محکم بگیر که خدا فرموده است:

و لا يحسبن الذين كفروا انما لهم خیر نفسهم، انما نملی لهم لیزدا دوا اثمنا و لهم عذاب مهین

انآنکه کفر ورزیدند و به تبهکاری گرائیدند، هرگز تصور نکنند مهلتی که به آنها دادیم، فرصتی گرانبها برای آنان است، ما به آنها مهلت دادیم که به گناه خود بیفزایند و برای آنان عذاب و کیفری هولناک در دنبال است...

ای پسر اسیری که بر او منت رفته و ازاد شده است! آیا این از عدالت و دادگستری است زنان و کنیزان تو پشت پرده باشند و دختران رسول خدا اسیر و سرگردان شهرها شوند و آنان را در حالیکه مردان و حامیانشان با آنها نیست انگشت نمای خلق گردانی. یزید! آیا میگوئی ای کاش بزرگان خاندان من که در بدر کشته شدند می بودند و می دیدند! خود را گناهکار نمی شماری؟ و این گناه بزرگ نمی پنداری و این سخنان را در حالی می گوئی که چوب خیزران

، بر دندانهای مقدس سید جوانان بهشت می زنی! چگونه زنی؟ در حالیکه با ریختن خونهای پاک، خونهای ستاره های درخشان زمین از دودمان عبدالمطلب، زخمها را خنجر زده ای.

سکوت همه دهانها را بسته بود، زینب با تازیانه ای که بر پشت کلمات می راند آنها را در دل و جان مغرورین اموی جا میداد و در جان این به ظاهر غالب آمده ها هراس و اضطراب می انداخت.

زینب علیها السلام کوله بار اسارت را بر دوش کشید و کاروانی را که لطف خدا بدرقه ان بود از شهری به شهری هدایت میکرد، گاه رقیه را ارام میکرد و گاه بر سکینه دلداری میداد، یتیمان بنی هاشم را مادری میکرد، سخن نهضت را اشکار می ساخت و برای برادر زاده معصومش امام سجاد علیه السلام از روی شفقت و دلداری حدیث ام ایمن را میخواند.

زینب علیها السلام تجسم مظلومیت‌های قبیله ای است که تن به هیچ ذلتی ندادند و در سر تا سر تاریخ بشری، نمونه های اشکار انسانیت و تقوا هستند، زن امروز باید در سخن زینب، صبر زینب، صلابت زینب، شجاعت زینب و شعور عالمانه او، خود را بیابد.

زینب علیها السلام ازاده اسیری بود که تا پایان عمر شریفش در اسارت هیچ غمی در نیآمد و بلکه همه مصائب را در قلب همچون اقیانوس وجود خود جای داد و در رساندن پیام بزرگ برادر، کوتاهی نکرد.

عطر ولایت

من ان فرشته ام

ص: 146

که به دنیا نشسته ام

حورایم و، به دامن تقوا نشسته ام

من چشمه ام جدا شده از کوثر بهشت

طوبایم و، به گلشن طاها نشسته ام

عطر ولایتم من و، پیچیده در فضا

نور محبتم که به دلها نشسته ام

ان اخترم که جلوه گرم از دو آفتاب

ان گوهرم که پیش دو دریا نشسته ام

من زینبم که مظهر صبر و شهامت

و زمکرمت به طارم اعلی نشسته ام

نور علی و فاطمه در جان من دمید

چون در کنار حیدر و زهرا نشسته ام

ایمان ان دورا به وراثت گرفته ام

ایثار ان دورا به تماشا نشسته ام

من دیده ام کلاس دبستان وحی را

در پای درس خواجه اسرا نشسته ام

دارم نشان زین ابیها من از پدر

چون در حریم ام ابیها نشسته ام

من تربیت به دامن زهرا گرفته ام

در بزم انس عصمت کبری نشسته ام

بابم علی چون نقطه بسم الله است و من

چون کسره پای نقطه ان با نشسته ام
سنگینی رسالت خونها سبب شده است
من در نماز شب اگر از پا نشسته ام
از بسکه داغ بر جگر من نشسته است
آتش بجان چو لاله صحرا نشسته ام
با این مقام انهمه دیدم ستم زد هر
کز بار غم شکسته و از پا نشسته ام
در چار سالگی غم چل ساله ام رسید
تا در فراق سید بطحا نشسته ام
من دیده ام شهادت مادر به چشم خود
در سوگ ان حبیبه یکتا نشسته ام
رخسار غرقه خون علی دیده ام ، دریغ
ان دخترم که در غم

بابا نشسته ام

داغ حسن شراره غم دیده ام ، دریغ

ان دخترم که در غم بابا نشسته ام

در انقلاب سرخ حسینی به یاریش

بر باره اسارت و غمها نشسته ام

بر خاستم پپای به هر جا که او بخواست

و آنجا او نشست من آنجا نشسته ام

یا از غم شهادت عباس سوختم

یا در عزای زاده لیلا نشسته ام

از پای در نیامدم از هر بلا ولی

پیش سر حسین من از پا نشسته ام

آمد سویم موید و میگفت عمه جان

بر درگهت برای تمنا نشسته ام

مرثیه گروهی در وفات حضرت زینب علیها السلام

خودم دیدم که صحرا لاله گون بود

زمین از خون یاران غرقه خون بود

خودم دیدم فضای آسمانها

پر از انا الیه راجعون بود

خودم دیدم که نور چشم زهرا

جراحات تنش از حد فزون بود

خودم دیدم که بر هر برگ لاله

نوشته این سخن با خط خون بود

گلی گم کرده ام میجویم او را ، به هر گل میرسم میبویم او را

خودم دیدم گلوی اصغرش را

خودم در بر کشیدم اکبرش را

اگر چه از کنار نهر علقم

زگریه منع کردم خواهرم را

خودم دیدم که زهرا ناله میکرد

خودم دیدم سرشک مادرم را

مکن منعم اگر با اینهمه داغ

زنم بر چوبه محمل سرم را

گلی گم کرده ام میجویم او را ، به هر گل میرسم میبویم او را

خودم دیدم که دلها مرده بودند

خودم دیدم همه افسرده بودند

خودم دیدم کبوترهای معصوم

همه در زیر پر ، سر برده بودند

خودم دیدم که گلهای نبوت

زبی

ابی همه پژمرده بودند

همان جایی که فرزندان زهرا

بجرم عشق سیلی خورده بودند

گلی گم کرده ام میجویم او را ، به هر گل میرسم میجویم او را

گل من يك نشان در بدن داشت ، یکی پیراهن کهنه به تن داشت

حسین جانم حسین جانم حسین جانم حسین جانم

بیست و پنجم رجب شهادت حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام

هر گه که نسیم از ره بغداد آید

ما را ز حدیث عشق و خون یاد آید

ای گل که به گردن تو غل افکندند

از صبر تو زنجیر به فریاد آید

خورشید در بند

دیگر بار پوری از خاندان رسالت و امامت ، از زندگی سراسر رنج و مشقت ، به سرای جاودان هجرت کرد ، اما در این کوچ درسها و تعهدات بسیار سنگین بر دوش امت شیعه گذارد ، چنگال دد صفتی در چهره انسان ، به خون ابر انسانی الهی اغشته شد ، بدترین خلق خدا ، بهترین بنده خدا را مسموم ساخت ، پس از سالهای متمادی حبس و زندان و شکنجه سر انجام ، تلاش و کوششهای حضرت را در مسیر انسان سازی نتوانست تحمل کند و او را شهید کرد ، عبد صالحی ، با چنگال انسان فاجری چون هارون پست با بمبی بیصدا ، ولی انسان کش که بر قلب رئوفش وارد آمد به شهادت رسید .

دشمن خون اشام خواست با عمل ننگینش به ایندگان بفهماند چون قدرت جاذبه ایشان قلوب را به خود متوجه میساخت من هم قلب او را منفجر کردم تا جاذبه ای نداشته باشد .

اری

ص: 149

من قلبش را متلاشی میسازم تا قلبها را از اطراف و افکار من متفرق نگرداند .

امام موسی ابن جعفر علیه السلام پس از اینکه در زندان فضل بن ربیع بود و بارها از سوی هارون فرمان مسمومیت ان امام رسیده بود و فضل حاضر به ارتکاب این جنایت نشده بود ، عاقبت هارون جنایتکار او را به يك انسان یهودی و ضد خدا و پیغمبر یعنی سندی ابن شاهك سپرد و گفت : تا میتوانی او را ازار شکنجه ده و از هیچ ظلمی در حق او دریغ مدار ، ان ملعون هم به شکنجه های روحی و جسمی مشغول بود تا اینکه دستور شهادت حضرت از طرف هارون برای سندی ابن شاهك رسید .

هارون در این دستور محرمانه و ظالمانه اش بسیار هشدار داده بود تا سندی مواظب دوستان و طرفداران حضرت باشد ، مبادا آنان از این طرح مطلع گردند ، زیرا قدرت و نفوذ در آنها زیاد است و بیم شورش و بلوا مییابد .

سندی ابن شاهك که مکررا بندگی و اطاعت از هارون را به اثبات رسانیده بود و بعلاوه خود نیز فردی دشمن و تشنه خون اهل بیت عصمت علیها السلام بود با يك حيله شیطانی غذای امام کاظم علیه السلام را مسموم کرد و امام را به شهادت رساند .

نقل است : هنگامی که غذای سمی را به حضور امام آوردند ، امام امتناع ورزید ولی سندی اصرار کرد که باید از این غذا میل کنید ، امام که میدانست با خوردن این غذا به جهان ابدی عروج میکند و از طرفی

اصرار و فشار سندی هم انقدر زیاد است که امکان نخوردن برایش نیست فرمود: خداوند تو خود میدانی مرا مجبور ساخته اند که از این غذا مسموم بخورم .

پس از مسموم کردن امام کاظم علیه السلام ، ایشان را از زندان تنگ و تاریک و نمناک به خانه سندی ان شاهک منتقل کردند و در یک اطاق تمیز و مرتب و مزینی جای دادند و نگاه عده ای از علماء و دانشمندان پایتخت (بغداد) کشور را را به منزل دعوت کردند ، پس از پذیرائی مفصل و گرم ، ایشان را به اطاقی که امام کاظم علیه السلام بود راهنمایی کردند ، چون علماء وارد اطاق شدند ، دیدند امام و ولی شان در بستری تمیز و مرتب ارمیده ، اما چهره مبارکشان به زردی گرائیده ، گویی آفتاب عمرشان بر لب بام است ، و غروب آفتاب حیات پر بارشان نزدیک . افکار و چهره هایشان مضطرب و نگران که خدا یا چه شده است ؟ چرا حال امام اینقدر نامناسب است ؟ باید در فکر طبیب و درمان ایشان برائیم و . . . در این هنگام سنید ابن شاهک با یک چهره خندان و نیکو وارد شد ، پس از خیر مقدم گرم گفت : شما را خواسته ام تا . . . هنوز سخنش را بپایان نرسانده بود که یکی از علماء از میان برخاست و چنین گفت : اقا حالشان خوب نیست ما میخواهیم ایشان را نزد طبیب ببریم .

سندی سخن عالم را قطع کرد و گفت : ایشان تحت نظارت و مراقبت کامل طبیب هستند

و نیازی به زحمت شما نیست ولی ان چیز که میخواست بگویم این است: که دعوت امروز ما از شما بخاطر گواه بودن و شهادت بر این مطلب که ایشان در يك جای مرتب و تمیز و روشن قرار دارند برخلاف آنچه شنیده شده، ایشان سختی و ناراحتی نیست، اینك ایشان حاضر و شما هم حضور دارید که او هیچگونه زخم و جراحتی و ناراحتی که ناشی از شکنجه و زندان باشد وجود ندارد، فقط اندکی کسالت دارند که انهم بزودی خوب خواهد شد.

سندی ابن شاهك با این لحن مودبانه و بظاهر مخلصانه خواست طرحی را که هارون سفاك مبنی بر مخفی ماندن این جنایت، داده بود، به انجام رساند. لکن امام کاظم علیه السلام در اینجا بیانی افشاگرانه فرمود و در نتیجه طرح هارون و سندی را بر ملا ساخت. امام علیه السلام چنین سخن فرمود: آگاه باشید که این مرد بنا به دستور هارون مرا زهر خوراند و این چهره رنگ پریده ام از آثار مسمومیت است و چند روز دیگر به لقاء الله خواهم پیوست.

سندی ابن شاهك لرزید و غضبناك شد، بر آشفت و فقهاء و علماء همه بسان باران بر مقدم مبارکش اشك مظلومیت و غربت نثار کردند و از خانه بیرون آمدند.

دیری نگذشت که جنازه مبارك انحضرت را از خانه سندی بر دوش چهار شخص عادی بسوی خانه ابدیشان حمل کردند.

انروز ظهر روز جمعه بیست و پنجم ماه رجب سال یکصد و هشتاد و سه هجری بود و ان وجود

مبارك در حالیکه 55 سال از عمر شریفش میگذشت و به خیل اباء و اجداد گرامش ملحق گردید .

اری شهادت در راه احیاء افکار و اندیشه های انسانی ، شهادت بخاطر عدالتخواهی و حق طلبی ، شهادت برای ستم نپذیری و طرفداری از خلق محروم فوزی است عظیمی سعادت است والا و امام علیه السلام شهادت را پذیرفت تا ستم ، سازش ، انقیاد ، حق کشی و ظالم پروری که در خورشان هیچ پیشوای روحانی و الهی نیست ، نپذیرد . او پیوسته ظلمت و تاریکی زندان را پذیرفت تا نور فشان و راهنمای گمراهان باشد .

بخش مهمی از عمر گران مایه اش را در زندان و تبعید و تحت شکنجه و کنترل گذارند . قید و بند ظالمانه هارون را برگزید تا به جهانیان عصر خود و آیندگان پیاموزد که ستم است و رضایت دادن به حیات ستمگر برخلاف روند تکاملی انسانیت است .

اری او يك تز مبارزاتی داشت راه ستیز به شمشیر و سلاح و رزم منحصر نیست بلکه گاهی هم باید بیان کار را با تسبیح و دعا و زندان و تبعید و شکنجه ارائه داد . و امام کاظم علیه السلام برای مبارزه با ستمگران زمان خود این راه را انتخاب کرد ، 14 سال زندان و محدودیت و شکنجه ، درسی برای پیروان مکتب تشیع گردید . و بحق باید گفت : سلام بر او و راهش ، سلام بر او و حیاتش ، سلام بر او و پیروانش ، سلام بر او و آموزگارش ، سلام بر او و درس و کلاسش

ص: 153

و سلام بر لحظات حیات پر بارش که قرآن کریم نزد در عظمت این سالکان و رهبران حق میفرماید:

سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا .

سلام بر لحظه ولادت و روز عروجش و سلام بر روز بعثش در قیامت و روز حشر .

پیروی کردن

من در این کنج غوغای محشر میکنم

پیروی از مادرم زهرا اطهر میکنم

کاخ استبداد را بر فرق هارون دغا

واژگون با نعره الله اکبر میکنم

تا زند سیلی به رویم سندی از راه ستم

یاد سیلی خوردن زهرای اطهر میکنم

گر چه در قید غل و زنجیر می باشم ولی

استقامت در بر دشمن چو حیدر میکنم

گر زپا و گردن رنجور من خون می چکد

یاد میخ و سینه مجروح مادر میکنم

مرثیه گروهی ، در شهادت حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام

راحتم کن دگر ای حبیبم ، من غریبم ، غریبم ، غریبم

من که بی جرم و گناهم

گشته زندان قتلگاهم

موسی جعفرم ، : غریبم

هفتمین رهبرم ، من غریبم

من غریبم ، غریبم ، غریبم (2)

خورده ام بس تازیانه

گشته ام سیر از زمانه

رخ نهادم چون غریبانه

روز و شب بر خاک زندان

زین جهان میروم سوی داور

در جنان میروم نزد مادر

من غریبم ، غریبم ، غریبم (2)

من به هجران مبتلایم

راحتم کن از بلایم

خواهم هر دم از خدایم

دیدن روی رضایم

ای رضا جان من ای رضا جان

نور چشمان من ای رضا جان

من غریبم ، غریبم ، غریبم (2)

بیست و هفتم رجب بعثت حضرت محمد (ص)

تا عیان از پرده شد

ص: 154

حسن دل ارای محمد (ص)

شد جهان روشن ز نور چهر زیبای محمد (ص)

تیرگیهای ضلالت پاک شد از چهره گیتی

بر طرف شد گرد غم از یک تجلای محمد (ص)

شکفتن وحی

خلوت غار حرا را اشوبی بر آشفته است ، نسیم آسمانی همراز روحی گشته که مانوس با آسمان است ، ستاره ای که با فروغش آتشکده ها را به دست غروب سپرد و کنگره های کاخ استبداد کسری را فرو ریخت ، اینک پیام رسالت نجوا میکند . راهی از نور در امتداد آسمان تا زمین مکه و افق تا افق ، فرشتگان صف در صف از جبرئیل تا میکائیل و غار حراء در هاله ای از نور ، با خورشیدی در میان ، جبرئیل آرام بر زمین گام میگذارد ، زمین حریر گون میشود ، نبض زمان تند میزند ، شب می گریزد ، چلچراغ هستی به استقبال می شتابد ، سفیر وحی دفتر می گشاید ، امین را میخواند که : محمد بخوان ! نگار درس ناخوانده با بهت به سفیر مینگرد: چه بخوانم ؟

بخوان بنام خدایی که خلق از او پیدا شد و این خلق از او دانا شد .

بدینسان حرا با حریم رسالت ، کعبه امال عشاق میشود و اولین قطره از دریای بزرگ وحی درون غار ریزش میکند و غار به پهنای دریا میشود .

فروغ نگاهش گرما بخش ساقه های شکننده و ظریفی میشود که زیر خروارها ، خاک جاهلیت خرد میشدند . خنکنای گوارای کلامش ، آتش نمرودیان را به خاکستر می نشانند .

بد بیضائی

ص: 155

اوساط سحر و کفر و عناد درهم می ریزد، دم مصطفائیش، عطر خوشبوی زندگی می پراکند، دلهای فرو مرده در انتظار قاصد بیداریند.

اری محمد (ص) قاصد بیداری دلها میشود، اری محمد (ص) عازم پیکار با بت ها میشود.

نور رسالت مصطفی بر بوستان علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام می تابد و کوثر وجود فاطمه علیها السلام عطیه های هدایت را بر دنیای ناقص و ابتر مردمان می بخشاید صراط مستقیم با نور ترسیم میشود، از حسن و حسین علیه السلام تا مهدی (عج) رایت رسالت از بعثت محمد (ص) تا میلاد وارث بر چکاده بلند امامت به اهتزاز می آید و میلاد قائم (عج) بر گوش بازنشسگان از حقیقت سیلی می نوازد.

حضور حجت، پای بهانه گیری را به زنجیر میکشد، انسان برای گریز از خسران دل! ولایت ولی عصر می سپارد تا با استمداد از ابا صالح در زمره صالحین باشد.

صاحب از ورای زمان و اعصار و تاریخ، جانها را تصاحب میکند.

بعثت و حضور محمد (ص)، فروغ چشمان کم سوی منتظران سوخته در هجران منتظر قائم میشود و عزیز مصر را به کنعان وجود می خواند.

اینک همان چشمان که به التماس نجات بر استان حرا می نگرست در افق اعلی به انتظار آمدن منجی که وارث بزرگ بعثت است لحظه شماری می کند.

اری مهدی خواهد آمد، منتقم خواهد آمد و به اسم رب کتاب قطور

ص: 156

رحمت و محبت را بر تمام کائنات خواهد خواند .

دکلمه ای بمناسبت بعثت خاتم الانبیاء محمد ابن عبد الله ص

نوری در تاریکیها

جهان تاریک و پر ظلمت ، جهان خونرنگ و وحشتناک ، جهان بسیار دهشتزدا ، و دلها تنگ و هر چیزی به چشم خلق نازیباست ، جهان تاریک پر و ظلمت ، و خورشید زمان چون طشت پر خونی بر آشفته ، و اندر زیر ابر تار و شبرنگی فرورفته ، دگر بالا بلند قله ها نوری نمی ریزد ، و اوایی نمی آید ، به جز ناله ، به جز شیون ، به جز اه یتیمان گنه نا کرده رنجور ، به جز فریاد دژخیمان و جلادان خون اشام ، اندر زیر شلاق ستمکاران بی عرضه گروهی ، برده می نالند و خود بر خاک می مالند ، و با این سرنوشت شوم و نفرت بار و دردانگیز ، هم آغوشند و میسازند و میسوزند ، و دود تند و باریک و سیاه خشم مظلومان ، ز فرش خاک تا قلب عظیم عرش می پیچد ، جهان غرق است ، جهان غرق است در فخر و مباهات و تکبر ، خود فروشیها ، ستم ها ، تیره سختیها ، شرارت ها ، مذلتها جهالت ها ، مشقتها ، جنایت ها ، فقط ادم کشی ها و نفاق و کینه توزیهاست ، خیانتها ، هوسها ، دشمنی ها و چپاولهاست ، همه بت میپرستند و ره بیگانه می پویند ، و اندر پیش هر موجود نا چیزی به غیر از حق ، و جز معبود و خلاق

ص: 157

و پدیدارنده مطلق، جبین بر خاک میسایند و رب خویش میدانند، سراسر در لجنزاری کثیف و پست میولند، و زنها را چو حیوانی بی سبب با مشت میکوبند، و آنها را سر میز قمار خویش میبازند، مروت مرده، اثار عطوفت از میان رفته، پدر خود گور فرزند عزیز خویش میسازد، و او را در دل خاک سیاهش میکند پنهان، همه با یکدیگر دشمن، همه از یکدیگر، حتی همه از خویشان بیزار، ولی اندر دل هر مرد، بناگه، نا خود آگه عشق موج و خروشان، چو یک سیلاب میجوشد، و نجوا میکند ملت، همه در انتظارند و همه در حسرت دیدار، که کشتیان طوفان بلا در بحر بی ساحل، بزودی لنگر اندازد، و ما بیچاره ملت را، از این بدبختی و ظلم و فریب ثروت اندوزان، و از دست تبه کاران، رهایی بخشید و گیرد دمار از روزگار ظلم، رسید آن لحظه موعود، حرا آغوش خود بگشود و در یکروز تاریخی برون از شهر مکه، بر فراز صخره های سنگ، امین خلق، ظاهر شد، و همچون سینه سینا، جوانمردان و احرار جهان را شد حرا قبله، و در اندک زمانی سر بسر هر جا، هر آنجایی که ظلمت بود و تاریکی و وحشت بود، سر اسر نور پاشی کرد و دنیا را سراسر غرق در نور رسالت ساخت، حرا آغوش خود بگشود و از حسن دل ارای جمال پاک پیغمبر،

ابر مرد دلاور، مرد علم و دانش و بینش، یگانه سمبل حریت تاریخ جاویدان، نمونه یاور خلق اسیر و سته در زنجیر، پدیدارنده مکتب، برا درس خوشبختی، برای پاکی و پاکیزگیها، سر بلندیها برا لغو تبعیضات، پدید آرند مکتب، برای فرو مجد و عزت و ازادگیها، سر فرازیها، برای قهرمان سازی، زانسانهای مستضعف، زمردان گرفتار و اسیر و در بدر، شلاق خورده، برده و بدبخت، پدیدارنده مکتب و یکتا پاکباز قهرمان کشور توحید، و الگوی شرافتها محمد (ص)، دهر روشن شد، و از ان بی خبر ملت، و از ان بی هدف مردم، ابوذرها نمایان شد، و سلمانها پدید آمد، و مصعبها کفن پوشید، و میشمها تجلی کرد و مالک شربتی نوشید کز ان ازادگان نوشند، و خون از کربلا جوشید و حق رخت عمل پوشید و شد در مهد ازادی چنان پرورده یک برده، که بالا رفت و بالا رفت تا بام بلندی عشق، و از آنجا، از آنجا، ان تجلیگاه و حدت، خانه احرار، پیامی داد بر ابرار و بلند الله اکبر گفت:، یکایک جمله بت های حرم با امر پیغمبر، و با دست توانای علی علیه السلام ان بت شکن رهبر، در افتادند و بشکستند و یکسر سرنگون گشتند، و شد تنها ملاک برتریها پاکی و تقوی و نزدیکی با الله، نه تزویر و نه زور و

ص: 159

زر ، تبسم کرد لاله بار دیگر ، شب‌نمش در گونه غلطید ، ز گلشن خنده زد بلبل ، و گل شد سینه چاک از عشق ، دوباره شهر عیسی ، شهر موسی ، شهر ابراهیم شد مکه ، و برتر از همه ، شهر محمد (ص) گشت آن صحرا ، و قبله از برای ملت اسلام شد کعبه ، وزد بر کاخ مینای فلک بار دگر خنده ، و دیگر لکه ابر سیه نابود شد رنگش ، و بعد از مرگ خود ، ادم لباس زندگی پوشید ، و شد مصداق کر منا

سرود گروهی در بعثت پیامبر ص

آسمان مکه از بعثت محمدی

پر ز نور حق شده (دیدگان احمدی 2)

میرسد بگوش جان صوت پاك وحی حق

از فرشتگان و از (بارگاه سرمدی 2)

این صدای قرآن است (2)

خاتم پیمبران رهبر جهانیان اسوه عدالت و منجی جهانیان - منجی جهانیان

ان رسول پاك حق ، رهنمای راه ما

چون همیشه بوده او (بر عمل گواه ما 2)

بعثت مبارك ، ای رسول یزدان

مرگ شب رسیده ، با نوای قرآن

آسمان مکه از بعثت محمدی

پر ز نور حق شده (دیدگان احمدی 2)

از وجود او شده ارض و آسمان به پا

وحی حق گرفته (جا در درون مصطفی 2)

مهربان و با صفا با جمیع مومنین

دشمن منافق (خصم جمله مشرکین 2)

بعثت مبارك ، ای رسول یزدان

خیز و شوروان برای نجات مردمان

آسمان مکه از بعثت محمدی

پر ز نور حق شده دیدگان احمدی

فصل هشتم: مناسبتهای ماه شعبان

سوم شعبان ولادت حضرت امام حسین (ع)

بر خیزد که نور ازلی می آید

بر عالم ایجاد

ص: 160

ولی می آید

مجموعه حسن و عشق می آید

یعنی که حسین ابن علی می آید

خورشید حماسه

مردی آمد، نوری، کسی که خورشید در چشمایش می خندید و ماه از پیشانی اش می خرامید، گیسوانش سایبان جهان و دستهایش عطوفت اشکار خداوند، راز پنهان حقیقت در سینه اش تاب می خورد و معنای جاودان بودن از نگاهش می تراوید.

حسین علیه السلام تجلی جمال خداوند در زمین و ظهور جلال حضرت حق در زمان است، زیستن از پس آمدن حسین علیه السلام معنای راستین خویش را باز یافته است و مردن با ابدیت آسمانی پیوند خورده است.

شکل سیاه خاک با نام حسین علیه السلام مفهوم روشن افلاک گرفته و نام زمین از موهبت گامهای او سر بلند شده است.

حسین علیه السلام به خاک، به گل به شقایق معنا داده است، روح سرگردان انسان در باران بی نهایت مهربانی او شست و شو کرده است و حقیقت چون غنچه ای که از پس نسیم و شبنم سحرگاهی گشاده شود، به جهان چهره گشود است.

حسین علیه السلام سرشت صالح انسان است. طینت پاک خلقت، سر چشمه ای که تمام رودخانه ها از سر انگشتهایش جاری شده اند و همه دریاها از ابشخور پر شکوه چشمایش جوشیده اند.

عصمت پر صلابت انسان در نام اوست. لبخندهای او، رحمت بی نهایت خداوند است و اشکهایش آتشی که در باغ اندیشه افروخته است.

رستاخیز ناگهان جهان است و بعثت دوباره انسان

ص: 161

. میعاد انسان و فرشته در شب مهتابی نگاه حسین علیه السلام معنا می یابد و درخت و باران در مهربانی قدمهای او زندگی می کنند .

انسان چگونه مباحث نکند؟ چگونه فرشتگان شرمناک زمین نباشند . ان تجلی جاودانه که از حضور بی نهایت حضرت حق ، بر فرش خاک باریده است ، سنگریزه را به تسبیح وا می دارد . دست کریم خداوند است که این نعمت سترگ آسمانی را به زمین هدیه می کند .

لبریز از ترانه و تسبیح است هر سنگریزه که می نگری ، و سرشار از سرود سبز نیایش است هر درختی که می بینی .

این حسین علیه السلام است که می آید ، خون خدا پدر بندگان خدا و رحمت و سلام بی انتهای خدا . و مگر از حسین علیه السلام چه می توان گفت که در خور حقیقت فیاض جان او باشد؟ کلمات انسانی هر چه هست ، تاب نیایش با حسین علیه السلام را ندارند .

ستایش او از این واژه های گمشده در ابهام بر نمی آید ، او را خداوند توصیف کرده است . او خون خداوند است .

عبودیت تنها از برکت نام حسین علیه السلام زنده است ، سالکان نیازمند نورند و حسین علیه السلام مصباح هدایت است . چراغ روشنی که خداوند از طریق دشوار عبودیت افروخته است تا عاشقانه در ان نظر کنند و جان خویش را از فروغ او بیفروزند . عاشقان در ان نظر کنند و جان خویش را از فروغ او بیفروزند . عاشقانه غرقه دریای عشقند

و حسین علیه السلام کشتی نجات است . ان که در کشتی نجات نشسته است چه بیم از موجهای حایل دریای عاشقی دارد ؟ و این است که : ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه

ما با حسین علیه السلام چنین نیایش می کنیم که : لسلام عليك يا نور الله في ظلمات الارض . سلام بر تو ای نور خدا در تاریکیهای جهان . یعنی حسین علیه السلام ائینه جهان نمای خداوندی است . و جلوه نور الهی . و این است که شناختن حسین علیه السلام عین معرفت حق است .

ان کس که حسین علیه السلام را دوست می دارد ، خداوند را دوست داشته است . و چنین است که از باب عصمت فرموده اند: اذا اراد الله بعبد خيرا قذف في قلبه حب الحسين . هر گاه خداوند سعادت بنده ای را اراده کند در جان او آتش محبت حسین علیه السلام را می افروزد . یعنی حسین علیه السلام تنها راه رسیدن به محبت محبوب است ، کشف معرفت ربوبی در سایبان محبت حسین علیه السلام ممکن است .

ان الحسين زين السموات و الارض حسين عليه السلام زين و زيباي آسمان و زمين است . فرشتگان خداوند که سکنان حریم آسمانند از اوج عروج بی نهایت انسان ، از معراج روحانی حسین علیه السلام شرمناکند .

حسین علیه السلام چسان مراتب تقرب و حدانی را طی کرده است ؟ چگونه این جسم خاکی در استانه عرش الهی جای گرفته است ؟ و زمینیان سرگردانند که انسان کیست که نام بلند او را آسمانیان

حتی تاب نمی آورند .

با لحسین اعطیتم الاحسان و بالحسین تسعدون و به تشقون ، الا انما الحسین باب من ابواب الجنه و من عانده حرم علیه رائحه الجنه ، رسول گرامی خداوند چنین فرموده است که : از برکت نام حسین است که مورد احسان قرار گرفته اند .

حسین علیه السلام میزان سعادت و شقاوت شماست ، حسین علیه السلام دری از بهشت است و ان کس که او را دشمن بدارد ، از عطر بهشت محروم می ماند .

شگفت مردی است حسین علیه السلام ، واقعه ای آسمانی که در دفتر سیاه خاک نمی گنجد . مهربان ان چشمهای پاک فراتر از مرز تنگ نوشتن است . نیایشی باید تا چشم جان را از دریچه های تنگ تمنا به آفتاب روشن نگاهش بسپاریم و خویشتن را عاشقانه از قداست نام دریایی اش غرقه کنیم ، خداوند: لافرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و این است که ما ترا به حسین علیه السلام شناخته ایم .

میلاذ عشق بر عاشقان مبارک باد

چراغ هدایت

نازم به شهر یثرب و اب و هوایش

به به به خاک مشک بیز و جانفزایش

شهری که نامش شهره افاق گشته

خاکی که دلها می زند پر در هوایش

شهری که با آغوش باز و سرفرازی

شد بوسه گاه پای ختم الانبیایش

در اینچنین شهری که خاک پاک انرا

روح الامین بر دیده کرده تو تیایش

آمد بدنیا آنکه تا روز قیامت

قد قامت ما هست باقی از بقایش

آمد بدنیا آنکه حق در عالم زر

خشنود شد از گفتن

قالوا بلايش

آمد بدنیا آنکه با مادر سخن گفت

قبل از ولادت از قیام کربلايش

آمد بدنیا آنکه ختم الانبیا گفت

او از من است و من از او جانم فدایش

آمد بدنیا سینه چاک سنگر عشق

خون خدائی که خدا شد خون بهایش

ادم به جنت می زند از عشق او دم

سیلاب خون از دیده می ریزد برایش

سعی صفا و مروه می گردد فراموش

از لذت جان پرور سعی صفایش

گفته است ختم المرسلین فلك نجاتش

بهر هدایت خوانده مصباح الهدایش

هیئات من الذله اش سر خط عزت

پیغام حق الدوله اش شرط ولایش

در خط تسلیم و رضا بود و نبودش

مرضی ذات حق بود جلب رضایش

ارزد به کل ماسورا يك تار مویش

خوانم سوای ما سوا در ماسوایش

گردد قیامت قائم از شور قیامش

بهر شفاعت کردن روز جزایش

از خون او شد مزرع دین ایاری

باشد به جا خوانی اگر خون خدایش

از نهضت او کاخ ذلت زیرو رو شد

وز همت او یافت قرآن محتوایش

افلاکیان دردی کشان چشم مسش

لاهو تیان جان بر کف جام بلایش

ناسوتیان سوداگر بازار گرمش

عاشوریان روزی خور خوان عطایش

آمد حسینی کز شکوه انقلابش

هستی بود پاینده در زیر لوایش

آمد حسینی تا به نای بینوایان

برگ و نوا بخشد نوای نینوایش

آمد حسینی تا زند ژولیده از دل

صبح و مساء پر در هوای کربلایش

سرود میلاد حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام

میلاد مسعود حسین

شاهنشاه خوبان رسید

از بارگاه کبریا

آمد ندا جان رسید

جنت بخود زیور گرفت

طوبی ثمر از سر گرفت

خوش جلوه دیگر

ص: 165

گرفت

ان مفخر ایمان رسید

میلاذ مسعود حسین

شاهنشہ خوبان رسید

حوران به جنت نغمہ خوان

در صف ستادہ کف زنان

هر یک سرودی این بیان

آن معدن احسان رسید

بسته ملائک صف به صف

آمادہ پرچم به کف

جملہ به شادی و شغف

چون والی امکان رسید

میلاذ مسعود حسین

شاهنشہ خوبان رسید

بہر نظارہ قدسیان

زینت گرفته آسمان

آمد ندا بر خاکیان

آن رحمت رحمان رسید

از مرارب العالمین

جبرئیل آمد بر زمین

در نزد ختم المرسلین

خوش تهنیت گویان رسید

میلاذ مسعود حسین

شاهنشہ خوبان رسید

ان میوه باغ رسول

پور علی ، جان بتول

بر دامن مادر نزول

در سوم شعبان رسید

آمد نگار نازنین

شمس هدی ماء معین

شادی مقدم قرین

ان دلبر جانان رسید

چهارم شعبان ولادت حضرت ابوالفضل (ع)

برخیز که پور مرتضی می آید

سر لشکر شاه کربلا می آید

عباس که انتظار او داشت حسین

امروز به صد شور و نوا می آید

صبح مرصع پرچمها و خیمه ها

سلام بر سینه سینای عشق در سرزمین سیادت! قمر بنی هاشم! سلام بر عباس ، سقای جگر سوختگان شهید ستان کربلا!

لحظات ، انگار که تشنه اند! انگار که دستهای زمان را بریده اند! عباس که به دنیا آمد ، او را به آغوش علی علیه السلام دادند ، اول از همه

دستهایش را بوسید ، چهره اش را نگاه کرد و انگاه به مظلومیت ان در چاهها گریه کرد .

سلام بر تو یا ابوالفضل! ای صاحب بالهای آسمانی در بهشت و ای ساقی مهربان! سلام بر تو! علمدار حسین

! سلام بر آن لحظه نورانی که به دنیا آمدی و آن لحظه های سرخ که عاشقانه از حریم ولایت دفاع کردی .

مادرت - ام البنین - مادر پسر نیست! مادر دستهای بریده خنجرهاست

ام البنین - مادر باب الحسین است . مادر ساقی دلسوختگان حریم حرم ولایت - ابا فاضل - است .

سلام بر تو ای قمر بنی هاشم ، که سرخ ترین ترانه انتظار رهایی و صاحب زیباترین روضه های حماسی جهان! مالک اشک ها و شبنم ها و صاحب مژگانهای مرطوبی هستی!

تو کیستی؟ که تمام لبهای ترك خورده و تشنه - که از ساحل آتشین عشق آمده اند - بر گرد ضریحت می گردند ، تو کیستی که از هیبت جلالت يك نفر نیست تا در این میدان مردانه بجنگد؟ تو کیستی که شریعه فرات خجالت زده از روی مبارکت به اهنگ مظلومیتها موج می زند؟ تو کیستی که سفینه نجات در فقدانت گفت : الان انکسر ظهري .

عباس! ابوفاضل! ایها الشهدای صبح مرصع پرچم ها و خیمه ها .

ای نگاه نورانی ماهتاب در مشایعت آفتاب ، ای مهربانترین سر فصل عاطفه در سرا پرده عاشورا! ای تبسم خونین دستهای عاطفه در بریدگی خنجرها! ای زیباترین طلوع عشق و ای غربت کشیده ترین غروب غمبار حادثه! ای فرزند انسان والا! ای نگاه گرفته عشق در خونین ترین لحظات بدرقه! ای خویشاوند آسمانی ولایت! ای همهمه همگانی شبنم ها در سواحل مژگانها و اضطراب خنجره ها در بریدگی

ص: 167

خنجرها! ای حادثه سخت فراق و ای دستهای بریده احساس! تمامی پروانگان بال سوخته و تمام لبهای ترك خورده تشنگی که از سرزمین آسمانی عشق آمده اند با شمايند و معکم معکم ولا مع عدوکم .

عجب! در لحظات سخت خون، در کشاکش تبسم عشق و برندگی خنجرها و نیزه ها حسین علیه السلام نیز به توجوع می کند، پناه بر خدا!

هیچ لب تشنه ای مانند لبهای ترك خورده تو نبود، لبی که از میان اب تشنه بر می گردد، به عشق برادر! شریعه فرات هم مظلوم واقع شد.

انگاه که به میان فرات رفتی و با خوشحالی تمام ترا پذیرفت:

گفت شط: ای شه صفا آورده ای - بوی آل مصطفی آورده ای.

و انگاه که دستهای پر ایت از مقابل لبانت برگشت ناله فرات بلند شد:

برکه ام من ناله ام را گوش کن

قطره ای بهر تبرک نوش کن

ولی برکه از دریای وجود تو همچنان لب تشنه ماند! راستی ای معدن صفا و رحمت ای چشمه بذل، هر جا که سخن از خیر و نیکی است نام تو می درخشد که:

ان ذکر الخیر انتم اوله و آخره و باطنه و ظاهره

وقتی هم که با تمام مظلومیت به زمین خوردی فاطمه آنجا آغوش گشود!

دامن گسترانید، آخر عباس ماهتاب شبهای تنهایی حسین علیه السلام بود، عباس چهره زیبای انسان در ملکوتی ترین حالات تکلم بود، عباس ترجمه زخمهای انسان به زبان

ملکوت بود .

ام لبنین مادر عصمت بود ، تمام خاک نشینان حاشیه معرفت عباس را فریاد می زند و او آمده بود از میان غربت ها ، از سحرگاهان زیبای مناجات ، با علم الیقین . . .

علمدار ! سلام ما را در این لحظه غروب گونه غربت ها پذیرا باش .

سقای عشق ! عباس تو از کدامین قبیله ای که امام ساجدین حضرت زین العابدین علیه السلام گفت : وان للعباس عند الله تبارک و تعالی لمنزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه برا حضرت ابوالفضل در نزد خداوند مقام شامخی است که همه شهیدان در روز قیامت به حال او غبطه می خورند .

علمدار ! فرمانروای سرزمین ابها و مالک زمزمه های شقایقها ! تو کیستی که حضرت صادق در کمال صداقت فرمود:

کان عمنا العباس ابن علی نافذ البصیره و صاحب الایمان

عبد طالح ! بنده زیبای عشق ! پسر آسمانی انسان ! ملکوت ایثار ! عارف عشق ! سوخته عشق ! جان داده در راه برادر کما قال امام زماننا ، اروحنا فداه :

السلام علی العباس بن امیر المومنین المواسی اخاه بنفسه الاخذ لقدمه من امسه الغادی له الواقی سلام بر عباس فرزند امیر مومنان علیه السلام که جانشین را در راه مواسات با برادرش تقدیم نمود و دنیایش را برای تحصیل آخرت صرف کرد و جانش را برای حفاظت برادرش فدا نمود .

عباس ! زمین سرخ گواهی خون ترا می داد ! خیام حرم و محرم ، خیمه های سوخته حرمت ، نمای مظلومیت توست ! هنوز فرات

ص: 169

بر سیرابی تو غبطه می خورد! هنوز هم تمام ابی رفع تشنگی تو رشک می برد! فرات فریاد می زند: هنوز هم تشنه لبهای عباسم .

پرچمدار عشق

امشب است ان شب که شادی بر در دربار عشق

حلقه می کوبد که عقل آمد پی دیدار عشق

ساقیا لبریز کن امشب ز می پیمانه را

تا به مستی پرده بردارم من از اسرار عشق

سینه زنها سینه چاکان سینه سرخان را بگو

دست افشانی کنید آمد سپهسالار عشق

تا که سازد پرچم خود کامگی را سرنگون

زد قدم در ملک عالم میرو پرچمدار عشق

نقطه پرگار هستی گر حسین بن علی است

آمد از ره پاسدار نقطه پرگار عشق

تا دهد سر مشق جانبازی به جانبازی ما

آمد ان جانبازی قطعه قطعه پیکار عشق

آنکه با تیغ کجش شد قامت اسلام راست

آمد از ره تا ببوسد سنگر ایثار عشق

تشنه لب رفت و برون شد تشنه و لب تشنه کرد

جان شیرین را نثار مقدم دلدار عشق

بر سر پیمان نشست و با عدو پیمان نیست

داد سر با سرفرازی تا که شد سردار عشق

دست داد و دست از فرزند زهرا برداشت

کز مقام و مرتبت شد جعفر طیار عشق

چشم داد و چشم بر خوان ستمکاران ندوخت

تا که شد سیراب از سر چشمه سر شار عشق

میشود مستور زیر ابر تا روز معاد

ماه بیند روی ماهش تا که نگردد خار عشق

از علی باید چنین فرزند تا روز مصاف

همچو گل پرپر شود تا که نگردد خار عشق

شیر حق را شربه شیری داد حق ،

ص: 170

کز هیبتش

روبهان را می کند در دهر تار و مار عشق

ای بنام بر چنین ازاد مردی کز شرف

گوی سبقت برده در ایثار با اقرار عشق

آفرین بر همت مردانه اش کز يك نگه

چون علی وا می کند صدها گره از کار عشق

رحمت حق باد بر شیر تو ای ام البنین

این چنین شیری نمودی هدیه بر دادار عشق

تا که او باب الحوائج هست دست حاجتی

شاعر ژولیده را نبود بر اغیار عشق

سرود در میلاد حضرت عباس علیه السلام

مژده مژده مژده

ماه مدنی آمد

عباس علی آمد (2)

مژده مژده مژده

آمد ثمر حیدر

امید دل خواهر (2)

مژده مژده مژده

عیدی همه امشب

با خواهر او زینب (2)

فرزند دلبنده شاه مردان است

همسنگر سالار شهیدان است

آمد آمد آمد

دریای حیا عباس

دنیای وفا عباس (2)

ام البنین را نور دیدگان است

همسنگر سالار شهیدان است

امشب امشب امشب

خورشید لقا تایید

شد محورخش خورشید (2)

کی خورشید عالم چون او تابان است

همسنگر سالار شهیدان است

زهرا زهرا زهرا

نور دو عینت آمد یار حسینت آمد (2)

کربلا ساقی لب تشنگان است

همسنگر سالار شهیدان است

مولا مولا مولا

با عقده در گلو

زد بوسه بدست او (2)

دستش گره گشای انس و جان است

همسنگر سالار شهیدان است

عباس عباس عباس

سردار سپاه دین

قربانی راه دین (2)

عم کرام صاحب الزمان است

همسنگر سالار شهیدان است

پنجم شعبان ولادت امام زین العابدین (ع)

با قامت عصمت و حیا می آید

با بانگ مناجات و دعا می آید

میلاذ عبادت است یعنی سجاد علیه السلام

از سوی خدا به

ص: 171

مدینه سرزمین وحی در انروز زینتی جهان ارا به خود گرفت و از خانه فرزندان فاطمه شعاعی از نور به آسمان برخاست ، غنچه ای در خانه حسین شکفته شد که عطر وجودش همگان را به دیدار کشاند . پدر كودك را به سینه فشرد شبنم اشکهایش بر گل نورسته غلطید و روح دردمندش به آینده این معصوم پاك متصل شد ، شهادت تولد یافت ، ایثار تفسیر شد ، دفتر عشق برای ترسیم فداکاری زیباترین خط را سرمشق گرفت ، انروز پنجم شعبان سال 37 هجری بود که این كودك با قدمش عالم را مزین کرد .

نام مبارکش را همانم جد بزرگوارش علی نامیدند .

مشهورترین القاب ان حضرت سجاد و زین العابدین است و زین العابدین لقبی است که جد بزرگوار ان حضرت پیامبر اکرم (ص) او را بدین کیفیت نامیده است :

سعید بن مصیب از ابن عباس نقل می کند که پیامبر فرمود در روز قیامت ندا می شود که زین العابدین کیست ؟ گویی می بینم علی ابن الحسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام را که با کمال سر بلندی در میان صفوف حرکت می کند .

اوست حجت خدا بر زمین و زینت عبادت کنندگان ، روح او در کوره حوادث کربلا گذاخته شد و مشیت خدا بر ان قرار گرفته بود که در بحبوحه نبرد حق و باطل در بستر بیماری یارای یاری پدر را نیابد و ذخیره آل محمد در عرصه خاکی باقی بماند . او برای تداوم خط سرخ آل علی

علیه السلام باید به بالاترین درجه کمال صعود می کرد و آماده پذیرش مسئولیتهای رهبری امت جدش پیامبر اسلام میشد .

تاریخ زندگانی امام زین العابدین علیه السلام از نمونه های والای کتاب خلقت است که با اندکی تامل ، بیشترین نوید از ان گرفته می شود

این تاریخ پر نشیب و فراز ، حاوی حوادثی است که کمتر دورانی شاهد آنها بوده است .

در ان زمان ، ارزشهای دینی دستخوش تغییر و تحریف امویان قرار گرفته بود . گستاخی بنی امیه در مقابل اصول حقوق اجتماعی اسلام تا آنجا پیش رفته بود که مردم یکی از مراکز اولیه و مهم اسلام ، می بایست به عنوان برده یزید با فرمانده نظامی او بیعت نمایند .

در این دوران احکام اسلام بازیچه دست افرادی چون ابن زیاد ، حجاج و عبد الملك مروان قرار گرفته بود کسانی همچون حجاج - که مقام عبد الملك را بالاتر از رسول خدا (ص) می دانستند . برخلاف اصول مسلم حقوق اجتماعی اسلام ، از مسلمین جزیه گرفته و با کوچکترین سوء ظن ، مردم را به دست جلادان می سپردند .

انگاه که وضع حکومت چنین باشد معلوم است که تربیت دینی مردم و پرورش روحی اخلاقی آنان چگونه بوده و تا چه حد تنزل می یابد .

امام سجاد علیه السلام در چنین اوضاع ناگوار اجتماعی ، مهمترین کار خود را در زمینه برقراری پیوند مردم با خدا بوسیله دعا آغاز کرد . او با این کار ، خلا شخصیتی مردم را پر کرده و جراحات عمیقی را

که توسط دست اندر کان آل امیه بر حیثیت و شخصیت آنان وارد آمده بود، التیام بخشید. خطی نورانی و روشن برای فعالیت مردم در بعد معنوی ترسیم کرد. در سایه بهره مندی از این معنویت، انگیزه نیرومندی برای زنده ماندن و دوری از یاس و خمودی ایجاد نمود و در پی آن روحیه خود باختگی و حرمان را که در اثر خفقان و فشارهای اجتماعی ایجاد شده بود، زدوده و پاک نمود!

چگونگی برخورد امام سجاد علیه السلام با موالی و کسانی که از ایران هجرت نموده تا از چشمه سار امامت جرعه ای بنوشند در تاریخ شیعه ثبت است. نیرو سازی امام، برخوردهای حساب شده و دقیق ایشان، بذرفشانی تشیع در سراسر جهان از آن جمله ایران، نمونه هایی از برخوردهای امام زین العابدین علیه السلام می باشد. از شکوفه های به ثمر نشسته آن بوستان، علی بن مهزیار اهوازی است که از اموالی بود و سرانجام از اصحاب، محدثین و وکلای امام رضا، امام جواد، و امام هادی علیه السلام گردید. جاذبه و مهر آفرینی امام سجاد علیه السلام انقدر گسترش داشت که اهل سنت را نیز شیفته خود کرده بود بطوری که ابن شیبیه بهترین سند را اینگونه معرفی کند:

زهري از علی بن الحسين، از پدرش از علی علیه السلام.

جاحظ درباره شخصیت امام می گوید: در شخصیت علی بن الحسین فرقه های شیعی، معتزلی، خارجی، عامه و خاصه همه یکسان می اندیشند و در برتری

و تقدم او بر دیگران هیچ تردید به خود راه نمی دهند .

ابن ابی الحدید معتزلی در وصف حضرت چنین می گوید:

كان علي بن الحسين غايه العباده

علی بن حسین در عبادت به نهایت درجه ان رسیده بود مالک بن انس ، شخصیت معروف اهل سنت ، درباره امام می گوید:

لم يكن في اهل بيت رسول الله (ص) مثل علي بن الحسين

در اهل بیت پیامبر اکرم (ص) مثل بن حسین وجود نداشت .

امام سجاد علیه السلام از بس در پیشگاه عظمت حق ، خضوع و خشوع کرده ، پیشانی به خاک سائیده و سجده به جای آورده بود که آثار عبادت در پیشانی او نمایان شده و ملقب به ذوالثفنات گردیده بود چون می خواست وضو بگیرد ، رنگ چهره اش دگرگون می شد وقتی از علت ان می پرسیدند ، فرمود:

آیا می دانید در مقابل چه کسی می خواهم بایستم ؟

از حالات والای معنوی و اخلاقی امام جز این انتظار نمی رفت که به هنگام تلبیه (لبیک گفتن) بیهوش شده و یا در هر شبانه روز تا وقت مرگ ، هزار رکعت نماز می خوانده است . بطوری که مالک می گوید: به خاطر عبادت او ، وی را زین العابدین نامیدند .

پس از واقعه کربلا تشیع از نظر کمی و کیفی و در بعد سیاسی و اعتقادی در بدترین وضع قرار گرفت . کوفه که مرکز مهم گرایشات شیعی بود تبدیل به مرکز خطرناکی جهت سرکوبی شیعه گردید و شیعیان سرشناس واقعی امام حسین علیه السلام که

از مدینه و مکه در رکاب ان حضرت بودند و آنان که موفق شده بودند از کوفه به او ملحق شوند در کربلا به شهادت رسیدند و برخی در کوفه وجود داشتند . اما در ان شرایط سخت که ابن زیاد ایجاد کرده بود جرات ابراز وجود نداشتند .

پس از حادثه کربلا این مسئله مطرح بود که کار شیعیان پایان گرفته و هرگز به عنوان گروهی فعال و کار آمد ، نمی توانند مطرح شوند .

بنی امیه به گمان خود از زاویه دید سیاسی خویش ، نقطه پایانی به زندگی سیاسی و اجتماعی اهل بیت رسول خدا و حاملین اسلام ناب محمدی گذاشته بودند و از هر شیطنتی بهره می جستند .

ولی با انهمه قدرت و اینهمه زیرکی از يك نقطه بسیار ضعیف احساس غفلت کرده بودند و ان وجود امام سجاد علیه السلام بود . شخصیتی که اگر چه از نظر سن ، جوانی نو نهال می نمود و برایش زود بود که به فعالیت سیاسی پردازد ولی از نظر روحی و شخصیت علمی اجتماعی ، بسیار اراسته و در سطح فوق العاده بالایی بود . او بر خلاف انتظار جامعه ان روز ، فعالیت سیاسی فرهنگی خود را در مدینه آغاز کرد و مردم را به سمت چشمه جوشان و خروشان معارف اصیل دعوت نمود .

موفقیت امام در تاریخ کاملاً تایید شده است زیرا حضرت موفق گردید به شیعیان حیاتی نو بخشیده و زمینه را برای فعالیت‌های امام باقر و امام صادق علیه السلام فراهم آورد .

تاریخ گواه است که در طول 34

ص: 176

سال فعالیت امام، شیعه یکی از سخت ترین دورانهای حیات خویش را پشت سر گذاشت و در جامعه ان روز حجاج کسی بود که شنیدن کلمه کافر برای او بسیار دلپذیرتر از شنیدن کلمه شیعه بود.

ولی امام با ظرافت و لطافت خاصی فعالیت خویش را شروع کرد، از ابزارهای قابل توجهی استفاده نمود. بهره گیری حضرت از سلاح دعا، به جامعه اسلامی رفاه زده و دنیا طلب اب حیات بخشید.

صحیفه سجادیه حضرت، تابش نوری بود بر قلب افسرده مردم اموی زده، تا شخصیت اصیل خود از باز یابند و باز هم در مسیر اعلای کلمه حق گام بردارند.

انفاقت امام علیه السلام و سرکشی به فقرا، برگی دیگر از دفتر سراسر افتخار دوران وسیعی از مردم ان روز ایجاد نمود بطوری که هسته های شیعه انقلابی و یاران با وفای ائمه بعد، از این چشمه خروشیده بود.

نگاههای مهربانانه، سخنان الهی گونه، گذشت و ایثار پیامبر منشانه امام علیه السلام کار را بدانجا رسانید که امیر حاکم بر قلوب مردم کسی جز علی بن الحسین علیه السلام نبود. از این روی هشام بن عبد الملک چون او را دید که به سوی حجر الا سود گام بر می دارد و مردم راه را برای او باز می کنند از سر حسادت خود به تهازل زد و از ملازمان خود پرسید او کیست؟

فرز دق شاعر عرب در ان جمع حضور داشت از نسیم توفیق الهی بهره گرفت و قصیده ای بلند در

وصف امام سرود که :

... سرزمین بطحا، کعبه و حرم او را می شناسند . . . بهترین بندگان خداست و منزله از هر گونه الودگی ، احمد مختار پدر اوست و تا هر زمان که قلم قضا بر لوح قدر بگرددش باشد درود رحمت بر روان او روان باد ، این همان علی است که جعفر طیار و حمزه شهید ، عموهای اویند . . .

سالروز ولادت حضرتش بر تمام عابدان و صالحان مبارك باد .

وارث صبر علی علیه السلام

کیستم من ، فارغ التحصیل دانشگاه دینم

دومین فرزند دلبنده امام سومینم

چارمین استاد پرچمدار سرخ انقلابم

ز آنکه باب تاجدار پیشوای پنجمینم

در جهان آفرینش ، بعد سالار شهیدان

شاهکار کلك ذات پاك هستی آفرینم

مسند ملك ولایت را به امر ذات مطلق

بعد جد تاجدار خویش ، سوم جانشینم

گر پرسشی از نشانم ، من نشان کربلایم

ور پرسشی قدر من ، من ليله القدر زمانم

معنی حج و زکاتم ، مظهر صوم و صلاتم

چشمه اب حیاتم ، کاشف راز نهانم

زاده خون و پیامم ، تشنه شهد قیامم

مکه و رکن و مقامم ، من امام ساجدینم

دردمندان را دوایم ، بینوایان را نوایم

منبع جود و سخایم ، رهنمای مسلمینم

وارث صبر علیم ، خلق عالم را اولیم

حجت بر حق حقم ، بیکسان را من معینم

اولم من ، آخرم من ، باطنم من ، ظاهرم من

ظاهرم من ، فاخرم من ، وجه رب العالمینم

من صراط المستقیمم ، من حکیمم ، من علیمم

من رحیمم من

ص: 178

کریمم ، معنی حصن حصینم

من علی ابن الحسینم ، مست جام نشاتینم

من امام الحرمینم ، خصم جان ناکسینم

در سیادت ساجدم من ، در عبادت عابدم من

فخرم این بس ز آنکه خالق ، خوانده زین العابدینم

سرود گروهی در ولادت حضرت سجاد علیه السلام

مدینه میخندد ، ز یمن میلادت

نشسته بر لبها ، سرود زیبایت

حسین زند بوسه ، هماره بر رویت

چو آسمان ریزد ، ستاره بر کویت

خوش آمدی سجاد علیه السلام

تو ماه تابانی ، تو جان جانانی

رسیده ای از راه ، خوش آمدی مولا

بیا گل زهرا ، نظر نما بر ما

نشسته بر لبها ، ذکر علی جانم

خوش آمدی سجاد علیه السلام

عزیز زهرایی ، امید دلهایی

به ما گنهکاران ، شفیع فردائی

به خوبی گلها ، به لاله صحرا

به مادرت زهرا ، عیدی بده بر ما

خوش آمدی سجاد علیه السلام

به لطف بی همتا ، دوباره شد پیدا

گلی زگلزار فاطمه زهرا علیه السلام

خوش آمدی سجاد علیه السلام

یازدهم شعبان میلاد مسعود حضرت علی اکبر (ع)

آن ملاحظت که علی اکبر لیلا دارد

برقع از رخ کند ارباز ، تماشا دارد

پسری را که بود حسن به از یوسف مصر

گر پدر واله چو یعقوب شود جا دارد

طاووس بنی هاشم

خورشید ، پرتو طلائی رنگ شعاعهایش را در زمینه ای سرخ گون تاباند .

غنچه ای زیبا ، در دامان مطهر لیلا شکفته شد که عطر وجودش علی علیه السلام را به دیدار کشاند ، مولا علی علیه السلام کودک را به سینه

فشرده شبیم اشکهایش بر گل نورسته غلتید و روح درد مندش

ص: 179

به آینده خونبار این طفل پاك متصل شد .

شهادت تولد یافت ، ايثار تفسير شد ، دفتر عشق برای ترسیم فداکاری زیباترین خط را سرمشق گرفت ، میلادش همه را به یاد پیامبر انداخت و خاطره دیدار ان رسول گرامی را در ذهنها زنده کرد همگی پیامبر دوباره ای را دیدند که هم اینک پس از گذشت ، هشتاد و شش سال دیگر بار تولد یافته است .

ان روز یازدهم شعبان سال سی و سوم هجرت ، هفت سال قبل از شهادت علی علیه السلام بود که این نوزاد پاك ، جهان را به نور وجود خویش روشن ساخت ، از این رو از عمر شریفش در واقعه کربلا حدود بیست و هفت سال می گذشته است و موید این مطلب کلام تمامی مورخان و نسب شناسان است که وی بزرگترین از امام سجاد علیه السلام (که در کربلا بیست و سه سال داشته اند) می باشد .

علی اکبر از دودمانی است که خداوند قدرتش را در ظاهر و باطن او ، و در صورت و سیرتش ، و در منطق و کلامش ، و دیگر مزایا و خصائل شریفش اشکار ساخته است ، علی اکبر هم او که به راستی در یقین و بصیرت و اخلاق حسنه کبیر قوم خویش بوده و در فصاحت و ثبات در میدان جنگ سر آمد همه پاکدلان .

جلالت و خصال حمیده ان بزرگ و بزرگزاده ، ان یگانه روزگار و خلف صالح خاندانی عظیم الشان ، اسوه فضل و خرد ، اعجوبه دوران و معدن عزت و شرف ،

ص: 180

شهید دشت نینوا، و زاده ریحانه رسول خدا، (ص) افزون از ستاره هاست و مجد و عظمتش بر کوهها طعنه می زند، قلم از شرح کمالاتش عاجز و زبان از بیان این جلالت عظمایش نارسا.

ای طلعت زیبای تو، عکس جمال لم یزل

وی غره غرای تو، ائینه حسن ازل

روح ور وان عالمی، جان نبی خاتمی

طاووس آل هاشمی، ناموس حق، عزوجل

در صولت و دل حیدری، ز انروز علی اکبری

در صف هیجا صفدری، وی دوحه علم و عمل

ای تشنه بحر وصال، سرچشمه فیض و کمال

سر شار عشق لایزال، سرمست شوق لم یزل

ای سرو ازاد پدر، ای شاخ شمشاد پدر

نا کام و ناشاد پدر، ای نو نهال بی بدل

ای شاه اقلیم صفا، سرباز میدان وفا

بادا علی الدنیا العفا، بعد از تو ای میراجل

زینب شده مفتون تو، اغشته اندر خون تو

لیلا زغم مجنون تو، سر گشته سهل و جبل

علی اکبر سلام الله علیه در عنفوان جوانی اثار جلالت و انوار فضیلت بر سیمای مبارکش می درخشید، جود سرشاری، کرم نبوی را به یاد میآورد و شرف و مجد و بزرگ منشیش حضرت رسول (ص) را در خاطره ها تجسم می بخشید، اراسته به تمامی صفات نیک بود و متجلی به انواع مناقب و فضائل.

در بیان خصائص ان آرامش جان و پاره جگر حسین علیه السلام همین کافیهست که به سخن پدر و الایش اشاره کنیم آنجا که امام

محاسن شریفش را در دست میگیرد و با نگاهش او را بدرقه میکند و چنین می فرماید:

اللهم اشهدا انه برز الیم اشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا بر سولك و كنا اذا اشتقنا الی نبیک نظرنا الیه .

خدایا تو شاهد باش جوانی به سویشان می رود که شبیه ترین مردم در خلقت و رفتار و سخن گفتن به رسول تو می باشد و ما چون مشتاق پیامبرت می شدیم به او می نگریستیم .

این سخن در بار امام علیه السلام ما را به این امر آگاه می سازد که حضرت علی اکبر علیه السلام آینه جمال نبوی و مثال کمال سرمدی ان بزرگوار بوده و در سخن و کلام ، کلمات گهربار ان حضرت را بر زبان داشته تا آنجا که پدرش سید الشهداء علیه السلام چون مشتاق سیمای دل افروز جد امجدش می گشت دیده به این جگر گوشه خود می انداخت و یا چون خواهان شنیدن ان سخن جانفزای حضرتش که نعمات داوود را به فراموشی می سپرده می گشت ، گوش به سخنان فرزندش می داد و یا بدان هنگام که اخلاق کریمه نبی اکرم را که خدای تعالی از ان به عبارت

و انك لعلی خلق عظیم ستوده بود ، به یاد میاورد ، توجه به وی مینمود .

واضح است که آنکه وارث این اخلاق حسنه پیامبر اکرم (ص) است ، تمامی خصائص ان حضرت را اعلم از تقوی و اخلاص و شجاعت و بخشش و بردباری و خوشروئی و نیک خلقی و آرام خویی و قاطعیت در راه خدا و دوری از

رذائل و پستیها و دیگر خصالی که خدای تعالی آنها را بزرگ شمرده ، دارا میباشد و در این رابطه هر چند که برخی از افراد گرانمایه خاندان رسالت بر طبق احادیثی در بعضی ویژگیها ، همسان پیامبر اکرم (ص) معرفی شده اند اما علی اکبر (سلام الله علیه) مثل اعلا برای ان ذات کامل و معصوم از هر خطا و عیب بوده و آینه تمام نمای جمال سرمدی ان حضرت می باشد .

ای جام عشق سرمد و آئینه رسول

حیران ز آفتاب رخت ، دیده عقول

ریحانه حسین و گل بوستان دین

ازاد سرو باغ نبی ، زاده بتول

میلاش بر تمامی شیعیان بخصوص جوانان غیور امتمان مبارك باد .

پای تا سر پیامبر اکرم

ای قدت همچو نیشکر اکبر

سر و باغ پدر اکبر

شام یلدای جعد مویت را

صبح پیشانیت سحر اکبر

پور مهتاب لیل لیلی را

قرص تو شد قمر اکبر

رفتنت کبک و آمدن طاووس

همه اطور تو هنر اکبر

خوی تو مصطفی رخت احمد

پای تا سر پیامبر اکبر

وصف خلق تو انك لعلى

شجر پاك را ثمر اکبر

هیبت غرش تو در میدان

بدرد دل ز شیر نر اکبر

نیست حاجت تو را به جوشن و خود

چون علی سینه ات سپر اکبر

نام تو نام حیدر و بایست

آن پدر را چنین پسر اکبر

حشمت بود آل هاشم را

مایه فخر و زیب و فر اکبر

هر دو بازوی ابرویت داده

دست قدرت به یکدیگر اکبر

زین کمان و ز تیر مژگان

کرد اهوی دل حذر اکبر

وه بنام ضرب شست

ص: 183

تورا

دل نرست آخر از خطر اکبر

بهر خون خدا ، شهید کربلا

تو بدی پاره جگر اکبر

آنکه داغ تو بر دلش بنهاد

جایگاهش دل سقر اکبر

تا بقای باقی قیوم

باشدش لعن مستمر اکبر

نذر قربانی تو جان کردم

کن قبول و نما نظر اکبر

مولودیه حضرت علی اکبر علیه السلام

از دامان لیلا گلی بر آمد

شیه حضرت پیغمبر (ص) آمد

از بهر عابدین ، برادر آمد

به به به به علی اکبر آمد

از آغوش لیلا سر زد سپیده

از بیت ثار الله سحر دمیده

فرزند علی علیه السلام ، علی علیه السلام افریده

نخل نجل نبی (ص) را ثمر آمد

به به به به علی اکبر علیه السلام آمد

شمس از نور رویش رفته به سایه

اینه کاری ها ، چشم را خیره می کند . در و دیوار ، رنگ آمیزی و تزیین شده است و آخرین هنر معماری و گچ بری و طلا کاری در اتاق های بزرگ و تالارها ، دیده می شود . فرش های گرانبها همانند پر طاووس ، نرم و ظریف ، خوشرنگ و خوش نقشه گسترده شده است . تابلوهای زیبا در اتاق ها اویخته ، گویا پنجره ای است که فضای سبز و زیبای گلستان را نشان می دهد .

نگاهی دیگر به قصر می اندازیم : پرده های زربفت ، شمعدانیهای جواهر نشان ، چلچراغ ها ، شمع های کافوری همه و همه چشم را خیره می سازند .

قصر همیشه این چنین بوده ، ولی امشب زیبایی و زینت ویژه ای دارد و شور و هیجان بی سابقه ای در آن دیده می شود .

این شور و هیجان ، از خبر تازه و مهمی حکایت می کند که همه جوانان ، در انتظار اند !

اری امشب ، شب عروسی است . . .

قیصر روم می خواهد دخترش ملیکه را به عقد پسر برادرش در آورد .

مجلس عقد تشکیل شد ؛ کشیشان و راهبان برگزیده در پیش ، و به ترتیب ، رجال و شخصیت های ممتاز و معروف کشور ، فرمانروایان و بزرگان اصناف و دیگر مردمان حضور دارند و داماد هم روی تخت قیمتی و بسیار جالب ، نشسته است . هنگامه اجرای مراسم عقد فرا رسیده است .

پس از لحظه ای سکوت ، اسفند

ص: 185

ها و کشیش ها در کنار چلیپا به حالت احترام ایستادند و کتاب انجیل را گشودند و در آن فضای سکوت زده با اهنگی مخصوص ، مشغول خواندن خطبه عقد شدند .

مهمانان چشم ها را به دهان اسقف ها دوخته و آن مجلس افسانه ای ، غرق در خوشی و شادی بود .

ناگهان حادثه ای که هیچ کس آن را به اندیشه خود راه نمی داد ، مجلس را برهم زد!

صلیبا - که با احترام ویژه ای زینت بخش تالار پذیرایی بودند - در هم فرو ریخته ، و تخت جواهر نشان و زیبای داماد نیز ، واژگون گردید . او نقش بر زمین و بیهوش شد .

اسقف ها ، از دیدن این منظره وحشتناک ، رنگ خود را باختند و به لرزه در آمدند . میهمانان نیز ، سخت پریشان و وحشت زده ، متحیر ایستاده بودند . کشیش بزرگ ، به قیصر گفت : ما را از برگزاری مراسم عقد معذور دار ، زیرا انجام آن ، باعث نابودی دین مسیح است .

قیصر راضی نشد که این ازدواج صورت نگیرد . دستور داد مجلس را دوباره منظم کردند و کشیش ها آماده اجرای مراسم عقد شدند . ناگهان حادثه پیشین تکرار شد .

این بار وحشت و ترس بیش از نخست چهره خود را نشان داد . اندوه و ترس بر قیصر سایه افکنده بود . ناگزیر مهمانان پراکنده شدند ، و قیصر با خاطری پریشان ، به حرمسرا برگشت . عروس نیز با هاله ای از غم ، به کاخ

خود رفت و در بستر ارمید . حادثه هولناك مجلس عقد ، اندیشه او را به بازی گرفت ، و سرانجام ، خستگی ان مجلس نافرجام ، او را از پای در آورد . و خواب چشمانش را ربود .

ملیکه در عالم رویا ، عیسیای مسیح و شمعون را با گروهی از یاران ان حضرت ، دید که در قصر اجتماع کرده اند و در جای تخت واژگون شده ی پیشین ، تخت دیگری قرار دارد .

لحظه ای نگذشت که حضرت محمد ، پیامبر گرامی اسلام با امیر مومنان علی و عده ای از فرزند زادگانش - که همواره در خدا بر آنان - وارد قصر شدند .

عیسا ، به استقبال آنان شتافت و پس از ادای احترام ، پیامبر اسلام به او فرمود: من به خواستگاری دختر نماینده و جانشین شما شمعون آمده ام تا او را به عقد فرزند خویش در آورد . (و اشاره به امام حسن عسکری که در مجلس حاضر بود ، نمود) .

عیسا نگاهی به شمعون کرد و گفت :

نیکبختی به توری آورده است . با این ازدواج فرخنده موافقت کن .

شمعون هم با شادمانی پذیرفت .

انگاه پیامبر اکرم (ص) خطبه عقد را جاری و ملیکه را برای امام حسن عسکری علیه السلام عقد کرد .

ناگهان ملیکه از شادی فراوان بیدار شد . خود را در کاخ خویش تنها یافت .

و در قلبش ، عشق و پاک امام یازدهم - که جز در عالم رویا او را ندیده بود -

موج می زد . ماجرای رویا را برای کسی نگفت ، ولی آن منظره چنان او را به خود مشغول داشته بود که از خوردن و آشامیدن باز ماند .

سر انجام ضعف و ناتوانی ، وی را به بستر بیماری افکند .

قیصر بهترین و معروفترین پزشکان را خواست ، و برای درمان ملیکه ، سخت کوشید . ولی نتیجه ای نبخشید ، و همگان گفتند که او خواب شدنی نیست .

پادشاه ، که آخرین لحظه های زندگی دخترش را می دید به فکر افتاد خواسته های وی را - هر چه هم گران باشد - بر آورد . به ملیکه گفت :

عزیزم ! آخرین ارزوی تو چیست ؟

ملیکه گفت : پدر جان تنها يك ارزو: که بهبودیم دوباره به من روی آورد ، و آن را در گرو آزادی اسیران مسلمان می بینم ؛ که مسیح و مریم مرا شفا دهند ؛

پس پدر جان هر چه زودتر آنان را آزاد ساز .

قیصر به خواسته وی ، اسیران را آزاد کرد .

چهارده شب پس از آن رویای شگفت انگیز ، دوباره در خواب ، حضرت فاطمه علیه السلام و مریم علیه السلام را دید که به عیادت او آمده اند .

حضرت مریم به ملیکه گفت : این بانوی بانوان جهان (اشاره به حضرت زهرا علیه السلام مادر شوهر تو است .

ملیکه دامان فاطمه علیها السلام را گرفت و گریست و از نیامدن امام عسکری گله کرد . حضرت فاطمه فرمود: وی نمی تواند به دیدن تو

بیاید، زیرا تو پیرو این حق (اسلام) نیستی و این مریم است که دین کنونی تو را نمی پسندد. اگر می خواهی خدا و عیسا و مریم از تو خوشنود شوند، و در اشتیاق دیدار فرزندم (امام حسن عسکری علیه السلام) هستی، دین اسلام را بپذیر.

ملیکه در عالم رویا، این اسلام را پذیرفت و حضرت فاطمه وی را در آغوش گرفت، و به او فرمود: اینک منتظر فرزندم باش.

ملیکه از خواب بیدار می شود و بهبودی را باز می یابد. از شادمانی، در پوست خود نمی گنجد، و به امید فرا رسیدن شب، و دیدار آسمانی و پاك امام یازدهم در رویا، دقیقه شماری می کند.

شب هنگام فرا رسید، تاریکی دنیا را گرفت، ملیکه به بستر خواب رفت و امام یازدهم را در خواب ملاقات کرد.

امام عسکری پس از مهربانی ها و دلجویی ها، به ملیکه فرمود: در فلان روز سپاه اسلام به کشور شما خواهند آمد، تو نیز خود را با اسیران به شهر بغداد برسان، به ما خواهی رسید.

درست در همان تاریخ که امام به او خبر داده بود، سپاه مسلمانان به روم آمدند، پس از پیکار و درگیری با رومیان، با اسیرانی از روم رهسپار بغداد شدند.

ملیکه نیز خود را در لباس خدمتکاران در آورد و همراه آنان به بغداد رفت.

کشتی حامل اسیران به ساحل نشست، و موجی از

همه‌ها و صدا برانگیخت ، اسیران به سرزمینی که ندیده بودند رسیدند ، نمی دانستند به سوی چه سرنوشتی می روند ، ولی همین قدر جسته و گریخته شنیده بودند مسلمانان غیر از دیگر جنگجویان و پیکار گراند . قیافه های ناراحت و خسته به نظر می رسید ، ولی در ته چشم آنها فروغی از امید و شادی برق می زد . و همانند مهمانانی که از راه دور آمده باشند ، منظره کشور جدید را تماشا می کردند .

ملیکه ؛ شاهزاده خانمی که تا چند روز پیش مسیحی بوده و اکنون مسلمان شده است ، در کناری ایستاده و گذشته و آینده خود را می نگرد: به هم خوردن ناگهانی و شگفت انگیز آن مجلس عقد ، خواب های طلایی که در واقع خواب و خیال نبود ؛ احساس هایی بود که از اعماق جانش بر می خاست ، و حقایقی بود که همه وجودش بدان گواهی می داد . او در واقع تشنه حقیقت بود ، و حق را می جست ، و به خاطر رسیدن به آن ، از همه چیز دست کشید تا سرانجام به همه چیز رسید . اگر در روم سلطنت می کرد ، در سامره به مجد و بزرگواری اصیل و راستین دست یافت .

اکنون ملیکه را در کنار دجله ، رها ساخته تا سرگرم افکارش باشد و با شتاب به سامره می رویم . سامره شهری است در 100 کیلومتری بغداد ، در این شهر ، امام دهم حضرت هادی علیه السلام زیست می کند . در همسایگی آن حضرت ،

خانه بشر بن سلیمان مردی از دوستداران آل پیامبر است . امام دهم او را می طلبد و نامه ای به خط خارجی می نویسد و با 220 اشرفی به او می دهد و می فرماید: به بغداد برو ، و نامه را به فلان کنیزه بده .

ملیکه ، نامه را گشود و سخت گریست و به عمرو بن یزید برده فروش ، گفت : مرا در اختیار صاحب این نامه بگذار و او نیز پذیرفت .

بشر درباره پولی که باید به عمرو بدهد گفتگو کرد و سرانجام به 220 اشرفی راضی شد .

بشر ، ملیکه را به سامره حضور امام هادی 7 برد . امام به ملیکه فرمود: می خواهم ترا گرامی دارم ، آیا ده هزار اشرفی را می پذیری یا بزرگی و سعادت جاودانی را ؟

ملیکه گفت : پول نمی خواهم .

امام فرمود: ترا بشارت می دهم به فرزندی که شرق و غرب جهان به زیر پرچم حکومت او خواهند رفت و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد .

ملیکه : این فرزند از چه کسی به و جوی خواهد آمد ؟

امام : پیامبر اسلام ترا برای که خواستگاری کرد ، و حضرت مسیح ترا به عقد که در آورد ؟

ملیکه : به عقد فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام

امام : او را می شناسی ؟

ملیکه از آن شب که به دست بهترین زنان - فاطمه زهرا علیه السلام مسلمان شدم

، هر شب به دیدنم می آید .

امام به خواهرش حکیمه فرمود: ای دختر رسول خدا! او را به خانه ات ببر و دستورات اسلام را به او بیاموز که همسر حسن - امام یازدهم - و مادر صاحب - الامر است .

ملیکه ، يك سال در خانه ی حکیمه به فرا گرفتن برنامه ها و دستورات اسلام پرداخت و انگاه ، مراسم عروسی برگزار شد . ملیکه به خانه ی امام یازدهم آمد و نرجس نامیده شد .

امام یازدهم پس از پدر ، پناهگاه مردم و رهبر شیعیان بود . مشکلاتشان را حل می کرد ، و راه های سعادت را به آنها می نمود و به ایین انسانی اسلام تربیتشان می کرد .

ان روز حکیمه به خانه حضرت عسکری علیه السلام آمد و تا هنگامه ی غروب ، آنجا بود و انگاه که می خواست برگردد ، امام به او فرمود: امشب نزد ما بمان خدا به ما فرزندی خواهد داد ، که زمین را به دانش و ایمان و رهبری ، زنده کند پس از آنکه به درگیری کفر و گمراهی مرده باشد .

حکیمه : از که ؟

امام : از نرجس . حکیمه به نرجس نگاه می کند ، نشانه ای از بار داری در او نمی یابد و سخت به شگفت می آید امام به او فرمود: او بسان مادر موسی علیه السلام است که هیچکس نمی دانست بار دار است ، زیرا فرعون شکم زن های ابستن را می درید .

حکیمه شب را در

ص: 192

خانه برادر زاده به سر برد پهلوی نرجس خوابید؛ ولی از زادن خبری نبود، حیرت و تعجب او زیاد شد. در آن شب بیش از شب های دیگر، به نماز و نیایش پرداخت.

نزدیکیهای سحر، نرجس از خواب می جهد و نیایشی کوتاه می گذارد، ولی باز نشانه ای از زاییدن در او نیست. حکیمه پیش خود می گوید: پس فرزند چه شد؟

امام از اطاقش بانگ می زند: حکیمه! نزدیک است. در این هنگام نرجس را اضطرابی دست می دهد، حکیمه او را در آغوش می گیرد، نام خدا بر زبان جاری و سوره انا انزلناه را می خواند حکیمه احساس کرد همراه صدای او دیگری هم سوره انا انزلناه را می خواند، دقت کرد، صدای کودک را از شکم نرجس شنید.

نرجس از دیدگاه حکیمه پنهان می شود، گویا پرده ای میان آنها افتاده است.

حکیمه سراسیمه به سوی امام می رود، تا وی را از جریان آگاه سازد.

امام به او می فرماید:

عمه باز گرد، او را خواهی دید. و او بر می گردد، پرده کنار رفته و نرجس را نوری تند فراگرفته بود که دیده حکیمه را خیره می ساخت.

نوزاد - صاحب الامر - را دید که به خاک افتاده و به یکتایی خدا و رسالت جدش، پیامبر و امامت و ولایت پدرش، امیر مومنان و دیگر امامان که - درود خدا بر آنان - گواهی می

دهد و از خدا گشایش کار و پیروزی انسان ها را - زیر پرچم حق و عدالت - می خواهد .

و این خجسته تولد به صبح پانزدهم از ماه شعبان سال 255 هجری بود .

یوسف آل محمد ص

امشب زمین ابستن يك انفجار دیگری است

گویی عروس آسمان ، اختر شمار دیگری است

لوح و قلم را از شعف نقش و نگار دیگری است

چرخ و فلک را در محك گشت و گذارد دیگری است

گهواره توحید را شب زنده دار دیگری است

هستی عالم عرصه چابك سوار دیگری است

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد (ص) آمده

امشب عروس فاطمه ، فخر البشر می آورد

كلك قضا را زینت لوح قدر می آورد

در سنگر ازادگی فتح و ظفر می آورد

طوق طلوع فجر را بهر سحر می آورد

تکبیر گو ، تکبیر گونرجس پسر می آورد

جبریل بهر مصطفی هر دم خبر می آورد

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

امشب به گوش باغبان باد صبا گوید چنین

آمد بهار و شد جهان زیباتر از خلد برین

از مقدم فرخنده فرخ رخی ناز آفرین

بهر نثار مقدمش مانند گلچین ، گل بچین

آمد امام منتظر بر یاری مستضعفین

کز ریشه سازد ریشه کن نخل همه مستکبرین

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

آمد به دنیا تا علم بر قاف این عالم زند

عیسی دمی کز وصف او ادم دمام دم زند

نوح نبی از عشق او

ص: 194

، کشتی به قلب یم زند

بر جبل مهر او خلیل ، امشب گره محکم زند

موسی کتاب نیل را در محضرش بر هم زند

گلبوسه ها بر مقدمش ، صد عیسی مریم زند

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

ای دل مخور اندوه و غم سرها به سامان میرسد

با يك شور و شعف ، جانان جانان میرسد

ویرانگر کاخ ستم با جیش ایمان میرسد

احیاگر دین خدا ، حامی قرآن میرسد

چشم انتظاران را بگو ، یوسف ز کنعان میرسد

ای دل شب هجران ما ، آخر به پایان میرسد

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

بازا که این دیوانگان دیوانه روی تواند

مست از می عشق تو و خاک سرکوی تواند

چشم انتظار دیدن چشمان جادوی تواند

دل بسته مهر تو و ان طره موی تواند

جان بر کف راه تو و ان تیغ ابروی تواند

محو تماشای تو و ان قد دلجوی تواند

زیرا خدا را معنی سر مسدد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده (2)

سرودهای میلاد امام مهدی علیه السلام سرود اول

به به به مهدی ما آمده

بوی گل سوسن و نسترن آمد

عطر بهاران به طرف چمن آمد

مرغ سحر بر چمن هلهله سرکن

مهدی ما حجتہ ابن الحسن آمد (4)

هجر سر آمد - وصل بر آمد شام سحر شد - منتظر آمد (4)

به به به مهدی ما آمده بر دل عاشقان صفا آمده

به به به سبط رسول امین

سبط نبی مصطفی آمده

به به به غنچه

ص: 195

گل فاطمی

نور دو چشم مرتضی آمده

به به به قائم آل نبی

وارث صلح مجتبی آمده

به به مهدی ما آمده

به به به وارث خون حسین

به انتقام شهدا آمده

به به به سید سجاد را

وارث عرفان و دعا آمده

به به به مکتب باقری را

آنکه کند باز پیا آمده

به به مهدی ما آمده

به به به مذهب جعفری را

مکمل از سوی خدا آمده

به به به صولت کاظمی را

آینه خدا نما آمده

به به به تازه گل عسکری

هدیه به خلق ما سوی آمده

به به مهدی ما آمده

به به به رهاگر مسلمین

ز دست ظلم اشقیا آمده

رها گر قدس و بقیع و نجف

کعبه و بیت و کربلا آمده

به به مهدی ما آمده

سرود دوم

یا مهدی علیه السلام

ما همه بر شب خنده کنیم

ما همه دین را زنده کنیم

ما همه مشتاقیم (2)

بر زبان مهدی یا مهدی

با خدا در عشقت عهدی

تا قیامت بستیم (2)

دیده ها همه جا خیره شود

به ظهور رخ تو یا مهدی

روشنی همه جا چیره شود

که بیایی زر هی یا مهدی

یا مهدی ، ز ظهور تو دگر خصم ز پیکار بماند

نام تو ، به بسی چهره غمگین گل لبخند نشاند

یا مهدی (8)

عاقبت غمها چاره شود

زندگی از نو تازه شود

از سفر می ایی (2)

میکشی دستی بر سر ما

می نشینی تو در بر ما

پیشمان میمانی (2)

منجی همه اهل جهان

خبر امن و امان یا مهدی

مونس ، همه خسته دلان

همه غمزدگان

ص: 196

یا مهدی

یا مهدی ، تو بیا کین دل ما طاقت هجران ندارد

یاد تو ، به کویر دل تفتیده چو باران بیارد

یا مهدی (8)

فصل نهم: مناسبت‌های ماه رمضان المبارک

رمضان

ای دوست ز رحمت دل آگام ده

در ماه دعا سیر الی اللهم ده

ماه رمضان و ماه مهمانی توست

در محفل مهمانی خود را هم ده

سلام بر تو ای رمضان

رمضان! ای ماه نور و پاکی ، ای حجم وسیع صفا و خلوص ، اینک تو آمدی ، مقدمت گرامی باد .

رمضان ، تو قصیده بلند فضیلتی ، رمضان ، تو دشت وسیع رحمتی ، تو اقیانوس فراخ برکتی .

رمضان! اینک تو با تمام خلوص و صفایت سراغمان آمده ای ، اینک تو با تمامی توان و توشه ات ، بیاریمان آمده ای تا دستمان گیری و از گرداب گناه و فساد و معصیت و نافرمانیهای یکساله مان ، رها ماه سازی ، اینک تو آمده ای تا با تلاشت ، تارهای ضخیم غفلت و عصیانی را که بدور خویش تنیده ایم ، بگسلی و در فضای پاک و مطبوع توبه و استغفار به تفرجمان گماری که با تمام وجود سر تا پا نیازمان ، به استان رب رویم و کوبه درگاه ملکوتیش را بصدا در اوریم که : ربنا فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار .

اری ای رمضان ، ای چکامه پر شور عشق ، ای سرود پر سوز عرفان ، آمده ای تا درس طریقتامان آموزی و چون سالکی پیر و شیخی پر سوز و گداز ، در سلك عشق الهی

ص: 197

، به سلوکمان واداری که غلها و زنجیرهای دست و پاگیر زمینی را بگسلیم و دستی بر آسمان بر آریم و پروازی روحانی به عالم ملکوتیان نمائیم و حجاب ضخیم عالم ماده و اخس مراتب وجود را از هم بدریم .

رمضان ! ای پیر دیر ، ای خاتقاه عشق .

اینک تو آمده ای تا دل‌های معصیت اندود و غبار گناه گرفته ما را جلا بخشی و آینه دل‌مان را صیقل زنی که فقط و فقط نور حق را انعکاس دهد و روشنی عشق الهی را نمایانگر باشد .

رمضان ای فریادگر پر سوز ، ای منادی عشق و شور:

اینک تو آمده ای تا دست‌مان گیری و به کلاس دعایمان بری . اری ، دعا و نیایش نیایش عارفان حقیقی خدای ، دعای شوریدگان واقعی حضرت رب الا رباب ، سرود شیفتگان وادی عشق کمال مطلق ، سرود امامان پاک تشیع .

آمده ای تا در کناره بحر عمیق ابو حمزه سیرمان دهی و از اقیانوس عشق و شور و گذار افتتاح ما را جرعه ای نوشانی . که شوری در سرمان افتد و شرری بر جانمان و خدای را بخوانیم که :

اللهم عرفنی نفسك ، اللهم عرفنی نفسك ،

اللهم اجعلنا من اخص عارفیک و اخلص عبادک :

بار الها ، ایزدا ، خودت را بما بشناسان ، خدایا دل‌هامان ، بنور معرفت روشن فرما ، بار معبودا ، شراره های آتش عشقت ، بر خرمن وجودمان انداز که سراپا و هماره در ان سوزیم ،

بار پروردگارا ، ایزدا ، چنانمان کن که

از خاصان وادی عرفان و عشق تو باشیم و از سالکان حقیقی سبیل تو . و از خالصان رهپوی

طریق عبودیتت قرارمان ده .

اری رمضان ، تو پیام اور معنویتتی ، تو رسول درگاه ربوبیتتی .

مقدمت گرامی باد .

ماه عترت و قرآن

رمضان ، شهر عشق و عرفان است

رمضان ، بحر فیض و احسان است

رمضان ، ماه عترت و قرآن

گاه تجدید عهد و پیمان است

رمضان امتداد جاده نور

در گذرگاه هر مسلمان است

ماه تحکیم اشنائیهها

ماه تعطیل قهر و حرمان است

ماه شب زنده داری عشاق

ماه بیدار باش وجدان است

ماه اشک و خروش و ناله و اه

ماه برگشت هر پشیمان است

ماه تحصیل دانش و تقوی

ماه تطهیر و ماه ایمان است

ماه اکرم عترت و قرآن

ماه اطفاء نار نیران است

عید مسعود زاد روز حسن علیه السلام

روز پرفیض نیمه ان است

شب قدرش ، سلام بر مهدی علیه السلام

مشرق ماهتاب قرآن است

مغرب آفتاب عمر علی علیه السلام

مشرق ماهتاب قرآن است

در چنین مه که انس و جان یارب

بر سر سفره تو میهمان است

نظری سوی دردمندان کن

ای که نامت شفا و درمان است

مناجات

ای کردگار مهربان ای خالق کون و مکان

ای رهنمای گمراهان بر حال من رحمی نما

یا ربنا ، یا ربنا (2)

مولا توئی ، من بنده ام

از جرم خود شرمنده ام

من از همه کس را نده ام

من بر تو دارم التجا

یا ربنا ، یا ربنا (2)

رویم سیه شد از گناه

اشکم

بود یارب گواه

سوی تو آوردم پناه

خوانم تو را با صد نواه

یاربنا، یاربنا (2)

دهم رمضان وفات حضرت خدیجه کبری (ع)

سلام ما به تو بادای خدیجه کبری

نخست همسر خوش طینت رسول خدا

چو دید ذات خداوند، حسن نیت تو

بداد از کرم خویشتن تو را زهرا

نخستین بانوی مسلمان

صدای پای شب، آرام آرام، در کوچه پس کوچه ها می پیچید و مردمان خسته از تلاش روزانه به دامن پر مهر شب می اویزند، ماه خندان زنان بر سر و روی شهر ذرات نقره نثار می کند، کوچه ها از صدای گامهای رهگذران تهی است.

در خانه ای مجلل و بزرگ زنی عفیف و پاکدامن چشم در چشم سکوت به روزهای آینده می اندیشد، زنی که دست رد بر سینه ثروتمندان قریش زده است و غوغای رنگ رنگ حیات در نگاهش رنگ باخته است زنی که عزت و سر بلندی را در خوب زیستن می جوید و زرق و برق درهم دینار هم نتوانسته ذره ای از مهربانیش را به خود اختصاص دهد، خانه اش کعبه امال نیازمندان است.

انچه در تاریخ اسلام و روایت ماثوره از ائمه طاهرین علیه السلام می خوانیم حکایت از تقوی، پاکدامنی، ایمان و بزرگواری بانوی گرانقدری چون خدیجه می کند، اولین زنی که اسلام آورد همسر با وفای پیامبر خاتم (ص) و مادر شایسته خانمی چون فاطمه زهرا علیها السلام و حامی و پشتیبان فداکار رسول اکرم (ص) و یارانش در صدر اسلام.

اینک خدیجه در اندیشه ای عمیق فرو رفته

ص: 200

است، غلامانش در کار تهیه وسایل سفر و فراهم آوردن مال التجاره اند. کاروان قریش تا چند روز دیگر راهی می شود ولی خدیجه هنوز هم کسی را که اطمینان تمام به او داشته باشد نیافته است ناگهان جرقه ای در ذهنش و لبخندی بر لبانش می شکفند: امین!

روز به شعاع پرتو خورشید طلایی رنگ آغاز می شود، عروس آسمان پر مهر و دل انگیز بر پلک مشرق می نشیند، دوباره نبض زندگی در خانه ها می تپد و کوچه ها از همه رهگذران اکنده می شود، همه جا نقل مجلس سوداگران سفر قریب الوقوع کاروان تجارتی مشرق می نشیند، جنب جوش عجیبی در بازار موج می زند و اسبان و اشتران بارکش دست به دست می گردند خدیجه به دنبال امین قریش می فرستد، محمد (ص) دعوتش را اجابت می کند و انک این خدیجه است که با کمال ادب سخن می گوید:

چیزی که مرا شیفته ات نموده است راستگویی و امانتداری و اخلاق پسندیده توست من حاضرم دو برابر مزدی را که به دیگران می دهم به تو بدهم و غلامم را هم رکابت کنم تا در تمام مراحل سفر فرمانبرداری باشد

بالاخره پیشنهاد خدیجه پذیرفته می شود و امین قریش به عنوان وکیل تام الاختیار خدیجه برای فروش کالاهای تجاریش با کاروان قریش همگام می شود کاروان تا لحظاتی دیگر آماده حرکت می شود و خدیجه آخرین سفارشهای لازم را به دو غلامش که همراه کاروان در خدمت امین قریشند گوشزد می کند در همه حال کمال ادب را در

برابر محمد (ص) رعایت کنید ، مطیع او باشید و به اعمالش کوچکترین اعتراضی ننمایید

کاروان می رود و از دیار عاد و ثمود که اینک در غبار فراموشی زمان خفته است می گذرد محمد نگاه ملتپهش را بر ویرانه های برجا مانده درنگ می کند و عبرت را به اندیشه می نشیند .

انك كاروان باز گشته است ، شادمان و پیروزمند با سودی سرشار و اشترانی بغایت خسته ، خدیجه در تالار خانه اش متبسم و فرحناك غلامش میسره را به حضور طلبیده و گوش جان به سخنانش سپرده است :

خانم ، امین بر سر موضوعی با بازرگانی اختلاف پیدا نمود بازرگان به او گفت به لات و عزت سوگند بخور تا سخت را بپذیرم اما در جواب چنین گفت : پست ترین موجودات در نزد من همانا لات و عزی است که تو آنها را می پرستی و نیز در بصری امین زیر سایه درختی به استراحتی نشست ، در این هنگام راهبی در صومعه خویش به عبادتها نشسته بود و آنگاه که چشمش به امین افتاد به نزد من آمد و از من نامش را پرسید و بعد چنین گفت : آن مرد که زیر سایه درخت نشسته است همان پیمبری است که در تورات و انجیل بشارتهای فراوانی درباره اش خوانده ام به ناگاه اشك شوق در چشمان خدیجه حلقه زد: اه میسره دیگر کافی است علاقه ام را به محمد دو چندان کردی من ، تو و همسرت را آزاد کردم و بدین ترتیب میسره را با هدایایی گرانبها آزاد کرد .

امانت داری و

ص: 202

کاروانی امین قریش انیران مورد اعجاب خدیجه قرار می گیرد که حاضر می شود مبلغی را اضافه بر قرار داد به عنوان جایزه به او پردازد ، اما امین فقط اجرتی را که آغاز کار معین شده بود می پذیرد از طرفی خدیجه سخنان میسره را برای عمویش ورقه ابن نوفل که به دانای عرب شهره بود نقل می کند ورقه نیز می گوید بی شك صاحب این کرامات همان پیامبر عربی است .

هر روز که از این ماجرا می گذرد علاقه خدیجه به محمد (ص) بیشتر می شود بالاخره پیشنهاد ازدواج ثروتمندترین بانوی قریش خدیجه به محمد (ص) ابلاغ می شود و به این ترتیب خانه ای که پیرامونش را کرسیهای عاج نشان پر کرده بود و به حریرهای هند و پرده های زربفت ایران آرایش یافته بود پناهگاه مسلمانان می شود .

وانك مردی از حرا سرا زیر می شود سنگینی وحی توان از کفش ربوده است و نور نبوت از جیبش ساطع ، سراسیمه به خانه خدیجه وارد می شود ، خدیجه هراسان و متعجب می گوید: یا محمد این چه نور است در تو می بینم و محمد بدو می فرماید: همسرم ، نور نبوت است بگو لا اله الا الله محمد رسول الله و خدیجه این کلام آسمانی را با تمام ذرات وجودش تکرار می کند و سپس باشور و هیجان ادامه می دهد سالها است که منتظر چنین روزی هستم .

و اکنون این پیامبر است که بر پیکر بی جان همسری فداکار و یآوری وفادار می گیرد ، سال هفتم بعثت

پس از پایان یافتن محاصره اقتصادی قریش علیه مسلمانان و تحمل شدائد و سختیهای فراوان در شعب ابی طالب به فاصله کمی دو حامی گران قدر رسول خدا یعنی حضرت ابوطالب و خدیجه دار فانی را وداع نمودند .

خدیجه کبری در دهم رمضان المبارک چشم از جهان فرو بست و رسول خدا را در غمی بزرگ نشانند ، همسر والایی که می فرماید در شبی که من به معراج رفتم وقتی باز می گشتم از جبرئیل سوال کردم آیا با من کار دیگری نداری ؟

پاسخ داد: خواهش من این است که از طرف پروردگار و از طرف من به خدیجه سلام برسان و یا در جایی دیگر خطاب به خدیجه اش می فرمود بدرستی که خداوند عظیم الشان در هر روز چندین بار به تو بر ملائکه بزرگوارش مباحثات و افتخار می کند .

حال در کنار این پیکر بی جان خوبهائیش را يك به يك در مخلیه اش تصور می کند آزاد و شکنجه قریش را به یاد می آورد و دلداریهای خدیجه را ، سختی توانفرسای سالهای محاصره در شعب ابی طالب را و پایمردیهای بنی هاشم و خصوصا خدیجه را ، اولین نمازی را که به جماعت در کنار خانه خدا با خدیجه و علی به پای داشت ، ثروت هفتگی که در راه پیشبرد آرمانهای اسلام نثار شد و . . .

دیگر سیل اشک امانش نمی دهد حق هق گریه های جانسوزش در سوگ خدیجه بزرگ بر فضا طنین می افکند و این سخن را چون نگینی گرانها در حلقه کرامت انسانی می نشانند که (خدیجه از زنان

با فضیلت بهشت است)

یا خدیجه الکبری

سلام ما به تو بادای خدیجه کبری

نخست همسر خوش طینت رسول خدا

هزار رحمت حق بر راوان پاک تو باد

درود ما به تو باد ، به جنت الماوی

توئی که ثروت خود بی دریغ بخشیدی

به همسری که مقامش به حق بود والا

چو گشت معتکف کوه نور ، همسر تو

توئی که بوده ای چشم انتظار راه حرا

توئی نخست مسلمان که گفته ای از صدق

کلام طیبه را با نوای امنا

توئی که کرده ای تنظیم از سر اخلاص

به پیشگاه خداوند ربی الاعلی

چو دید ذات خداوند ، حسن نیت تو

بداد از کرم خویشتن تو را زهرا

مقام فاطمه بالاترین مقامات است

خوشا به حال تو و دختری که داده تو را

ببال پیروی بر خویشتن که در مکه

شدی تو زائر قبر خدیجه الکبری

پانزدهم رمضان ولادت امام حسن مجتبی (ع)

مژده ای دل نور چشم مرتضی آمد ، خوش آمد

روز میلاد امام مجتبی آمد ، خوش آمد

غم مخور ای دل در ماه دعا و استجاب

بهر تاثیر دعا روح دعا آمد ، خوش آمد

مولود رمضان

ان سال ، سال سوم هجرت بود ، رمضان در ان سال ابهت دیگری داشت چرا که نیمه ان به میلاد با شکوه کودکی شش ماهه بشارت میداد

کودکی از خانه علی و فاطمه و شبیه پیامبر ، سفید روی و با چشمهای سیاه و گشاده و گونه هایی لطیف و هموار تولد می یابد .

او اولین فرزند این خانه است که هم اکنون چشم حق بین به حقایق جهان گشوده

ص: 205

است و لبهای پیامبر (ص) و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را شکوفا نموده است .

با میلاد منورش ، جبرئیل از آسمان بر زمین می آید ، تا پیام و سلام پروردگار را به رسول خدا (ص) ابلاغ کند و بگوید:

به راستی که علی در نزد تو به منزله هارون در نزد موسی است ، پس نام کودک را به نام پسر هارون نامگذاری بنما

رسول خدا پرسید: نام پسر هارون چیست ؟ جبرئیل امین عرض کرد: شبر فرمود: زبان من عربی است ! گفت : نامش را حسن بگذار .

و پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ابن عبد الله (ص) نام کودک بزرگش را حسن نامید و سپس فرزند تازه تولد یافته را در دامان گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و بعد کودک خود را با این دعا تعویذ فرمود: شما را پناه میدهم به کلمات تامه و کامله پروردگار از هر شیطان بد خواهی و از هر چشم زخمی . چرا که امام حسن علیه السلام میوه دل رسول الله (ص) است و گل خوشبویی است که پیامبر گرامی (ص) وی را می بوید و می بوسد ، بر پشت خود سوار میکند ، سجده را برایش طولانی می نماید و درباره اش میفرماید:

انه ريحانتي من الدنيا وان ابني هذا السيد

اری به راستی که او گل خوشبوی من است در دنیا و براستی که پسر من این سید و اقااست . حسن از من است و من از اویم ، خدا دوست

دارد هر کس که او را دوست بدارد .

امام حسن علیه السلام شخصیت بزرگی داشت و حافظه عجیبی!! بدین صورت که در سن هفت سالگی در مجالس پیامبر گرامی اسلام (ص) حاضر میگشت و آنچه را به رسول الله (ص) وحی میشد می شنید و ان را حفظ میکرد و نزد مادرش فاطمه زهرا علیها السلام می آمد و آنچه را حفظ کرده بود ، برای مادر باز میگفت و هنگامی که علی ابن ابیطالب علیه السلام به نزد فاطمه علیها السلام می آمد ، ان علوم را از صدیقه کبری می شنید و چون از ان بانوی بزرگوار می پرسید: از کجا این علوم را فرا گرفته ای؟ پاسخ می شنید: از فرزند حسن .

از حریم فاطمه در نیمه ماه صیام

چهره ماه حسن علیه السلام تابید با وجه حسن

میوه بستان زهرا ، نور چشم مصطفی

پاره قلب علی ابن ابیطالب حسن

در محیط علم و دانش آفتابی تابناک

بر سپهر علم و بخشش کوکبی پرتو فکن

به دنبال این ماجرا ، روزی علی علیه السلام در خانه خود پنهان شد و امام حسن علیه السلام که قسمتی از وحی را شنید به خانه آمد و همینکه خواست آنچه را شنیده بود مانند روزهای دیگر به مادرش باز گوید دچار لکنت زبان شد و نتوانست آنچه شنیده بود بیان کند . فاطمه زهرا علیها السلام در شگفت شد و علت را پرسید؟ کودک در جواب گفت :

ای مادر تعجب نکن که بزرگی اکنون به سخن من گوش میدهد و همان گوش دادن

اوست که مرا از گفتار باز داشته است .

و هم اکنون این نوزاد بزرگ ، با این هوش و ذکات و علم و ارزش ، خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام را با تولدش روشن ساخته است و لبهای پیامبر (ص) را خندان نموده است . کودکی که آقای جوانان اهل بهشت میباشد .

هر کس خوش دارد به آقای جوانان اهل بهشت بنگرد به حسن نگاه کند

کودکی که برای حفظ ارمان الهی و رسالت رسول الله (ص) و امامت علی ابن ابیطالب علیه السلام ، رنجها می برد و بزرگترین سختیها را برای نگهداری و پاسداری از رازهای پدر تحمل مینماید .

رازی که علی علیه السلام در آخرین لحظه حیاتش به فرزندش گفت و فرمود:

نزدیک من بیا ، تا آنچه را رسول الله (ص) با من به راز گفت با تو به راز بگویم و آنچه را به من سپرد به تو بسپارم .

و اینک روز میلاد وصی علی ابن ابی طالب است و امام علاوه بر لبخند بر ولادت فرزندش ، بر تولد وصی و جانشین خود ، که حافظ ارمان رسول خدا (ص) و علی علیه السلام است میخندد . و فاطمه علیها السلام خوشحال از اینکه خانه اش ، منور به نور امامت است . و پیامبر (ص) نیز بر تبسم علی و فاطمه لبخند میزند که خانه ای برای ترویج عدالت بر پا نموده اند و فرزندان در مقام امامت در سنگر حفاظت از رسالت تربیت می نمایند .

و امام حسن علیه

ص: 208

السلام نخستین میوه این درخت است که زینت یافته از چهره رسول و عطر گرفته از دریای معطر بتول است .

چه زیبا فرزندی که صورتی اراسته و سیرتی مزین از اوصاف نبی اکرم (ص) تا در کانون گرم علی و فاطمه رشد یابد و در زیر سایه الهی امام بزرگ گردد .

میلادش بر صلح جویمان جهان و عاشقان حضرتش مبارك باد

فخر جوانان بهشت

رمضان آمد و دارم خبری بهتر از این

مژده ای دیگر و لطف دگری بهتر از این

گر چه باشد سپر آتش دوزخ ، صومم

لیک با اینهمه درام سپری بهتر از این

شب قدر رمضان ، گر چه بسی پر قدر است

دارد این مه ، شب قدر و سحری بهتر از این

مولد لولو پاك مرج البحرين است

نیست در رشته خلقت گهری بهتر از این

مادرش فاطمه علیها السلام و باب گرامش علی علیه السلام

چه کسی داشته ام و پدری بهتر از این

رست ، پیغمبر (ص) از ان تهمت ابتر بودن

نیست بر شاخه طوبی ثمری بهتر از این

اسوه خلق زمین ، فخر جوانان بهشت

مادر دهر نزاید سپری بهتر از این

گفت خالق فتبارك بخود از خلقت او

كلك ایجاد ندارد اثری بهتر از این

بگذر اهیسته تر ای ماه حسن ، ای رمضان

عمر ما را نبود چون گذری بهتر از این

اثر صلح حسن نهضت عاشورا بود

امتی را نبود راهبری بهتر از این

زنده شد باز این صلح موقت اسلام

نیست در حسن سیاست هنری بهتر از این

لطف کن اذن زیارت که

ص: 209

خدا میداند

بهر عشاق نباشد سفری بهتر از این

گر چه مشمول عنایات تو بوده است حسان

یا حسن ، کن به محبان نظری بهتر از این

سرود میلاد حضرت امام حسن علیه السلام

از مدینه بودی نسترن آمد

نور چشم پیمبر حسن آمد

گل ماه خدا - حسن مجتبی - ای حسن جان

یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن جان (2)

شمع مهمانسرای کبریائی

بهترین هدیه ماه خدایی

نوگل گلشن خیر النسائی

ثمر مصطفی - پسر مرتضی - ای حسن جان

یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن جان (2)

ای که بنیانگذار کربلائی

ای که بهر حسین تو مقتدائی

چه شود گر نظر بر ما نمایی

یادگار طاها - نور چشم زهرا - ای حسن جان

یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن ، یا حسن جان (2)

نوزدهم رمضان ضربت خوردن حضرت علی (ع)

نالہ کن ای دل به عزای علی علیه السلام

گریه کن ای دیده برای علی علیه السلام

پیش حسین و حسن و زینب

خون چکد از فرق همای علی علیه السلام

سحرگاه خونین

شهر کوفه تنها و ساکت در آغوش شب نوزدهم ماه مبارک رمضان خفته بود .

دامن افق هنوز تاریک و سیاه بود . گویی دل آسمان کوفه در آن شب هم‌رنگ دل مردمان کوفه شده بود ! شبی سرد و ساکت و بی هیاهو .
در آن شب ، تنها يك چشم دیده در دیده آسمان صاف و پرستاره کوفه دوخته بود . چشمی که با نیروی بینش

ص: 210

شگرف خویش تا عمق آسمانها را می کاوید و حاصل این کاوش ، دیدار خدا در منظر دل او می شد . و اینگونه او خدا را در عرصه دل خویش به دیدار می نشست و مصداق ایه کریمه قرآن می شد که :

الذین يتفكرون في خلق السموات و الارض قالوربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقتنا عذاب النار .

کسانی که در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و می گویند پروردگارا!

اینها را بیهوده نیافریده ای ، منزهی تو ، پس ما را از عذاب دوزخ رهایی بخش .

او تنهایی بود که در تنهایی خویش ، همنشین خدای تنها بود .

بنده صالح خدا ، حجت حق ، امام عارفان و عاشقان به آسمان کوفه می نگرست و گویی در انتظار حادثه ای بود!

پیمانه صبرش از دست نامردمی های امتش لبریز شده بود که خود در فرازی از سخنانش اینطور احساس خویش را در ظرف کلمات ریخته بود:

ای نامردان مرد نما! ای که همچون کودکان ، در خواب پریشانید ، و همچون پرده نشینان دستخوش رویا . کاش شما را ندیده بودم و به هیچ روی نشناخته بودم!

بخدا که شناختن شما مایه پشیمانی و در نهایت موجب تاسف است . مرگ بر شما باد . همانا که دلم را سخت چرکین کردید و سینه ام را از درد اکندید و زهر را جرعه جرعه در کامم ریختید و با نافرمانی و تنها گذاشتن ، برنامه های اصلاحی ام را تباه ساختید و کار را بجایی رساندید که

ص: 211

قریش گفت: فرزند ابوطالب مردی شجاع اما ناآگاه نسبت به امور جنگی است. چگونه چنین اتهامی را بمن می زنند در حالیکه هنوز به سن 20 سالگی نرسیده بودم که با میدانهای نبرد آشنا شدم ولی اکنون که عمرم از 60 سال متجاوز است، رای و تدبیر کسیکه از او اطاعت نشود چه سود؟

علی (ع) کسی است که زبان پیامبر اسلام محمد (ص) اینگونه به توصیفش گشوده شده بود:

همراهی و تبعیت کنید از علی بن ابیطالب. او نخستین کسی است که به من ایمان آورد و اول کسی است که در روز قیامت با من مصافحه خواهد کرد و او صدیق اکبر است، فرق گذارنده میان حق و باطل در این امت می باشد. او پیشوای ایمان اورندگان است.

ولی متاسفانه مردم کوفه در حق این ابر مرد ان گونه روا داشتند که از زندگی با آنها به تنگ آمده بود و برای دیدار خدا و در آغوش گرفتن شهادت، لحظه شماری می کرد.

علی (ع) چشم از آسمان بر گرفته روانه مسجد می شود. روح ملکوتی او جویای اوجی دیگر در آسمان جذب یار است. ناگهان خروش مرغابیهای درون خانه به هوا بر می خیزند. گویی آنها از حادثه ای که عنقریب بر مولا می رود مطلع هستند و اینگونه نوای دل خویش را از غم حادثه جانگداری که در انتظار اوست سر می دهند. نسیم سحری عطر خویش را با نوای اندوهناکشان درهم می اویزد و علی (ع) فارغ از

هیاهوی آنها، دل بسته به مهر دوست راهی مسجد می شود .

... شب دامن خویش را از عرصه شهر کوفه بر می چیند، این آخرین شبی بود که علی را در آغوش خویش می گرفت . و علی نیز تماشاگر آخرین شب حیات خویش در زمین بود . چهره افق از حضور خورشید، سرخی شر مگون یافته بود . . .

مسجد کوفه بی صبرانه منتظر روح محراب خویش بود ! علی علیه السلام به مسجد محراب رسید . به محرابی که از آن نوای وصل می شنید و مسجد نیز با حضور علی خود را کامل می یافت که محبوب بزرگ خویش را می دید . او روح بزرگ عبادت و شهادت در عرصه حیات مسجد بود . جان مسجد وارد تن خاکی او شده بود که او حیات دهنده مساجد و معابد بود . خفتگان در خواب غفلت را بیدار کرد که عمری کار او بیداری دل‌های خفته بود و قاتل خویش را نیز !

ابن ملجم را ! که بیدار شو و کار خود را به انجام برسان و کار مرا نیز !

و نماز جماعت به امامت او به تکبیر نشست و علی علیه السلام اقامه نماز کرد ، نمازی که در آن عروج روح خویش را باز یافت و نمازی که در تکبیر آن فرق خویش را رنگین از خون نمود . . .

شمشیر زهر الود دشمن خدا در هوا چرخید و ضربه ای بر فرق مبارك مولا نه ، بر فرق انسانیت و عدالت مجسم ! زد

که ، خود ان ملعون معتقد بود که اگر این ضربه مسموم بر شهری زده می شد همه شهر را خون می گرفت !

دامن محراب از خون پاك حجت حق گلگون گشت و ندای ملكوتی امام مظلومان و عارفان و عاشقان حق ، شبستان مسجد را پر کرد که :
به خدای كعبه ، رستگار شدم ! و علی در خون خویش به تشهد نشست !

ایام وصل نزدیک می شد . همنشینی با کوفیان می رفت که سایه شوم خویش را از سر مولا کوتاه نماید و علی در دیار ملکوت مصاحب کسانی شود که شایسته او بودند و او نیز شایسته همنشینی ایشان ، اثیر بن عمر بن هانی ، حاذق ترین پزشک و جراح کوفه را ببالین امام آوردند ، همینکه شکاف پیشانی مولا را معاینه کرد ، اهی سرد از تنوره دل بر کشید و با صدای حزین که به ناله بیشتر شبیه بود گفت :
وصیت خودت را بکن ای پیشوای مومنان ! زیرا ضربه این پلید زاده به مغز سرت اصابت کرده .

امام معصوم دل در تقدیر نهاده و در عین ضعف و بی حالی ناشی از ضربت ، به مناجات با خالق کائنات می پردازد که او یار تنهایی هایش بوده و راز دار اسراری که امکان بیانش را در عرصه جهل مردم خویش نیافته بود .

کوه استوار سرزمین حق ، اکنون در بستر بیماری لحظه شمار گاه وصال خویش است و درد سر و دل خویش را در ارزوی دیدار یار تسلی می دهد که دل در گرو مهر او

دارد .

اهل خانه ولایت و امامت گریان و نالان ، سراسیمه در مانده اند که چگونه زخم مولا را مرهم نهند و می دانند که تنها خواهند شد و امام ، گویی که در بستر آرامش خویش تجربه تازه ای را به تماشا نشسته است .

نگاه ملکوتی امام ناگهان بر قیافه نا مبارک دشمن خدا می افتد زبان تکلم می گشاید که :

خوراکی گرم دهید و بستری نرم !

اه از نهاد انسانیت برخاست ؛ و دوستانش مات و مبهوت از بزرگواری او که قاتل خویش را اینچنین می نوازد ، الله اکبر از علی ! الله اکبر ! از گذشت و ایشار او ! و علی (ع) حسن و حسین را فرا خوانده و با نوای حزین وصیت خویش را به آنها و به همه شیعیان خویش چنین فرمود:

خدایرا ، خدایرا بخاطر همسایگانتان بیاد اورید .

خدایرا ، خدایرا در نظم امورتان اورید .

خدایرا ، خدایرا در نمازتان آوردید .

خدایرا ، خدایرا درباره فقیران و مسکینان اورید و در وسایل زندگیتان شرکت دهیدشان .

با مردم همانطور که خدا فرموده سخن به نیکویی گوید و امر به معروف و نهی از منکر را فرو مگذارید . به فروتنی همت گمارید و به بذل مساعی و احسان دو جانبه ، از بریدن پیوند دوستی و از تفرقه و کناره جویی و روی بر تافتن بگریزید .

درد و ستم ، تاب و توان از او گرفته و برای مدتی به سکوت ارزش می دهد . و سپس ترنم می کند که

ص: 215

: دیروز همدم شما بودم ، امروز مایه عبرت شما هستم و فردا دور از شما و خدا مرا و شما را بیامرزد . و دیگران را از ایجاد فتنه و آشوب بخاطر قتل خویش باز میدارد و با گذشتی که به گستره تمام ایثار مجاهدان حق در طول تاریخ انسان است می فرماید:

اگر از جرمش در گذرید به تقوا نزدیکتر خواهد بود

ضربه در سپیده دم جمعه بر حضرت وارد آمده بود اما او دو روز درد کشید و دم نزد ، که او از هر کس با درد انس بیشتری داشت و 25 سال خار در چشم و استخوان در گلو به تحمل درد عادت کرده بود .

روح ملکوتی ان حضرت در یکشنبه شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان سال چهارم هجری به دیار ملکوت پرواز نمود و زندگی دنیا را بدرود گفت .

شهادت مولای متقیان و امام عارفان علی ع بر همه میهنان و مسلمانان و حق جویان جهان تسلیت باد .

نوزدهم رمضان

رمضان بود و شب نوزدهم

ام کلثوم کنار پدرش

سفره گسترده به افطار علی

شیر و نان و نمک آورد برش

میهمان ، مظهر عدل و تقوی

میزبان ، دختر نیکو سیرش

علی ان مرد مناجات و نماز

چونکه افتاد به آنها نظرش

چشمه های غم او جوشان شد

ریخت زان منظره اشک از بصرش

گفت : در سفره من کی دیدی

دو خورش ، یا که از ان بیشترین

نمک و شیر ، یکی را برگیر

بنه از بهر پدر، ان دگرش

شیر حق، عاقبت از شیر

ص: 216

گذشت

که بشد نان و نمک ، ماحضرش

حیدر از شوق شهادت ، بیدار

در نظر وعده پیغامبرش

که شب نوزدهم ، از رمضان

رسد از باغ شهادت ، ثمرش

بی قرار و نگران بود علی

چون مسافر که به آخر سفرش

گاه از خانه برون میامد

تا کی از راه رسد منتظرش

گه به صد شوق ، نظر میفرمود

به سما و به نجوم و قمرش

گاه در جذبه معراج نماز

بیخود از خویش و جهان زیر پرش

چه خبر داشت خدایا آنشب

که علی در هیجان از خبرش

ام کلثوم غمین و نگران

کاین شب تار چه دارد سحرش ؟

گشت آماده رفتن حیدر

مضطرب دختر خونین جگرش

چون که از خانه برون میامد

چفت در ، بند گشود از کمرش
که مرو یا علی از خانه برون
تا سحر بگذرد و این خطرش
علی ان روح مناجات و نماز
شرح قرآن سخن چون شکرش
گفت با خود که کمر محکم کن
بهر مردن که عیان شد اثرش
تا که نزدیک بشد صبح وصال
مسجد کوفه بشد باز درش
علی ان بنده تسلیم خدا
صاحب الامر قضا و قدرش
کعبه زادی که خدا دعوت کرد
بار دیگر به سرای دگرش
چون که جا در بر محراب گرفت
من چه گویم که چه آمد بسرش
کوفه لرزید ز تکبیر علی
ناله برخاست ز سنگ و شجرش
فلك افشانند به سر ، خاک عزا
چرخ ، واماند ز سیر و گذرش
اه از ان دم که علی غرقه به خون
بود بر دوش شبیر و شبرش

اه از ان دم که حسانا زینب

ص: 217

شمش افتاد به فرق پدرش

مرثیه گروهی در مدح مولا امیر المومنین علیه السلام

ای صلوات قدسیان صحبت و ذکر خیر تو

دو گشوار عرش حق ، شبر تو شبیر تو

کسی که دلبرش توئی ، دل ندهد به غیر تو

خدا کند یکی شود سلوک ما و سیر تو

که بگذریم از فنا ببویه بقا علی علیه السلام

سزد خدا به عشق تو خلقت اب و گل کند

جرم و خطای خلق را بینشد و بهل کند

جز تو ندیده ام کسی به چاره درد دل کند

دشمن جان خویش را به لطف خود خجل کند

همای رحمت تو پر کشید تا کجای علی علیه السلام

ای به نثار مقدمت گوهر اشک دیده ام

وی به فدای جان تو ، جان به لب رسیده ام

من به بهای هستی ام ، تو را خریده ام

نیست به جز ولای تو مشی و مرام و ایده ام

مباد سازد از برت خدا مرا جدا علی علیه السلام

مسیح را تو داده ای شفا ز لعل نوش خود

تو صرف ناتوان کنی همه توان و جوش خود

تو خود نوای بی نواشنیده ای به گوش خود

تو ظرف اب پیره زن کشیده ای به دوش خود

تو دستگیر هر کسی که اوفتد ز پا علی علیه السلام

علی علی علیه السلام

بیست و یکم رمضان شهادت حضرت علی (ع)

از علی علیه السلام بانك اذان امشب بگوش ما نیامد

مسجد کوفه پر از جمعیت و مولا نیامد

نخلهای کوفه می گریند و می گویند با هم

آنکه شد با اشك چشمش ایبار ما نیامد

شامگاه غم انگیز

امشب شیعه ماتم زده

ص: 218

است ، امشب شیعه سوگوار است ، امشب شیعه عزادار است و امشب نه تنها شیعه که انسانیت نیز به سوگ نشسته است و امشب نه تنها انسانیت که باید گفت کائنات همگی سر در گریبان خویش فرو برده اند و ماتم زده و سوگوار به عزاداری مشغولند امشب موجودات خواب ندارند چرا که یتیمان نیز در مرگ پدر چشم ، برهم نمی نهند که دیدگانشان گریان است و اشکبار . اری امشب همه یتیمند ، همه ، که دیگر پدر در کنارشان نیست و یتیمی را مستمندان و بیوه زنان و کودکان خوب احساس میکنند . امشب دیگر در کلبه های خاموش و مطرود کوفه ، سوسوی نوری به چشم نمی خورد ، امشب دیگر در کوچه های تاریک و دور افتاده شهر ، صدای پای بگوش نمیرسد ، اری دیگر او نمیاید ، امشب چشمان بی رمق اطفال بی پناه تا سپیده دمان ، بر استانه در به انتظار می ماند . امشب سفره های تهی مانده از غذا ، در گوشه های شهر به انتظار نشسته اند و ان کودک یتیم در کنار مادر ، به امید از راه رسیدن او لحظه شماری میکند .

اری ! امشب علی نمیاید ، که او امشب میهمان پیامبر است و در کنار همسر ، اما بی حسن ، بی حسین که اینان نیز یتیم ماندند .

ای علی ، ای علی ، ای پدر ، ای یار بی پناهان ، امشب دیگر نخلستانهای کوفه تو را در کنار خویش نمی بینند ، امشب زمین از قعر وجود ، از ژرفنای چاه ،

ص: 219

فریادش، ناله اش بر آسمان بلند است، چرا که دیگر همناله اش علی را نمی بیند.

ای علی علیه السلام، بگو که امشب چه کسی مشک بیوه زنان شهر را بدوش خواهد کشید، بگو که امشب ان کودک بی پدر، ان دخترک یتیم، چه کسی را در کنار خویش احساس میکند، ان بیوه زن دردمند شهر، در اوج سکوت و بی یابوری، به چه کسی پناه آورد؟ ای علی علیه السلام بگو که دیگر محراب مسجد کوفه، جایگاه چه کسی جز تو باشد و بر سجده گاه تو، چه کسی جز تو سر بر سجده گذارد؟ اری محرابت نیز یتیم شد و سجده گاهت نیز. و راستی هم ای کاش علی نرفته بود، ای کاش سیاهی و ظلمت شب، مانده بود و ایکاش تیغ سپیده نوزدهم، پرده سیاه و ظلمانی شب را ندریده بود، ای کاش علی انروز اذان نگفته بود، ای کاش علی در ان سحرگاه، خوابیدگان مسجد را بیدار نکرده بود، میخوام بگویم، بلکه فریاد بزخم که ای کاش علی علیه السلام به نماز نایستاده بود و پیشانیش را بر سجده گاه محراب مسجد کوفه نساییده بود که از اینچنین گردد و بدینسان خلقت و کائنات عزاداری گردند.

اما چه می توان کرد و چه میشود گفت؟ او، علی است، فرزند ابوطالب داماد پیامبر است، پدر حسین است، همسر فاطمه و عاشق الله است و شیفته شهادت، دل بسته پیوسته الله و

ص: 220

سر گشته دوست که بگاہ شہادت و در ہنگامہ راز و نیاز با معبود ، با اوائی برخاستہ از دل ، با بانگی بہ رسائی رسا بودن ، با فریادی مایہ گرفتہ از ژرفنای وجود ، صدا برداشت کہ فزت و رب الکعبہ .

و اما اینک ای علی ، در شامگاہی غم انگیز ، با حالتی غمگنانه ، و با چشمانی غمبار و با دلہائی غمزده گردہم آمدہ ایم و در غم از دست دادنت بہ سوگ نشستہ ایم ، ام بدان کہ عشق تو با ہستیمان ، عجین گشتہ است و نام تو در ذرہ ذرہ وجودمان حک شدہ است و اینک ما با عشقی اینچنین و حالتی اندوہگین ، شہادت جانگدازت را بہ فرزند بزرگوارت امام مہدی ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمہ الفداه تسلیت میگوئیم و از پیشگاہ احدیت طلوع فجر و ظہورش را مسئلت داریم .

در سوگ علی

دیشب اجل ساقی بزم ہل اتی بود

در دست او پیمانہ قالوا بلی بود

دیشب شفق اشعار جنگ بدر می خواند

در گوش ہستی اہیہ های قدر می خواند

دیشب سحر با مرغ شب ہم نالہ می شد

ہم نالہ از داغ نخستین لالہ می شد

دیشب علی سوز دلش را ساز می کرد

گہ دیدہ را می بست و گاہی باز می کرد

دیشب تمام اہل خانہ جمع بودند

پروانہ گرد بستر یک شمع بودند

دیشب رخ خونین مولا زرد می شد

بازار گرم داوری ہا سرد می شد

دیشب حسن پیراہنش را چاک می کرد

خونابہ فرق پدر را پاک می کرد

دیشب حسینش مہد غم

را تاب می داد

وقت عطش در دست بابا اب می داد

دیشب چون نی کلثوم زارش زار می زد

آتش به جان با یاد ان افطار می زد

دیشب علی بر زینب خود نوش می داد

زینب سخنهای پدر را گوش می داد

می گفت با زینب که ای ارام جانم

فردا سلامت را به مادر می رسانم

از ناله ات قلب پدر را ریش داری

کم گریه کن چون گریه ها در پیش داری

باید بینی طشت پر لخت جگر را

باید ببندی بعد او بار سفر را

باید به دشت کربلا منزل گزینی

تا آنکه داغ شش برادر را ببینی

باید بینی جسم اکبر پاره پاره

گلبوسه تیر و گلوی شیر خواره

باید چو لاله داغ روی داغ بینی

هفتاد و دو داغ و خزان باغ بینی

باید بینی هیجده سر در مقابل

بر روی نیزه کوبه کو، منزل به منزل

باید که خصم فرقه نامرد گردی

با مادر خود فاطمه همدردی گردی

باید که ان پهلوز ضرب در شکسته

بیند تورا مانند بابا سر شکسته

مرثیه گروهی ، در شهادت مولا علی علیه السلام

مسجد خموش و محراب ماتم گرفته

از سوزاه زینب آتش گرفته

شد کشته حیدر - ساقی کوثر

علی علی جان - علی علی جان

مسجد به ناله گوید - مولا کجارت

زینب به گریه نالد تنها چرات

شد کشته حیدر - ساقی کوثر

علی علی جان - علی علی جان

ای کودکان به دیوار صورت گذارید

شیر از برای مولا دیگر نیارید

شد کشته حیدر - ساقی کوثر

علی

علی جان - علی علی جان

امشب به زهرا همسرش پیوسته مولا

چون پهلوی زهرا سرش بشکسته مولا

گوید به یادش - پیوسته کلثوم

بابای مظلوم - بابای مظلوم

شد کشته حیدر - ساقی کوثر

علی علی جان - علی علی جان

فصل دهم: مناسبتهای ماه شوال

اول شوال عید سعید فطر و وداع ماه مبارک رمضان

عید صیام آمد و ماه صیام رفت

لطف تمام آمد و فیض تمام رفت

شد عید فطر و لطف خدا باز تازه شد

گرد غم گناه ز جان عوام رفت

عید فطر ، مظهر تجدید حیات

عید در بینش انسانساز اسلامی ، از بار فرهنگی خاص و سازنده ای برخوردار است ، و بیانگر بازگشت انسان به خدا ، ان مظهر کمال مطلق است و با انجام خالصانه ترین بندگیها جشن گرفته می شود . عید در نگرش توحیدی ، نه تنها روز غفلت و بی خبری به شمار نمی رود ، بلکه روز آگاهی ، پاکی ، فضیلت ، معنویت ، کمال جویی ، و روز تجدید حیات انسانهاست . سمبل بارز این ارزشهای الهی و معنوی ، عید فطر است ؛ عیدی که به دنبال يك ماه تزکیه و تهذیب درون و برون از تمام مظاهر و حرکتهای شیطنی نمودار می شود و همانند خورشیدی در افق امت پاك اسلامی - که در کلاس رمضان درس اموخته - و فروغ ان ، جانبهای پاك اسلامی - که در کلاس رمضان درس اموخته - و فروغ ان ، جانبهای پاك را خط و درخششی خیره کننده می بخشید .

اری ، در مکتب ما پایان رمضان يك جنبش ، يك تحول و يك آغاز است . اما تحقق این تحول

در صورتی است، که به راستی حقیقت رمضان را دریافته باشیم و حلول ماه را در درونمان دیده باشیم. در چنین هنگامه ای که اشعه زرین فام ماه در پهنشدت زمین وجودمان بردمیده و عید فرا رسیده است، همه باید شادمان باشند، غبار غم از چهره فرو ریخته و هیچ نشانی از یاس دیده نشود.

باید همه با هم به صحرا برویم، کوچک و بزرگ، شهری و روستایی، پیر و جوان، زن و مرد... از قلب شهر باید گذشت، اما نه خاموش، که با فریاد؛ ان چنان که همه ان را بشنوند؛ در همه مغزها فرورود؛ همه قلبها را به بلرزانند و از همه مرزها بگذرد.

اما رمضان که تمام شد، رسالت، آغاز می شود. اری کسی که مدرک رمضان را در عید فطر می گیرد، سخت مسئول است، و چشمها سخت نگران کارش و اندازه صداقتش. و با خدا پیمان بستنی؛ تو در این اردوگاه در کنار برادرانت و به رهبری بهترین آموزگارانت شب و روز کوشیدی. ان من دروغینت را شکستی و به ان من حقیقی نزدیک شدی، دیگر تو ان فردی نیستی که بسیار می خوابید، بسیار لذت می برد، بسیار می هراسید و بسیار فریب می خورد. تو اکنون فردی هستی که بسیار آگاه است و بسیار فعال و پرکار است، بسیار فداکار است، بسیار محکم و سخت است، عاشق مردم است، دوستدار ازادی

و عدالت است ، دشمن سیاهی و جنایت است ، بیزار از نیرنگ و فریب است ، بنده مخلص خدا و معتقد به مکتب ازادبخش محمد (ص) است . تو اکنون ان موجود ناتوانی نیستی که می ساختند ، بلکه افریدگاری هستی که می سازی ، خلق می کنی و دگرگون می نمایی . تو دیگر ان مومن عزلت گزین نیستی که کارش نه به نمرود بود و نه به ابراهیم . تو حالا يك پارچه آتشی ؛ يك فریادت يك صاعقه ، يك شهاب ، يك طوفان ، يك سیل خروشان علیه پلیدیها . اما تو که تا این حد اوج گرفته و به خدا نزدیک طوفان ، يك سیل خروشان علیه پلیدیها . اما تو که تا این حد اوج گرفته و به خدا نزدیک شده ای ، هشیار باش که شیطان نمرده است ، دشمن بیکار نشسته و وسوسه های درونت پایان نیافته است . بکوش تا همیشه یا در اردوگاه رمضان باشی یا در جبهه محرم ، که تنها در این صورت به عنوان اسوه ایثارها و فداکاریها ، اسطوره فریادها و خروشها و مظهر جهادها و پیکارها بر تارك جامعه - بلکه تاریخ بشریت - می درخشی و درس استقامت و پایداری در مسیر تحقق ارمانهای الهی و انسانی می دهی و به عنوان سند زنده و افتخار آفرین انقلاب ، جاودانه می مانی و می توانی عید را با تمام وجودت جشن بگیری و الهامبخش انسانهای ازاده و تشنگان چشمه زلال حق و حقیقت باشی و در دریای بیکران الطاف خداوندی غوطه ور گردی و بر قله کمال

انسانی عروج نمایی . این است آخرین درس رمضان که باید فرا گرفت . و امید ان که با چنین روحیه و درك و شناخت ، عید سعید فطر را به یکدیگر تبریک و تهنیت بگوییم .

وداع بار رمضان

بر سفره رمضان نشستیم و از خوان آسمانی خداوند لقمه های راز بر گرفتیم ؛ بال در بال ملایک به ملکوت پرواز کردیم . یک ماه بر سفره خداوند میهمان بودن ، وجود ما را به خصلت دوستان خداوند اذین بست و اینک به عید فطر در آمدیم .

در ماه صیام گرسنگی و تشنگی را تجربه کردیم . دهان ، چشم ، گوش و فکرمان را از شبهه ها بر حذر داشتیم . پاکی را در همه اعضا و جوارح خویش جاری و ساری کردیم و پاک شدیم . به صفت پارسایان اراسته شدن ، عرصه و مجال می طلبد و حضرت حق این عرصه و مجال را در رمضان فراهم آورده است . به نشان پارسایی در عید فطر به سفره نیازمندان رونق می بخشیم و یک صاع از غذای خویش را به آنان هدیه می دهیم . سنجه فطریه مومن ، ظرف وجود اوست . دل مومن در فراخنای هستی نمی گنجد و مملو از برکات نور است . نور دل خویش را بر تاریکیها می افکنیم و روشنی صفا و طراوت را همه جا گستر می کنیم .

روزه باز ایستادن از بدیها و گسترش نیکیهاست و سنت خداوند گسترش پاکیزه است . قبل از بعثت رسول بزرگ خداوند ، خاتم پیامبران حضرت محمد مصطفی (ص) ، نیز

روزه در میان گذشتگانی که بر جاده شریعت انبیا گام می زند ، وجود داشت ، همچنان که کلام حضرت حق نیز بر این سخن ناطق است . آنجا که می فرماید: یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم . خداوند جهان را بر مدار پارسایی خلق فرموده است . از همین روست که مفسرین در تعریف اینکه نخستین صایم روزگار چه کسی بوده است ، سابقه امر را به حضرت ادم می رسانند که وی روزه دار نخستین بوده است .

این رکن از مسلمانی ، زداینده دل از زشتیها و پلیدیهاست و مومن هرگز به لباس لثامت و پستی الوده نمی شود . روزه رکن کامل کننده وجود مومن است .

در رمضان حضرت حق بنده خویش را به از مومن فرا می خواند تا بزرگی و عظمت مخلوق خویش را به جهان خلقت بنمایاند .

اراده ادمی در چشم فرو پوشیدن از هر آنچه که نفس ادمی طالب آن است و انسان با روزه آن را به سکون و سکوت و آرامش می خواند و به همگان نشان می دهد که ادمی برترین مخلوقات و جانشین خداوند است .

رمضان فرصتی است تا آنان که از تنوعات دنیوی برخوردارند ، با نیازمندان همسفره شوند و سختیهای گرسنگی و تشنگی و ضعف وجود ادمی را در یابند ، وجودی که در صورت انحراف از مسیر حق می تواند اکنده از کبر و خود بینی و رعونت شود و بندگی حضرت حق و خدمت به افریدگان دست آفرینشگر خداوند را از یاد ببرد . روزه

ادمی را به شناختی واقعی از ظرفیتهای وجود خویش وا می دارد و تواناییهای نشکفته وجود را بر او کشف می کند .

در عید فطر با رمضان وداع می کنیم و به نشانه تعلق خاطر به ماه خود سازی و نزول وحی در عید فطر ، نخست با نماز پیوند خویش را با حضرت حق استوارتر می کنیم ، پس ، ان گاه بر سفره طعام می نشینیم و از رزق خداوندی تن را بهره می دهیم تا در خدمت خداوند قوی شود که نظام خلقت همه در خدمت ادمی است و ادمی باید از این نعمات به درستی بهره گیرد .

وداع با رمضان بدرودی از سر شناخت و آگاهی است . رمضان به ما درس پاکیزگی روح و تن داد و توفیق داد که در دریای روحانیت او غوطه خوریم و هواجس دنیوی را از خویش به دور کنیم .

تا رمضان دیگر ، به تبعیت از فرمان خداوند از سفره رزق او بهره می گیریم و ابزارهای شناخت و معرفت خویش را به روزه وا می داریم تا شویب و ناراستی در معرفت ما نسبت به حق و مخلوقات حق و مخلوقات حق راه نیابد و خدایی شویم .

وداع ای استان عصمت الله

وداع ای ماه عشق و جوشش و شور

وداع ماه حق و تابش نور

وداع ای شافع مقبول درگاه

وداع ای استان عصمت الله

چه دلهای فسرده شاد کردی

چه جانهای گران ازاد کردی

چه دولتها به ارزانی که دادی

چه درهایی به رحمت برگشادی

چه افرادی ز تو سامان گرفتند

برات

ص: 228

از آتش و شیطان گرفتند

شیاطین را همه در بند کردی

ولی الله را خرسند کردی

لقای حق که بس میبود دشوار

رهش را یمن تو گردید هموار

تو خود نور خدای مهربانی

جمال حضرت ان دلستانی

در این مدت که مهمان تو بودیم

به دامان امان بخش غنودیم

تقلایی اگر کردیم گه گاه

رضایت را به جان جستیم ای ماه

چو بر چینی به صد اعزاز دامان

شمار اور سراج از اهل ایمان

بیست و پنجم سوال شهادت حضرت امام جعفر صادق (ع)

حسرت گرفته باز حصار مدینه را

غم تیره کرده است دیار مدینه را

داغ عزای حضرت صادق فکنده باز

با اشک و اه ما ، سر و کار مدینه را

در سوگ امام صادق علیه السلام

مدینه در سوگ تو گریست و فوج مردم غمگین و سوگوار ، سالروز رحلت رسول خدا (ص) را به یاد آوردند .

رحلت تو ، داغی سنگین بود و به خاک سیردنت داغی سنگین تر ، سیل اشک از دیدگان جاری بود ، تشییع کنندگان ، ناباورانه در پی جنازه

مطهرت به سوی بقیع رهسپار شدند و مدینه تعطیل شد و هر خانه ای ماتمکده ای حزن الود!

اری . . . ای امام صادق علیه السلام

معصومی بودی که در بقیع به خاک ارمیدی ، آیا تشییع کنندگانت میدانستند که چه کوه عظیمی را بر دوش میکشد ؟ خوشا بر خاک بقیع که پیکر پاک تو را در برکشید .

درو بر ام فروه که مادر والاقدر تو بود و گوهری چون تو را در دامن پروراند .

ای صادق آل پیامبر:

با بیان بلیغ و

ص: 229

کلام فصیح ، زبان رسای اسلام بودی

با سخنان حکیمانه ، منطق استوار و علم سرشار ، برگزیده روزگار بودی و بنده شایسته پروردگار

تجسم صبر و اخلاص بودی ،

چشمه جود و سخاوت و کوه حلم و بردباری ، نام اور فراست و شجاعت و جلوه هیبت و جلالت .

چهره فروزان اهل بیت بودی و وارث علوم رسالت .

از سالاله پیامبران بودی و عطر و بوی پیامبر را میدادی و مهابت و شکوه او را داشتی .

ای خورشید مدینه دانش :

سالهای سیاه ، ابرهای سلطه امویان ، آسمان جهان اسلام را تاریک کرده بود و سالهای تیره تر حکومت عباسیان ، مسلمانان را به تیرگی نشانده بود .

در میان این دو فصل سیاه و سرد و ابر الود چند صباخی که خورشید وجود تو تابید ، اسلام و قرآن را جان بخشید ، نهال حق پا گرفت و افق اندیشه ها تابان شد .

دین ، زنده به نام تو گشت .

درخت علم ، در بوستان کلام تو روئید .

گلشن فضل از چشمه دانش تو سیراب شد .

کتاب فقه با الفبای جعفری نگاشته گشت .

وقتی تو سخن میگفتی ، طبیعی بود که حسودان و عنودان ، زبان طعن بگشایند و تیغ دشمنی برکشند . کدام دانشوری را میتوان شناخت که از گنج دانشت بهره نبرده باشد ؟

کدام معلمی را میتوان نام برد که به اندازه تو تربیت مکتب عترت داشته باشد ؟

کدام حوزه است که شاگردی تو بر سر در ان

کدام فقیه است که خوشه چنین خرمن حدیث تو نیست؟

وقتی چهار هزار قلم، حکمت و حدیث و فقه را از عرش بلند علم لدنی تو، بر فرش کتب و دفاتر فرود می آورند. وقتی چهار هزار شاگرد، همچون نسیمی خوشبوی، از کوی معارف تو گذشته و در پهنه قلمرو اسلام پخش میشدند و قال الصادق گویان، کام تشنگان معرفت را عطر آگین میساختند.

وقتی منطق اهل بیت و برهان عترت، قوی تر و بران تر بود. وقتی مردم، گاهی از لابلای گرد و خاکهای برانگیخته بدعت گذاران و تحریف گران، چهره اسلام ناب محمدی را میدیدند و فریفته جذبه های آن میشدند.

وقتی سلسله نورانی راویان احادیث، حلقه ای از تعبد و اطاعت برگرد آل الله میزدند.

وقتی ابان بن تغلب ها، هشام ابن حکم ها، مومن طاق ها، حامل و ناقل علوم تو بودند. وقتی جمیل ابن دراج ها، ابو بصیرها، زراره ها، سماعه فقه، حدیث و حکمت را در افق اندیشه ها و مزرعه دلها می افشاندند.

وقتی حرمان ابن اعین ها، علی ابن حمزه ها، عمار ساباطی ها، جابر ابن حیان ها، مفضل ها، صفوان ها، سیراب شدگانی از کوثر زلال دانش تو بودند و جامی از این زمزم جوشان، به جان های تشنه می نوشاندند و کام دلها را با حلاوت مکتب عترت آشنا می ساختند و نه

تنها علم ، که عمل هم می آموختند و نه فقط دانش که دین را هم از زبان تو می گرفتند .

وقتی با تابش مهر درخشان فضایل تو ، مجالی برای خودنمایی شب پره ها نمی ماند ، . . .

اری در آن شرایط ، روشن بود که خفاشان کور سو ، نگذارند فروغ فروزانت جلوه گری کند .

و اینگونه بود که تو ، در عین شهرت و اعتبار و نفوذ و محبوبیت ، همچنان مظلوم بودی و مظلومی ای امام صادق علیه السلام

تو ناصر حقایق ، دچار منصور دوانقی بودی ، ان باطلی که لباس حق پوشیده و جامه خدمت و خلافت به بر کرده بود تا رعیت را در هیات شبانی بفریبد و گرگ ایمان و جان آنان شود .

شهادت تو ، نشانی از مظلومیت خط اهل بیت بود . و باید به حق گفت که تو امام صادقان و صادقی از امامانی .

قایق شکسته

ای مهر تو بهترین علائق

جانها به زیارت تو شایق

ما را نبود به جز خیالت

یاری خوش و همدمی موافق

بیماری روح را دوا نیست

جز مهر تو ای طیب حاذق

ای نور جمال کبریائی

ای نور توزینت مشارق

روز یکه دمید نور خلقت

رخسار تو بود صبح صادق

از جلوه تو تبارك الله

فرمود به خلقت تو خالق

حسن تو خود از جمال زهراست

ای زاده بهترین خلاق

بر تخت کمال و تاج عصمت

آخر که بود بجز تو لایق

تفسیر کمال ایزدی بود

گفتار تو ای امام صادق

باشد سخن تو جاودانی

ص: 232

وده است چو با عمل مطابق

افسوس شدی شهید آخر

از حيله ناکسی منافق

از داغ تو شد جهان عزادار

زیرا به تو عالمی است عاشق

ماتم زده ایم و غم چو دریاست

دلها همه چون شکسته قایق

اندم که حسان فکر یاریم

ما راست ز بهترین دقایق

مرثیه گروهی ، در شهادت امام صادق علیه السلام

امشب امام هفتم تنها بگرید

منصور دون بخندد ، زهرا بگرید

شد پاره قلب قرآن ناطق

امام صادق ، امام صادق (2)

استاد کل هستی با جسم خسته

رفته از این جهان با ، دل شکسته

دردا که کشته منصور مولای ما را

فرزند زهرا و حجت خدا را

شد پاره قلب قرآن ناطق

امام صادق ، امام صادق (2)

یا رب من ارزوی مدینه دارم

شاید به خاک قبرش صورت گذارم

دوباره داغ شیعہ گردیده تازه

دارد نگاه حسرت بر ان جنازه

شد پاره قلب قرآن ناطق

امام صادق ، امام صادق (2)

آخر زهر منصور ، مولا فدا شد

اعضای او چو قرآن ، از هم جدا شد

تا بوت او به دوش اهل مدینه

زهرآزند از این غم بر سر و سینه

شد پاره قلب قرآن ناطق

امام صادق ، امام صادق (2)

فصل یازدهم: مناسبتهای ماه ذی القعدة الحرام

اول ذی القعدة ولادت کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه (ع)

روشن شده زین عید ، جهان تاریک

یا رب بنما ظهور مهدی علیه السلام نزدیک

در گلشن زهرا علیه السلام ، گل دیگر بشکفت

شد مولد معصومه علیها السلام ، به احمد (ص) تبریک

فاطمه معصومه علیها السلام کریمه اهل بیت علیه السلام

قم ، حرم اهل بیت و حریم امامان ، مدفن بانویی که بارگاهش چون

نگینی در این خطبه کویری می درخشد و حرمش چشمه ای پر فیض و کرامت جوش است و نه تنها کبوتران بر آسمان مزارش طواف می کنند بلکه پروانگانی شیفته علم و معنویت از سراسر ایران بلکه از کشورهای دیگری همچون حجاز، بحرین، هند، پاکستان، ترکیه، عراق، سوریه، لبنان و کشورهای افریقایی و آسیای دور به این وادی نور آمده اند حوزه علمیه قم به برکت مرقد پاک این بانو پدید آمده و دوام یافته است.

ایران ما از فروغ رضوی و عصمت فاطمی روشن و مطهر است.

این دو برادر و خواهر یکی از شرق کشور همچون خورشید می درخشید و بر ایران بزرگ نور می افشانند دیگری در قلب کشور رد خاستگاه نهضت، مرکزیت حوزه فقاقت و عاصمه تشیع را گرم و پر جنب و جوش نگهداشته است.

سخن از فاطمه دختر موسی ابن جعفر است.

سخن از شرافت بخش قم و طراوت بخش این شهر کویری است که از زلال فیض این دختر امام همواره خرم و همیشه شاداب است.

نهالی که در بوستان امامت بروید و از اب عفاف و نور فضیلت سیراب شود و توان بگیرد و با گذشت زمان خود به شاخه ای پر بار و زیبا از شجره طیبه دودمان رسول تبدیل گردد اگر کریمه اهل بیت نام نگیرد پس چیست؟

این دختر فرزانه که به فاطمه معصومه می شناسیمش در اول ماه ذیقعده سال 183 هجری در مدینه منوره دیده به دنیا گشود و در خانه ای

که پدری چون امام کاظم علیه السلام و برادری چون حضرت رضا علیه السلام در آن می زیسته بزرگ می شود ، نام مادرش را خیزران یا نجمه دانسته اند که کنیزی است لایق و پاک و چون حضرت رضا را به دنیا می آورد به طاهره نامیده می شود .

فاطمه معصومه در دامان ایمان و پاکی رشد می کند و در چشمه عفاف و عصمت و علم و حکمت به طهارت روح و جان می رسد نسب و تبارش نبوی و فاطمی و علوی است عبادت و ادب ، شاخ و برگ روییده بر این سرو پاکدامن است ، ویژگیهای روحی و خصایص فردی سبب شده که با لقب کریمه اهل بیت در زبان عالمان و فقیهان شیعه یاد شود لقبی که از میان بانوان اهل بیت تنها به او اختصاص یافته است . لقبهای دیگرش نیز هر کدام گویای کمالات والای اوست از جمله محدثه ، عابده ، مقدمه و معصومه که هم نامها و لقبهایش و هم ارزشها و فضایلش یاد آور مادر والا قدرش عصمت هستی و حبیبه خدا حضرت زهرا علیها السلام است فاطمه معصومه ، تنها بعنوان خواهری که برادرش علی ابن موسی الرضا را دوست بدارد و بخاطر نسبت برادر و خواهری دل در گرو محبت او گذاشته باشد نیست گر چه فاطمه و رضا هر دو از یک پدر و مادرند و از یک پستان پاک شیر خورده و در یک دامن لایق و عفیف بزرگ شده و با نوازش دست و نگاههای یک پدر و مادر رشد کرده اند لیکن فاطمه معصومه تربیت شده

ص: 235

برادرش حضرت رضا است ، دودمان او خانواده يك زندانی است یعنی حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام مبعوض دربار هارون الرشید گشته و به امر او باز داشت و زندانی شده است این حبس و زندان سالهای طول کشید و تا شهادت امام ادامه یافته است خانواده امام به درد هجران پدر مبتلاست ولی چون اسارت پدر به خاطر خدا و دین و حرین است با همه سختیهایش ، برای فرزندان قابل تحمل است چون خدا راضی است .

در اینهمه سال که موسی ابن جعفر علیه السلام در زندانهای مختلف به سر می برد امام رضا علیه السلام عهده دار تربیت و متکفل زندگی خواهرش حضرت معصومه و دیگر خواهران است در نبود پدر رسالت رهبری و مسئولیت رسیدگی به تربیت فرزندان و حل مشکلات خانواده بر دوش اوست حتی رسیدگی به خاندان علوی که امام کاظم سر پرستی یا سر کشی و رسیدگی به آنان را عهده دار بوده در این دوران سخت غم الود بر عهده حضرت رضا است مورخین تعداد خانواده هایی را که از طریق امام هفتم موسی ابن جعفر اداره می شدند و تحت تکفل او بودند تا پانصد خانواده ذکر کرده اند تاثیر تربیتی امام رضا علیه السلام را بر خواهر معصومش حضرت فاطمه نمیتوان نادیده گرفت بی جهت نیست که این بانوی جوان در دانش و کمال ، در حدیث و فضل ، در ایمان و ثبات قدم ، در اراده و فداکاری و هجرت پایگاه و جایگاه بلندی یافته و به مرز عصمت رسیده است و دلهای عاشقانه عترت را مجذوب خود ساخته

است و عالمانی فرزانه و فقیهانی بلند مرتبه ، به استانه بوسی او افتخار کرده و می کنند و سلام به او را هر صبح و شام توفیقی الهی می شمردند .

در خانواده امام زمینه از هر جهت فراهم است که فرزندان چه دختر و چه پسر با علم و قرآن و حدیث و فقه آشنایی کامل داشته باشند . فاطمه علیها السلام نیز از این موهبت برخوردار است و انگونه که گفته اند عالمه محدثه راویه بوده است هم احادیثی را از پدران ارجمندش روایت می کند و هم زنان و مردانی صاحب دانش و آشنای حدیث احادیثی را از زبان این بانو روایت می کنند و نام فاطمه دختر موسی این جعفر علیه السلام در سلسله سند برخی روایات دیده می شود و عالمانی از شیعه و سنت روایات او را در ضمن روایات ثابت و صحیح و مورد قبول نقل می کنند ، اری نقل حدیث از فاطمه علیها السلام و اهتمام و توجه عالمان به آنچه از زبان او به عنوان حدیث می شنوند و نقل و ثبت آن در مجموعه های حدیثی نشان دهنده جایگاه معتبری است که این دختر جوان و عالمه ، نزد ارباب بصیرت دارد .

در باب فضیلت زیارتش و تاکید و توصیه ای که نسبت به زیارت قبر حضرت معصومه علیها السلام در روایات دیده میشود ، شگفت است و ما را به مقام و منزلتش بیشتر واقف می سازد .

پاداش زیارت مدفن او بهشت است . این در بیشتر روایات مربوط به زیارتش آمده است .

تشویق به

ص: 237

زیارت او، از زبان امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و... نقل شده است.

سعد ابن سعد از امام رضا علیه السلام در این باره میپرسد حضرت پاسخ میدهد من زارها فله الجنه کسی که او را زیارت کند، پاداش بهشت است.

در حدیث دیگری که سعد روایت می کند، چنین است که امام رضا علیه السلام از او میپرسد: ای سعد! قبری مربوط به ما اهل بیت نزد شماست؟ پاسخ میدهد: آری فدایت شوم قبر فاطمه دختر موسی ابن جعفر علیه السلام انگاه حضرت میفرماید: آری هر کس با معرفت به حقیقت او را زیارت کند، بهشت برای اوست.

زائران حرمش، هنگام تشریف باید خود را ایستاده در برابر آینه‌های از کمال و بصیرت و عفاف و علم ببینند و از شایستگیها، فضیلتها، ایمان و اخلاقیات اسوه و الگوبگیرند، زیارت در این صورت است که اثر تربیتی خواهد داشت، اگر برای زیارت، پاداش و اجر عظیم است، بخاطر سازندگی های ان و تاثیر گذاری در فکر، روح، اخلاق و زندگی زائر است.

با این حساب حرم فاطمه معصومه علیها السلام يك مهد تربیت روح و مرکز تعلیم کمال است، اگر زائر را چشمی بینا و قلبی آگاه باشد..

اول ذی القعدة سالروز ولادت کریمه اهل بیت علیها السلام بر همگان مبارکباد.

جلوه گاه تجلی حق

ز افق نور دیگری پیداست

جلوه

ص: 238

های منوری پیداست

شادی بر هر که بنگری پیداست

شهد جان را چه شکری پیداست

یم عصمت چه گوهر آورده

حجت حق چه دختر آورده

از تبار پیمبر آورده

آری موسی ابن جعفر آورده

شهر قم اشیان آل عباس است

حرم دختر ولی خداست

جلوه گاه تجلی حق است

اشرف از طور وادی سیناست

بارگاه جلیل فاطمه است

آنکه نور دو دیده زهراست

آفتاب سپهر فخر و شرف

گل بی خار گلشن طاهاست

عمه اطهر امام جواد

خواهر طاهر امام رضاست

رحمت کردگار بر حرمش

دائما نازل از طریق سماست

استان فرشته دربانش

ملجا خاص و عام و شاه و گداست

دخت باب الحوائج است کزو

حاجت هر نیازمند رواست

سرمه ای از غبار مرقد او

بر مریضان نا امید شفاست

درگهش همچو استان رضااست

باب امید و استجاب دعاست

طوف قبر و زیارت حرمش

ارزوی تمام اهل ولاست

قول من زار فاطمه و جبت

فله الجنة مقصد این ما واست

ان دری را که گفته اند به قم

باز می گردد از بهشت اینجاست

قبه و بارگاه و ایوانش

برتر از قدس و مسجد الاقصاست

بر سر اهل قم ز لطف خدا

سایه اش همچو سایه طوباست

شهر قم در پناه معصومه

در امان از مصائب دنیااست

هر که در خاک قم رذالت کرد

سر نوشتش به دست باد فناست

سرودی در میلاد حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دخت موسی و اخت الرضا خوش آمد

خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد

حضرت معصومه به دنیا خوش آمد (2)

پیک شادی رسد از سما بر زمین

تا دهد مژده بر

ص: 239

جمله مسلمین

مرغ جان را بود نغمه ای دلنشین

کرده این ایت حق نما خوش آمد

خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد

حضرت معصومه به دنیا خوش آمد (2)

گوهری کز شرف جلوه کوثر است

فروغ دیده موسی ابن جعفر است

دخت فرخنده زهرای اطهر است

روشنی بخش بیت الولا خوش آمد

خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد

حضرت معصومه به دنیا خوش آمد (2)

آنکه قبرش به قم سنگر عصمت است

بهر ایرانیان باعث رحمت است

ما همه ریزه خوار ، او ولی نعمت است

مظهر عصمت کبریا خوش آمد

خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد ، خوش آمد

حضرت معصومه به دنیا خوش آمد (2)

بازدهم ذی القعدة ولادت حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)

بر خیز که موکب رضا آمده است

سلطان سریر ارتضا آمده است

ای تشنه اب چشمه رحمت حق

سر چشمه رحمت خدا آمده است

خورشید طوس

دمیدن آفتاب امامت از افق خانه امام کاظم علیه السلام جلوه ای دیگر از رحمت الهی بر عالمیان بود .

این بار ، در ذیقعدہ سال 148 رضا آل محمد درخشید و خط ولایت در وجود او به عنوان پیشوای حق تداوم یافت .

امامت از دیدگاه اهل بیت ، کاروانی است که باری از معرفت و تقوا و اخلاص دارد . که در راه هدایت و ارشاد ، ره می سپارد و مقصدش
فلاح امت

است و امام قائد و قوام بخش بنای امت ، و سلسله ای از نور ، هدایت ، تعهد ، جهاد و شهادت است ، و ائمه شیعه اسوه زندگی

ص: 240

چشممان روشن ، که در تاریکخانه تاریخ ، از خانه ولایت ، خورشیدی دیگر سر بر کشید و در تداوم راه ، از مدینه تا طوس را پیمود و از برکت این هجرت ، ایران همیشه در چشم انداز پرتو امامت قرار گرفت ، ان پیشوا ، هنگام تودیع درد مندانه با تربت احمد ، گردی از ایمان ان مزار بر گرفت و بر این خاک پاشید و سرزمین عجم را با پیام رسول عرب عجبین نمود و سرزمین سلمان را بیمه خط اهل بیت ساخت .

اینک ، خورشید دین از خاک خراسان می تابد . اینک ، میلاد علی بن موسی الرضا علیه السلام است .

و . . . ایران ، به اقیانوس عرفان علوی و رضوی و موسوی وصل است . چرا که مرقد هشتمین امام ، بعنوان یکی از چهار نگین گرانبها در این مملکت محمدی (ص) می درخشد .

هر روز بامداد خورشید از سمت خاور سر برآورده ، و از فراز گنبد طلایی سلطان طوس ، نور افشانی می کند ، و بر این خاک شیعه خیز و تربت عاشق پرور ، می تابد و زر می فشانند .

خورشید وجود امام هشتم فروغ بخش ان آفتاب عالمتاب است که در سپهر گردون می گردد .

و کدام شرق ، دو خورشید دارد ؟

و کدام خاک مهد مشرقین و دو خاور است ؟

اما شماییلی از سیمای این خورشید:

شجاع ، بخشنده و کریم بود . در علم و عبادت ، سر آمد

اهل زمان خویش به شمار می رفت .

وارسته ای زاهد و دانایی بی نظیر بود .

به دانش و تقوای او همه اعتراف داشتند ، حتی دشمن خونی اش - مامون - چندین بار و به مناسبت‌های گوناگون ، از امام به عنوان داناترین ، عابدترین و وارسته ترین مرد ، یاد کرده است .

به گفته ابن جوزی : در سن بیست و چند سالگی در مسجد رسول (ص) می نشست و برای مردم فتوا می داد .

حضور در زمان داشت . نسبت به مسائل فکری و اعتقادی و شبهه های دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف ، جوابی حاضر و پاسخی دندان شکن داشت .

اخلاقش نیکو و بر خوردهش کریمانه بود . فرزند پیامبر بود وارث خلق و خوی آنکه برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته شده بود .

سخن کسی را قطع نمی کرد . کلامی که موجب رنجش خاطر مسلمانی گردد نمی گفت از خدمتکارانش کسی را مورد عقاب و سرزنش قرار نمی داد .

در مجلسی که دیگران حضور داشتند . پایش را دراز نمی کرد .

تکیه نمی داد ، خنده اش به قهقهه نمی رسید و از تبسم فراتر نمی رفت .

هنگام غذا ، همه خدمتکاران را سر سفره می نشاند .

به نیازمندان و مساکین ، بسیار کمک می کرد و این اعانت و دستگیری را ، نه از سر منت نهادن ، بلکه به شکرانه نعمت الهی انجام می داد .

جلسات بحث و مناظره اش با دیگران ، نقشی حساس در تحکیم

ولایت و روشن تر نمودن حق داشت و حیات سیاسی - اجتماعی امام رضا علیه السلام مایه برکات فراوان برای شیعه بود .

عالم اهل بیت بود و پناه در ماندگان و الگوی اسوه جوانان .

و نمونه بود . . . نمونه بودن .

و . . . امام بود ، امام در اندیشه و اخلاق و ایمان و رهبری .

زاد روز میلاد این خورشید ، بهانه ای است که نگاهی به ذخیره معنوی دین و ایمانمان در این سرزمین داشته باشیم و ماه ذیقعد را قدر بدانیم ، که در روز نخست این ماه ، ولادت حضرت معصوم علیها السلام بود ، و در یازدهم این ماه ، زاد روز حضرت رضا علیه السلام است .

اینگونه است که مشهد و قم از وجود مرقد مطهر این دو اسوه پاکی ، برخوردار است . یکی الگوی مردان شرف خواه ، دیگری الگوی بانوان عصمت جوی عفاف گزین .

قبله هشتم ، مغناطیس دلهاست که همه روزه و همه ساله ، انبوهی از قلبهای عاشق و دلهای شیدا را به سوی خود می کشد .

مشهد ، که مدفن این آفتاب عترت است ، در مرکز این دایره جذب و کشش قرار گرفته است و این خواهر و برادر ، کانون جاذبه های معنوی این مرز و بوم شده اند .

نقش محبت است خیال شمایلش

یا رب مکن ز صحفه پندار ، زایلش

شمس الشموس ، کاینه تور ایزدی است

خورشید کیست ، جلوه کند در مقابلش

بیت خدا بود حرم پر جلال او

بی

ص: 243

اذن حق کسی ننهد پا به داخلش

اینست که 11 ذیقعدہ، فرخنده است. گرمی باد این میلاد خجسته، که برکتهايش بی پایان است و شادان باد دلہای شیفته، که با مهر این خاندان، آبادان است و با عشق امیدگان این استان، خرم و خرسند.

حجت ذات کبریا

مژده ای دل که دلریا آمد

دلربایی گره گشا آمد

محنت و درد و غم فراری شد

شادی و رحمت و صفا آمد

بعد شوال ماه ذیقعدہ

شامل رحمت خدا آمد

کلك رحمت کشیده نقشی را

کز خدا بانك مرحبا آمد

از منادی ندا رسد در گوش

مژده ای مومنان رضا آمد

نجمه را داده ذات حق پسری

که از او جان به جسم ما آمد

هشتمین جانشین ختم رسل

حجت ذات کبریا آمد

هفتمین نور دیدگان علی

ششمین یار مجتبی آمد

پنجمین حافظ قیام حسین

کاتب شرح کربلا آمد

چهارمین رهبر عبودیت

رهبری پاک و پارسا آمد

سومین پاسدار بحر علوم

بهر تفسیر هل اتی آمد

دومین استاد فقه و اصول

معنی نون انما آمد

اولین پور موسی جعفر

بهر تثبیت ارتضا آمد

عالم آل احمد است رضا

یادگار محمد است رضا

نام او پاسدار نام علیست

مشی او حافظ مرام علیست

چون کلام علی کلام خداست

ذکر او دائما کلام علیست

بر رضای خدا رضاست رضا

در رضایش همه پیام علیست

نام او را علی نهاده خدا

چون ولایت فقط به نام علیست

شهادت جانش به کام ما نوش است

نوش هستی ز شهادت جام علیست

محترم نزد مقام وی است

چون مقام رضا مقام علیست

از قوامش

ص: 244

دوام مکتب ماست

چون قوام رضا قوام علیست

حرمت اوست محترم به همه

احترامش به احترام علیست

کللهم نور واحد از گفتن

رمز ورازش زاحتشام علیست

دل ما صید دام عشق رضاست

چونکه هر عاشقی به دام علیست

داد مظلوم گیرد از ظالم

در کفش تیغ انتقام علیست

عین نامش علامت جود است

لطف لامش ز لطف لام علیست

هست دریای اویم رحمت

ز آنکه رحمت ز لطف عام علیست

هر که گردد چون من غلام رضا

این یقین دان که او غلام علیست

عالم آل احمد است رضا

یادگار محمد است رضا

سرود در میلاد امام رضا علیه السلام

یا ثامن خیر مقدم

از جلوه ات روشن گریده عالم

خوش آمدی علی ابن موسی الرضا

جانم رضا ، جانم رضا ، جانم رضا

از دامن نجمه عروس زهرا علیها السلام

امام هشتم زد قدم به دنیا

شد این مژده شادی بخش ، جان و دلها

جانم رضا ، جانم رضا ، جانم رضا

خورشید ایمان و عشق و عقیده

موسی ابن جعفر را فروغ دیده

در این ماه ذیقعدہ شد عالم ارا

جانم رضا ، جانم رضا ، جانم رضا

معصومه جان این عید بر تو مبارک

این جلوه توحید بر تو مبارک

برابر در چشم خواهر روشن بادا

جانم رضا ، جانم رضا ، جانم رضا

بیست و سوم ذی القعدہ روز زیارتی حضرت علی ابن موسی الرضا (ع)

در طوس تجلی خدا می بینم

آثار جلال کبریا می بینم

در کفشکن حریم پور موسی

موسای کلیم با عصا می بینم

زیارت چیست ؟

زائر کسیت ؟

زیارت، دیداری است از سر شوق و شوق دیدار است و زائر، آن

ص: 245

مشتاق ببقرار دیدار است .

زیارت ، شستشوی جان است در زلال محبت ، غبار رویی دل است با نسیم ولایت . نشان معرفت است و گامی است برای کسب معرفت بیشتر .

زیارت ، موسم توبه است و اصلا خود توبه . عاملی است برای تزکیه نفس ، تصفیه روح و موعدی مناسب برای محاسبه نفس . عرضه خویشتن بر مولا است . سنجش اعمال با محك و معیار ولایت ، برای معرفت نفس ، تا بدانی که چند مرده حلاجی و تا چه میزان به قله انسان کامل که امام علیه السلام مصداق اعلاى ان است ، نزدیک گشته ای .

زیارت ، قرار گرفتن در حصن حصین توحید و امان از عذاب الهی است ، با همه شرایط ان ، که فرمود: کلمه لا اله الا ا . . . حصنی ، فمن دخل حصی امن من عذابی بشرطها و شروطها و انا من شروطها: لا اله الا ا . . . حصار من است هر کس اندر حصار من در اید از عذاب من در امان خواهد بود (البته) با شرایطش که من یکی از ان شرایط هستم .

زیارت ، ادای اجر رسالت است چرا که خود نشان مودت است . قل لا استلکم علیه اجرا الموده فی القربی : بگو ای رسول ما من از شما اجرا رسالت جز این نخواهم که محبت و مودت در حق خویشاوندان (من) منظور دارید .

زیارت ، حضور مرید است در محضر مراد ، حضور غلام در محضر مولا و حضور ماموم است در محضر

ص: 246

زیارت ، بیعت مجدد ماموم است با امام ، اعلام وفاداری است نسبت به رهبر ، ابراز بیزاری است از هر چه باطل و قرار گرفتن در جبهه حق ، که گیتی همواره صحنه نبرد حق و باطل است . زیارت ، اعلان مواضع است که زائر با هر که مولا و امامش سر صلح و اشتی دارد در سلم و صفا است و با هر چه و هر کس که امام را دشمن می دارد ، دشمن است هر چند پدر یا فرزند و یا برادرش . . . باشد . (انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم) : من در صلح و سازشم با هر که سر صلح با شما دارد و در جنگم با آنکه با شما سر جنگ دارد . زیارت ، وفا به عهدی است که امام بر گردن دوستداران و پیروان خویش دارد که عالم آل محمد - صلی الله علیه وآله - فرمود:

ان لكل امام عهدا في عنق اوليائه و شيعته و ان من تمام الوفاء بالعهده و حسن الاداء زياره قبور هم : هر امامی را عهدی است بر گردن پیروان و دوستان او ، آن عهد را کاملا- وفا کردن و حق آنان را نیکو ادا نمودن ، زیارت قبور آنان است . زیارت ، ادای حقی است که بر عهده ماموم است و رد امانتی که در دست اوست .

زیارت ، استناره دائم از منبع نور و استفاضه از واسطه فیض الهی و ارتباطی دائمی با آن کس که سبب قوام هستی و سکون و حیات زمین و

اهل آن است که لولا الحجه لساخت الارض باهلها: اگر حجت خدا نبود زمین اهلش را فرو می خورد .

زیارت ، بار یافتن انسانی فقیر و درمانده در بارگاه کریمی مرتبط با خزانه غیب ، توسل جستن معصیتکاری شرمنده به دامن بنده ای مقرب و آبرومند در درگاه رب الارباب است .

زیارت ، هجرتی است برونی و بالاتر از آن هجرتی درونی است که شیفته ای دل سوخته ، با طی راههای خاکی جان خویش برگرفته و به سوی مزار محبوب می آید تا با هجرت از بدیها و گناهان به سوی حسنات و طاعات تشبه و تمثل به او پیدا کند . زیارت پاس داشتن حریم عترت ، همراهی و ملازمه با اهل البیت است که : المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق
پیشی جوینده بر آنها از دین خارج شود و بازمانده از آنها نابود و همراه و ملازم با آنها ، به آنان ملحق گشته است .

زیارت ، در دریای پر تلاطم دنیا بر کشتی نجات سوار شدن و چراغ هدایت را در ظلمات به دست گرفتن است . یاءمن من ركبها و یغرق من ترکها: ایمن است هر که بر آن سوار شود و غرق گردد هر که آنرا رها کند .

زیارت ، تجدید قوا است برای پیمودن صراط مستقیم و برگرفتن توشه و زاد راه برای سفر دور و دراز

زیارت ، ذکر و تذکیر است ، - ذکری - غفلت کش و تذکری جهل سوز و نیز به یاد آوردن مسئولیت سنگین خویش ، در تحمل

بار امانت الهی است .

یاد آوری آن همه حماسه ها و مجاهدات و مظلومیت ها و سرانجام شهادت‌ها و درس آموزی و عبرت پذیری از آنهاست .

زیارت ، تفریح روح است ، گرچه با رنج سفر و تعدیب جسم قرین است . زیارت ، تعظیم شعائر الهی و نشانه تقوای دلها است . و من
یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب : هر کس شعائر دین را بزرگ و محترم دارد ، که این صفت دل‌های با تقوا است .

زیارت ، قدرشناسی از بندگان صالح و شکر گذاری نعمت وجود آنهاست .

زیارت ، اسوه را همواره در پیش چشم داشتن است ، حرکتی بر مبنای الگو و تاءسی به اوست .

زیارت نوعی اعتراض به سیاست جابرانه حاکم و دهن کجی به وضع موجود در روزگار ستم است . قیامی است علیه ظلم و شورشی است
علیه جور نقی طاغوت و تمسک به رهبری بر حق و اعتصام به حبل . . . است . زیارت . . . اینها همه زیارت اند و زیارت ، تنها اینها
نیست و زائر آن انسان عاشق عارف ، مرید وفادار ، محبت تائب ، محاسب متوسل ، مطیع حاضر در صحنه ، ایثارگر ذاکر ، مهاجر مجاهد
، موحد متقی ، معترض انقلابی و . . . گرسنه محبت ، تشنه ولایت و شیفته امامت . . . است که تمامی جانمایه و سرمایه خویش
برگرفته و بر کف اخلاص نهاده و خانه و کاشانه و شهر و دیار ترک گفته و رنج سفر

ص: 249

بر خویش هموار نموده ، با قلبی مشتاق و جانی امیدوار آمده تا با حضور در محضر امام و مراد و ولی نعمت خویش و درك نور و فیض و کسب توشه و توان ، همچنان با بصیرت و قدرت و معرفت ، بر صراط مستقیم توحید و با تمسك به کتاب و عترت ، راه خویش را تا رسیدن به سر منزل مقصود که همان کمال انسانی و تقرب الی . . . است ، طی نماید .

اگر می بینیم در طول تاریخ همواره حکام جائز از زیارت ، در هراس بوده اند و از زائرین بیمناک ، اگر می بینیم که طاغوتی ستم پیشه چون متوکل و دیگران بارها و بارها آب بر مزار مقدسی چون تربت اطهر حسین علیه السلام می بندند و زائرین را دست و پا می برند و به قتل می رسانند ، اگر در تاریخ می خوانیم که منصور بن محمد الکندری و زیر طغرل سلجوقی به ویرانگری پرداخت و مانع از زیارت مرقد مطهر ثامن الائمه علیه السلام می شد و زائرین آن حضرت را می آزد تا سرانجام به فرمان خواجه نظام الملک به قتل رسید .

و اگر می بینیم حکومت استعماری و رویاه پیر انگلیس به جاسوسان خود توصیه می کند که با لطایف الحیل مؤمنین را از زیارت قبور ائمه باز دارند و با پخش شایعات بی اساس در سندیت تاریخی زیارتگاهها و قبور بزرگان دین تردید روا دارند . مانند اینکه در توس (مشهد) هارون دفن است نه امام رضا علیه السلام و در هر جایی به گونه ای

و اگر به چشم خویش دیدیم که صدها زائر موحد و پاکبخته را در حرم امن الهی به فرمان شیطان ، سفاکانه به خاک و خون کشیدند .

و اگر . . . همه و همه به خاطر وحشتی است که امامان نار و پیشوایان کفر پیشه از زیارت (به مفهومی که شرحش گذشت) و از زائرین ، با ان ویژگیها ، داشته و دارند . زهی خیال باطل ؛ (بریدون لیطفوا نورا . . . با فواههم و . . . متمم نوره ولو کره المشرکون): کافران می خواهند نور خدا را بادهای نشان خاموش کنند و البته خدا نور خود را تمام و کامل (محفوظ) خواهد داشت هر چند کافران را خوش نیاید .

قبله هفتمین

هشتمین حجت خدا اینجاست

قبله هفتمین رضا اینجاست

هر چه خواهی بنخواه از این درگاه

منبع رحمت خدا اینجاست

بنگری گر به دیده تحقیق

مظهر ذات کبریا اینجاست

به کجا میروی تو ای سائل

صاحب بخشش و عطا اینجاست

روی کن جانب امام رئوف

که ملاذ شه و گدا اینجاست

آنکه بودی حریم اقدس او

عطر آگین کند فضا اینجاست

بهتر از روضه بهشت برین

روضه شاه دین رضا اینجاست

نور چشمان موسی جعفر

گل گلزار مرتضی اینجاست

گره افتاده ، ای که در کارت

باش اگه گره گشا اینجاست

آنکه گیرد ز راه لطف و کرم

دست ما را در ان سرا اینجاست

کیمیای سعادت ار طلبی

با خبرباش کیمیا اینجاست

آنکه در شدت مصائب بود

به رضای خدا رضای خدا رضا اینجاست

آنکه هر سائلی بدرگاهش

مینهد روی التجا

ص: 251

اینجاست

آنکه گردون به خاک درگه او

قامتش میشود دو تا اینجاست

آنکه در هر بلا و غم گیرد

دست افتاده ای ز پا اینجاست

آنکه هر شیعه بهر غربت او

هست با چشم پر بکا اینجاست

آنکه هر روز اشک غم میریخت

بهر سلطان کربلا اینجاست

سرود در مدح امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

ای پور شاه لافتی

مولا علی موسی الرضا

فرزند بیت هل اتی

مولا علی موسی الرضا

ای کعبه دلهای ما

مولا علی موسی الرضا

ذکر لب ارض و سما

مولا علی موسی الرضا

دل بر تو بستم از ازل

از این و ان بیریده ام

اندر میان لبر آن عشق تو را بگزیده ام

زیرا به درگاه تو من

دریای رافت دیده ام

ای هشتمین مولای

مولا علی موسی الرضا

بسپرده ام دل را به تو

من عاشق دلداده ام

اسب دلم را با شغف

تا استانت را نده ام

اندر شدائد بی ریا

مولای خود را خوانده ام

شاهنشهی و من گدا

مولا علی موسی الرضا

عاقل ندانم دلبرا

هر کس نشد دیوانه ات

عارف ندانم سرورا

هر کس نشد پروانه ات

خواهم نشینم سالها

چون گرد بر کاشانه ات

کن گوشه چشمی به ما

مولا علی موسی الرضا

هر دم به باغ ارزو

شوق وصال سرزند

هر لحظه این شیدا دلم

همچون کبوتر پرزند

شاید که یک بوسه لبم

بر پای آن دلبر زند

ای نور چشم مصطفی

مولا علی موسی الرضا

محراب جانم ساختم

آن حلقه ابروی تو

باغی ز جنت یافتم

شهر و دیار و کوی تو

سوی مشامم میرسد

عطر گل خوشبوی

ص: 252

ای مظهر نور خدا

مولا علی موسی الرضا

عشق جمال بو الحسن

تابد ز بام سینه ام

من این پسر را چون پدر

باب الحوائج دیده ام

بنگر دل آشفته را

چون واله دیرینه ام

ای قبله حاجات ما

مولا علی موسی الرضا

آخر ذی لقعه شهادت جواد الائمه (ع)

زسوز غم ، پر پروانه میسوخت

ز داغ لاله ای ، گلخانه میسوخت

ز اوای جواد ، علیه السلام ان جا زهرا علیها السلام

نهال گلشن جانانه میسوخت

شهادت امام جواد علیه السلام

امامت شط جاری نور است در بستر حیات . امتداد هدایت الهی است در زمین . چراغی که از فراز آسمان اویخته است و ادمیان در پرتو تابش آن به سمت سرپرده قدس گام می سپرند . تاریخ حیات عقلی و عملی شیعه اکنون از حضور خردمندان و آسمانی امت در ساحت نورانی امامت است . امام ، صراطی است که ادمیان را از هوت خشک زندگی ، به وادی سبز بندگی می کشاند . تکامل در گرو اقتدا به نور است . بشریت اگر به امام ایمان بیاورد از قفس خسارت رها می شود و در هوایی بیکران عبادت بال می گشاید .

اندیشه امامت در تاریخ شیعه ، در زمینه های گوناگون عرفانی ، فکری ، فلسفی و سیاسی تجلی یافته است .

و بررسی تاریخ زندگی پیشوایان و امامان کتابی است گشاده فراروی مشتاق هدایت . اگر تکرار وقایع و رویدادهای تاریخی ممکن نباشد ،
اموختن از تاریخ ممکن است . تاریخ زندگی امامان معصوم پنجره ای است که به سمت حقیقت و نور باز می شود . باشد که این مختصر

ص: 253

از ملالت بکاهد و بر درایت بیفزاید .

حضرت امام محمد تقی علیه السلام در ماه مبارک رمضان سال 195 هزاده شد و در ماه ذیقعدہ سال 220 ، در بیست و پنج سالگی به شهادت رسید . زندگی حضرتش اگر چه بر اثر شقاوت ظالمان روزگار ، دیری نپائید . اما در آن مقطع زمان ، روشنی بخش روح و جان شیعیان بود .

قرن دوم و سوم هجری ، برهه ای حساس و پر تلاطم در تاریخ شیعه است . شیعیان ، پس از روزگاری دشوار در مسیر پر تلاطم جریانهای فکری و عقیدتی قرار داشتند و در برابر هجوم ظالمانه دشمنان پایداری می کردند از آنجا که اراده الهی بر آن بود که رشته امامت نگسلد ، حضرت امام جواد پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام در خردسالی به تقریب در هشت سالگی زمام قافله امت را به دست گرفت و به امامت رسید . حضرت امام جواد نخستین امام شیعه است که در خردسالی به امامت رسید . این مساله - بر اثر طعن مخالفان و توطئه ظالمان - مایه حیرت و سرگردانی برخی از شیعیان بود . آنان که از دسترسی به ساحت حضور امام محروم بودند ، با تنش و اضطراب فکری مواجه شدند . اما بر اثر خردگرایی شیعه و ایمان ژرف به مفهوم سترک امامت اندک اندک از حجم ابرهای تیره تردید و تزلزل کاسته شد .

ماءمون خلیفه عباسی با زیرکی و جسارت تمام ، بر آن شد تا از مسأله خردسالی حضرت ، بهانه ای برای درهم

ص: 254

ریختن نظام تفکر شیعه بیابد و شکست خویش را در مبارزه با حضرت امام رضا علیه السلام جبران سازد . او که برای تیره ساختن چهره روشن امام رضا علیه السلام در ابعاد علمی ، سیاسی و . . . توفیقی نیافته بود ، اینک در پی یافتن راه برای محو کرامت و قداست مقام حضرت امام جواد علیه السلام به نیرنگ های تازه ای دست می یازید .

مأمون برای آگاهی یافتن از حرکتها و تلاش های حضرت در رهبری امت ، دخترش را به اجبار به همسری حضرت در آورد ، تا شاید از این راه خدشه ای در کیان امامت بیفکند و بر مراقبت و اطلاع خود از روابط و فعالیت های حضرت بیفزاید . البته این ازدواج تحمیلی - که بنابر تائید برخی نصوص تاریخی ، در زمان حیات حضرت امام رضا علیه السلام نیز از آن سخن رفته بود ، گونه ای نیرنگ برای پوشاندن جنایت مأمون نسبت به امام رضا علیه السلام و اظهار ارادت منافقانه به مقام رفیع امامت محسوب می گردید .

توطئه دیگری که مأمون به زعم باطل خود برای اهانت به حریم عصمت امام بکار گرفت ، تشویق و ترغیب عالمان و دانشمندان روزگار به بحث و جدل علمی با حضرت بود ، تا خرد سالی امام مانع پاسخ درست و جامع شود و در کار روش اعتقاد شیعیان به امام شکستی وارد شود .

مأمون که بارها ، علم و معرفت ربانی حضرت امام رضا علیه السلام را در مجالس بحث و مناظره دریافته بود اینبار گمان می برد که شاید

امام جواد علیه السلام در پاسخ مسائل علمی فرومانده و مردم از گرد وجود آسمانی آن حضرت پراکنده شوند . اما تمامی بحث ها و مناظره های علمی عاقبت به برتری و درخشش مقام سترک امام علیه السلام پایان می گرفت . در روایت های تاریخی برخی از این مناظره ها به تفصیل نقل شده است یحیی بن اکثم که در آن روزگار از بزرگان و متفکران بود در مجلسی خواست تا پرسشی طرح کند که امام از پاسخ گفتن به آن درماند . از امام پرسید: فدایت گردم آیا رخصت می دهی سؤالی کنم ؟ حضرت فرمود: آنچه می خواهی پرس یحیی گفت : درباره کسی که در احرام باشد و شکاری را بکشد چه نظری دارید ؟ امام فرمود: آیا شکار کننده هنگام شکار داخل حرم بود یا خارج حرم ؟ آگاه بود یا جاهل ؟ به عمد آن را کشت یا به سهو ؟ آزاد بود یا بنده ؟ صغیر بود یا کبیر ؟ آغازکننده به قتل بود یا در مقام دفاع ، شکار از پرندگان بود ؟ یا غیر پرنده یحیی بن اکثم شگفت زده شد ، و چندان در چهره اش ناتوانی دیده می شد که اهل مجلس همه بدان پی بردند . به هر حال ، دسیسه دشمنان کارگر نیفتاده و بیش از پیش بر جلالت ، حضرت افزوده گشت .

بدیهی است که مساله اعجاز آمیز خردسالی امام ، مبتنی بر بنیادهای پوشیده و غیبی جهان است . آن کس که بتواند در چنین سن و سالی رهبری قومی را - که در سرزمین های دور و

نزدیک گسترده بودند - عهده دار شود و در برابر تهاجم انبوه دشمنان از جای نلغزد و پایدار بماند ، هاله ای از الهام غیبی را بر گرد وجود خویش دارد این بود که شیعیان به وجود حضرتش دلگرم می شدند و در طریق حق جویی و عدالت طلبی گام می زدند .

آخرین سال زندگی حضرت ، مصادف با حکومت معتصم عباسی برادر مامون بود . معتصم بر خلاف برادرش به آزار آشکار حضرت پرداخت و سعی در خاموش کردن فروغ زندگی امام علیه السلام نمود .

درباره شهادت حضرت امام جواد علیه السلام روایت های گوناگونی وجود دارد . اما آنچه از تفحص متون روایی برمی آید این است که آن حضرت بدست همسرش ام افضل دختر مامون و به نیرنگ و فرمان معتصم عباسی مسموم گشت و به شهادت رسید .

مرحوم علامه محمد حسین مظفر آورده که ، خلیفه ، علما را گرد می آورد تا با آن حضرت بحث و مناظره نمایند ، به این گمان که در او لغزشی بیابد و از مقام و منزلت او بکاهد . يك بار نامه هایی را جعل کرد که مردم را به بیعت آن حضرت فرامی خواند ، تا بهانه ای برای هتك حریم امامت باشد ، اما این توطئه ها عاقبتی جز افزونی مرتبت امام علیه السلام در پی نداشت . از این رو کینه و خشم معتصم افزونی گرفت . يك بار او را به زندان افکند و زمانی که تصمیم به قتل آن حضرت گرفت او را از زندان آزاد کرد و همسر آن حضرت -

دختر مامون - را وادار کرد تا حضرت را با زهر به شهادت برساند . پس از شهادت حضرت ، شیعیان اطراف خانه او اجتماع کردند و چون معتصم در صدد بود که آنان را از تشیع پیکر آن حضرت باز دارد با شمشیرهای آخته ، برای پایداری تا پای مرگ هم پیمان شدند .

نکته ای که ذکر آن شایسته است ، این است که دوران زندگی حضرت امام جواد علیه السلام و نیز دوران حیات امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام ، دوره حفظ و حراست از کیان رفیع و منبع امامت و استمرار بخشیدن به خط سرخ ولایت بود . مرحله ای بسیار حساس در تاریخ شیعه ، که خود زمینه ای برای امامت حضرت مهدی (عج) و تداوم اندیشه شیعی در تفکر مهدویت و غیبت ، بشمار می‌رود .

برخی نا آگاهان ، گمان می‌برند که اگر در متون روایی ، روایت های فقهی و . . . از ، امام جواد علیه السلام کمتر یافت می‌شود ، نشانه تفاوت شان و مرتبت ان حضرت با امام صادق علیه السلام است .

بی‌خبر از اینکه ، رسالت دشوار امام جواد علیه السلام و دو امام پس از او حافظ تداوم اندیشه شیعی است .

اینک آنچه از واری دوازده قرن پس از شهادت امام علیه السلام ، به دست ما رسیده ، خون ملتهدی است که در رگهای پیکر پر صلابت اندیشه شیعی می‌جوشد و اخگری فروزان است که در جان مشتاقان حقیقت دین نشسته است . آیا کدام

کس است که امروز - در تلاطم ژرفنای اندیشه و عمل - خود را از فیض جاری حضور امام بی نیاز بداند و اگر هست ، ذهن و جانش ،
اواره کوچه های تشویق و ملالت نباشد .

بر خیز تا بر شکوه پر فروغ سوگ امام علیه السلام نماز بیاوریم . . .

جواد اهل بیت

زاده موسی امام راستان

آن بلند اندیششه عرش استان

کان تقی خصلت جواد اهل بیت

آنکه در وصفش فرو ماند کمیت

از هجوم رنجها خون شد دلش

همسر نامهربان شد قاتلش

همچو شمعی کشته محراب شد

سوخت کم کم تا وجودش اب شد

سوختند از غم ولی الله را

با که گویم این غم جانکاه را

کز گل زهرا گلابی مانده است

پرتوی از آفتابی مانده است

و آنکه با اسرار حق محرمتر است

عمر او از عمر گل هم کمتر است

دشمنی چون خار راهش می شود

خانه او قتلگاهش می شود

بسته بر رویش همه درها کنند

سایه بر جسمش کبوترها کنند

این جواد است آنکه محبوب خداست

لطف عامش دستگیر ماسوی است

این تقی مهر سپهر ارتضاست

نور چشم فاطمه ابن الرضاست

مرثیه ای در شهادت امام جواد علیه السلام

گلهای زهرا شد همه پرپر ز بیدار

در کربلا و سامرا، در طوس و بغداد

نالد همیشه بلبل، از داغ این همه گل

بقیه الله، اجرک الله

بغداد یکبار دیگر در غم نشسته

با ناله های دجله در ماتم نشسته

شراره در نهاد است غمزده جواد است

بقیه الله، اجرک الله

با آنکه همچون غنچه بر خون

شد دل او

شريك زندگانیش شد قاتل او

شكوفه ولایت ، پرپر شد از جنایت

بقیه الله ، اجرک الله

در حجره در بسته می سوزد تمامی

جاننش ز زهر و پیکرش از تشنه کامی

رمق به جان ندارد ، لب تشنه جان سپارد

بقیه الله ، اجرک الله

فصل دوازدهم : مناسبتهای ماه ذی الحجه الحرام

هفتم ذی الحجه شهادت حضرت امام محمد باقر (ع)

زمین و آسمان ای شیعه در حزن و غم است امشب

همه اوضاع عالم زین مصیبت در هم است امشب

امام پنجمین شد کشته از زهر هشام دون

مدینه غمسرا از این غم و زین ماتم است امشب

آخرین یادگار کربلا

امام شکوهمندترین پیوند آسمانی میان خالق و مخلوق است ، طرحی آسمانی و تجلی استیلا و هیمنه درخشان حقیقت ربوبی بر جسم و جان زمین خاکی است ، امام ، مانده مملکت جبروت حضرت حق است که تاریخ و گستره ابدی حیات بشری را به خویش فرا می خواند و خرد خاموش ادمی جز با استمداد و بهره وری از نسیم نقره ای عنایت در اقیانوس بیکران قداست و طهارت او چشم نخواهد شست . تصویر تابنده امامت چونان خورشیدی درخشان فرا راه مردمان است و ذهن سیال عبودیت در دریای جاری کلام طراوت شفاف حضور و نگاه امام به سمت حقیقت جاری می شود .

حقیقت این است که هرگاه از بلندای قرون و عصرها به تاریخ توفنده تفکر شیعی نظر می کنیم با حقایقی بزرگ و درخشنده و بر خاسته از عمق میراث امامت بر خوریم که تاریخ را به چرخه ای شگرف در آورده است انگاه به صلابت و استواری میراث جاودانه امامت خیره می شویم و عقل و خرد

را در چشمه حیرت و شرم تطهیر می کنیم ، مسیر زندگی امامان شیعه و تاریخ حرکت و پویش الهی آنان در جاده های روشن یقین و عبودیت آنچنان شگفت و دشوار است که ابدیت بلند قامت فکر را مبهوت خویش می گرداند .

امامان بزرگ شیعه در عصر و روزگار خویش هر يك به اقتضای اوضاع و شرایط و گنجایش ادیان به گونه ای نگاهبان حریم حرمت و شکوهمندی عقل و وحی بوده اند ، آنچه در آغاز از تفاوت و گونه گونی عرصه های عمل و کلام و گفتار و رفتار امامان شیعه به چشم می آید اگر چه شاید از منظر تاریخی و بیرونی نا پیوسته و مختلف باشد او در باطن از سرانجام یکسان و محاسبه عقلانی و روحانی شگفت اوری برخوردار است ، چشمی که مبانی و بنیادهای توحید و روشنگری امامان را به درستی ببیند از تیزبینی و آینده نگری و ژرف کاوی آسمانی آنان به حیرت فرو خواهد رفت . تصویر آینهسان امامت گاه در خود ، صلح سرخ امام حسن ، این پرشکوهترین نرمش قهرمانانه تاریخ را دارد و گاه قیام خونین حسین را نشان می دهد ، گاهی امام باقر و امام صادق در عرصه های علم و دانش و فقاہت و کلام به چشم می خورند و گاهی امام جواد علیه السلام در حفظ و تداوم بخشیدن به رود جاری ولایت

اینها همه جلوه های است ، امام در نهایت یک رنگ تاریخ حیات و زندگانی امامان شیعه است ، روشن است ان کسی که به زندگانی ان بزرگان نظر می کند اگر به

این تحول بالنده آگاه نباشد جز حیرت هیچ چیز فرا چنگ نخواهد آورد . اینک در این سطور نمی از اقیانوس کران ناپیدای حیات پنجمین خورشید فروزان آسمان امامت ولایت وجود مقدس امام محمد باقر علیه السلام را پیشکش ارباب معرفت و دلسوختگان وادی ولایت می اوریم شاید که روح خویشتن را در شط آگاهی زلال امامت تطهیر کنیم .

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در دوران کودکی با بزرگترین مصیبت تاریخ اسلام یعنی واقعه کربلا روبرو شد ، او با چشمان معصوم خود مشاهده کرد که شجره خبیثه بنی امیه چگونه فرزند فاطمه زهرا و یادگار مصطفی یعنی حسین علیه السلام را همراه با عده ای از بنی هاشم و بهترین اصحاب اباعبدالله با کمال قساوت شهید کردند و بازماندگان از خاندان رسالت را به اسارت بردند .

امام پنجم علیه السلام ، همگام با اسیران پیروز کربلا غمها و محنتها را می چشید و شاهد اهانتها ، جسارتها ، قتل و غارتها و . . . بود . ایشان حمله دژخیمان و اصحاب شیطان را به مدینه الرسول دید و شاهد بود که چگونه کینه توزان بدر و احد به حرم رسول خدا حمله کردند و کشتند و سوزاندند و بیحرمتیها نمودند ، امام پنجم می دید که بنی امیه در پی محو آثار وحی و نبوتند و با هر چه که وابسته به خاندان رسالت است به مبارزه ای بی امان برخاسته اند می فرمودند:

ناخوشایندی این مردم از ما تنها به خاطر آن است که ما اهل بیت رحمت و شجره نبوت و معدن حکمت و محل نزول وحی

هستیم . امام باقر علیه السلام در چنین اوضاعی پس از شهادت امام زین العابدین عهده دار مقام امامت می شوند سن مبارکشان در آغاز مقام امامت چهل سال بود حضرت به دنبال سیره پدر ارجمندش حضرت سجاد علیه السلام به سر پرستی ایتم و تفقد از ضعفاء و محرومین شیعه پرداخته و حتی الا مکان به وضع اقتصادی آنان سرو سامان می دهند حضرت به موازات فعالیت‌های دیگر خویش به مبارزه با احیای جاهلیت و انحرافات فرهنگی جامعه می پردازد .

و آنچنان در این قسمت فعالیت می کنند که به اندک مدتی شعله های فتنه فرهنگی دشمن را مهار کرده و سعی در خاموش کردن ان می نمایند خود حضرت می فرمایند:

ما خزانه دار گنجینه های علم الهی و عهده دار مقام ولایت هستیم .

محصلین مدرسه ای که امروز امام باقر و امام صادق بنیان نهادند تا به امروز و بزرگوار توانستند بیش از سی هزار حدیث پیرامون معارف اسلام به خصوص فقه وارد فرهنگ جامعه نمایند و با هجوم ویرانگر احادیث جعلی که زا زوایه متعفن ظلمتکده اهل غضب نشات می گرفت ، مبارزه ای جدی و قاطع نمایند و از طرفی شاگردانی امثال زراره ، محمد بن مسلم ، ابوبصیر ، ابان ابن تغلب و . . . تربیت نمودند که هر کدام در قلمرو خویش چراغ هدایتی شدند که هنوز نور ان از لابلای کتب حدیث و اخبار می درخشد حال در پایان این مقاله به فراز سخنی از سخنان گوهر بار ان امام گرامی می پردازیم تا با زلال سخنش کویر جانمان را

هنگامی که جابر به خدمت اما باقر علیه السلام ، مشرف شد حضرت فرمود: ای جابر در چه حالی هستی ؟ جابر که به ضعف پیری مبتلا شده بود ، گفت : حالی دارم که پیری را بر جوانی ، بیماری را بر تندرستی ، مردن را بر زیستن ترجیح می دهم امام علیه السلام در مقام آگاه کردن او بر آمد و فرمود: جابر ، ما اهل بیت چنین نیستیم اگر حق تعالی پیری دهد ، پیری را ، اگر جوانی دهد ، جوانی را ، اگر بیماری دهد ، بیماری را ، اگر شفا دهد شفا را ، اگر حیات بخشد ، حیات را و اگر موت دهد ، موت را ترجیح می دهیم (یعنی جابر در مقام صبر بود و حضرت در مقام رضا که بالاترین مراتب است) پس جابر دست ان حضرت را بوسید و اراده پابوس نیز نمود که ان حضرت مانع شد جابر گفت : صدق رسول الله راست گفت پیامبر که فرمود: بزودی تو فرزندی از فرزندان مرا دریابی که نام او نام من باشد و مسائل علمی را می شکافد و به عمق ان می رسد .

در این حدیث نکاتی به چشم می خورد که می توان برای ارباب بصیرت موثر افتد ، انسان هر چقدر هم که بزرگ و پر تجربه و استاد دیده باشد باز هم بی نیاز از استاد نیست جابر از معدود کسانی است که عمر طولانی و پر برکت خویش را در محضر چند از معصومین علیه السلام سپری کرده است . رسول خدا

را درك کرده و از ان حضرت دانشها اموخته ، به خدمت حضرت علی رسیده و کسب فیض کرده ، از محضر امام حسن درسها اموخته ، از مجالست با سالار شهیدان بهره ها برده است و اولین زائر قبر حسین محسوب می شود ، با امام سجاد علیه السلام همنشین بوده و علم اموخته ، اما با اینهمه در يك برخورد کوتاه و ساده برایش معلوم شد که هنوز نا اموخته های فراوانی دارد و این درسی است به همه پویندگان راه علم و فضیلت که هیچگاه از تعلم و تربیت فارغ التحصیل نخواهند شد .

شهادت آن امام همام بر پویندگان راهش تسلیت باد

شرار غم

ای فروزان گهر پاك بقیع

گل پرپر شده در خاك بقیع

با سلامت کنم آغاز کلام

ای ترا ختم رسل گفته سلام

پنجمین حجت و هفتم معصوم

بابی انت ، که گشتی مسموم

ای فدای حق قربانی دین

کرده يك عمر نگهبانی دین

تنت از درد و الم کاسته شد

تا که دین قامتش اراسته شد

ای ز آغاز طفولیت خویش

بوده از رنج و غم و درد پریش

از عدو ظلم و شرارت دیده

چون پدر رنج اسارت دیده

خار در پا و رسن بر بازو

رفته ای با اسرا در هر سو

کرده خون خاطرت ای شمع ولا

محنت واقعه کرب و بلا

کربلا دیده ای و کوفه و شام

ای شهید از اثر ظلم هشام

آتش غم پر و بالت را سوخت

زهر کین شعله بجانت افروخت

اثر زهر به زین الوده

کرده اعضای ترا فرسوده

خود تو مظلومی و قبر

ص: 265

تو خراب

دیده هر از این غصه پر اب

شیعه را دل ز عزایت شده داغ

که بود قبر تویی شمع و چراغ

نزد ان طایفه زشت مرام

بوسه بر قبر شما هست حرام

با چنین ظلم و ستم از اعدا

بهتر اینست که قبر زهرا

مخفی از دیده دشمن گردید

تا زهر حادثه ایمن گردید

مرثیه گروهی ، در شهادت اما باقر علیه السلام

امام باقر به شهادت رسید

ارث شهادتش به امت رسید

سلام ما بر قبرش

به جلوه های صبرش

امام باقر - امام باقر علیه السلام

نور دل فاطمه بیتاب شد

پیکرش از زهر جفا اب شد

آتش گرفته جانش

از ظلم دشمنانش

اما باقر - امام باقر علیه السلام

ظلمی که بر امام باقر رسید

دیده تاریخ به عالم ندید

با زین زهر الوده

راه حسین پیموده

امام باقر - اما باقر علیه السلام

سلام ما به حال التهایش

سلام ما به مرقد خرابش

کعبه دلها تربت بقیع است

دل غرقه خون از محنت بقیع است

یا رب به اشک زهرا

رسان مهدی ما را

امام باقر - امام باقر علیه السلام

هشتم ذی الحجه یوم الترویج حرکت امام حسین (ع) از مکه به سوی کربلا

ای یکه تار عرصه صبر و رضا حسین

وی رهنمای قافله کربلا حسین

تو کعبه امیدی و در وقت حج شدی

نا کرده حج، ز بیت الهی جدا حسین

بر فراز حماسه

هنوز پنجاه سال از غروب خورشید رسالت نگذشته است که غاصبان، سلطنت را به جای نبوت، و یزید را به جای محمد (ص) می نشانند.

بلایی بزرگ دامن گیر جامعه اسلامی شده و کار به جایی رسیده

است که سرنوشت جهان اسلام در دست یزید هوسبار قرار گرفته است . همان یزیدی که زشت ترین واژه ها از توصیف چهره کریه او ناتوانند .

درد ناکترین از همه آنکه ، از حسین (ص) می خواهند تا ان جز ثومه فساد و طغیان را به عنوان جانشین پیامبر به رسمیت بشناسد . از عصاره عصمت ، لنگرگاه افلاک ، نقطه پرگار زمین و زمان ، مرکز دایره امکان ، از همو که قلبش فرودگاه ملانك است ، برای ننگین ترین لکه تاریخ و زشت ترین کلمه قاموس بشریت ، بیعت می خواهند . از حسین (ص) می خواهند تا با دست عصمت ، الوده ترین دست روزگار را به نشانه تایید بفشارد .

فرماندار وقت مدینه ماموریت یافته است تا از زاده زهرا برای فرزند لالابالی معاویه رای اعتماد بگیرد . دست بیعت حسین یا سر بریده او ، همان دوار مغانی است که یزید یکی از آنها را از مدینه خواسته است

اکنون دیگر برای حسین (ص) مدینه جای ماندن نیست ، باید کاروان و قافله شهادت محلها را بر بندد و صاحبان اصلی مدینه الرسول از مدینه و رسول خدا حافظی کنند .

امیر قافله ، با یاران وفادار خویش از شهر بیرون می آید و در حالیکه خطر هر لحظه او را تهدید می کند . اهنگ مکه دارد . گویی موسی بن عمران است که با تعقیب فرعونیان و قبطیان از مصر بیرون آمده است لذا ایه ای از قرآن را زمزمه می کند که روایتگر هجرت موسی (ص) است :

کاروانیان در طی شش شبانه روز، بیابانهای سوزان بین مدینه و مکه را پشت سر نهاده و به حریم کعبه پناهنده می شوند تا آن وادی ایمن را پایگاه امر به معروف و نهی از منکر، و جایگاه اعلام براءت از ستم و بی عدالتی قرار دهند، ولی حرامیان روزگار که با خدا نیز اعلام جنگ کرده اند نه احترام خون خدا و نه حریم خانه خدا هیچیک را نمی فهمند و عزم شکستن حریم حرم نموده و در خانه امن خدا قصد ریختن خون خدا کرده اند.

مردم از چهار گوشه کشور اسلام به حج و طواف کعبه می آیند ولی معصوم زمانه کعبه را به سوی کعبه جانان، حج را به سوی جهاد و زیارت را به سوی شهادت ترك می کند، لباس احرام را برکنده و کفن شهادت پوشیده و به سوی حج اکبر می شتابد. و در زمانه ای که هنگامه زیارت روی خدا ست پشت به خانه خدا می کند و مسیر بین مکه و کربلا را جایگاه با صفا ترین سعی خویش قرار می دهد، چه در آن وادی سعی و صفای خونین صفای دیگری دارد.

در این مسیر، پرتو عشق، شعاع خطر را کمرنگ بلکه ناپدید کرده است و در این سعی عرفانی علاوه بر قصد قربت که شرط هر عبادتی است، عنصر عشق میداندار اصلی میدان کربلا است عشق چاووش خوش آواز سفر کربلا است و تنها عاشقانند که در این کاروان نام نوشته

اند و در يك ردیف و به ستون يك پشت سر امام عشق و معنای عشق ، به اقتدای شهادت ایستاده اند .

همه جنب و جوشهای آنها بوی پرستش و رنگ عبادت به خود گرفته است عبادتی عارفانه و عاشقانه که در ان جای پای کوچکترین کراهت ، بی میلی و احساس درد و رنج به چشم نمی خورد .

ستارگان کهکشان شهادت ، آسمان بین مکه تا کربلا را نور افشان کرده اند ، این کهکشان ، نه کهکشان راه مکه را بنماید ، بلکه راه خونینی است که از مدینه و مکه آغاز می شود و به میدان سرخ نینوا منتهی می گردد و راه قبله کربلا را می نماید . این کهکشان راه حاجیان نیست که راه مجاهدان و شهیدان عاشق است .

از نگاه دو چشم ، شمار ستارگان این کهکشان بسیار کمتر از کهکشان عظیم منظومه شمسی است ولی در حساب عشق کهکشان کربلا بسی پر رنگ تر و درخشان تر از تمامی کهکشانشها است و جلوه هستی و فروغ کیهان از درخشش پر نورترین اختر این کهکشان تامین می شود .

این کاروانیان ، راهیان پر شکوهترین راهنند و سیارگان زیباترین منظومه کیهانند و جاذبه خورشید امامت است که این مجموعه را در مدار حق به گرد خود می گرداند و همه را با خود به سوی يك هدف متعالی می کشاند .

حج نا تمام خون خدا توطئه شومی را که می خواست نهضت را در نطفه خفه کند ، خنثی کرد . افزون بر آن زایران و مجاوران خانه خدا را

نیز در برابر يك چرا قرار داد . چرا بزرگی که مردم دیرفهم روزگار پاسخ ان را در حیات حسین دریافتند ولی نقش این علامت سؤال را در قیامهای بعد از عاشورا بخوبی می توان دید .

کاروان عشق پیش می رود و منزل به منزل یاران تازه ای را با خود همراه می سازد . صدای اذان و نوای قرآن که از این کاروانیان در فضای بیابان می پیچد دل‌های عاشق را به طواف وجود نازنین ابی عبد الله می کشاند . سالار قافله هر از چندی ندا در می دهد: هر که می خواهد خونش را در دریای خون ما بیامیزد و ان را در راه خدا نثار کند ، به کاروان بپیوندد و با ما به راه افتد

من کان باذ لا فینا مهجته فلیر حل معنا

در این اعزام پر شکوه و استثنایی از غنیمت گرفتن و بر تخت قدرت و سریر ریاست تکیه زدن ، خبری نیست سالار از آغاز راه نمی خواهد نورانیت لشگر و خلوص سپاه را فدای تعداد کند ، نمی خواهد حتی يك حلقه ، ناخالص در میان این زنجیره قیمتی قرار گیرد و سلسله شهادت را کم اعتبار سازد . امام جانباز و جان بر کف می طلبد سپاهی ، داوطلب می جوید او سپاهی لشگر لازم ندارد ، نمی خواهد کیفیت را قربانی کمیت کند زیرا به میدانی می رود که در ان عشق حرف اول و آخر را خواهد زد و خون بر شمشیر و نیزه چیره خواهد شد و بدان جهت تمام نیروهای امام نیروی کیف **q**اند ، و امام شهیدان ،

ص: 270

کیفی ترین نیروهای خود را در خطرناکترین جبهه به کار می گیرد و خود، که محور عالم خلقت است در نوك تیز پیکان حمله قرار می گیرد.

مردان، هفتاد و دو نفرند از میانه هفتاد و دو فرقه و در میانه دریای توفانی فتنه به کشتی نجات نشسته اند و می روند تا حلق تشنه خود را به خنجر بسپارند و اب نجات و شهد رستگاری را از لب شمشیر بنوشند.

هفتاد و دو پروانه می روند تا با آخرین توانهای خود بر گرد شمع وجود حسین علیه السلام خاموش و بی اواز بسوزند و با این خاموشی، ماندگارترین سرود سبز ماندن و سرخ رفتن را بر بلندترین گلدسته قبه ازادگی بسرایند، شمع نیز می رود و شعله عشق اوست که پروانه های بی آرام را هم با خود می برد تا جملگی در شام سرد ستم بسوزند و ذوب شوند و یلدای تاریک امت را به سپیده دم پگاه عدالت برسانند.

فداکارترین سپاه تاریخ سازماندهی می شود و می رود تا خونین ترین و شگفت اورترین اسوه را در عرصه حقیقت به نمایش بگذارد، این سپاه مجهزترین سپاه تاریخ است چون ایمان پر بارترین ره توشه این اعزامیان است. این خدا باوران و امام شناسان، تمام پل های وابستگی را اعم از مال، خانواده، آینده زندگی و موقعیت اجتماعی را خراب کرده و خود را برای گذشتن از پل صراط و برای رسیدن به آیندهای پایدار و زندگی و موقعیت ماندگار مهیا کرده اند.

کودکان و زنان،

ص: 271

زبان گویای نهضت و ستون تبلیغات انقلاب کربلایند که پس از فرونشستن گرد و غبار جنگ، رسالت خویش را آغاز خواهند کرد و خطبه زینب علیها السلام و زین العابدین علیه السلام با آثار خون هفتاد و دو شهید در خواهد امیخت و کاخ ستم را واژگون خواهد ساخت.

کاروان به دشت تقدیده طف قدم می گذارد حر با هزار مسلح در برابر سپاه کوچک حسین علیه السلام صف می کشد. و سالار کم سپاه را خوب می شناسد و موج دوستی را در رخسار امام می بیند و با انبوه سپاه خود به کسی اقتدا می کند و موج دوستی را در رخسار امام می بیند و با انبوه سپاه خود به کسی اقتدا می کند و نماز می گزارد که به جنگش آمده است.

حر نمیخواهد باور کند که این قافله دار، هم حسین باشد و هم خارجی و طغیانگر. پس! کناری می رود و سخنان امام، دیو غفلت را در اندرون حر می میراند و زلال نصیحت امام، حر را می شوید و حر می کند و این خبر مثل صاعقه ای وحشتناک بر سر عاج نشینان کوفه و شام فرود می آید.

فرماندهان تازه، با فرمانهای تازه تر، با لشگریانی تازه نفس و بی شمار خود را به منطقه می رسانند. دو سپاه نا برابر در دو پادگان، آماده نبرد شده اند، تا برابری. هم از جهت تعداد و هم از جهت فکر و اندیشه. در يك سپاه، عشق

به شهادت و لقای حق موج می زند و تپش قلب مجاهدان لحظه ها را برای رسیدن لحظه وصل می شمارد و در دیگر سپاه هوس ، شهوت و علاقه به وعده های پوچ ریاست حکومت می کند .

خورشید روز گرم و ماه پاره محرم به دامن صحرای گرم کربلا چشم دوخته اند تا ساعاتی دیگر تماشاگر عظیم ترین حماسه نسل بشر باشند . اب فرات ابستن بزرگترین طغیان است و می ایستد تا بر کرانه خویش که لحظاتی بعد صحنه اجرای موزون ترین سرود زندگی خواهد شد نظاره کند .

اب ایستاده است ، چین و شکنها آرام ، موجها اسوده و صدای ان نرمتر ای همیشه است که اینهمه ، روایتگر آرامش قبل از توفانند .

اریش سپاه کوچک لحظاتی دیگر به هم خواهد خورد تا با این به هم خوردن در همیشه تاریخ ، اسایش هر چه ستمگر است ، بر هم زند و فرونی سپاه سیاه خصم را بی آبرو سازد و اثبات کند که تعداد نفرات ، ملاک حقانیت نیست و اکثریت همیشه نمی تواند در نقش یکی از مطهرات نا پاک را پاک کند و باطل را به حق استحاله نماید .

سرانجام توفان می توفد و جنگ و کارزار در می گیرد و بزرگترین حادثه ها ، سریعتر از زمان ، وسیعتر از جهان و بلندتر از تاریخ رخ می دهد ، عاشورا رخ می نماید و سالار شهیدان ، کلمه عدالت و ازادگی را به رنگ خون بر پیشانی تاریخ می نگارد و قرآن را با صحیحترین روایت ، بر رواق بلند

آسمان تلاوت می کند و بت های جهالت جدید بنی امیه را درهم می شکنند و بدین سان کربلا و عاشورا بر تاریخ تاریخ می درخشند .

حج نا تمام

از کعبه رو بکر بلا میکند حسین

و آنجا دوباره کعبه بنا میکند حسین

گر ساخته است خانه ای از سنگ و گل خلیل

آنجا بنام خون خدا میکند حسین

روزی که حاجیان به حرم روی مینهند

پشت از حریم کعبه چرا؟ میکند حسین

آن حج نا تمام که بر عمره شد بدل

اتمام آن بدشت بلا میکند حسین

آنجا وقوف در عرفات ار نکرده است

فریاد معرفت همه جا میکند حسین

آنجا اگر که فرصت قربانیش نبود

اینجا هر آنچه هست فدا میکند حسین

آنجا که سعی بین صفا در دویدن است

اینجا به قتلگاه صفا میکند حسین

آنجا حنا حرام بود بهرا حاجیان

اینجا ز خون خویش حنا میکند حسین

وقتی به خیمه گاه رود از پی وداع

اینجا دوباره حج نساء میکند حسین

بعد از هزار سال به همراه حاجیان

هر سال رو بسوی منا میکند حسین
از چار سوی کعبه ، ز گلدسته ها هنوز
هر صبح و ظهر و شام ندا میکند حسین
بشنو دعای در عرفاتش که بنگری
با سوز دل هنوزه دعا میکند حسین
سر داده است و حکم شفاعت گرفته است
بر وعده ای که داده وفا میکند حسین

نهم ذی الحجه شهادت حضرت مسلم ابن عقیل (ع)

مظلومی آل مرتضی پیدا شد
در کوفه دوباره محشری بر پا شد
مهمان غریب کوفه را دریابید
زیرا که اسیر فتنه اعدا شد
کفن پوش عشق
می بینمت ای سفیر سفر انقلاب که سفارتت

ص: 274

را آغاز کرده ای ، دعوتی که هیجده هزار دعوتنامه داشته است ، و در بیابانهای تقدیده ، راه می سپری و پرچم فراز مند نهضت ازاد یبخش حسین علیه السلام را بر دوش می کشی و نستوه و استوار ، با طنین گامهای قهرمانانه ات ، سکوت سرد و مرگ افزای چندین ساله تاریخ اسلام را درهم می شکنی .

جوانمردی ، وفا ، و دریا دلی به تو ایمان آورده اند و ارزشها ، هرگز ، پاسداری ، پایدارتر از تو ندیده اند .

ان شب ، که با غافلگیری و ترور عامل دشمن ، فقط و فقط برای ارزشها ، به مخالفت برخاستی ، همه خصلتهای آسمانی ، بنده ارزش خرید تو شدند . اری وفا از اینکه چون تویی را در کوفه ، شهر بی وفایان ، در کوی بی وفایی می دید ، شرمسار بود و این ازرم را که از حضور وفا مردترین یار ابوالاحرار در ان خلوت خالی از مردانگی و غیرت ، احساس می کرد نمی توانست پنهان کند .

ای الگوی بزرگ مقاومت ، ای اسوه صبر و استواری ، از ان لحظه های خون و خشم ، شمشیر و تکبیر ، و رویارویی نا برابر نور و ظلمت چه بگویم که کار و کارزار از جنگ تن به تن گذشته بود و تبدیل به جنگ تن به تن ها شده بود .

رزم حماسه آفرین تنی تنها و دور از دیار با تن ها و گرگهایی تا دندان مسلح ، با نگهبانان اشرافیت و حافظان شیطان .

عدالت بر خود

ص: 275

، لحظه ای غم افزاتر از آن هنگام تنهایی تو در آن هنگامه خون و آتش ، ندیده است . دل‌های همه خدا پرستان ، از آن روز و دقیق تر بگویم از آن شب ، خانه تو شد ، (از آن شب) که بر درگاه خانه آن زن و در جواب سئوالتش نالید که : من در این شهر ، خانه ای ندارم .

هنوز و همواره ، خونرنگی شفق ، از شرمگینی آن شامگاهان است ، آن شام شوم و آن شب تا ابد سیاه که در کوچه های شهر هیچده هزار دعوتنامه ای ، تنها ماندی و از هیچ پنجره ای ، نوری ، هر چند نا چیز ، سوسو نمی زد .

هر وقت به آن تنهایی تاریخی ات فکر می کنم و آن خاطره غمبار را یاد می اورم به این نتیجه می رسم که غمی که هر غروب را می اکند ، غم توست و غروب ، ائینه دار غصه های توست ، و ابهام راز الودش از سر گذشت تو نشئت گرفته است .

ای عارف عرفه ، ای شاهد عرصات ، ای سفیر ثوره وای شهید عرفات .

ای فرستاده فرزانه حسین علیه السلام ، به تنهاییت در کوچه های تنگ و تاریک و مالا مال از آتش و دود کوفه سوگند دل‌هایمان ، دشتهای وسیعی است که در آن ، الاله های سرخ و شقایقهای ارغوانی عشق تو و مولای تو ، روئیده است . مسلم تواز بام قصر قساوت بر زمین نیفتادی . هرگز ، که در دل‌های ازادگان

و عدالت دوستان و ظلم ستیزان جای گرفتی، تو به میهمانی دلهای عاشق رفتی و قلبهای مومنی که عرش الرحمان گفته شده اند، جایگاه توست ای عبد صالح رحمان.

می بینمت بر تارك تاریخ، بشکوه ایستاده ای و قامت خونینت از زخمهای کشیده شدن پیکرت بر سنگفرشهای کوفه، ستاره باران است. سنگفرشهای کوی و برزن کوفه، وقتی با بدن مطهرت مماس بودند، بر عرش، پهلو می زدند، دیگر سنگفرش نبودند بلکه سنگ عرش شده بودند.

تمام ابهای جهان و بی کرانگی اقیانوسهای زمین، و آمدار و شرمسار آن لحظه اب خواستن و اب خوردن تو هستند. تا، لب گذاشتی، ظرف اب، بحر احمر شد و ظرفیت و گستره وجود تو را به حکایت نشست.

اه چه بگویم؟ که می بینم از بام دارالاماره و از سردار، بر سرداران جهان، امارت می کنی و هر جا حق طلب و ظلم ستیزی است مسلم تو شده است.

چاه ها چاله های انباشته از آتش و شمشیر، گواه روشنی است. بر این حقیقت آفتابی که تو آفتابی و تسلیم، تسلیم توست. ای سلم بزرگ؛ عزت و شرف، بندگان مودب استان رفیع تو هستند و در قدمت به خاک ادب افتاده اند.

ای شهید پیشتاز کربلا، هنوز، عطر دل انگیز آن سلام ملکوتی که به عنوان حسین علیه السلام فرستادی در فضای آسمان فتوت، برادری و انسانیت، با مشام جان استشمام می شود

و روح را روحانیت و طور سینای سینه ها را طراوتی تازه می بخشد .

به سلام قسم ، . . . الملك القدوس السلام . . . سلامی دل انگیزتر از سلام تو در حافظه تاریخ نیست . سلامی از اسلام ناب يك مسلم .

تو از کوه استواتری و استواری عکس برگردان ضایع و کمرنگی است از تو ، از همان ایستادن بر بام و به سلام .

اه . . . باز هم اه . . . از این غم ، که برای عاشقانت ، هممین يك غم کافی است تا هیچ گاه به سرور نشینند ، غم جانکاه ان لحظه که امام نازنین نازدانه ات را بر زانوی مهر نشانند و دیگر دخترکان کاروان ، نگاه معنی دار و غم الودی به یکدیگر کردند و لب گزیدند .

دست مهربان و نوازشگر امام که بر سر دختر تو کشیده می شد ، اعلامیه ای بود ، اعلامیه وصال مسلم به ملکوت تو در عرفه شهید شدی تا دعای ، عرفه مولی الکونین را تفسیر کنی و حماسه مسلم بودن و تسلیم نشدن را بیافرینی .

سفیر حسین علیه السلام

آنشب که شهر کوفه در اشوب غم بود

نامه نگاران را قلم تیغ ستم بود

آنشب که عروس حجله شب شعر میخواند

اشعار غم با واژه های بکر میخواند

آنشب زمین از پرده دل ناله میزد

داغ شقایق را به قلب لاله میزد

آنشب حکومت بود سر تا پا نظامی

حامی يك مامور جلبش صد حرامی

در کوچه ای مرد غریبی راه میرفت

از بی

ص: 278

پناهی در پناه اه میرفت

مرغ دلش گاهی هوای یار میکرد

از خستگی گه تکیه بر دیوار میکرد

در کارگاه لب درنا سفته می سفت

اسرار دل را این چنین با باد میگفت

ای باد صرصر همتی چون وقت تنگ است

چرخ زمان ابستن اشوب جنگ است

دارم بتو من دست استمداد ای باد

چون هستیم را داده ام بر باد ای باد

اینک که در این شهر دلداری ندارم

تنهای تنها هستم و یاری ندارم

از من ببر در نزد دلدارم پیامی

زیرا که غیر از او ندارم من امانی

از قول من بر گو تو با نور دو عینم

فرزند دلبنده علی یعنی حسینم

مولای من از کوفیان قطع نظر کن

کوفه میاعزم سفر جای دگر کن

مولای من جان رسول الله برگرد

دانم که در راهی ولی زین راه برگرد

اینان که بر لب نعره تکبیر دارند

جای وفا زیر عبا شمشیر دارند

شمشیرها شان بهر قتلت تیز گشته
پیمانہ ہا شان از ستم لبریز گشته
با سنگ و تیر و نیزہ ہا شان میزبانند
آمادہ از بہر ورود میہمانند
ای یوسف من پا سر بازار مگذار
پا بر سر بازار این اشرار مگذار
اینجا متاع عاشقی را مشتری نیست
این فرقہ را کاری بجز غارتگری نیست
اینان ہمہ ایفا گران نقش خونند
چون بیخبر از سنگر عشق و جنونند
تنہا بیا اما میاور خواہرت را
تنہا بہ خواہر ان سہ سالہ حضرت را
ائی اگر در کوفہ ای فخر زمانہ
دشمن زند بر خواہر تو تازیانہ
ائی اگر در کوفہ میگردد بہ سیلی
مانند زہرا روی اطفال تونیلی
ائی اگر

در کوفه بینی داغ اکبر

انسان که روید لاله ها از باغ اکبر

مرثیه گروهی در شهادت حضرت مسلم علیه السلام

میا کوفه گل زهرا

بین شد مسلمت تنها

خدا حافظ خدا حافظ

شدم قربانیت مولا

حسینم وای حسینم وای (2)

نگر آویزه دارم

غم عشقت بدل دارم

بین احرام خون بستم

که حجم را بجای ارم

حسینم وای حسینم وای (2)

صفا و مروه ام باشی

منا و کعبه ام باشی

مقام و حجر و رکن من

حریم قبله ام باشی

بود ذکر دلم یا رب

بگیریم در دل این شب

که با این کوفه ویران

چه سازد خواهرت زینب

حسینم وای حسینم وای (2)

دهم ذی الحجه عید سعید قربان

ما مسلم و برنامه ما قرآن است

ملیت ما به پایه ایمان است

عیدی که برای ما پسندیده خدا

فطر است و غدیر و جمعه و قربان است

خنجر شوق بر خنجر نفس

عید قربان جلوه گاه تعبد و تسلیم ابراهیمیان حنیف است . فصل قرب یافتن مسلمانان به خداوند ، در سایه عبودیت است .

اگر ابراهیم خلیل ، در اجرای فرمان پروردگارش ، خنجر بر خنجر اسماعیل می نهد ، اگر اسماعیل ذبیح ، پدر را در اجرای امر خدایی ، تشویق و ترغیب می کند ، اگر شیخ الانبیاء در نهادن کارد بر حلقوم فرزندش ، لحظه ای تردید و توقف نمی کند ؛ همه و همه ، نشانه مسلمانی آن پدر و پسر و شاهد صداقت در عقیده و عشق ، و وفاداری در قلمرو بندگی است .

عید قربان ، مجرای فدا کردن عزیزترین یعنی خدا است .

عید قربان ،

ص: 280

مجرای فیض الهی و بهانه عنایت رحمانی به بندگان مومن و مسلم و مطیع است .

قربانی تو در این چیست ؟

در راه خدا ، چه چیز فدا می کنی ؟

با چه وسیله ، به استان پروردگار ، تقرب می جویی ؟ و کدام فدیة را به قربانگاه صدق ، عشق ، اخلاص و وفا می آوری ؟

برای اولیاء الله عید قربان مجمع الشواهد صدق در گفتار ، کردار ، ادعا و عمل است . تونیز ، اگر بتوانی رضای خویش را فدای رضای حق کنی ، اگر بتوانی از خواسته دل در راه خواسته دین چشم بپوشی ، اگر بتوانی از داشته ها و خواسته ها بگذری ، آنگاه ، به مرز عبودیت و به حوزه قربانگاه قدم نهاده ای .

مگر خلیل الرحمان چه کرد ؟ تونیز اگر پیر و مشی و مرام ابراهیمی ، نباید هیچ چیز از آنچه داری و به آن دل بسته ای ، همچون زن و فرزند ، مال و منال ، پول و پس انداز ، خانه و خادم ماشین و مسکن ، و . . . حجاب چهره جانت ، مانع بندگی و فرمانبرداریت شود و آنگاه که پای دین و خدا به میان آید ، بسادگی و بصراحتی ابراهیمی و بصدافتی اسماعیلی درگذری و امر مولا را مقدم بداری .

بگذر از فرزند و مال و جان خویش

تا خلیل الله دورانگ کنند

سر بنه در کف ، برو در کوی دوست

تا چو اسماعیل ، قربانت کنند

اینجاست که قربانی وسیله قرب می شود

ص: 281

و عید قربان روز تقرب به خداوند .

آن هم نه قرب مادی و جسمی - که خدا از محدوده حس و جسم بیرون است - بلکه قرب معنوی و تقرب ارزشی که در سایه ایمان و عمل است .

آنچه انسان را به خدا نزدیک می کند ، طاعت است .

و آنچه از ساحت قرب ربوبی دور می سازد ، معصیت است .

خدا به ما نزدیک است ، حتی نزدیکتر از رگ کردن ، که خود فرموده است :

- ونحن اقرب الیه من حبل الوريد - ما از او دوریم ، چرا که به جرم و گناه ، گرفتاریم و مجرم هرگز محرم نخواهد شد .

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبت که من از وی دورم

اگر پای از مرز طاعت فراتر ننهیم ، اگر با تیغ گناه ، دامن عصمت ندریم ، اگر دست تعدی ، به حریم حرمت الله نگشاییم ، آنگاه خواهیم دید که هر جا باشیم در قربانگاهیم و هر سو که برویم ، به او تقرب پیدا می کنیم ، و هر روزمان عید قربان می شود . بفرموده حضرت علی :

کل یوم لا یعصی الله فیہ فهو یوم عید

هر روزی که در آن ، خدا نافرمانی نشود روز عید است .

جلوه دیگر این روز ، ذبح است .

قربانی کردن گوسفند ، چه از سوی حاجی در منا و چه از سوی ما در شهرها مان ، تکریم آن حماسه معنوی و ایثار عظیم است که ابراهیم و اسماعیل از

ص: 282

خود نشان دادند و به مسلخ رفتند ، آن فداکاری همواره باید در خاطره ها زنده بماند ، تا درسی می باشد فرا روی ابراهیمیان همیشه و همه جا .

رها شدن از تعلقات و ذبح کردن تمنیات در پیش پای اراده الهی ، درس دیگران قربانی است ،

تیغ اراده و عفاف ، باید بر خنجر نفسانیات نهاد و خون نفس اماره را ریخت و از شر این وسواس خناس نجات یافت .

تا چه حد حاضری که خواست خدا را بر خواهش دل مقدم بداری ؟

تا کجا می توانی طاعت و اطاعت الله را ، با هوای نفس مبادله نکنی ؟

نفس کشتن و جهاد با دشمن درونی ، سخت تر از مبارزه با دشمن ، آشکار و برونی است .

از این رو جهاد اکبر نام گرفته است .

ذبح قربانی در دید عرفانی اهل نظر ، رمزی از ترك هواهای نفسانی و روی آوردن به رضای الهی است

ثمرات این ذبح نیز ، باید چونان قربانی گوسفند به دیگران برسد .

و . . . چنین است که آنکه مالک هوای نفس شود و دیو هوا را به بند کشد ، هم خویشتن از وسوسه ها و زیانهای آن آسوده خاطر است ، هم جامعه از صدمه هوا پرستیهای او مصون !

آری ! . . . امروز ، عید است .

عید قربان و تقرب به خدا ، آن هم در سایه عبودیت و بندگی .

ما ، بنده آنیم که در بند آنیم .

حال

ص: 283

که چنین است ، چرا در بند نفس و بند زر و سیم و بند خواسته ها و داشته ها ؟ !

دل به خدا بدهیم و در بند عبودیت او باشیم ، تا از هر قید و بندی آزاد شویم .

بندگی خدا ، امیدبخش است .

و روز عید قربان می تواند برای ما اوج این آزادی برین باشد .

خجسته باد عید قربان عید صالحان و ارس ته ، و عید اهل طاعت و تسلیم .

بمناسبت ده ذی الحجه عید قربان و حضور مهمانان خدا در موسم حج

خسی در میقات

من از این شهر امید ، شهر توحید که نامش مکه است ، و غنوده است میان صدفش کعبه پاك ، قصه ها میدانم . ، دست در دست من اینك بگذار ، تا از این شهر پر از خاطره دیدار کنیم . ، هر کجا گام هی در این شهر ، و به هر سوی و به هر چشم انداز ، که نظر کرده و چشم اندازی ، میشود زنده در اندیشه ، بسی خاطره ها .

یادی از هاجر و اسماعیلش ، مظهر سعی و تکاپو و تلاش ، صاحب زمزمه زمزم عشق ، یادی از ابراهیم ، آنکه شالوده این خانه بریخت ، آنکه بت های کهن را بشکست ، آنکه بر درگه دوست ، پسرش را که جوان بود ، قربانی برد .

یادی از ناله جانسوز بلال ، که در این شهر ، در آن دوره پرخوف و گزند به احد بود بلند ، یادی از

ص: 284

غار حرا، مهبط وحی، یادی از بعثت پیغمبر پاک، یادی از هجرت و از فتح بزرگ، یادی از شعب ابیطالب و آزار قریش، شهر دین، شهر خدا، شهر رسول، شهر میلاد علی علیه السلام، شهر نجوای حسین ابن علی علیه السلام در عرفات شهر قرآن و حدیث، شهر فیض و برکات . . . و بسی خاطره از جای دگر، شخص دگر . . . بانگ توحید که در دشت و فضا می پیچد، موج لبیک که در کوه و هوا می غلطد، طور سینای مسلمانان را، جلوه گر می سازد، چه کسی جرات این را دارد، که در اینجا سخن از من گوید؟!!

من و تورنگ ز رخساره خود می بازند، همه ما می گردند، همه او می گردند، پهنشدت عرفات، جلوه گاهی است که در آینه اش، چهره روشن و حدت، پیداست، همه در زیر یکی سقف بلند آسمانی نیلی، به مناجات و عبادت، مشغول، اشک در دیده و غم ها به دل و بار گناهان بر دوش، همه در گریه و در راز و نیاز، جامه ای ساده و یکسان و سفید، جامه ای ضد غرور، همه بر تن دارند. همگی در سعی اند، یا که در حال طواف، گرد این خانه که از روز نخست، بهر مردم شده در مکه بنا، وطن مشترکی چون مکه، نتوان یافت به

هیچ آئینی .

امتیازات نکوهیده در این شهر و حریم ، به مساوات مبدل گشته است .

این مراسم که در این خانه پیاست ، رمزی از شوکت و از تقویت آئین است ، جلوه ای از دین است .

حاجی اینجا همه او می بیند ، نام او میشود ، فیض او می طلبد ، با شعار لبیک ، پاسخ دعوت او می گوید ، غرق در جذبه پر شور خداست ، قطره ای از دریاست ، و . . . خسی در میقات

پانزدهم ذی الحجه ولادت حضرت امام هادی (ع)

ای روی تو خورشید هدایت هادی علیه السلام

گلوازه دفتر ولایت هادی علیه السلام

هستی تو دهم امام و ما را باشد

از لطف تو امید عنایت هادی علیه السلام

هادی امت

امام پیوند قدسی آسمان و زمین است . تجلی سیطره روح الهی بر تن خاکی ، و امامت طیف گسترده و مائده روحانی خداوند است که تاریخ را و ابدیت روح آدمیان را به خویش فرا می خواند . این عقل خاکی ، جز به مدد نسیمی که از گلستان هدایت امام می وزد ، به سرا پرده قداست و طهارت افلاکی راه نمی برد .

تصویر تابناک امامت فراراه مردمان است در طریق عبودیت . و زمزمه جاری کلام امام و دریای طراوت و شفافیت حضور امام مشتاقان را به سوی حقیقت می کشاند .

بشریت ، اگر تن به هدایت آسمانی امام در ندهد ، به در یوزگی خاک و امامان دروغین ناپاک در خواهد افتاد و شیعه در تلاطم امواج خروشان تاریخ و در انبوه در هم

ص: 286

پیچیده دشواریها و درشتی ها، همواره چشم به ای نه درخشان امامت دوخته است و سر بر استان آسمان ولایت سائیده است و این است که در درازنای زمان و چرخش چرخ روزگار، بر سر پای خویشتن ایستاده است.

امامان شیعه در روزگار خود - هر يك بر حسب اوضاع و شرایط روزگار و احوال و افعال آدمیان - به گونه ای نگهبان حریم حرمت عقل و وحی بوده اند.

آنچه از تفاوت و اختلاف عرصه های عمل، کلام و حرکت امامان به چشم می آید. اگر چه از بیرون و منظر تاریخی نا پیوسته و گونه گون باشد. در درون و باطن از انجام و پیوستگی برخوردار است تعیین حرکت و شیوه های عمل در نظام ولایت و امامت محتاج بازنگری و بازسنجی تاریخ زندگی امامان است.

نگرشی که بر مبنای توحید و بنیادهای استوار هدایت گری امام متکی باشد، از ژرف نگری و آینده بینی و هوشیاری پیامبرانه امامان به شگفت خواهد آمد. اگر يك سو قیام خونبار امام حسین علیه السلام است. و يك سو صلح سرخ امام حسن علیه السلام، و اگر يك طرف نشر علم و احکام و اندیشه های کلامی و فقهی و . . . است، در عصر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - و يك طرف، حفظ و استمرار بخشیدن به تداوم خط ولایت - در عصر امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام - همه و همه تصویری واحد است از

مورخی که بی عنایت به این گونه گونی عرصه ها و عرضه ها در پی تاریخ نگاری و درخشان است که زندگانی آسمانی اش کتاب سترگ حقیقت است .

حضرتش نیمه ذی الحجه در سال دویست و دوازده هجری در حوالی مدینه چشم عالمیانه را به چهره ملکوتی خویش گشود . پدر بزرگوارش ، حضرت امام جواد 7 - آیت خداوند در زمین و مادرش حضرت ثمانه مغربیه (که به سیده شهرت دارد) است . نام حضرتش علی است که رمز آسمانی عروج انسان است و میراث خاندان عصمت . ناصح ، نقی ، هادی ، فقیه ، عالم ، شهید و خالص از القاب حضرت است که هر يك برخاسته از منش و شخصیت گرانقدر و روحانی اوست . دوران امامت آن حضرت از سال 220 هجری - سال شهادت پدر بزرگوارش ، امام جواد 7 - تا سال 254 هجری - تاریخ شهادت خود آن حضرت - به درازا کشید . 34 سال از عمر 52 ساله آن حضرت بر سه سکوی پاسداری از حریم قرآن و رسالت و امامت گذشت . حضرتش ، همچون پدر ، در خردسالی (به تقریب هشت سالگی) به امامت رسید و اعجاز امامت دیگر بار در چهره امامی دیگر تجلی کرد .

اگر چه ستمکاران ناباورانه در عهد امامت حضرت جواد علیه السلام به سختی از امامت و توانایی پیامبر گونه او در سن خردسالی شکست خورده و دچار گونه ای حیرت دیوانه وار گشته بودند ، اما در عهد امامت حضرت هادی علیه السلام نیز ،

از خردسالی حضرتش بر نتابیدند و در پی برهم زدن و آشوبگری در اندیشه شیعی بر اندند و دیگر بار حضرت را به آزمایشهای علمی و فکری آزمودند تا شاید رخنه ای در سد مستحکم امامت در اندازند ، جنیدی نامی را بر حضرت گماردند تا او را در خردسالی مجاب کند . امام او سرگشته و حیران از جوشش چشمه های علم حضرت به شگفت در آمد و حلقه محبت و ولایت حضرت را در گوش کرد . می گفت : نمی دانم خردسالی چنین که دیوارهای مدینه او را در بر گرفته اند ، اینهمه علم و معرفت را از کجا فرا چنگ آورده است !

عصر زندگی امام هادی علیه السلام ، عصری پر تلاطم و آکنده از دشواریها و ستمگری ها - برای شیعیان - بود .

آشفته گی سیاسی و اقتصادی و درهم پاشیدگی اوضاع اصلاح اجتماعی ، مجال را برای حاکمان ستمگر تنگ نمی کرد و آنان بر تعصب و تقویت پایه های جور و ستم می افزودند

زامداران خونخوار عباسی از هر فرصتی برای نابودی و از میان برداشتن - تنها مخالفان سر سخت خود ، (شیعیان) سود می جستند .

این زمان ، حفظ تجمع شیعیان و استمرار بخشیدن به مقاومت و امر ارشاد سیاسی و اجتماعی ، رسالت خطیر و حساس امامت بود . دستگیری و تعقیب بزرگان شیعه . همچون محمد بن صالح و محمد بن محمد الحسینی و . . . و نیز شهادت بسیاری از آنان همچون یحیی بن عمر و . . . و ایذاء و آزار شیعیان ، کار

را بر آنان چنان دشوار ساخته بود که اگر نقش امامت حضرت در کار نبود، اثری از شیعه بر جای نمی ماند.

و روشن است که امام نیز از خطر توطئه و دسیسه های شوم جباران روزگار و خونخواری همچون متوکل در امان نمی ماند. امام جماعت حرمین (مکه و مدینه) از سوی دستگاه خلافت، به متوکل عباسی نوشت که: اگر ترا به مکه و مدینه حاجتی هست، علی بن محمد (هادی) را از این دیار بیرون بر که بیشتر این ناحیه را مطیع خود گردانیده است.

و این پس از سعایت مخالفان و دشمنان و تفتیس مکرر و چند باره خانه حضرت بود که هیچ به دست نیآورده بودند.

مسعودی آورده است که: در باب حضرت امام علی النقی علیه السلام - نزد متوکل سعایت کردند و گفتند که در منزل ان جناب اسلحه بسیار و نامه های فراوان است که شیعیان او از قم برای او فرستاده اند و آن جناب عزم آن دارد که بر تو خروج کند. . . . یحیی بن هرثمه از فرماندهان ارتش متوکل می گوید: سرای او را بازرسی کردم و در آن جز قرآن و کتب علمی چیزی نیافتم

تمام این جریانهای اجتماعی، عاقبت متوکل را مجبور کرد که امام را به سامرا، مقر حکومت خویش فرا بخواند تا حضرتش را در حیطه مراقبت و اطلاع خویش محصور کند.

و این بود که به قریب بیست سال از زندگی حضرت در سامرا و مقر حکومت عباسی

گذشت . در تمام این دوره بیست ساله حضور جماعتی از بنی عباس - که تاریخ آن را یاد می کند - نشانگر تلاش حکومت عباسی برای تنگ کردن مجال بر حضرت امام هادی علیه السلام است .

تاریخ صحنه های شگفت را از حضور امام در عرصه مقاومت و ظلم ستیزی در حافظه خود گنجانیده است . گاه حضرت را به اجبار به مجلس عیش متوکل وارد می کنند و متوکل حضرتش را (نعوذ بالله) . به باده نوشی می خواند و آن گاه که امام خردمندانه اهانت او را پاسخ می گوید از امام می خواهد که دست کم شعری بخواند و امام گرچه شاعر نیست ، اما دشمن را با تیر ابیاتی شگرف شگفت بر زمین عجز و ناتوانی می دوزد:

با توا علی قلیل الایمال تحرسهم

غلب الرجال فلم تنفعهم القلیل

و استترلوا بعد عز من معاقلهم

و اتسکنوا حفرا یا بنسما نزلوا

... ستمگران بر قله کوههای خانه ساختند ولی چه سود که کوهها نیز یاری شان نکردند . . .

آنگاه از فراز کوه ها به شیب گورها در افتادند . . . چه جایگاه پلیدی !

تربیت شاگردان و پرورش مردان سترگی که هر يك زمانه ای را متحیر می سازند و دنیایی را مبهوت می کنند از دیگر برکات فیض حضور حضرت است ، بزرگانی همچون حسین ابن سعید ، ابو هاشم جعفری ، عبد العظیم حسنی و ابن سبکت (شاعر شهید) از آبشخور روحانی فیض امام سیراب گشته اند .

سر انجام ، جباران زمانه ،

عظمت حضور امام را تاب نیاوردند و حماسه شهادت که میراث خاندان ولایت است، دوباره تاریخ را به چرخش در آورد، امام علیه السلام را به زهر دشمنی و کینه، به شهادت رساندند، و سوگ حضرتش را جاودانه ساختند.

اما دریغ که چراغ هدایت خاموش گردد و در کار امامت شکست در گیرد!!

میلاذ حضرتش بر شیفتگان حضرت خجسته باد

ماه فروزانی دگر

ساقی امشب با پیمانی دگر

سفره رنگین کرده بهر تازه مهمانی دگر

باغبان را گو پیاشد بذر شادی در زمین

تا بیبارد ابر رحمت باز بارانی دگر

باید آدم در جنان امشب گل افشانی کند

تا به تخت گل نشیند جان جانانی دگر

تا نترسد نوح پیغمبر ز طوفان بلا

رحمت حق کرده بر پا باز طوفانی دگر

آتش نمرودیان خاموش گردید و خلیل

تکیه گاهش تخت گل شد در گلستانی دگر

شهر یثرب سینه سینا شده کز لطف حق

زد قدم در این جهان موسی ابن عمرانی دگر

گر مسیحا مرده را ز نفاس گرمش زنده کرد

جسم او را داده میلاذ نقی، جانی دگر

بر جواد ابن الرضا حق داده از دریای جود

گوهر ارزنده و در درخشانی دگر

خیزران باید زند گلبوسه بر روی عروس

کز شرف آورده بهر دین نگهبانی دگر

فاطمه در باغ جنت بزم شادی چیده است

چون که دیده نهمین گل را به دامانی دگر

از شب ظلمانی و تاریکی ره غم منخور

ز آنکه آید بعد شب صبح درخشانی دگر

خاتم پیغمبرانت تبریک گوید بر علی

چون علی را آمده ماه فروزانی دگر

ص: 292

د قدم در ملك هستى حافظ صلح حسن

تا دهد با صبر خود در صحنه جولانى دگر

نهضت خونين عاشورا و پيكار حسين

يافته از اين پسر گرمى ميدانى دگر

محور چرخ عبوديت چوزين العابدین

داده بر محراب طاعت عشق و ايمانى دگر

گوهرى را داده بر ما مكتب بحر العلوم

تا نگردد جاگزين علم ، نادانى دگر

فارغ التحصيلى از دانشگاه فقه و اصول

آمده و بر ما دهد سر خط عرفانى دگر

همچنان موسى ابن جعفر در مقام بندگى

آمده با خط انسانساز انسانى دگر

تا نماند در جهان خالى سرير ارتضا

آمده همچون رضا در دهر سلطانى دگر

چون جواد آمد بدنيا منبع جود و سخا

کز علوش گشته رنگين خوان احسانى دگر

از ولاى هادى دين شاعر ژولیده را

حق نموده شامل لطف فراوانى دگر

سرود در ميلاد حضرت امام هادى عليه السلام

مژده ز ميلاد ولى عشر

هادى دين زاده خير البشر

مژده ز ميلاد على النقى

هادى دين نوگل باغ تقى

سبط نبى مير همه متقى

شبل على بحر تفاوت نقى

شاه عشر هادى جن و بشر

هادى دين زاده خير البشر

مژده ز ميلاد ولى زمين

شبل على والد پاك حسن

ماه دهم بارقه ذوالمنن

زاده زهرا وصى بوالحسن

شمس هدى پادشه بحر و بر

هادى دين زاده خير البشر

مژده ز ميلاد شه ملك دين

نور خدا سرور اهل يقين

محور دين عروه اهل يقين

حجت حق مظهر جان آفرين

شد بجهان ماه رخس جلوه گر

هادى دين زاده خير لبشر

هجدهم ذى الحجه روز فرخنده عيد سعيد غدیر

روز عيد است و همان به كه سلام تو كنيم

مطلع الفجر دل خویش

بنام تو کنیم

جانشینی محمد (ص) به تو فرخنده بود

عهد تجدید، در این بیعت عام تو کنیم

غدیر خم

پدر پیر تاریخ، بسیار شگفتیها به چشم دیده است و بسیار رویدادهای ارزشمند و عظیمی را به یاد دارد که فراموش ناشدنی و بی مرگند. اما از این میان، چیزهایی را به خاطر دارد که از ویژگیهایی ارزنده تر برخوردارند:

از میان همه سرگذشتها و سرنوشتها، تاریخ اسلام

از میان همه پیامبران، محمد (ص)

از میان همه امامان، علی علیه السلام

و از میان همه حوادث، غدیر را

و غدیر بالاترین و والاترین رخ داده ای است که در رابطه با بافت اسلام راستین و خواسته ژرف نبی اکرم (ص) ظهور و بروز کرده است.

غدیر تجلی اراده خداوند است، غدیر نقطه تاملی در تاریخ است، غدیر یک مکان محدود نیست، غدیر بی منتها و جاودانه است. غدیر روح جهان و انسان است، غدیر زنجیره تداوم ایمان است، غدیر لحظه های هیجان حیات است، غدیر شکوه تاریخ است، غدیر تلاوت آیه های رهایی بشر است، غدیر قدرت اسلام و جانمایه اعتلای بشریت است، غدیر فرودگاه موبک مقدس پیامبر خدا و قرارگاه فرماندهی سپاه توحید در کل هستی است، غدیر نبض حیات و راوی شور و شادمانی و شگفتی و سرور است.

باشد تا پیمان و لایتمان را با صاحب این روز محکمتر نمایم.

اکنون سال دهم هجرت است، اینک پیامبر خدا

ص: 294

پس از ده سال تلاش خستگی ناپذیر ، ده سال مجاهدت و ایستادگی ، ده سال تبلیغ در مدینه عزم آن دارد که به خانه خدا برود . پیشتر از این رسول خدا (ص) ، طی اعلامیه ای مردم را به زیارت کعبه خوانده است و حالا هزاران نفر از مشتاقان حرم به انتظار نشسته اند تا با پیامبر (ص) به راه افتند .

بیست و ششمین آفتاب ذی اقعده سر بر آورده و کاروان مسلمانان به سوی خانه خدا پیش میرود . در آنجا محمد (ص) مراسم حج را به مردم آموزش میدهد . آنجا نمایشگاه قدرت اسلام ، شکوه ایمان ، برادری و برابری همه اقشار مسلمان بود . همه با يك رنگ و با يك سخن در پیشگاه خدا بودند ، بی هیچ نشانه ای برای شناخت فراتر از فروتر ، همه همسان ، همه برادر ، همه فرزندان يك آب و خاك !

در راه بازگشت ، کاروانیان آخرین حج حجه الوداع میروند تا در پی عبادتی بزرگ به همراه پیامبر مهربان ، باره توشه ای از معنویت زیارت خانه خدا به شهر و دیار خویش باز گردند . هم اینک هشت روز از قربان عید اضحی میگذرد و بیست و سه روز است که از زن و فرزند ، دورند .

به شوق دیدار خانواده وادیهها را یکی پس از دیگری در می نوردند و اینجا جای جدا شدن است ، راه عراق و مصر و مدینه ، هر کدام از سویی کناره آبگیر خم .

ناگهان پیامبر (ص) فرمان ایست میدهد .

قلبها در سینه ها می تپد ، مردم با هم نجوا میکنند و از یکدیگر میپرسند که چه پیش آمده است ؟ کسی نمیداند ! اینک این پیک آسمانی است که بر رسول خدا (ص) فرود آمده :

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته ، و الله یعصمک من الناس ، ای پیامبر: آن را که از پروردگارت بر تو فرود آمده ، برسان ، اگر نکنی پیامبریش را به انجام نرسانده ای ، خداوندتر از (آسیب) مردم دور خواهد داشت .

این کدامین سخن است که میباید بی هیچ درنگ و سستی ، در چنین موقعیتی حساس و در این بیابان ، و در این گرمای توانفرسا ، برای جمعیتی که از رنج سفر خسته اند ، بیان شود ؟

اینجا مسئله فردا مطرح است . مگر میشود که پس از پیامبر ، جامعه بدون رهبر بماند ؟ مگر میشود که رسالت ، امامت را به دنبال نداشته باشد ؟

فرمان محکم است و فرصت بسیار اندک ، آنها که پیش رفته اند باز میگردند به انتظار دیگران که از پی می آیند ، نماز ظهر را میخوانند ، آنگاه روی تخته سنگهای جهاز چند شتر نهاده میشود . پیامبر رحمت بر فراز این بلندی ، خطابه تاریخی خود را آغاز میکند . نفسها در سینه حبس است و همه سرا پا گوش .

پیامبر پس از ستایش خداوند ، از آخرین سال حیات خویش خبر میدهد .

آنگاه رو به مردم میکند و می افزاید: ای

مردمی که در اینجا هستید، درباره من چه می اندیشید؟ همه پاسخ میدهند که ای پیامبر! به راستی که رسالتت را به خوبی انجام دادی. خدایت جزای خیر دهد.

رسول گرامی میفرماید: آیا گواه هستید که آفریننده این جهان خدای یکتاست و محمد (ص) بنده و فرستاده اوست؟ و آیا شهادت میدهید که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت حق است و مسلم است و انکار ناپذیر؟

مردم یکصدا میگویند: درست است ای پیامبر!

و نبی اکرم سر بر آسمان بلند میکند که: خداوندا تو خود گواه باش

پیامبر آنگاه اینچنین ادامه میدهد:

أني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عتراتي اهل بيتي و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض ، فلا تقد مواهما فتهلكوا و لا تقصروا عنها فتهلكوا و لا تعلموهم فانهم اعلم منكم .

مردم! من گر چه از میان شما میروم، اما دو چیز گرانمایه برایتان به جای میگذارم، یکی کتاب خدا قرآن و دیگری اهل بیت و عترتم را که مفسران و معلمان کتابند این دو از هم جدائی ندارند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، هر کس به این دو توسل و تمسک جوید و پیرو آنها گردد، نجات و رهایی یابد و. آنکس که بدینها پشت کند، هلاکت یابد، کسی که به این دو تمسک نموده و کتاب و عترت را راهنمای خویش سازد هرگز گمراه نخواهد شد، مباد مباد که این دو چیز ارزشمند را از دست بدهید

سپس دست علی علیه السلام را میگیرد و آنچنان آنرا بلند میکند ، که سپیدی زیر بغل هر دو نمایان میشود . آنگاه می افزاید: چه کسی بر مومنین در ارزیابی مصلحتها و شناخت و تصرف در امور سزاوارتر است ؟ همه يك سخن میگویند: خدا و پیامبر دانا ترند . رسول گرامی (ص) میفرماید: آیا من به شما از خودتان اولی و سزاوارتر نیستم ؟ و همگان یکصدا پاسخ میدهند که : چرا چنین است .

در اینجا پیامبر (ص) منشور آسمانی و مقدس خلافت و ولایت را بدینگونه باز میخواند:

من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه احبب من احبه و ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله .

آنکس را که من مولایم ، علی نیز مولای اوست . خداوندا ! آن کس که علی علیه السلام را دوست (و پیرو) است دوست بدار ! هر که علی را دشمن بدارد ، دشمن بدار ! یاری کن هر که را یاریش دهد بی یورش گذار ، هر که او را یاری نکند !

و بدینگونه زمامدار آینده اسلام ، از سوی آورنده این دین و به فرمان خدای آن به عنوان حاکم سرنوشت جامعه تعیین میشود .

رسول اکرم ، در این سخنرانی طولانی ، صفات و مشخصات علی علیه السلام را به مردم می شناساند و مسیر زندگی را نشانسان داده ، حجت را تمام میکند و پی در پی آنان را از مخالفت با علی علیه السلام که همان مخالفت با خدا و رسول

است، بیم میدهد .

آفتاب هیجدهم ذی الحجه از میان آسمان دورتر رفته است، نزدیک چهار ساعت است که پیامبر خدا با وجود سالمندی و خستگی سفر، همچنان سخن میراند و اتمام حجت میکند. رسول خدا به پایان خطبه رسا و غرایش رسیده است. ناگهان خاموش میشود. چیزی نمیگذرد که دگر باره فرشته وحی فرود میاید و پیامبر (ص) با زیبایی چنین میخواند: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا .

امروز آیین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام ساختم و اسلام را دین شما قرار دادم .

الله اکبر، آری ای مردم، دین خداوند کامل شد و پرودگار به رسالت من و امامت علی خشنود شد، آنگاه در برابر دریای جمعیت، شاد از انجام رسالت و امامت علی خشنود شد، آنگاه در برابر دریای جمعیت، شاد از انجام رسالت الهی از منبر پایین میمید، مردم گروه گروه رهسپار بیعتند، با این اندیشه که این نخستین بار نبود، گر چه بلندترین و رساترین و همگانی ترین بود .

پیشتر نیز در نخستین روز اعلام آشکار پیامبری یوم الانذار خلیفه اش دانست، در جنگ خندق تمامی ایمانش خواند، در نبرد خیبر قلعه گشا بود، در پیکار احد لافتایش سرود، در حدیث منزلش با هارون وصی موسای پیامبر سنجید و حدیث مدینه العلم، دروازه دانشش نامید و بارها و بارها اسد الله، عین الله، خلیفه الله و

ص: 299

و راستی هم که منصب والا و مقام الهی خلافت را چه کسی میتواندست به دست گیرد جز برادر پیامبر، پیشوای آزادگان، کشنده فاجران، پدر امت، در شهر علم، دوستدار خدا، پرچمدار آزادی، احیاگر سنن پیامبر (ص) فریاد عدالت انسانی، یاور ستمدیدگان و مظلومان، سرپرست بیوه زنان و یتیمان، شیر صحنه های نبرد، بنده ای نا چیز در مقام عبادت حق، وارسته ای از همه آنچه غیر خدایی است، داناترین مرد روزگار، همسر زنی چون فاطمه، راستگویی بی نظیر و درستکرداری بی مانند، اولین مومن به خدا و پیامبر، وارث رسول (ص)، فداکاری بزرگ، جان پیامبر، یاور همیشه حق، وفاداری مردی به عهد خداوند، پایدار مردی در اجرای او امر حق، روشن دلی بینا و با بصیرت، نادری از نوادر گیتی، مظلومی از تبار خروشنندگان علیه ستم، عدالت گستری از همه عادلتر، مفسر و مبین قرآن کریم، فاروق (تمیز دهنده و جدا کننده) حق و باطل، و . . .

آری جز او به اجرا در آورد و هرگز و هرگز کوچکترین لغزش و کوتاهی از او دیده نشود؟ راستی اگر علی علیه السلام نبود، کسی یافت میشد که گام در راه پیامبر بردارد؟ تاریخ خود گواه صادق است .

ارزیابی کنید که چه کسی میتواندست مثل او زمینه رهبری سیاسی و اجتماعی خود را بر قوانین

اساسی قرآن بنا بگذارد .

جز علی علیه السلام چه کسی میتواندست در تامین عدالت اجتماعی ، به آن اندازه تلاش ورزد که برادر خویش را با دیگران به يك چشم بنگرد و یا به هنگامی که در بیت المال دارد به بررسی کارهای مردم می پردازد و کسی میاید که با وی کاری خصوصی دارد ، شمع بیت المال را خاموش کند که این مال همه است و نباید برای کارهای شخصی از میان برود .

اینها بود که شخصیت علی علیه السلام را به جهانیان نشان داد و نمونه يك انسان کامل اسلام را در پیش روی جوامع گذاشت .

و این همه والایی و اجرای دقیق حق و عدالت بود تا دیگران را وا دارد که درباره اش بگویند:

قتل فی المحراب عبادته لشدده عدله علی کشته عدالت خود شد .

و اینک او ، آن بزرگ ، نگران من و تو میباشد ، امید آنکه ، اگر فردای قیامت در پهنه رستاخیز عظیم قیامت بازش دیدیم و از ما پرسید که در مقام شیعه من چه کرده اید ، پاسخ آبرومندانه ای داشته باشیم ، خدا کند که چنین شود !

غدیر خم

امروز احمد را به لب رازی مگو بود

رازی که بهر خلق مجد ابرو بود

فرمان ابلاغ از خدا گردید صادر

اسرار پنهانی باطن گشت ظاهر

در وادی خم غدیر آن راست قامت

بر طبق فرمان خدا کردی اقامت

قدری تحمل کرد آن میر سر افراز

تا رفتگان آیند و خیل ماندگان باز

شد از جهاز اشتران آماده منبر

شد بر فراز

ص: 301

آن پیغمبر ز امر داور

احمد که بودی ملک هستی پای بستش

فرمان به لب دست علی بودی به دستش

لعل لبش را همچو گل بگشود احمد

رو کرد بر جمعیت و فرمود احمد

من بر شما پیغمبر گفتند آری

منصوب حی داورم گفتند آری

از من خطایی سر زده گفتند هرگز

ظلم و جفایی سر زده گفتند هرگز

گفتا که از من بر شما حجت تمام است

حجت تمام و بر شما از حق پیام است

هر کس مرا مولا و آقایش بخواند

باید علی را رهبر و مولا بداند

جز او کس ملک ولایت را ولی نیست

از بعد من مولا کسی غیر از علی نیست

از پیش خود هرگز نکردم انتصابش

بر خلق کرده ذات خالق انتخابش

هر کس که در حق علی حرمت گذارد

او را بدون شك خدایش دوست دارد

هر کس که دشمن با امیر المومنین است

فردا حسابش با کرام الکاتبین است

من شهر علم بر شما او هست بایش
اسرار خلقت جوهر است و او کتابش
حجاج را چون حکم خالق ضامن آمد
از دومی گلبانگ بخ بخ آمد
افروز کردی با علی آن پست بیعت
روزی دگر شد غاصب غصب خلافت
هر چند عید عروه الوثقای دین است
هنگامه شور و نشاط مسلمین است
اما چه سازم چون کنم دل بی قرار است
از بی قرار دیده من اشکبار است
بعد از نبی آن پست می دانی چه ها کرد
در را شکست و غنچه را زا گل جدا کرد
آن بی حیا با عده ای پیمان بستند
پهلوی زهرا را به ضرب در شکستند
دادند

از این راه حق مرتضی را

مزد سفارشهای ختم الانبیاء را

ژولیده ام کز داغ زهرا داغدارم

هستم گنهکار و علی را دوست دارم

سرود گروهی بمناسبت عید سعید غدیر

سیدنا سلام عليك يا محمد

بلغ ما انزل اليك يا محمد

عید غدیر است ، علی امیر است

علی علی جان (2)

علی که شمع دلهاست نور هدایت او

نقل دهان احمد ، نقل حکایت او

تمام نعمت حق بود ولایت او

به باغ دین ز مهرش داده صفا محمد

عید غدیر است . علی امیر است

علی علی جان (2)

عید غدیر گرفته صفای دیگر امشب

نبی زبان گشوده به مدح حیدر امشب

علی شده وصی پاك پیمبر امشب

به دوستان مولا کند دعا محمد

عید غدیر است ، علی امیر است

علی علی جان (2)

ولی ذات سرمدی کسی به جز علی نیست

چشم و چراغ احمد کسی به علی نیست

برادر محمد کسی به جز علی نیست

علی قسم به قرآن یکیست با محمد

عید غدیر است . علی امیر است

علی علی جان (2)

کسی که از ازل بود عبد خدا علی بود

کسی که با نبی بود از ابتدا علی بود

کسی که از پیمبر نشد جدا علی بود

کسی که در رخس دید نور خدا محمد

عید غدیر است . علی امیر است

علی علی جان (2)

e

1-خدایا شادگردان دل پیامبرت محمد(ص) را به دیدارش و همچنین هر که در دعوتش از آن حضرت پیروی کرد و رحم کن به بیچارگی ما پس از ان حضرت ، خدایا بگشا این اندوه را از این امت به حضور امام زمان (عج) و شتاب کن برای ما در ظهور ان جناب که اینان ظهورش را دور پندارند ولی ما نزدیک می بینیم به مهتر ای مهربان ترین مهربانان . جملات آخر دعای عهد.

ص: 303

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

